

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا .

پیشگفتار:

(یا صاحب الزمان ادرکنا)

سخن از «مهدی» (علیه السلام)، سخن از «هدایت» است.

سخن از «غیبت»، حدیث «جستجو» است.

سخن از «انتظار»، روایت «حرکت و پویایی» است.

سخن از «ظهور»، بحث از «اشتقاق رهایی» است.

«شوق رهایی»، «حرکت» می آفریند، و نتیجه «جستجو»، حصول «هدایت» است.

«شیعه بودن» با جمود و سکون سازگار نیست. «شیعه» یعنی «پیرو» و لازمه «پیروی» جهت گیری «رفتار و روش»، و شکل گیری «سلوک و عمل» است.

«شیعه مهدی (علیه السلام)» بودن، با گمراهی و بی تفاوتی در برابر انحرافات نمی سازد.

و «انتظار ظهور» داشتن، با ماندن در تاریکی ها و تسلیم در برابر وضع موجود قابل جمع نیست.

در آستانه سالگرد میلاد پر شکوه امام زمان (علیه السلام)، با یاد امام راحل (قدس سره) که با نور وجودش، راه انتظار را روشن تر ساخت و با یاد شهیدان که با نثار خونشان، نزدیکی طلوع خورشید را نوید دادند، و با امید گسترش روشنای سپیده

دم انقلاب اسلامی به همه آفاق گیتی، حاصل تلاشی مختصر پیرامون «غیبت، انتظار، ظهور» را به شما منتظران حضرت مهدی (علیه السلام) تقدیم می داریم .

آرزومندیم که - در تقارن سالگرد میلاد دو مصلح بزرگ تاریخ بشریت، حضرت «مهدی» (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و حضرت «عیسی مسیح» (سلام الله علیه) که یادآور حماسه پرشکوه ظهور متقارن آن دو بزرگوار می باشد، و اقتدای شکوهمند و پرمعنای آن پیامبر اولوالعزم (علیه السلام)، به این آخرین ذخیره الهی و کامل ترین عبد صالح خدا در زمین راه فرا یاد منتظران سوخته جانش می آورد - این هدیه ناچیز، مقبول درگاه حضرت احدیت واقع گردد .

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و صدق النية

و عرفان الحرمة و اكرمنا بالهدى و الاستقامة

آمین رب العالمین.

. مسجد مقدس جمکران

واحد تحقیقات

پانزدهم شعبان ۱۴۱۷

پیشینه غیبت

غیبت دوازدهمین پیشوای مسلمین حضرت مهدی (علیه السلام)، امری ناگهانی و غیر منتظره نبوده، بلکه عوامل متعددی به شناخت قبلی این پدیده توسط مسلمانان، کمک می کرده است :

1- غیبت های دراز مدت و کوتاه مدت پیامبران پیشین سلام الله علیهم، و نهانی های متعدد شخص پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که طی مباحث قبلی اجمالا ذکر گردید .

آشنایی مردم با تاریخ ادیان گذشته و کیفیت حصول چنین غیبت‌هایی در آن دورانها، پذیرش غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) را، برای آنان آسان می ساخت .

2- انبوهی از روایات مستند و صحیح، در آگاه سازی مؤمنین نسبت به چگونگی زندگی و امامت نهمین فرزند از نسل امام حسین(علیه السلام) که به بیانهای گوناگون از زبان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و سایر معصومین، حصول غیبتی طولانی برای او را مورد تأکید قرار می دادند .

در این مورد تنها در کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» بیش از (۱۵۰) حدیث جمع آوری شده و طی چهارده باب، از باب (۲۴) تا باب (۳۸)، تحت عنوان های «ما اخبر به النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) من وقوع الغیبه» و «ما أخبر به أمير المؤمنين (علیه السلام) من وقوع الغیبه» و... «ما اخبر به العسکری(علیه السلام) من وقوع الغیبه» بطور جداگانه، فرمایشات هریک از معصومین(علیهم السلام) پیرامون غیبت و لزوم آمادگی مردم ذکر گردیده است .

3- کیفیت زندگانی دو امام بزرگوار شیعه، امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری(علیه السلام) را، می توان مقدمه ای عینی و عملی برای آماده سازی مردم، جهت غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) به شمار آورد. به عبارت دیگر، زندگی اجباری آن دو امام مظلوم در محاصره نیروی دشمن و در شرایط دشوار شهر محل تبعید شان - سامرا - ارتباط ایشان را با مردم و حتی شیعیان و خواص اصحاب خود، آنچنان تقلیل داده بود که بطور طبیعی شکلی از نهان زیستی و غیبت را تداعی می کرد .

(مروری گذرا بر غیبت صغری)

مقدمه غیبت کبری :

غیبت صغری را می توان مقدمه ای دیگر برای غیبت کبری امام زمان(علیه السلام) به شمار آورد. مردم اگرچه طی احادیث فراوان از طریق پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان گذشته(علیهم السلام) با اندیشه غیبت طولانی پیشوای شان آشنایی پیدا کرده و کیفیت ابتلای دو امام پیشین به محاصره دشمن، آنان را عملاً بانهانی پیشوا، مانوس

ساخته بود، اینک با غیبت صغری باید آمادگی کامل برای نهران زیستی طولانی و غیر معلوم امام و رهبر خویش پیدا می کردند.

زمان غیبت صغری :

به عقیده گروهی از محدثین و تاریخ نگاران، دوران غیبت صغری از زمان ولادت امام زمان (علیه السلام) در سال (۲۵۵) هجری قمری، شروع شده و با استمرار تا سال (۳۲۹)، مدت هفتاد و چهار سال به طول انجامید. لکن به استناد شواهد متعددی در روایات و اخبار این باب، می توان مطمئن شد که مراد از غیبت صغری همان مدت شصت و نه سال - بین آغاز امامت آن بزرگوار به دنبال شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام)، در سال (۲۶۰) هجری قمری، تا آغاز غیبت کبری در سال (۳۲۹) - می باشد که قول مشهور است ([1]).

نحوه ارتباط با مردم :

در طی مدت غیبت صغری، چهار تن از بزرگان علم و تقوی بنام های عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، و محمد بن عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، و حسین بن روح نوبختی (رحمة الله علیه)، و علی بن محمد سیمری (رحمة الله علیه)، تحت عنوان «نواب اربعه» وساطت بین امام (علیه السلام) و مردم را به عهده داشتند .

هرکدام از این بزرگواران با فرمان خاص امام زمان (علیه السلام) به چنین مقامی منصوب می شدند. مثلاً پس از فوت عثمان بن سعید عمروی (رحمة الله علیه)، - که قبل از امام زمان (علیه السلام) نیابت از طرف امام علی النقی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) را نیز عهده دار بود - نامه ای به خط امام زمان (علیه السلام) خطاب به فرزندش محمد رسید که در بخشی از آن آمده بود .
«ما همه از خداییم و بسوی او باز می گردیم تسلیم فرمان او و راضی به قضای او

هستیم. پدرت سعادت‌مندانانه زیست، و پسندیده وفات کرد، رحمت خدا براو باد و خدا او را با اولیاء و موالیانش محشور فرماید که همواره در اجرای فرمانشان کوشا بود.» و در بخشی دیگر فرموده بود :

«خدا به تو اجر جزیل دهد ... از کمال سعادت پدرت این بود که خدا فرزندتی چون تو را روزی او کرد که بعد از او جانشینش باشد و به امر خدا در مسئولیتی که داشت قائم مقام او گردد و موجبات رحمت او را فراهم آرد ([2])».

قابل ذکر است که امام زمان (علیه السلام) در این دوران سفراء و مأمورینی خاص نیز داشتند که در پاره ای مسئولیت های ویژه همچون جمع خمس و زکات از طرف آن حضرت مأموریت می یافتند .

صاحب «اعلام الوری» در این باره گوید: «در غیبت صغری «سفیرانی» موجود بودند و «نواب و ابوابی» مشهور وجود داشتند که شیعیان در باره آنان هیچ اختلافی نداشتند. بعضی از آنان عبارتند از: ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، محمد بن علی بن بلال، ابو عمرو عثمان بن سعید روغن فروش، فرزندش ابو جعفر محمد بن عثمان رحمه الله علیهما، عمر اهوازی، احمد بن اسحاق، ابو محمد و جنائی، ابراهیم بن مهزیار، محمد بن ابراهیم و جماعتی دیگر که بعداً در صورت نیاز ذکر خواهند شد ([3])».

(پایان غیبت صغری)

ابو محمد حسن بن محمد کاتب گوید: در سال ۳۲۹، در مدینه بودم. چند روز قبل از وفات ابوالحسن علی بن محمد سیمری در خانه اش حاضر شدم، او نامه ای به خط مولا صاحب الزمان (علیه السلام) را به مردم حاضر در جلسه نشان داد که چنین نوشته بود :

«بنام خداوند بخشنده مهربان زای علی بن محمد سیمری! خداوند اجر برادرانت را در باره تو زیاد گرداند، تو تا شش روز دیگر وفات خواهی کرد. پس امور خود را جمع کن و کسی را برای جانشینی خود تعیین و معرفی نکن. زیرا غیبت نهایی واقع شده و دیگر ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدای تعالی و آن ظهور، پس از گذشت مدتی طولانی

وسخت شدن دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور اتفاق خواهد افتاد. و از بین شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده مرا دارند، آگاه باشید هرکس قبل از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه آسمانی چنین ادعایی داشته باشد دروغگوی افترا زننده است و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.»

ابومحمد گوید: متن توقیع را نوشتیم و بیرون آمدم. روز ششم بسویش برگشتیم در حالی که داشت جان می داد و آخرین کلامش این بود: «همه امور بدست خداست ([4])».

(چگونگی غیبت)

در باب غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) روایاتی هست که با دقت در آنها می توان کیفیت غیبت را دریافت و از این طریق به حل بسیاری از سؤالات و اشکالاتی که به نحوه غیبت بر می گردد نائل گردید :

(الف) مستور بودن :

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «در صاحب این امر سنّتهایی از پیامبران(علیهم السلام) است: سنّتی از موسی بن عمران، سنّتی از عیسی، سنّتی از یوسف، سنّتی از محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) :

اما سنّتی که از موسی(علیه السلام) دارد، آنست که خائف و منتظر فرصت نشسته است .
اما سنّتی که از عیسی(علیه السلام) دارد آنست که در باره اش بگویند آنچه را که در باره عیسی(علیه السلام) می گفتند .

اما سنّتی که از یوسف(علیه السلام) دارد، مستور بودن است. خداوند بین او و مردم حجابی قرار می دهد، بطوری که او را می بینند ولی نمی شناسند .

و اما سنتی که از محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) دارد، آنست که هدایت شده به هدایت او و سیر کننده به سیرت اوست ([5])».

با توجه به این روایت و نظایر آن، زندگی حضرت مهدی (علیه السلام) در دوران غیبت، به شکل طبیعی صورت می گیرد و حتی مردم عادی نیز به دیدار او توفیق می یابند، اما از شناخت او ناتوان اند .

با این تفسیر، غیبت آن بزرگوار، فقط به عنوان «حجاب معرفت» و «مانع شناخت» مطرح می شود که آن هم بر دیده و دل مردم کشیده شده است نه بر وجود شریف او. و بدین ترتیب می توان گفت که هرگاه آن حجاب و مانع از چشم و سریره مردم برداشته شود (یرونه و يعرفونه) او را خواهند دید و خواهند شناخت .

(ب) حضور مستور و مستمر :

در فرازهایی از «دعای ندبه» می خوانیم :

«بنفسی انت من مغیب لم یخل منّا بنفسی انت من نازح ما نرح عنّا ([6])»

به جانم سوگند که تو آن نهان شده ای که بیرون از جمع ما نیستی .
به جانم سوگند که تو آن دور شده ای که از ما دوری نداری .
تعبیر زیبای «نهان شده ای که همیشه باماست» و «دور شده ای که به ما نزدیک است»، نوید بخش «حضور مستمر» امام زمان (علیه السلام) در جمع شیعیان و محبین است .
در این کلام یا تضادّی نیست از آن رو که می تواند «همیشه با ما باشد» ولی چون شناخته نمی شود «نهان شده و مستور» «به شمار آید .
و یا اگر ظاهراً تضادّی باشد، قابل حلّ است از آن جهت که «دور شده» از عموم مردم به حساب می آید، لکن به خاصّان و موالیان خود «نزدیک» است .

(ج) نهانی از دیدگان نه از دلها :
راوی گوید از امام کاظم (علیه السلام) در باره آیه قرآن «و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» ([7]) «پرسیدم» فرمود :
«نعمت ظاهر و آشکار، امام ظاهر است و نعمت باطن و پنهان، امام غائب».
پرسیدم: آیا از امامان ما کسی غائب می شود؟

فرمود: «نعم، یغیب عن ابصار الناس شخصه، و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره.»
«آری! چهره اش از دیدگان مردم پنهان می شود، لکن یادش از دلهای مؤمنان غایب نمی شود» ([8]).

مردم اگرچه از دیدن چهره پرفروغ امام خویش در دوران غیبت محروم می مانند، لکن می توانند یاد او را همیشه در دل داشته باشند .

توجه به اختلاف دو تعبیر «ابصار الناس» و «قلوب المؤمنین» در کلام حضرت، نشان دهنده امتیاز مؤمنین و اختلاف تلقی آنان از غیبت، نسبت به سایر مردم است .

آنچه برای مردم عادی مهم است؛ دیدن با «چشم سر» است، اگر نبینند باور نمی کنند، دلشان از امامی که نمی بینند، متأثر نمی شود، و چون «دل» متأثر نشد، عملشان رنگ تبعیت از امام نمی گیرد .

اما برای مؤمنین، آنچه اهمیت دارد، دیدن با «چشم دل» است، و چون با چشم دل، امام معصوم خویش را می بینند، ایمان می آورند رفتار و گفتارشان رنگ ولایت می گیرد، اگرچه او را با «چشم سر» نتوانند ببینند .

(د) آگاهی موالیان حقیقی به مکان غیبت :

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «للقائم غیبتان احدهما طویله و الأخرى قصیره فالأولى يعلم بمكانه فيها خاصة من شيعته، و الأخرى لا يعلم بمكانه فيها إلا خاصة موالیه فی دینه ([9]) .»

«برای حضرت قائم (علیه السلام) دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی .

در غیبت اول، جز شیعیان مخصوص، کسی از جای آن حضرت باخبر نیست .

و در غیبت دوم، جز دوستان مخصوص و موالیان حقیقی در دین، کسی به مکان او آگاه نیست .»

با این تفسیر نیز غیبت، حجابی است که بر دیدگان نامحرمان حریم ولایت حقیقی کشیده اند اگر شیعه، شیعه واقعی و دوست صدیق و صادق مولایش باشد و اگر ولایت ناب را دارا باشد، به مکان اقامت امام (علیه السلام) در غیبت آگاه می باشد و با چنین آگاهی، توفیق حضور می یابد .

هـ) کناره گزینی و دوری از مساکن ظالمین :

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لابد لصاحب هذا الامر من غیبه و لابد له فی غیبه من عزله و نعم المنزل طیبه و ما بثلاثین من وحشه ([10]) .»

«صاحب این امر ناگزیر از غیبت است و به ناچار در زمان غیبتش گوشه گیری و کناره گزینی اختیار کند. و چه خوب منزلی است مدینه و در آن سی نفر ([11]) هیچ هراس و وحشتی نیست .»

مولایمان حضرت مهدی (علیه السلام) ناچار از غیبت است امّا چرا؟ جوابش به نحوی در جمله بعدی روشن می شود .

اینکه برای چنین غیبتی ناگزیر از کناره گیری و دوری از مردم است هم کیفیت غیبت و هم چرایی غیبت را نشان می دهد. در حقیقت چون جبّاران دستمگران او را نمی خواهند مجبور است دور از مردم زندگی کند و بالاتر از این، چون اگر او را ببینند به قتل او کمر می بندند و مانع از تحقق وعده های الهی به دست او می شوند، ناگزیر است در مکانی دور از ظالمین سکنی گزیند، چنانکه خود فرمود :

«بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین... ما اگرچه در اقامتگاه خویش که دور از مساکن ظالمین است به سر می بریم...».

(و) گمنامی :

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «أما واللّه لیغیبنّ عنکم صاحب هذا الأمر ولیخملنّ هذا حتّی یقال: مات، هلک، فی آی واد سلک؟ ([12]) .»

«آگاه باشید، به خدا سوگند که صاحب این امر از شما غائب گردد و همانا گمنام ماند تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد، در کدام درّه گم شد؟»

(ز) راه رفتن در بازارها و پا گذاردن بر فرشهای مردم :

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برادران یوسف(علیه السلام) همگی نوادگان و فرزندان پیامبران بودند، با این همه اگرچه با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و مورد خطاب قرارش دادند، امّا در عین برادری او را نشاخشند تا آن زمان که خودش گفت: من یوسف هستم و این برادر من است. پس این امت نفرین شده چگونه انکار می کند که خدای عزّوجلّ با حجّت خویش - امام دوازدهم - در یک زمانی همان کند که با

یوسف کرد، چنانکه تا مدتی او را ببینند ولی نشاسند ... فما تنکر هذه الامّة أن يفعل الله جلّ و عزّ بحجته كما فعل بيوسف، أن يمشى في أسواقهم و يطأ بسطهم حتى يأذن الله في ذلك له ...

و چگونه این امت، انکار می کند که خداوند عزوجلّ با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد که امام آنان در بازارهای شان راه برود و بر فرشهای شان قدم بگذارد، اما او را نشناسند تا آن زمانی که خداوند به ظهور او اجازه فرماید ([13]) .»

ح) آگاهی به حال مردم :

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منبر کوفه خطبه خواند و راجع به حجّت های الهی سخن گفت که یا آشکارند و مورد اطاعت قرار نمی گیرند، یا پنهان هستند و مورد انتظارند، سپس فرمود: «إن غابَ عن الناس شخصهم في حال هدتهم فلم يغِب عنهم قديم ميثوث علمهم و آدابهم في قلوب المؤمنين مثبتة، فهم بها عاملون ([14]) .»

«اگر در حال آرامش مردم، پیکر و شخص آن حجت ها از دیدگان مردم پنهان گردد، هرگز علم و آگاهی منتشر آنان، از حال مردم منقطع نگردد، بلکه آداب آنان در دلهای مردم ثابت است و مردم به آنها عمل می کنند.»

و این همانست که حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود: «لا يعزب عنا شيء من اخباركم ... هیچ خبری از شما بر ما پوشیده نمی ماند ([15]) .»

(چرائی غیبت)

پرسش پیرامون علت غیبت، نه تنها پس از وقوع غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) بلکه حتی قبل از پیدایش ظاهری آن حضرت، در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و

امامان پس از او مطرح می شده، بگونه ای که در فرمایشات آن بزرگواران نیز، به پاسخگویی آن پرداخته شده است .

آنچه قبل از بررسی گذرای این مبحث، لازم به تذکر است، اشاره به ناتوانی بشر در شناخت اسرار پیچیده هستی، در همه زمینه هاست .

با پیشرفت علم و دانش، انسانها روز به روز آفاق گسترده تری را فرا روی خویش می یابند که حجم معلومات و دانسته های خود را در برابر مجهولات و امور ناشناخته آن بسیار ناچیز می شمارند. از انیشتین نقل شده است که انگشت خود را به آب دریا زد و گفت: «نسبت بین آبی که انگشت مرا مرطوب ساخته به آب دریا، مثل نسبت معلومات، ما در برابر مجهولات هستی است.»

منظور از این بیان، اعتراف به ناشناخته ماندن بسیاری از ابعاد غیبت و حکمت های آن است، به عبارت دیگر باید پذیرفت که اگر در پاره ای روایات به برخی عدل و حکمت های غیبت دست یافتیم، هرگز به این معنا نیست که غیبت دارای علت های اساسی تر و حکمت های بالغه دیگر نمی باشد، با این همه نگاهی مختصر به برخی روایات این باب، خالی از فایده نیست:

1- امتحانِ درجه تسلیم در برابر اراده خدا :

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظَهْوَرِهِ، كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهَ الْحِكْمَةِ لَمَّا آتَاهُ الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ، وَ قَتَلَ الْغُلَامَ وَ أَقَامَةَ الْجِدَارِ لِمُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) إِلَّا وَقْتُ افْتِرَاقِهِمَا ([16])».

«وجه حکمتی که در غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) هست جز بعد از ظهورش، معلوم نمی گردد. چنانکه وجه حکمتی که در افعال حضرت خضر بود نسبت به سوراخ کردن کشتی و کشتن پسرک و برپا داشتن دیوار نیمه خراب، برای حضرت موسی (علیه السلام) جز در وقت جدا شدن آن دو ظاهر نگشت.»

ذکر جریان ملاقات حضرت خضر(علیه السلام) و حضرت موسی(علیه السلام) در کلام امام صادق(علیه السلام)، اشاره به این نکته دارد که مأموریت حضرت موسی(علیه السلام) از جانب خدا، برای درک حضور و همراهی حضرت خضر(علیه السلام)، به منظور آزمایش میزان تحمل او در برابر امور ناشناخته و درجه تسلیم او در مقابل حکمت های پوشیده هستی، صورت گرفت .

غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) نیز می تواند صدها حکمت پنهان داشته باشد که جز در موقع ظهور آن حضرت روشن نمی شوند. آنچه مطلوب است تسلیم در برابر اراده الهی است که این غیبت را تقدیر فرموده است .

2- بیم از کشته شدن :

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «برای حضرت قائم قبل از ظهورش، غیبتی هست» زراره گوید پرسیدم: چرا؟

فرمود: «یخاف علی نفسه الذبحة». از کشته شدن خویش می ترسد ([17])». از آن رو که حضرت مهدی (علیه السلام) آخرین امام معصوم است و همچون امامان گذشته نیست که اگر کشته شد، امامی دیگر جانشین او شود. او باید بماند تا آن زمان که شرایط لازم برای حکومت جهانی اسلام و قرآن پیش آید. قیام نماید و دنیا را از عدل و داد پر کند، مردمی که طی بیش از دو قرن ثابت کردند که هر امام هدایت راه، یا به شمشیر یا به زهر، از بین می برند، بی گمان اگر حضرت مهدی(علیه السلام) غیبت نمی کرد، او را نیز به سرنوشت پدران بزرگوارش دچار می کردند. خصوصاً ملوک بنی عباس که از مدتها قبل، توطئه ها کردند و در مقام کشتن او بر آمدند و با توجه به همین دسیسه ها بود که خداوند عزوجل حتی ولادت حجت خویش را بصورت پنهان قرار داد .

ذکر این حکمت نشان می دهد که تا زمان حتمی شدن قیام، هر زمان دیگری، خطر کشته شدن امام(علیه السلام) را به همراه دارد و کشته شدن امام(علیه السلام)، کشته شدن

پیام اوست، کشته شدن اسلام است که خدا هرگز به آن رضایت نخواهد داد.

3- الطاف خفیه پروردگار:

الف) خدای تبارک و تعالی به دنبال امتحانی طولانی در کیفیت برخورد مسلمانان با اولیای الهی وجود شریف حضرت مهدی(علیه السلام) را، در پس پرده غیبت قرار داد. از آن رو که می دانست اگر در چنین شرایطی او را ظاهر گرداند، از اکثر مردم، تعدیات و تجاوزات مختلفی در حق او صورت خواهد گرفت که به موجب آن، مستحق عقوبات الهی خواهند شد. پس ولی خود را از دیدگان مردم پنهان داشت تا بدین وسیله وجود و حضور او که چشمه رحمت است، مایه نغمه نگردد ([18]).

ب) ابراهیم کرخی گوید به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: خدا امرتان را اصلاح کند، آیا علی(علیه السلام) در دین خدای عزوجل قوی نبود؟ فرمود: «چرا».

گفتم: پس چگونه مخالفین بر او غلبه یافتند و چرا آنان را دفع نکرد و چه چیزی او را باز داشت؟

فرمود: «آیه ای در کتاب خدا مانع او شد.» پرسیدم: چه آیه ای؟

فرمود: «قول خداوند عزوجل: «لوتزیلوالعذبنا الذین کفروا منهم عذاباً الیماً» ([۱۹]).

«اگر مؤمنان و کافران از هم جدا می شدند، کافران را به عذابی دردناک دچار می کردیم.»

به موجب این آیه، خداوند در اصلاّب مردم کافر و منافق ودیعت هایی دارد که همان فرزندان صالح هستند و از نسل آنان پدید می آیند، از این رو علی(علیه السلام) آن پدران را نمی کشت تا آنکه ودیعت های الهی خارج شوند. بعد از خروج آن ودایع بود که بر هرکس از آنان غلبه می یافت او را می کشت. و چنین است قائم ما اهل البیت که ظهور نمی کند تا آنکه همه نسلهای پاک و مؤمن که ودیعت های خدایند، ظاهر شوند. آن زمان

است که ظهور می کند و بر هرکس غلبه یابد می کشد.» ([۲۰])
(ج) امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا عمار الصدقة و الله فی السر افضل من الصدقة فی العلانية و كذلك عبادتکم فی السر مع امامکم المستتر فی دولة الباطل افضل، لخوفکم من عدوکم فی دولة الباطل.» ([۲۱])
«ای عمار! همچنانکه صدقه پنهانی بهتر از صدقه آشکار است، عبادت پنهانی شما در دولت باطل در حالی که امام تان پنهان و مستور باشد، افضل و دارای ثواب بیشتر است، به خاطر ترسی که شما در دولت باطل از دشمنان تان دارید.»

۴ - آماده شدن شرایط برای محو سلطه مستکبران:
حضرت مهدی (علیه السلام) فرموده است: «انه لم یکن لاحد من آبائی (علیهم السلام) الا وقد اوقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و انی اخرج حین اخرج ولا بیعة لأحد من الطواغیت فی عنقی.» ([۲۲])
«هیچکدام از پدران من (علیهم السلام) نبودند مگر آنکه بیعت طاغوت دورانش اجباراً بر عهده اش نهاده شد، اما من در زمان ظهورم، در حالی قیام می کنم که بیعت و پیمان هیچ یک از طواغیت برگردنم نیست.
حضرت مهدی (علیه السلام) اگر بخواهد بر طبق اراده خدا حکومتی توحیدی در همه عالم تشکیل دهد بگونه ای که همه قدرنهای حاکم را در هم شکسته و سلطه و سیطره اش را بر سراسر هستی گسترش دهد، لازم است که شرایطی در دنیا ایجاد شود که از همان زمان ظهور تا استقرار کامل نظام عدالت، هیچ طاغوت و مستکبری را یارای مقاومت و غلبه در برابر او نباشد.»

۵ - آزمایش مردم در میزان ایمان به امامت:
پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «ذلک الذی یغیب عن شعیته و اولیائه غیبةً لایثبت فیها علی القول بامامته إلا من امتحن الله قلبه للایمان.» ([۲۳])
«او - مهدی (علیه السلام) - کسی است که از شیعیان و دوستان خود غائب می گردد»

غیبتی که در آن، کسی بر اعتقاد به امامت و ولایت او استوار نمی ماند مگر آن کس که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد.»

۶ - آزمایش مؤمنان به سختی ها و شاید روزگار: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ.» [۲۴]

«صاحب این امر - حضرت مهدی (علیه السلام) - غیبتی دارد که در آن، هرکس بخواهد دینش را حفظ کند مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست بر شاخه ای خار، آن را از خار بری سازد.» امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «إِنَّمَا هِيَ مَحَنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَمْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ.» [۲۵]

«به یقین، غیبت مهدی (علیه السلام)، امتحانی از جانب خداست که بندگان را به آن می آزماید. و امام صادق (علیه السلام) فرمود: نه به خدا قیام نخواهد کرد مگر غربال شوید، مگر در امتحانات، تصفیه شوید مگر نیک و بدتان از هم جدا شوند.» [۲۶]

7- گناهان و عدم آمادگی مردم :

حضرت مهدی (علیه السلام) در بیان کیفیت بهره بردن از وجود ایشان در دوران غیبت می فرماید: «و أمّا وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب ([27]).»

«اما چگونگی بهره‌وری از من در دوران غیبتم چونان بهره بردن از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان، مستور می دارند.»

طبق این کلام شریف، وجه غیبت خورشید را باید در وجود ابرها جستجو کرد. خورشید به خودی خود عین ظهور است و یکسره نور آفشانی و درخشش دارد. این ابرها هستند که چهره جان فروز آن را از دیدگان مخفی می کنند. و بدین گونه است نهانی آخرین خورشید ولایت و امامت حضرت مهدی (علیه السلام) که در ذات خویش جز مهربانی و لطف و عنایت نسبت به عباد الله ندارد. اما مردم با گناهان خود و با عدم آمادگی برای قبول حکومت الهی او، سبب پنهان ماندن او در پس پرده های سیاه ابر غیبت می باشند. چنین است که شیخ طوسی (رحمة الله علیه) می فرماید:

«اما سبب غیبت امام دوازدهم (علیه السلام) (ممکن نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد، بلکه از طرف مردم و مکلفین است و جهت آن غلبه خوف - از نابودی حق - و مطیع نبودن مردم نسبت به اوست و هر موقع که این سبب زائل شود و مردم در اطاعت او بکوشند، و تسلیم او باشند، ظهور واجب می شود)» [28]

8- جریان سنّت الهی :

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وجه الحکمة فی غیبتہ، وجه الحکمة فی غیبات من تقدّمه من حجج الله تعالی ذکره» [29].

وجه حکمت در غیبت او، همان وجه حکمت در غیبت هایی است که توسط حجّت های الهی پیش از او صورت گرفته، به عبارت دیگر می توان وجه غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) را استمرار همان سنّت حکیمانه ای دانست که در ادوار گذشته تاریخ به غیبت بسیاری از انبیاء و اولیاء انجامیده است.

چنانکه باز هم امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إن سنن الانبیاء (علیهم السلام) بما وقع بهم من الغیبات حادثة فی القائم من اهل البيت حدوا النعل بالنعل والقذّة بالقذّة» [30].

«سنت های پیامبران نسبت به غیبت هایی که برای شان پیش آمد، همگی به طور تمام و کمال در مورد قائم ما اهل بیت، اتفاق می افتد.»

(غیبت پیامبران پیشین)
عبدالله بن فضل هاشمی گوید: شنیدم امام صادق(علیه السلام) می فرماید:
«صاحب این امر را غیبتی هست که بناچار صورت پذیرد و باطل گرایان همگی در آن شک کنند». پرسیدم: فدایت شوم! چرا؟
فرمود: «بخاطر چیزی که بیان آن را به ما اجازه نداده اند.»
قلت: فَمَا وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: «وَجْهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَتِهِ، وَجْهَ الْحِكْمَةَ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ ([31])».»
محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر(علیه السلام) وارد شدم در حالی که قصد داشتم درباره قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کنم.
امام(علیه السلام) بدون اینکه چیزی بگویم فرمود: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) شباهتی به پنج نفر از پیامبران وجود دارد: یونس بن متى، و یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم).»

اما شباهت او به یونس(علیه السلام)؛ به خاطر آنست که از غیبت باز می گردد و پس از عمری طولانی، جوان به نظر می رسد.

اما شباهت او به یوسف(علیه السلام)؛ غیبت او از خاص و عام است و پنهان بودن او از برادرانش و مشکل شدن امر او بر پدرش یعقوب(علیه السلام)، با اینکه مسافت بین او و پدرش و اهل بیت و شیعیانش نزدیک بود.

اما شباهت او به موسی(علیه السلام)؛ استمرار خوف و طولانی شدن غیبت و مخفی بودن ولادت اوست و اینکه پیروان او بعد از غیبت او با دیدن سختی ها و خواری های فراوان خسته شدند، تا آن زمان که خداوند عزوجل اجازه ظهور به او داده و یاریش نموده و بر دشمنانش پیروز گرداند.

اما شباهت او به عیسی(علیه السلام)؛ اختلاف کسانی است که در باره او به مخالفت یکدیگر پرداختند، برخی گفتند به دنیا نیامده، گروهی گفتند مُرده است، گروهی دیگر گفتند، کشته شده و به دار آویخته شده است .

و اما شباهت او به جدّش حضرت محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله وسلم)؛ قیام به شمشیر و کشتن دشمنان خدا و پیامبر، و ستمگران و مستکبران است و اینکه او به وسیله سلاح و القاء وحشت بر دشمن غلبه می یابد و هیچ پرچمی از پرچمهای او بدون پیروزی بر نمی گردد ([32]) .»

شیخ صدوق (رحمه الله) در مقدمه کتاب شریف «کمال الدین» آورده است: سبب تألیف این کتاب چنان شد که در یکی از سالها، زمانی که از زیارت علی بن موسی الرضا(علیه السلام) بر می گشتم، در نیشابور اقامت گزیدم. و آنجا اکثر کسانی که بر من وارد می شدند، شیعیانی بودند که امر غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) آنان را به حیرت و شبهات دچار ساخته بود .

در بین آنان، یکی از مشایخ اهل فضل که مدّتها در آرزوی دیدارش به سر می بردم و به خاطر دینداری و استقامت عقیده اش مشتاق زیارتش بودم، به نام «نجم الدین ابو سعید محمد بن الحسن بن الصلت قمی» به دیدارم آمد و روزی سخن از فلاسفه و اهل منطق در بخارا به میان آورد، که با شبهات خویش حیرت و شک او را، در امر غیبت طولانی حضرت قائم(علیه السلام)، برانگیخته بودند .

زمانی که جوابش را دادم و دلش آرام یافت، پیشنهاد کرد که کتابی در این باب بنویسم و من هم قول مساعد دادم .

پس از این قضیه، شبی در خواب دیدم که در مکه هستم و به طواف «بیت الله» مشغولم و در هفتمین شوط، کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام کردم و می بوسیدم و می گفتم: «امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهدلی بالموافاه» .»

«امانت خویش را ادا کردم و پیمانم را به عهده گرفتم، تا تو روز قیامت به وفای آن برآیم شهادت دهی.»

در همین هنگام مولای مان صاحب الزمان (صلوات الله علیه) را دیدم که کنار درب خانه کعبه ایستاده است، نزدیکش رفتم و او با نگاه به چهره من، با فراست هر چه را که از دل مشغولی و اندیشه های متفرقه داشتم دریافت. سلام کردم، جواب فرمود، سپس پرسید: چرا کتابی درباره غیبت نمی نویسی تا هموم تو را کفایت کند؟ گفتم: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، درباره غیبت تصنیفات و تألیفات دارم.

فرمود: نه به آن ترتیب؛ بلکه از تو می خواهم که اینک کتابی درباره غیبت بنویسی و غیبت های پیامبران را در آن ذکر نمایی.

او با گفتن این سخن، به راه افتاد و رفت و من دهشتزده از خواب بیدار شدم. آن شب را تا صبح به دعا و گریه وزاری و شکوه از فراقش گذراندم و صبحگاهان به عنوان امتثال فرمانش، تألیف این کتاب را آغاز کردم ([33]).

آنچه در سفارش و فرمان ولی عصر (سلام الله علیه) نسبت به ذکر غیبت های پیامبران در کتاب شیخ صدوق قابل دقت و بررسی است، به یقین اهمیت شناخت این غیبت ها، در راستای آشنایی با حکمت های مستور در این سنت دیر پای الهی است که در احادیث معصومین (علیهم السلام) هم - چنانکه ذکر شد - مورد تأکید مکرر قرار گرفته است. شیخ صدوق اولین باب های کتاب گرانقدر خود «کمال الدین و تمام النعمه» را، به بررسی نهانزیستی پیامبران (صلوات الله علیهم) می پردازد:

*اولین باب، درباره غیبت حضرت ادریس (سلام الله علیه) است، که در ضمن حدیثی طولانی آمده است:

«ادریس در غاری از کوهی بلند، دور از چشم مردم پناه گرفت و به روزه داری و عبادت پرداخت. مردم پس از خروج و اختفای او، مدت بیست سال به قحطسالی و بیچارگی مبتلا بودند، تا اینکه طی ماجرای، حضرت ادریس در طلب آب و غذا از نهانگاه خویش بیرون می آید و مردم او را می شناسند و طاغوت زمانش به خواری کشیده می شود و

او به میان مردم باز می گردد ([34])».

*دومین باب، با ذکر چهار حدیث، درباره حضرت نوح(علیه السلام) است، که در سومین حدیث آمده است :

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «زمانی که مرگ نوح (علیه السلام) نزدیک شد، پیروان خویش را فرا خواند و به آنان گفت: بدانید که پس از من، غیبتی خواهد بود که در طی آن طاغوتها به قدرت خواهند رسید، و همانا خدای تعالی به قیام کننده ای از فرزندان من که نامش «هود» است، در امر شما گشایشی پدید خواهد آورد ([35])».

*سومین باب، درباره غیبت حضرت صالح(علیه السلام) است که در آن تنها یک حدیث از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است که طی آن فرمود :

«همانا صالح(علیه السلام)مدتی از میان قوم خویش غائب بود، آن روز که تازه غیبت کرده بود عاقل مردی میانسان، تنومند و زیبا اندام و با محاسنی فراوان و گونه هایی مناسب و قامتی متناسب بود. اما وقتی بسوی قومش بازگشت - در اثر کثرت ضعف و تغییر صورت - او را نشناختند و مردم درباره او سه دسته شدند .

همانا مثل قائم اهل بیت(علیهم السلام) همانند صالح(علیه السلام) است ([36])».

*چهارمین باب، درباره غیبت حضرت ابراهیم(علیه السلام) است و در ابتدای آن آمده است :

«اما غیبت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن(علیه السلام) شباهت به غیبت قائم ما (صلوات الله علیه) دارد، بلکه عجیب تر از آن است زیرا خداوند عزوجل حتی در شکم مادر، اثر ابراهیم(علیه السلام) را مخفی گرداند و ولادتش را نیز پنهان داشت، تا زمان تقدیر شده ظهور آن، فرا رسد.»

در این باب طی دو حدیث نسبتاً طولانی از دو نوع غیبت حضرت ابراهیم(علیه السلام) که طی سه مرحله انجام یافت سخن به میان آمده است: یکی در هنگام ولادت و قبل از آن، دیگری در زمانی که طاغوت مصر او را تبعید کرد، و سومین مرحله آن زمانی که برای

عبرت گرفتن به تنهایی روانه سرزمینهای دور و نزدیک شد ([37]) .»
*پنجمین باب، درباره غیبت حضرت یوسف(علیه السلام) است که با نقل سه حدیث، کیفیت غیبت حضرت یوسف(علیه السلام) و جنبه امتحان داشتن این غیبت، برای حضرت یعقوب(علیه السلام) مطرح شده و نتیجه گرفته شده که حال شیعیان آگاه در زمان ما نسبت به امام غائب خویش (سلام الله علیه)، همانند حال حضرت یعقوب(علیه السلام) است که می گفت: «ای فرزندان من! بروید یوسف و برادرش را جستجو کنید ([38]) .»
و حال ناآگاهان و معاندین در امر غیبت او همچون حال برادران یوسف است که می گفتند: «بخدا سوگند! تو در همان گمراهی سابق خود هستی ([39]) .»
*ششمین باب، درباره غیبت حضرت موسی(علیه السلام) است، در اولین حدیث از قول پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که فرمود: «پس از حضرت یوسف(علیه السلام) شدت و غیبتی برای بنی اسرائیل واقع شد که چهار صد سال طول کشید، در حالی که آنان همگی منتظر قیام قائم یعنی حضرت موسی(علیه السلام) بودند ([40]) .»

در این باب پنج حدیث ذکر شده که طی آنها غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) به غیبت حضرت موسی(علیه السلام) تشبیه شده است .

*هفتمین باب، درباره غیبت اوصیای حضرت موسی(علیه السلام) تا روزگار حضرت مسیح(علیه السلام) است .

و در بابهای بعدی نیز به اخباری در زمینه نهانی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و اولیاء پرداخته شده است .

(کیفیت بهر هوری از امام غائب (علیه السلام))

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: آیا شیعیان در غیبت حضرت قائم (علیه السلام) از وجود او بهره مند می شوند؟

فرمود: «آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنها از او بهره مند می شوند و از نور ولایت او در دوران غیبتش کسب نور می کنند، همچنانکه مردم از خورشید در پس پرده ابر بهره می برند ([41])».

سؤال در باره چگونگی استفاده بردن از امام غائب (علیه السلام)، هم در زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و هم در زمان امامان بزرگوار (علیهم السلام) و هم در زمان غیبت صغری، توسط شیعیان تکرار شده و مضمون حدیث فوق، در اکثر آنها به عنوان پاسخ ذکر شده است. چنانکه خود امام زمان(علیه السلام)فرمود :

«و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فكالانتفاع بالشمس اذا غیّبها عن الابصار السحابُ ([42])».

«اما چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است در زمانی که ابرها آن را از دیدگان مردم می پوشانند.»

علامه مجلسی در وجه تشبیه امام غایب(علیه السلام) به خورشید در پس ابر، مواردی را ذکر می کند :

1- نور وجود و علم و هدایت، به واسطه آن حضرت(علیه السلام) به خلائق می رسد. چنانکه در اخبار متعدد روایت شده که او و سایر اهل بیت(علیهم السلام) علت ایجاد خلق هستند و به برکت آنان است که علوم و معارف بر مردم آشکار شده و بلاها رفع می شود.

2- چنانکه مردم از خورشید در پس ابر استفاده می برند و با این همه به خاطر بهره بردن بیشتر هر لحظه انتظار برطرف ابرها را دارند، شیعیان مخلص در هر زمان منتظر ظهور و قیام او هستند .

3- منکر وجود حضرت مهدی(علیه السلام)، با این همه آثاری که در غیبت از او ظاهر می شود، مثل انکار کننده وجود خورشید در پس پرده ابر است .

4- چنانکه نهان شدن خورشید در پس ابرها گاهی بهتر از آشکار شدن آن است، می توان گفت: در دوران غیبت برای شیعه، پنهان ماندن آن حضرت، مفیدتر و بهتر است .

5- همانطور که نظر کننده به خورشید، چه بسا با نبودن ابر دچار کوری شود، چه بسا خورشید وجود مقدس حضرت مهدی(علیه السلام) هم، اگر ظاهر باشد برای بصیرت شیعیان ضرر داشته باشد و سبب کوری آنان از دیدن حقیقت شود، اما همین بصیرتها بتواند تحمل ایمان به او در دوره غیبت را داشته باشد، چنانکه انسان به خورشید در پشت ابرها می نگرد و زیان نمی بیند .

6- خورشید گاهی از پرده ابر خارج می شود و بسیاری از مردم آن را می بینند، به همین ترتیب ممکن است که آن حضرت هم در روزگار غیبت برای بعضی مردم بروز کند .

7- اهل بیت(علیهم السلام) در شمول منافع، چونان خورشیدند، پس همانطور که انسان کور، خورشید را چه ظاهر و چه در پس ابر، نمی بیند، کور باطنان هم خورشید وجود امام غایب را نمی بینند، «من کان فی هذه أعمى فهو فی الآخرة أعمى و اضلّ سبیلاً» ([43]) «هرکس در این دنیا کور باشد در آخرت نیز کور خواهد بود بلکه زیانکارتر و گمراه تر!»

8- چنانکه نور خورشید در هر خانه ای به مقدار وجود روزنه ها و پنجره ها می تابد و به مقداری که موانع را از جلو نور برداشته باشند، خانه را روشن می کند. به همین ترتیب مردم به اندازه ای که موانع معرفت همچون شهوات نفسانی و تعلقات جسمانی را از فکر و اندیشه خود برداشته و به میزانی که پرده های تاریک مادی را از روی دل خود کنار زده باشند، می توانند از نور هدایت حضرت مهدی(علیه السلام) و اهل بیت استفاده ببرند، تا امر به آنجا برسد که مانند شخصی شود که زیر آسمان بدون ابر قرار گرفته که بدون هیچ حاجی، پرتو خورشید او را از هر طرف احاطه کرده باشد.

علامه مجلسی بدنبال این نکات می فرماید: «از این بهشت روحانی، هشت در را به رویت گشودم در حالی که خداوند هشت باب دیگر را نیز به فضل خویش بر من گشوده است، لکن عبارت را از ذکر آنها ناتوان می بینم. چه بسا که خداوند در باب معرفت اهل بیت(علیهم السلام) هزار در بر ما بگشاید که هر دری، هزار در دیگر گشوده شود ([44])».

(وظیفه شیعیان در دوران غیبت)

فزونی مشاغل و انحرافات در دوره غیبت حضرت شدت فتنه ها و کثرت ابتلائات و ایمان آوردگان و پیروان ولایت همواره بر حذر مهدی(علیه السلام)، اقتضا می کند که مراقبت بیشتری داشته باشند. در این باب، بوده، و نسبت به عقیده و عمل خویش: **اللّٰه علیهم، دقت و تعمق بیشتری می طلبد نکاتی چند از کلام معصومین سلام**

ریسمان ولایت الف) تمسک به

امام صادق (علیه السلام) فرمود

، زمانی بر مردم فرا رسد که پیشوای «یغیب عنهم امامهم یأتی علی الناس زمان»

شان غایب گردد

پرسید: در آن زمان مردم چه کنند؟ فرمود زراره

، به همان امر ولایتی که دارند چنگ «یتبیین لهم یتمسکون بالأمر الذی هم علیه حتی»

([1])، زنند، تا بر ایشان تبیین شود

([2])، «و در کلامی دیگر فرمود: «طوبی لشیعتنا الیتمسکین بحبلنا فی غیبة قائمنا

خوشا به حال شیعیان ما! آنان که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان ولایت ما تمسک

می جویند

راستی در آن زمان که امام و پیشوای مردم، در دسترس آنان نباشد و دامهای شیطان

برای جدا کردن آنان از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که همان صراط مستقیم

همه جا پراکنده شده باشد، چه وسیله ای مطمئن تر از «حبل ولایت» خداست، در

بتواند از «افتادن به چاه ضلالت» و «گرفتار شدن به دام انحراف» می توان یافت که

جلوگیری کند!

ب) تمسک به تقوی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إن لصاحب هذا الامر غیبة فلیتق الله عبداً و

([3])، «لیتمسک بدینه

به یقین صاحب این امر را غیبتی هست، پس هر بنده ای باید به تقوای الهی روی «

»، و به دینش چنگ زند آورد

همین تقواست که روشن بینی و رزق بی حساب و گشایش الهی را نصیب انسان همین تقواست که در لحظه های خوف و خطر دل را آرامش می دهد، و می سازد، و دوران فتنه خیز غیبت، مایه رستگاری انسانهاست همین تقواست که در

ج) طلب معرفت

زراره گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم اگر زمان غیبت فرزندت مهدی (علیه السلام) را درک کردم چه کنم؟

اعرف فرمود: این دعا را بخوان؛ «اللهم عرفنی نفسک، فانک إن لم تعرفنی نفسک لم رسولک، اللهم عرفنی رسولک فانک إن لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّک اللهم (4)». «عرفنی حجّک فانک إن لم تعرفنی حجّک ضللت عن دینی

خدایا خودت را به من بشناسان که اگر تو خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نتوانم شناخت. خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، حجّتت را نتوانم شناخت. خدایا حجت خود را به من بشناسان که اگر تو «را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد حجّتت

1 - معرفت ها را از خدا باید طلبید

2 - شناخت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تابع شناخت خدا، و شناخت حجّت بر شناخت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است متفرّع

3 - اگرچه بدون شناخت خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، شناخت حجّت نیست، اما گمراهی از دین در اثر عدم شناخت حجّت لازم می آید ممکن

به عبارت دیگر، عدم گمراهی از دین، بدون شناخت حجّت، تضمین نمی شود

و بدیهی است که هر دعایی، تنها پشتوانه حرکت به حساب می آید، اصل دعاء ابراز درونی و طلب تأیید الهی، در حرکت بیرونی است نیاز

نیاز به معرفت که احساس شد و حرکت برای کسب معارف که توسط بنده آغاز دل با خدا باشد و گام در راه او قرار گیرد وصول به معرفت تضمین شده گردید. اگر است.

([5]) . «قل ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم»

«بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما عنایتی نکند»

هـ) (تقیه به عنوان سلاح مقاومت

إن امام رضا (علیه السلام) فرمود: «لا دین لمن لا ورع له، و لا ایمان لمن لا تقیه له یوم الوقت اکرمکم عند الله أعملکم بالتقیه فقیل له: یابن رسول الله إلی متی؟ قال: إلی ([6])» . «المعلوم، و هو یوم خروج قائمنا اهل البیت

همانا کسی که از گناه نپرهیزد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد» «گرامی ترین شما نزد خدا، کسی است که به تقیه بیشتر و بهتر عمل کند

گفته شد: ای فرزند رسول خدا تا کی؟

فرمود: «تا روز «وقت معلوم» که همان روز ظهور و زمان قیام قائم ما اهل بیت است.

تقیه «هرگز به معنای «دم فرو بستن» و «بی تفاوت ماندن» و بنا به «مصلحت» اصطلاحی «رفتار کردن و «نان به نرخ روز خوردن» نیست

تقیه «هرگز به معنای «دست کشیدن از آرمانها» و همراه شدن با هر کس و ناکس «تقیه ای که از وظایف شیعیان در دوران غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) نیست

ارزشی هم سنگ با «تقوی» دارد و عدم رعایتش مساوی «با شمرده شده و سلاح مقاومت است بی ایمانی» شمرده شده، نوعی

سدّ، امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیات (۹۵ تا ۹۷) سوره کهف که در باره بنای توسط ذوالقرنین است و طی آنان از سدّی بلند که دشمنان نتوانند بر فرازش روند از شکافتنش ناتوان باشند حکایت شده است می فرماید و

اذا عملت بالتقیه لم یقدروا لک علی حیلۃ و هو الحصن الحصین و صار بینک و بین» ([7]). «اعداء الله سداً لا یستطیعون له نقباً

هنگامی که به تقیه عمل کنی چاره ای علیه تو نمی یابند و نمی توانند با تو نیرنگ بازند، و آن به مانند دژی استوار و محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدّی نفوذ ناپذیر ایجاد می کند

پس تقیه، چاره ای برای در امان ماندن از دشمن مقتدر و فرصتی برای قدرت خویش است تا نیروها بیهوده هدر نروند و در موقع مناسب توان ضربه زدن یافتن داشته باشند به دشمن را

ه) انتظار آگاهانه

ما امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اقرب، ما یكون العباد من الله جلّ ذکره و ارضی هم فی یكون عنهم اذا افتقدوا حجّة الله جلّ و عزّ و لم یظهر لهم و لم یعلموا مکانه و الفرج صباحاً نلک یعلمون أنّه لم تبطل حجّة الله جلّ ذکره و لامیثاقه، فعندها فتوقّعوا ([8])» «...و مساءً

زمانی که بندگان به خدای بزرگ نزدیک ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، « است که حجت خدای تعالی از میان آنان ناپدید گردد و ظاهر نشود و آنان زمانی

ندانند. با این همه بدانند که حجت و میثاق خدا از بین نرفته و باطل جایش را هم
«حال، در هر صبح و شام، چشم انتظار فرج باشید نشده است. در آن

فضیلت بندگان خدا در این زمان و رضایت بیشتر خداوند از آنان، بدین جهت است که
آنان بی آنکه امام خویش را ببینند و معجزاتش را مشاهده کنند و در حیرتها به
درخانه اش پناهنده شوند، تنها با اعتماد به خدا و پایبندی به تقوی و دوستی
میثاق الهی را نگاهبانی کرده و مرزهای عقیده را پاس می دارند اهل بیت؛

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «یا ابا بصیر! طوبی لشیعۀ قائمنا المنتظرین
لظهوره فی غیبتہ و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء اللہ الذین لاخوف علیهم و
([9])» «لاهم یحزنون

ای ابوبصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در دوران غیبت او در انتظار
به سر می برند و در دوران ظهورش به اطاعت او روی می کنند، آنان ظهورش
«هیچ ترس و اندوهی بر ایشان نیست اولیای خدا هستند که

باهم آمدن دو وصف «انتظار در غیبت» و «اطاعت در ظهور»، برای شیعیان حضرت
قائم (علیه السلام)، نشان دهنده نوعی ملازمت بین این دو وصف است. به این معنا که
شیعیان منتظر در دوران غیبت چنان امام خود را شناخته و در اطاعتش می کوشند
دوران ظهور تحقق می یافت، در زمره مطیعین حقیقی او بودند که اگر

: (هـ) حزن و اندوه بر مصائب غیبت و دعا برای ظهور

سدیر صیرفی گوید: با برخی از اصحاب بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدیم، او
نشسته بر خاک دیدیم، در حالی که عبایی خشن با آستین کوتاه پوشیده و با قلبی را
همچون مادر فرزند از دست داده، می گریست، رنگ چهره اش تغییر کرده و سوخته،

گونه های مبارکش پیدا بود و اشکهایش، لباسش را خیس کرده بود و ناله اندوه از می کرد:

مولای من! غیبت تو، خواب را از چشمانم ربوده و زمین را بر من تنگ نموده و «
دلم را از من گرفته است آسایش

مولای من! غیبت تو، بلا و مصیبت مرا به فاجعه های ابدی پیوند داده، و از دست دادن یاران، یکی پس از دیگری، اجتماع و شماره ما را از بین برده، هنوز سوزش از چشمم می ریزد و ناله ای که از دلم بر می خیزد با یاد بلاها و اشکی که غیبت تو - پایان نیافته که درد و رنج شدیدتر و دردناکتری در سختی های - دوران «!می گیرد برابر دیدگانم شکل

!سدر گوید: شگفت زده پرسیدیم این ماتم و گریه برای چیست؟

:امام صادق(علیه السلام) آهی عمیق و سوزناک کشید و فرمود:

ای وای! صبح امروز، در کتاب جفر نظر می کردم و در باره ولادت و غیبت طولانی و طول عمر قائم ما و بلاهای مؤمنین در آن زمان و ایجاد شک و تردید در اثر طول ارتداد اکثریت مردم از دین و خروج آنان از تعهد به اسلام، تأمل و دقتی غیبت و ([10]) «اثر آن، رقت مرا فرا گرفت و حزن و اندوه بر من چیره شد داشتم، در

وقتی حال امام صادق(علیه السلام) - که حدود یکصد سال قبل از آغاز دوره غیبت می زیسته است - چنین باشد، باید دید حال سرگشتگان دوران غیبت و دورماندگان زلال ولایت چگونه باید باشد، بیهوده نیست که در هر مناسبتی شادی از چشمه سفارش به قرائت دعای ندبه شده ایم که حدیث اشک و سوز دل آفرین یا غمبار، (السلام) است منتظران حضرت مهدی(علیه

و بی مورد نیست که این چنین بر دعای برای فرج در زمان غیبت، تأکید شده است

([11]). «امام زمان (علیه السلام) می فرماید: «اکثر و الدعاء بتعجيل الفرج

«برای نزدیک شدن ظهور و فرج، بسیار دعا کنید»

(سنت انتظار)

از آن زمان که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سخن از جهانی شدن آیین توحید، به دست حضرت مهدی (علیه السلام)، به میان آورد و نوید غلبه اسلام بر تمامی ادیان را مسلمانان داد، و بهترین عبادت را انتظار فرج اسلام و مسلمین به حساب به ، مسلمانان دیده انتظار به راه دولت کریمه ای دوختند که در آن اسلام ([12]) آورد ([13]). اسلامیان عزت می یابند و کفر و نفاق به ذلت و زبونی گرفتار می آیند و

جور در دوران پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز، هر زمان که فتنه خلفای شدت می گرفت، پیشوایان معصوم (علیهم السلام) می کوشیدند با انگیزش انتظار، را در دلهای ستم دیدگان زنده نگه دارند و شور مقاومت و مبارزه را در امید انگیزانند و جودشان بر

:چنانکه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اصحاب خویش می فرمود
عزوجلّ انتظار انتظروا الفرج، و لا تياسوا من روح الله، فان احب الاعمال الى الله
المنتظر لأمرنا الفرج (إلى أن قال:): الأخذ بأمرنا معنا غداً في حظيرة القدس و
([14]) «كالمتشحط بدمه في سبيل الله

چشم انتظار فرج باشید و از یاری و رحمت خدا نا امید نشوید، به یقین،»
محبوب ترین کارها در نزد خدا، انتظار فرج است (تا آنجا که فرمود): کسی که به امر ولایت ما چنگ زند، فردای قیامت در روضه رضوان با ما خواهد بود و کسی که د «امر ما به سر ببرد، مانند کسی است که در راه خدا به خون غلطیده باشد رانتظار امر انتظار فرج، از طرف پیشوایان دین تا آنجا بود که بسیاری از اصحاب، تأکید بر

زمان خود را برای حصول فرج کافی دانسته، امام آن دوران را به شرایط موجود می پنداشتند و در این باره از او سؤال می کردند. چنین توهمی عنوان صاحب الامر جمله روایت شعیب بن ابی حمزه در برابر امام صادق (علیه در دهها روایت، از در برابر امام رضا(علیه السلام) مطرح گردیده که السلام) و ریان بن الصلت، می پرسد:

([15]) (الأمیر؟ أنت صاحب

علیهم السلام) بودند که بر سنت (و نیز در همان زمانها، کسانی از موالیان اهل بیت و کارشان می انجامید. بطور انتظار فرج آنچنان پافشاری می کردند که به ترک کسب که خدمت امام محمد نمونه می توان از شخصی به نام عبدالحمید واسطی نام برد اسواقنا انتظاراً لهذا باقر (علیه السلام) می رسد و می گوید: «اصلح الله، لقد ترکنا الامر».

این امر، کار و کسب خویش در بازارها را خدا امرت را اصلاح کند، ما به خاطر انتظار رها کرده ایم.

به عنوان تأیید و تصدیق موضع منتظرانه او می فرماید (امام صادق (علیه السلام): حبس نفسه على الله عزوجل، لا يجعل الله له مخرجاً؟ بلی، یا عبدالحمید! أتری من» ([16]). «مخرجاً والله لیجعلن له

برای خدای عزوجل نموده ای عبدالحمید! آیا به نظر تو کسی که خودش را وقف» خدا سوگند که حتماً باشد خداوند برایش فرج و گشایشی حاصل نمی فرماید؟ چرا، به «برای او گشایش و رهایی قرار می دهد.

غیبت حضرت مهدی(علیه السلام) به حق، جلوه ای ویژه دارد. سنت انتظار در دوران هیچ شبی را بدون حالت انتظار به صبح نرساندند، منتظران حقیقی این دوران، خود می نهادند تا اگر فردا روز ظهور باشد، انتظار تا آنجا که شمشیر بر زیر بستر بی درنگ به یاری مولای شان بشتابند.

(ولایت فقیه)

زمان (علیه السلام)، و ولایت امام زمان (علیه) ولایت فقیه پرتوی از ولایت امام صلی الله علیه وآله وسلم، و ولایت پیامبر (السلام) پرتوی از ولایت پیامبر اکرم ولایت الله جل و علا است اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پرتوی از و همچنین مالکیت مطلقه از دیدگاه مکتب توحید، مالک همه چیز و همه کس خداست موحدان، هر حکومتی باید از او منشأ حاکمیت مطلقه اوست. از این رو بنابر اعتقاد تشکیل شود حکومت الله سر چشمه گیرد و بر اساس اراده و اجازه او زمامداری آنان را آن زمان که خداوند پیامبرانش را برای هدایت انسانها فرستاد، حق زمینه ها دعوت نمود نیز امضا فرمود و همگان را به تبعیت و فرمانبری آنان در همه حتی یحکموک فیما شجر در باره پیامبر گرامی اسلام فرمود: «فلا وربک لایؤمنون (17)». «تسلیماً بینهم، ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلّموا بود، مگر آنکه حکومت و قسم به پروردگار تو! این مردم مؤمن واقعی نخواهند» نسبت به رأی و داوری تو را در همه موارد مورد اختلاف خویش بپذیرند، سپس حتی در درون قضاوت تو - حتی اگر مخالف منافع آنان باشد - کاملاً تسلیم باشند و «دل خویش، هیچگونه نارضایتی و ناراحتی احساس نکنند».

(18)». «باره فرمود: «النّبی اولى بالمؤمنین من انفسهم و نیز در همین در رعایت مصالح فردی و اجتماعی ایمان آوردگان - ولایت پیامبر (صلی الله علیه - « (وسلم) بر جان و مال آنان بالاتر و بیشتر از ولایت خود آنان است و آله این ولایت با رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پایان بدیهی است که اسلام و استقرار نظام مسلمین که حکمت امضای چنین نمی پذیرد. و حفظ حدود و آله وسلم)، بود پس از او نیز استمرار ولایتی برای آن حضرت (صلی الله علیه وارثان تمام شئون پیامبر - غیر از نبوت - می یابد. و بدین طریق ائمه بزرگواری که حساب می آیند می باشند عهده دار این ولایت و حاکمیت به الله امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «ان الامامة خلافة الله و خلافة رسوله (صلی علیه وآله وسلم) و مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خلافة الحسن و

الحسین (علیهما السلام). إن الامام زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عزّ و المؤمنین، الامام أسّ الاسلام النامی و فرعه السامی. بالامام تمام الصلوة و الزکوة منع الصّیام و الحج و الجهاد و توفير الفيء و الصدقات و امضاء الحدود و الاحکام و ([19]). «الثغور و الاطراف

براستی امامت، خلافت از خدا و خلافت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مقام امیر المؤمنین (علیه السلام) و خلافت حسن و حسین (علیهما السلام) است. براستی زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزّت مؤمنان است امامت،

امام، بنیاد رشد کننده اسلام و شعبه و الای آن است. به وسیله امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد شکل می گیرند و کمال می یابند و خراج و صدقات می پذیرند و حدود و احکام الهی اجراء می شوند و مرزها و جوانب مملکت فزونی می مانند اسلامی محفوظ

در این دوران، امام زمان حضرت مهدی (علیه السلام) که از جانب خدا و به تبعیت از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دارنده همه شئون مذکور است، در پس پرده بسر می برد و از سوی دیگر تردیدی نیست که باغیبت آن بزرگوار، خداوند غیبت او و امت بزرگ اسلام را بی سرپرست و بلا تکلیف نمی پسندد حکیم، پیروان

مردم پس یا باید پذیرفت که خداوند امر تعیین حاکم و ولی امر را مطلقاً بر عهده خود و نهاده است که ممکن نیست. چون شرایط غیبت، حکمت های جعل حاکم و ولی امر الهی را تغییر نداده بلکه آن را ضروری تر می سازد، و خدایی که در دوران حضور صلی الله علیه و آله وسلم و امام (علیه السلام) مردم را بی رهبر و سرپرست (پیامبر) و نهادگی آنان را در زمان غیبت امضا نمی فرماید نپسندیده،

و یا باید قبول کرد، که در دوران غیبت نیز، اشخاصی با بهره گیری از ولایت الهی و حق حاکمیت پیامبر و امام، در چهار چوبه کلمات راهگشا و فرمایشات مسئولیت بزرگواران، حق ولایت و وظیفه سرپرستی مسلمین را بر عهده دارند بخش خود آن

اسحاق بن یعقوب از امام زمان (علیه السلام) طی نامه ای می پرسد که به هنگام شما در حوادثی که روی می دهد به چه کسی مراجعه کنیم؟ فرمود غیبت

حجّة اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فانهم حجّتی علیکم و انا» ([20]) «اللّٰه

در حوادث و رویدادهایی که برای تان پیش می آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید» «که آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: «فامّا من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأمر مولاہ، فللعوام أن يقلّدوه ([21])

هر فقیهی که نگهدارنده نفس - از انحرافات و لغزشها - و حفظ کننده دین و مخالف با هواهای نفسانی و مطیع امر مولای خویش باشد، بر عامّه مردم است که تقلید «و تابع - او باشند کننده -

نظر و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ینظر انّ من کان منکم ممن روی حدیثنا و ([22]) «حاکماً فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانّی قد جعلته

ما و آنان که باهم اختلافی دارند باید بنگرند و یک نفر از بین شما را که راوی حدیث» صاحب نظر در حلال و حرام، باشد و احکام ما را بشناسد شناسایی کنند و او را «حکم» قرار دهند زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم»

ساده اندیشانه خواهد بود اگر کسی بگوید دائره این «حجّت قرار گرفتن» و «لزوم تبعیت و تقلید» و «جعل حاکمیت» فقط منحصر در اختلافات شخصی دو نزاع کننده پاره ای فروع فقهی می باشد، و امام زمان (علیه السلام) و سایر امامان بزرگوار در یا فرمایشات به امر مهم حکومت و راهبری اجتماع بر اساس قواعد اسلام و قرآن، این نداشته و تشکیل حکومت اسلامی و کیفیت پیاده شدن احکام اجتماعی این دین نظری

این احادیث و نظایر آنها، نادیده گرفته و دست فتنه پردازان دوره غیبت مبین را، در
!!قرار دادن نظام اسلام و مسلمین، کاملاً باز قرار داده اند را در بازچه

امام راحل (قدس سره) در مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» بعد از نقل و بررسی
:دهها دلیل و روایت معتبر می فرماید

از آنچه بیان شد نتیجه می گیریم که فقهاء از طرف ائمه (علیهم السلام) در جمیع
آنچه در اختیار آنان بوده است، دارای ولایت هستند. مگر دلیلی بر اختصاص امری
معصوم (علیه السلام) اقامه شود که در آن صورت، این اصل کلی، استثناء خاص به
... می خورد

ما قبلاً گفتیم همه اختیاراتی که در خصوص ولایت و حکومت برای پیامبر (صلی الله
وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) معین شده است، عیناً برای فقیه نیز معین و علیه
است. اما اگر ولایتی، از جهت دیگر غیر از زمام داری و حکومت، برای ائمه ثابت
اللہ علیهم) معین و دانسته شود، در این صورت فقهاء از چنین ولایتی (سلام
بود. پس اگر بگوییم امام معصوم (علیه السلام) راجع به طلاق برخوردار نخواهند
فروختن و گرفتن مال او - گرچه مصلحت عمومی هم اقتضا دادن همسر یک مرد یا
مورد فقیه، صادق نیست و او در این امور ولایت نکند - ولایت دارد، این دیگر در
به ولایت فقیه گفتیم، دلیلی بر ثبوت این مقام ندارد، و در تمام دلایل که پیشتر راجع
امام راحل (قدس سره) اشاره شده ولایت فقیه برای فقها وجود ندارد. چنانکه در کلام
عمومی جامعه اسلامی شکل می گیرد با همه گستردگی اش در حیطة حفظ مصلحت

به عبارت دیگر، فقیه جامع الشرائط در هر شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی باید
راهی را برگزیند که مکتب و مقررات آن بهتر اجرا شود. و به تعبیر فقها، باید «غبطه
مسلمین» را رعایت نماید، به این معنا که در همه امور باید آنچه را که بیشتر به
اسلام و مصلحت مسلمین است اختیار کند صلاح

از همین دیدگاه است که در حکومت اسلامی دوران غیبت، تشکیل قوای سه گانه
قانونگذاری، قضایی، اجرایی و نهادهای نظارتی از طرف فقیه ضرورت می یابد و با

اختیاراتی که ولیّ فقیه در اداره اجتماع دارد، باز هم مراجعه به آرای مردم در همه چون تعیین رئیس جمهور و نواب مجلس و غیره معنا پیدا می کند اموری

(مقدمات ظهور)

بدون شک پیش از ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) علامات و نشانه هایی پدید که طی روایات زیادی از زمان رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) و خواهد آمد امیرالمؤمنین(علیه السلام) تا زمان خود مولا امام زمان(علیه السلام) بر آنها تأکید می شده است.

الف - برخی از این نشانه ها مربوط به پدیده های طبیعی است: همچون بروز خشکسالی، کسوف و خسوف در رمضان و برخی دیگر مربوط به پدیده های طاعون، مانند بروز جنگهای متعدّد، خروج سفیانی، فساد اجتماعی و اجتماع می باشد طبیعی ویژه ای است: چون صیحه آسمانی، سرخی دسته ای دیگر پدیده های غیر زمینی آتشگونه ای در آسمان، فرو رفتن لشکری در

ب - برخی از این نشانه ها اختصاص به زمان خاصی ندارد: و ممکن است سالها بلکه دهها سال قبل از ظهور اتفاق بیفتد. اما برخی دیگر از آنها اختصاص به سال ظهور چنانکه در روایتی از قول امام صادق(علیه السلام) آمده است: «قبل از قیام: دارد السلام) پنج واقعه اتفاق می افتد: خروج یمانی و قیام سفیانی، ندای قائم(علیه السلام)». «لشکر در بیداء و کشته شدن نفس زکیّه آسمانی، فرو رفتن

و در حدیثی دیگر فرمود: «لیس بین قائم آل محمد و قتل نفس الزکیّه الاّ خمسۀ عشر لیلۀ».

بین ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) و کشته شدن نفس زکیّه، بیش «پانزده شب فاصله نیست از

ج - بعضی از این نشانه ها، قطعی و حتمی است و برخی دیگر نشانه های غیر شمار آمده اند که در تعیین این جهت، بین روایات این باب، اختلاف وجود قطعی به دارد.

قابل تذکر این که، علیرغم بحث های جنجالی و اختلاف آفرینی که گاهی بر سر بروز پاره ای نشانه ها و مقدار دلالت آن بر نزدیک شدن ظهور خجسته مولا امام زمان (السلام) پیش می آید، باید توجه داشت که (علیه

اولاً: هیچ کس حق ندارد با استناد به نشانه ای خاص که به نظر او یقیناً از علامات ظهور شمرده می شود، وقتی خاص را برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تعیین شده و در «زیرا در آن صورت به تصریح خود مولا، مشمول «کذب الوقاتون» نماید علمی و اجتماعی هم که باشد، باید مورد تکذیب قرار گیرد هر رتبه

ثانیاً: آنچه اهمیت دارد حفظ آمادگی مردم برای ظهور امام زمان (علیه السلام) است به گونه ای که هر صبح و شام آمادگی داشته باشند که اگر امر فرج امضاء شد، به یاری او قیام کنند و در راه اهداف الهی او از مال و جان و امکانات خویش بتوانند گذرند. به عبارت دیگر: حتی در صورتی که بر فرض، هیچ نشانه ای بر قرب در نکند، نمی توان غافلانه به زندگی عادی پرداخت و از وظیفه هایی که ظهور دلالت نسبت به ساحت مقدس امام زمان (علیه السلام) دارند، غفلت کرد شیعه و همه مردم

ثالثاً: نظام جمهوری اسلامی در ایران بهترین زمینه را برای آزمایش منتظران در کیفیت یاری رسانی به امام عصر (علیه السلام) فراهم کرده است، لذا بر همه منتظران حقیقی امام زمان (علیه السلام) است که همه امکانات خویش را در حفظ این نظام و بقای آن، در راستای احکام و قرآن و ولایت به کار گیرند تضمین

و بر رابعاً: میزان پایبندی کسانی که همواره دم از امام زمان (علیه السلام) می زنند به سر اثبات فلان نشانه ظهور و حکایت فلان دیدار با مولا کتابها می نویسند، باید

مقدار فداکاری آنان در هدایت اجتماعی و برقراری عدالت و مسئولیت پذیری آنان در این راه، قابل اثبات باشد.

(نگاهی به دوران پس از ظهور)

دوران پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)، بدون شک، والاترین، شکوفاترین و ارجمندترین فصل تاریخ انسانیت است. دورانی که وعده های خداوند مؤمنان و امامت مستضعفان وراثت صالحان عملی می گردد و جهان با در خلافت پرچمدار عدالت و توحید، صحنه شکوهمندترین جلوه های عبادت قدرت الهی آخرین پروردگار می شود.

در احادیث مختلفه، گوشه هایی از عظمت آن دوران به تصویر کشیده شده است:

۱- حاکمیت اسلام در سراسر هستی 1

فتنة امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه از قرآن کریم: «و قاتلوهم حتی لا تكون می فرماید ([23])» «و يكون الدین لله

نیامده است. پس زمانی که تأویل آن فرا رسد، آنقدر از تأویل این آیه هنوز» خدای عزوجل را به آیین توحید پرستش نمایند و مشرکین کشته می شوند تا بقیه، «امر در قیام قائم ما، تحقق خواهد یافت هیچ آثاری از شرک باقی نماند، و این

اذا قام القائم لا یبقی أرض الا نودی فیها شهادة» : امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود ([24]) . «محمداً رسول الله أن لا إله الا الله و أن

سرزمینی نمی ماند مگر اینکه ندای شهادتین زمانی که حضرت قائم قیام کند، هیچ» . «در آن طنین اندازد - لا إله الا الله و محمد رسول الله

۲- اقامه کامل حدود الهی 2

با ([25]) «امام کاظم (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «یحیی الارض بعد موتها
:اشاره به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود
خداوند زمین را با باران زنده می کند، بلکه خداوند مردانی را بر مراد این نیست که»
([26]) . «را با احیای عدالت و اقامه حدود الهی زنده می سازند می انگیزد که زمین

۳- احیای قرآن و معارف قرآنی:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اشاره به قیام حضرت مهدی (علیه السلام) فرمودند:
«کأتی أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة. و قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن
كما أنزل.» [27]

«گویا شیعیان ما اهل بیت را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده و خیمه های
زده اند و در آنها قرآن را آنچنانکه نازل شده است به مردم می آموزند».

مولا علی (علیه السلام) در خطبه ای دیگر، در باره عمل کرد حضرت مهدی (علیه
السلام) پس از ظهور فرمودند:

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا
عطفوا القرآن على الرأى.» [28]

«آن هنگام که مردم هدایت را تابع هوای خویش قرار داده باشند، او می آید و
خواسته های نفسانی را به تبعیت از هدایت می کشاند».

و آن زمان که مردم قرآن را مطابق نظر و رأی خود توجیه کرده باشند، او می آید و
رأی و اندیشه را به خدمت قرآن می گیرد و آن را در مطابقت با قرآن شکل

می بخشید». ([۲۹])

۴ - گسترش عدالت و رفع ستم:

رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «المهدی من ولدی، تكون له غيبة. ادا ظهر يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.» ([۳۰])

«مهدی (علیه السلام) از فرزندان من است. او را غیبتی هست. زمانی که ظهور کند، زمین را از قسط و عدل پر سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.»

این حدیث و نظایر آن در کتب شیعه و سنی، از شهرت و تواتر فوق العاده ای برخوردار است. و در اغلب آنها عناوین قسط و عدل در کنارهم آمده است که یقیناً فرق هایی با یکدیگر دارند. مانند اینکه گفته اند: عدل اعم از قسط است. قسط فقط رعایت حق دیگران است و عدل، رعایت حق همه چیز و همه کس؛ قسط فقط در مورد دیگران بکار می رود و عدل در مورد رابطه انسان باخود، باخدا و با دیگران؛ قسط ضد جور است و عدل ضد ظلم.

۵ - تجدید اسلام:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اذا قام القائم (علیه السلام) دعا الناس إلى الاسلام جديداً.» ([۳۱])

«زمانی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام می کند مردم را مجدداً به اسلام فرا می خواند.»

دوران پر فراز و نشیب پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و روی کار آمدن اسلام خلافت، موجبات تحریف و توجیه مبانی اسلامی و معارف دینی را فراهم کرد. و دور ماندن مردم از اهل بیت (علیهم السلام) که پاسداران حریم اسلام ناب محمدی بودند، خصوصاً در دوران غیبت طولانی امام زمان (علیه السلام)، چنان فکر و اندیشه مسلمین را با حقایق وحی بیگانه کرد که امام صادق (علیه السلام) به دنبال همان فرمایش فوق می فرماید:

«او دو باره مردم را به اسلام دعوت می کند و به امری هدایت می کند که از میان رفته است و مردم، از مسیر آن گمراه شده اند. همانا حضرت قائم (علیه السلام)، «مهدی» نامیده شده است به خاطر آنکه به امری کم شده هدایت می کند و «قائم» نامیده شد از آن رو که به «حق» قیام می کند.» ([۳۲])

امام باقر (علیه السلام) در باره سیره حضرت مهدی (علیه السلام) فرمود:

«آنچه را پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) انجام داد او نیز انجام می دهد، بنیانهای پیشین را در هم می شکند، چنانکه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) امر جاهلیت را در هم شکست، و او اسلام را دو باره از سر می گیرد. «و یستأنف الاسلام جدیداً». ([۳۳])

۶- کمال دانش و معرفت

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «علم بیست و هفت حرف است - بیست و هفت - همه معارفی که پیامبران صلوات الله علیهم آورده اند، دو حرف است. قسمت دارد امروز بیش از این دو حرف را نشناخته اند. «فإذا قام قائمنا أخرج پس مردم تا پس زمانی که قائم «حرفاً فبئها فی الناس و ضمّ اليها الحرفین الخمسة و العشرین بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر ساخته و با آن دو حرف قبلی ضمیمه ما قیام کند ([34])». «منتشر گرداند ساخته و در بین مردم

ابزار دانش اندوزی آنچنان گسترش می یابد و فراگیری معارف آنقدر آسان می شود همگان در همه جا به زینت علم و معرفت دست می یابند و از دانش یکدیگر که می شوند بی نیاز.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

سنّة توتون الحكمة فى زمانه، حتّى أنّ المرأه لتقضى فى بيتها بكتاب الله تعالى و«
([35])». (رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

«در زمان حضرت مهدی (علیه السلام)، به دانش و حکمت دست می یابید تا آنجا که
زن در خانه اش، بر اساس کتاب خدای تعالی و سنت رسول خدا (صلى الله عليه وآله
وسلم) قضاوت می کند».

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره دوران پس از ظهور مهدی (علیه السلام) فرمود:

«يُقذف فى قلوبهم العلم، فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من علم». ([۳۶])

«دانش در دلهاى مؤمنین انداخته می شود، در آن زمان مؤمن، نیازی به دانش برادر
ایمانی خویش پیدا نمی کند».

۷- رشد عقلی:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع
بها عقولهم و كملت به احلامهم». ([۳۷])

«آن زمان که قائم ما (علیه السلام) قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذارد و
بدین وسیله عقول آنان را جمع کند و سامان بخشد و فکر و اندیشه آنان را کامل
گرداند».

اگر پذیرفته باشیم که «همه خوبی ها را به عقل می توان دریافت». ([۳۸])

([39]) «و «دین انسان به عقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد

([40])». «و «عقل راهنمای انسان مؤمن است

([41]). «و» دین شخص، استقامت نیابد مگر آنکه عقل وی استقامت یابد

و دین شخص را باید به میزان عقل او سنجید که «نباید اسلام کسی شما را به شگفت ([42]).» آورد، مگر زمانی که کنه و عمق عقل او را در یابید

و ارزش عمل خیر را باید به مقدار عقل شخص دریافت که «مردم کارهای شایسته ([43]).» می کنند، اما پاداش خویش را روز قیامت به قدر عقولشان دریافت می دارند

نقش اگر کلام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را - در آنچه نسبت به اهمیت عقل و حیاتی آن ذکر شد - باور داشته باشیم، بهترین ره آورد ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را در همین ویژگی جستجو می کنیم. از آن رو که ریشه همه مشکلات ما - در ابتلای به غیبت و در خسارتهایی که به دنبال غیبت مولایمان دامنگیرمان شده نفس سویی نور عقل، و تیرگی آئینه اندیشه صحیح است - در کم

:- امنیت و آسایش 8

در زمان او «گوسفند و گرگ» و «گاو و شیر» و «انسان و مار» به امنیت از صحف ادریس (علیه السلام) نقل شده ([44]) می رسند

در زمان خروج قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) امنیت به زمین بخشیده» می شود، ضرر رسانیدن و ترس از یکدیگر از بین می رود. درندگان و حیوانات اهلی ([45]). «مردم زندگی می کنند و برخی از آنان برخی دیگر را آزار نمی رسانند بین

قدمیها امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «تمشی المرءة بین العراق و الشام لاتضع ([46]).» «الأعلى النبات و علی رأسها زینتها. لایهیجها سبع و لاتخافه

در دولت حضرت مهدی (علیه السلام) زنی بین عراق و شام راه می پیماید در حالی «گامش را - از کثرت آبادانی زمین - جز بر سبزه و گیاه نمی نهد. و با اینکه زینت که زیور خویش را بر سر و چهره دارد هیچ درنده ای به او حمله نمی کند و آن زن - و «اطمینان به امنیت موجود - ترسی به دل راه نمی دهد در اثر

۹ :- یگانگی و اتحاد و محبت

آیا : امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می پرسد مهدی (علیه السلام) از بین ما، خاندان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است یا از غیر ماست؟ رسول خدا می فرماید:

نه؛ بلکه از بین ماست. خداوند دین را به او خاتمه می بخشد چنانکه به ما آغاز فرمود. و مردم به وسیله او از فتنه ها رهایی می یابند چنانکه به وسیله ما از شرک نجات یافتند. و خداوند به وسیله او بعد از دشمنی و فتنه، الفت برادرانه ایجاد ([47]) «می کند چنانکه بوسیله ما بعد از دشمنی شرک، الفت در دین ایجاد فرمود

([48]). «و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «و یؤلف به بین القلوب المختلفه

و خداوند به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) بین دلهای مخالف، الفت و دوستی» «ایجاد می کند

و در حدیثی دیگر فرمود: «لو قد قام قائمنا، لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض ([49]). «نباتها و اذهبت الشحناء من قلوب العباد

و اگر قائم ما قیام نماید، آسمان، بارانش را نازل کند و زمین، گیاهانش را برویاند» «کینه و دشمنی و ستیزه جویی از دلهای بندگان برود

:- تطهیر زمین از گناه 10

:امام صادق(علیه السلام) در بیان حال مردم پس از ظهور مهدی(علیه السلام)فرمود

به نافرمانی خدا در زمین ([50]). «و لا یعصون الله عزوجل فی ارضه»

نمی پردازند.

((وآله پرتوی از فرمایشات نورانی قائم آل محمد(صلی الله علیه)

کلام جانبخش حضرت مهدی(علیه السلام)، که در ضمن دیدارهایی با موالیان حقیقی شیعیان خاص، یا در توقیعات شریفه از ناحیه مقدسه آن بزرگوار صادر شده و ابعاد، الهام دهنده، راهگشا، تعهد بخش و حرکت آفرین است، در همه

تدبیر در نمونه هایی از سخنان حضرت، می تواند شیوایی و غنای معجزه آسای آن ما بشناساند و در راستای شناخت بیشتر آن امام کریم و عمل به خواسته های را به وار شادان حکیمانه ایشان، یاریگرمان باشد خدا جویانه

:معرفی خویشتن

* «یگانه مظهر الهی: «انا بقیة الله فی ارضه *

([51]).من یگانه مظهر و الهی باقیمانده در زمین هستم

* «حجّت خدا: «انا حجة الله علی عباده *

([52]).من حجّت خداوند بر بندگان اویم

* «پایان بخش سلسله وصایت: «انا خاتم الأوصياء»

من آخرین وصی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و پایان دهنده سلسله وصایت ([53]) می باشم

* «(قیام کننده: «انا القائم من آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)

من، قیام کننده از خاندان پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هستم

* «انا الذی أخرج فی آخر الزمان بهذا السیف»
«عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً»

من با این شمشیر در آخر زمان قیام می کنم و زمین را از عدالت و داد، آکنده می سازم چنانکه از بیداد و ستم پر شده باشد

* «اعدائه انتقام گیرنده: «انا بقیة الله فی أرضه والمنتقم من

([54]) من یگانه مظهر الهی، باقیمانده در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدایم

* «مظهر و همراه حق: «ولیعلموا أن الحق معنا وفینا

([55]) همگان بدانند که به راستی حق با ما و نزد ماست

نقش خویش در حفظ و هدایت مردم

* «بی یدفع الله البلاء عن اهل و شیعتی» واسطه دفع بلاها

عزوجل بلا و مصیبت را از اهل بیت و شیعیان من دور به وسیله من است که خداوند»
«می گرداند

* «السّماء امنیّت: «انی لآمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل سبب

امنیت اهل همانا من موجب امنیت برای اهل زمین هستم چنانکه ستارگان سبب»
«آسمانهایند

لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم، ولولا ذلک یاد کرد و مراعات: «انّا غیر مهملین *
«لنزل بکم اللّواء واصطلمکم الاعداء». این ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و یادتان را از خاطر نمی بریم و اگر جز
بود بلاهای سنگین بر شما وارد می شد و دشمنان، شما را نابود می کردند
مواظبت و مراقبت: «انّا یخیط علماً بأنبائکم ولایعزب عنا شیء من *
«اخبارکم».

«پوشیده نیست ما به اوضاع و احوال شما آگاهیم و هیچیک از اخبار شما بر ما»
غیبتی فکا لانتفاع بالشمس بهره رسانی: «و اما وجه الانتفاع بی فی *
«اذا غیبتها عن الابصار السحاب»
بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره‌وری از خورشید است اما چگونگی»
«از دیدگان، پنهان ساخته باشند زمانی که ابرها آن را

وظیفه شیعیان:

فیها الی رواه رجوع به دین شناسان: «و اما الحوادث الواقعة، فارجعوا *
«حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجّة الله»

پیشامدهای روزگار، به راویان احادیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من اما در»
«و من حجّت خدا بر آنان هستم بر شما هستند

«منکم ما یقرب به من محبتنا محبت ورزیدن: «فلیعمل کل امرء *

«محبت ما نزدیک می کند، عمل نماید پس هر یک از شما باید به آنچه او را به مقام»

* «الهوی دوری از گناه: «فلیدعوا عنهم اتّباع *

«همگان باید گناه و پیروی از هوای نفس را ترک کنند»

فعلینا الاصدار تقوی و تسلیم: «فاتّقوا الله و سلموا لنا وردّ والامر الینا *

«کما کان منا الايراد».

باشید و امر دین را به ما ارجاع دهید، زیرا بر تقوای الهی پیشه کنید و تسلیم ما»

بیرون آوریم همچنانکه ما شما را به سرچشمه ماست که شما را سیراب از سرچشمه
«بردیم»

* «الدعاء بتعجیل الفرّج فانّ ذلک فرجکم دعای زیاد: «اکثرو *

دعا کنید که به راستی همین دعا، فرج برای نزدیک شدن ظهور و فرج، زیاد»
«شماست»

(السلام) «طلب المعارف من غیر طریقنا کسب معارف از اهل بیت (علیهم
«اهل البیت مساوق لانکارنا

«جستجوی معارف و دانش ها، جز از طریق ما اهل بیت، مساوی با انکار ما است»

شرط یاری

* «ان الله قنعا بعوائد احسانه و فوائد امتنانه، اخلاص و خیر خواهی و تقوی: «ان الله
الاخلاص فی النیة و امحاض النصیحة و صان انفسنا عن معاونة الاولیاء، الا عن
«ذکراً و المحافظه علی ما هو اتقی و أبقى و أرفع

به یقین، خداوند ما را به لطف و احسان مکرر خویش و به بهره های انعام و کرم»
خود، راضی و خوشنود ساخته، و ما را نیازمند یاری دوستان قرار نداده، مگر آن
از روی اخلاص در نیت و خیرخواهی محض صورت گیرد و در آن، بر آنچه یاری که
«بقای نزد خدا و رفعت جایگاه، نزدیک تر است، محافظت شود به تقوای الهی و

* اجتماع من اتحاد و اجتماع دلها: «ولو ان اشیاعنا - و فقههم الله لطاعته - علی
«القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا

اگر شیعیان - که خدا برای اطاعت خود توفیق شان دهد - در راه وفای به پیمانی که»
بر عهده دارند همدل و همراه می شدند، سعادت دیدار ما برای ایشان به تأخیر
«نمی افتاد

* علیه الی پرداخت حقوق الهی: «انه من اتقی ربّه من اخوانک فی الدین و اخرج مما
«مستحقیه کان آمناً فی الفتنة المبطله

همانا هر یک از برادران دینی تو، پرهیزگار باشد و حقوق الهی را که بر عهده دارد»
به مستحقین آن بپردازد - به برکت دعا و یاری ما - در فتنه های باطل کننده و
«ویرانگر، ایمن و محفوظ خواهد ماند

نکرهه ولانؤثره پرهیز از گناه: «فما يحبسنا عنهم الاّ ما يتّصل بنا مما *
«منهم».

ناپسند ما را - از دیدار و یاری شیعیان مان - باز نمی دارد مگر آنچه از کردارهای
«نداریم آنان به ما می رسد که برای ما ناخوشایند است و توقع آن را از ایشان

درباره ظهور:

* «اللّه وابستگی به اراده خدا: «و اما ظهور الفرج، فانه الى

([56]) «اما امر ظهور فرج، بسته به اراده خداست»

کذب ... ناگهانی بودن: «فانّ امرنا بغتة فجأة، حين لا تنفعه توبة *
«الوقاوتون».

نسبت به گذشته، کسی را سود نبخشد ... یقین کنندگان وقت ظهور،
([57]) «دور گویند

فی رهایی از طواغیت: «و ائی أخرج حين أخرج ولا بیعة لأحد من الطواغیت *
«عنقی».

به یقین، من در حالی قیام خواهم کرد که بیعت هیچیک از طاغوتهای دوران برگردنم
([58]) «نباشد

هذه اللوثة حادثة بالحرم المعظم، من حادثه ای در مکه: «و آیه حرکتنا من *
«بکیده اهل الایمان رجس منافق مذمّم، مستحل للدمّ المحرمّ، یعمد

عظمت مکه است. حادثه ای نشانه حرکت ما از این خانه نشینی، واقعه ای در حرم با
خونریزی را حلال که در اثر پلیدی شخصی منافق و نکوهیده پدید می آید، که

([59]) می شمارد و با مکر و نیرنگ، قصد جان مؤمنان می نماید

یاران وقت ظهور: «فاذا أدنت فی ظهوری فأیدنی بجنودک واجعل من *

یتبعنی لنصره دینک مؤیدین و فی سبک مجاهدین

ظهور به من می دهی، مرا به لشکریان خود یاری فرما، همه خدایا زمانی که اجازه»

تو، به پیروی از من بر می خیزند تأیید کن و آنان را کسانی را که برای یاری دین

([60]) «بده جهادگر در راه خودت قرار

: (درباره اهل بیت (علیهم السلام

فانهم یسألون (واسطه آفرینش و رزق: «و اما الائمه (علیهم السلام *

لحقهم الله تعالی فیخلق، و یسألونه فی رزق ایجاباً لمسئلتهم واعظاماً

اما امامان (علیهم السلام) از خدای تعالی در خواست می کنند و خداوند به خاطر»

اجابت در خواست آنان و بزرگداشت حق ایشان، موجودات را می آفریند و روزی

([61]) «می بخشد

صلی الله علیه الكو بودن زهرا سلام الله علیها: «و فی ابنة رسول الله *

«وآله و علیها إلی أسوء حسنة

و در دختر رسول خدا که درود بر او و پدرش و خاندانش باد، برای من اسوه و «

([62]) «نیکوست الگویی

عزاداری امام حسین (علیه السلام): «فلئن اخرتني الدهور، و عاقنی عن نصرک *

المقدور، و لم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوة مناصباً، فلأندبک

«صباحاً و مساءً ولأبکین علیک بدل الدّموع دماً

نبودم اگر چه روزگار مرا به تأخیر انداخت، و تقدیر الهی مرا از یاری تو بازداشت و «

تا با آنان که علیه تو جنگیدند بجنگیم، و با کسانی که به دشمنی تو برخاستند

بستیزم، در عوض هر صبح و شام بر تو ناله می کنم و بجای اشک در عزای تو خون
([63]) «می بارم از دیده

دیشب به یاد روی تو خون می گریستم***از من می پرس بی تو که چون می گریستم

ای کاش تا که بودی و می دیدی از غمت***هر دم چسان زسوز درون می گریستم

تا صبح در فراق تو ای یار مهربان***فریادمی کشیدم و خون می گریستم

هرشب ز هجر ماه رخت، ناله سرکنم***سیلاب خون ز چشم، روان تاسحر کنم

در جستجوی گوهر وصل تو تابه کی***این دل به موج اشک غمت غوطهور کنم

روی زمین ز سیل سر شکم پر آب شد***خاکی نماند تا که ز هجرت به سر کنم

جانم به لب رسید و در این حسرتم هنوز***کاید می که سیر به رویت نظر کنم

شرمنده از گناه به راهت نشسته ام***کو قدرتی که از سرکویت گذرکنم

گرجان و دل ز آتش هجر تو سوخت، من***حاشا هوای وصل تو از سر بدر کنم

بسمه تبارک و تعالی

از خدای متعال فرج و ظهور»

«را بخوایم (ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف

: (قال جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (عليه السلام

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظَرًا كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فَسْطَاطِ الْقَائِمِ (عليه السلام).

حضرت امام صادق (عليه السلام) فرمود:

هرکس از شما در حال انتظار این امر (ظهور مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف») بمیرد، همچون کسی است که در خیمه قائم (در حال جهاد همراه با آن حضرت) باشد.

کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۴

[1] - کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۴۴ صفحه ۳۵۰

[2] - باب ۳۴ حدیث ۵ صفحه ۳۶۱ - مدرک پیشین

[3] - کافی جلد ۲ باب «فی الغیبه» صفحه ۱۳۲

[4] - مدرک پیشین صفحه ۱۳۵

[5] - آیه ۷۷ - سوره فرقان،

[6] - کمال الدین جلد ۲ باب ۳۵ حدیث ۵ صفحه ۳۷۱

[7] - الثقلین جلد سوم ذیل آیه شریفه - حدیث ۲۳۲ - تفسیر نور

- [8]. نادر فی الغیبه صفحه ۱۲۷ - کافی ج ۲ باب [8]
- [9]. کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۷ حدیث ۵۴ [9]
- [10]. کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ صفحه ۳۵۳ با رعایت کمی اختصار [10]
- [11]. مکیال المکارم [11]
- [12]. الموده صفحه ۴۹۴ و ۴۹۵ - ینابیع [12]
- [13]. تعزبها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و - اللهم انا نرغب اليک فی دوله کریمه [13]
اهله - دعای افتتاح -
- [14]. الاثر فصل ۱۰ باب ۲ ص ۴۹۸ - منتخب [14]
- [15]. ابواب - منتخب الاثر صفحه ۲۲۱ و ۲۴۹ و سایر [15]
- [16]. کمال الدین ج ۲ ص ۶۴۴ [16]
- [17]. نساء آیه ۶۵ - سوره [17]
- [18]. سوره احزاب آیه ۶ [18]
- [19]. العقول صفحه ۴۶۲ - تحف [19]
- [20]. وسائل الشيعه جلد ۱۸ ص ۱۰۱ [20]
- [21]. سفینه البحار جلد ۲ ص ۳۸۱ - [21]
- [22]. وسائل الشيعه جلد ۱۸ ص ۹۹ [22]
- [23]. سوره انفال آیه ۳۹. «با آنان بجنگید تا زمانی که فتنه نماند و دین، تماماً برای - [23]

»باشد خدا

24] -- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۴۰ به نقل از تفسیر عیاشی

25] -- سوره حدید آیه ۱۷

26] -- المکارم جلد ۱ ص ۸۱ - مکیال

27] -- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۶۴

28] -- نهج البلاغه - صبحی صالح - خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۵، قطع جیبی -

29] -- آزاد - ترجمه

30] -- ینابیع الموده ص ۴۴۸

31] -- الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۰ - بحار

32] -- مدرک پیشین همان حدیث

33] -- المکارم جلد ۱ صفحه ۵۷ حدیث ۹۸ - مکیال

34] -- بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۶ حدیث ۷۳

35] -- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲ به نقل از کتاب غیبت نعمانی

36] -- بحار الانوار ج ۵۳ ص ۸۶

37] -- الاثر فصل ۷ باب ۱۲ ص ۴۸۳ به نقل از کافی - منتخب

38] -- حدیث ۹۰۱ نهج الفصاحه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) «یدرک الخیر کله بالعقل - انما

(وسلم علیه وآله

- [39] حدیث ۱۵۸۱ مدرک پیشین «دین المرء عقله و من لاعقل له لادین له» [39]
- [40] مدرک پیشین حدیث ۱۹۶۱ «العقل دلیل المؤمن» [40]
- [41] مدرک پیشین حدیث ۲۶۱۹ «لا استقام دینه حتی یتقیم عقله» - [41]
- [42] مدرک پیشین حدیث ۲۴۶۹ «لا یجبکم اسلام رجل حتی تعلموا کنه عقله» - [42]
- [43] «الناس یعملون الخیرات. و انما یعطون اجورهم یوم القامة علی قدر عقولهم» - [43]
- پیشین حدیث ۳۱۵۵ مدرک
- [44] - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۱ [44]
- [45] الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۴ - بحار [45]
- [46] - مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸ [46]
- [47] ابونعیم - بحار الانوار جلد ۵۱ حدیث ۳۴ از کتاب چهل حدیث حافظ [47]
- [48] - مکیال المکارم جلد ۱ صفحه ۵۲ حدیث ۸۵ [48]
- [49] پیشین صفحه ۱۰۱ حدیث ۲۲۸ - مدرک [49]
- [50] - منتخب الاثر صفحه ۴۹۷ - حدیث ۸ [50]
- [51] - کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲ [51]
- [52] - کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲ [52]
- [53] - کلمة الامام المهدي، ص ۵۴۲ [53]
- [54] - الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۵۲ [54]

کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۱۱ - [55]

— کمال الدین، ص ۴۸۴ [56]

به عنوان پیشگفتار :

یا صاحب الزمان ادرکنا

مبحث انتظار، سابقه ای به قدمت تاریخ آفرینش انسان دارد .

از آن زمان که فرشتگان الهی به امر خدا در برابر حضرت آدم(علیه السلام) سر به سجده فرود آوردند، ([1] بحث انتظار قائم موعودی از سلاله پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله(صلی الله علیه وآله وسلم)مورد تأمل قرار گرفت ([2] .

از آن زمان که حضرت نوح(علیه السلام) پس از نهد سال اقامت در میان قوم و فراخواندن آنان به دین خدا، ناامید گشت و برای نابودی کافران دعا نمود، ([3] چشم انتظاری او آغاز گشت .

او اگر چه تا آمدن طوفان و نابود شدن کافران زمان خودش بیش از پنجاه سال انتظار نکشید، ([4] اما انتظار چند هزار ساله او، برای غلبه کامل دین خدا و ریشه کن گشتن همگانی کافران تا زمان ظهور حضرت مهدی(علیه السلام)، ادامه خواهد یافت .

از آن زمان که حضرت ابراهیم(علیه السلام) پایه های کعبه را بالا برد و دعا کرد تا خداوند سر زمین مکه را جایگاه امنیتی و ایمان قرار دهد، ([5] انتظار روزی در دلش جاگرفته بود که فرزندی از نسل او و از سلاله آخرین پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در همین دیار و در کنار همین خانه، تکیه بر همین پایه ها خواهد داد و ندای توحید را به گوش همه جهانیان باز خواهد خواند ([6] .

از آن زمان که حضرت لوط(علیه السلام) در برابر فاسدان هوس پرستی که عزت و احترام میهمانان عرشی و خاندان با ارزش او را مورد تهدید قرار داده بودند، آرزوی داشتن قوت و تکیه گاهی استوار کرد، اندیشه انتظار قائم در روح و جانش جاری بود .

لوط گفت :

«کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم.» [۷]

امام صادق(علیه السلام) فرمود :

«حضرت لوط این سخن را نگفت مگر به عنوان تمنای دسترسی به قدرت قائم ما(علیه السلام) ، و آن تکیه گاه استوار چیزی نبود جز استواری و توانایی یاران او! زیرا هر يك از آنان دارای قدرت چهل مرد و قلبش قوی تر از قطعه های فولاد است. آنان اگر بر کوههای آهنین گذرند، آن را از بیخ و بن بر آورند. و شمشیرهایشان در غلاف نیارآمد، مگر اینکه خدای تعالی راضی شود ([8] ».

از آن زمان که حضرت موسی(علیه السلام) مردم را به مبارزه با فرعون فرا خواند و آنان را به یاری طلبیدن از خدا و شکیبایی تشویق کرد، [۹] بارقه انتظار حضرت مهدی(علیه السلام) در جانش می درخشید، و در آرزوی حاکمیت مطلق او بود که بشارت داد:

«همانا زمین از آن خداست و آن را به هر يك از بندگان که بخواهد به ارث خواهد رساند، و فرجام نیکو برای تقوی پیشگان است ([10])».

از آن زمان که حضرت عیسی(علیه السلام) با دلی سرشار از مهربانی و با جانی سوخته از عشق، مردم را به همدلی و همداستانی دعوت کرد و آیه های محبت را در گوش جان آنان زمزمه کرد، تذکر به انتظار را جزو آیین خویش قرار داد [۱۱] و زمانی که در برابر ناسپاسی و عداوت و ایمان ستیزی مردمی که به کشتن او برخاسته بودند به جوار قدس آسمانیان بالا رفت، انتظار تاریخی خود را برای فرود آمدن در کنار کعبه و نمازگزاردن به امامت مهدی(علیه السلام) و یاری کردن او را آغاز کرد. [۱۲]

پس از آن نیز، از زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) تا آخرین لحظات عمر امام حسن عسکری(علیه السلام) هرگز امر انتظار فرج، مورد غفلت واقع نگشت و جلوه های گوناگون انتظار در ضمن صدها روایت از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) و دهها روایت از امیرالمؤمنین(علیه السلام) و هر يك از امامان معصوم(علیهم السلام)، تجلی یافت و در همه قرون گذشته نیز همین نور انتظار بود، که سینه به سینه از نسلی تا نسل دیگر، همواره آفاق جان و دل منتظران را در طی همه بحرانها و فتنه ها روشن داشته است.

و اینک دوران ما، به عنوان حساس ترین بخش از دوران غیبت آخرین حجت الهی، حضرت مهدی(علیه السلام)، تابناک ترین عصر انتظار به شمار می رود.

پر شکوه ترین و بی مانندترین قیام مردمی شیعه، به رهبری سرخیل شیفتگان و منتظران حضرت مهدی(علیه السلام) و با فداکاری و جانبازی و خونفشانی میلیونها انسان پاکبخته راه انتظار، در این دوران به ثمر نشست، تا در قالب جمهوری اسلامی ایران، اسوه و الگویی برای همه جهانیان باشد و دنیا را به سمت انتظار حکومت جهانی امام زمان(علیه السلام) سوق دهد.

در آن روزگاران که در این مملکت ؛

هر نوع آزادی تبلیغ می شد جز «آزادی اندیشه دینی!»

هر نوع سخنی آزاد بود جز سخن از «رهبری مذهبی!»

هر کالایی خریدار داشت جز «قرآن!»

هر حرکتی مجاز بود جز حرکت در راه «اسلام ناب!»

در آن روزگار که «اسلام» را تسلیم در برابر سلطه حاکم!

«قرآن» را کتابی متبرک برای عروسی ها و عزاها!

«ولایت» را اقامه مراسمی سرگرم کننده در ولادت ها و شهادت های ائمه(علیهم السلام)!

و «انتظار» را سکوتی ذلیلانه و نشستن عافیت طلبانه! می خواستند، امام راحل برخاست و مردم را با انگیزه «چشم انتظاری خورشید» به سمت روشنایی ها هدایت کرد و مردم شیعه چشم انتظار که اینک «اسلام» را به عنوان «برنامه زندگی»،

« قرآن» را به عنوان «کتاب قانون»

« ولایت» را به عنوان «رهبری مبتنی بر وحی»

و «انتظار» را به عنوان «حرکتی پرشور و پر امید» به سمت هدفهای آسمانی پذیرفته بودند تحت رهبریهای امام، با ایمان به پیروزی قطعی و نافرجام نماندن قیام، علیه طاغوت و استکبار شوریدند و با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، راه پرافتخار استقلال و رهایی و عزت را به سایر ملت های حرمان کشیده و در بند دنیا نشان دادند .

اینک نیز در پایان دومین دهه این انقلاب همه جانبه، «همان امت» به رهبری فرزند برومند «همان امام» (قدس الله نفسه) برای آشناتر کردن سرگشتگان دنیای مادیت با انتظار حقیقی و فتح آفاق تازه تری از آرمانهای موعود، با ایمانی راسخ و با عزمی استوار، همچنان نستوهانه و بی تردید در راهند .

واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، در آستانه سالگرد میلاد منجی عالم بشریت حضرت مهدی (علیه السلام)، حاصل تلاشی مختصر در زمینه بازشناسی انتظار را خدمت همه شیفتگان و منتظران امام زمان (علیه السلام) تقدیم می دارد .

به این امید که این خدمت ناچیز، در آستان مقدس آن امام بزرگوار مورد قبول و عنایت قرار گیرد و به دعای حضرتش، خداوند چشمان منتظران را به دیدن جمال نورانیش فروغ و روشنی بخشد .

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ اِهْلُنَا الضَّرَّ وَ جِنَّا بَبِضَاعَةِ مَرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» .

[13]

والسلام

مسجد مقدس جمکران - قم

۱۵ شعبان ۱۴۱۸

(انتظار ... انتظار مهدی (علیه السلام))

انتظار: دیده به راه دوختن است،

لحظه شماری کردن برای دیدار کسی یا انجام واقعه ای است،

به امید کسی یا چیزی ماندن است،

چشم داشتن و توقع کاری یا حادثه ای است،

نگران شخص عزیزی یا امر مهمی بودن است .

انتظار: امیدواری، چشم به راهی، آمادگی، نگرانی، چشم داشت و درنگ است ([14]) .

اما انتظار مهدی (علیه السلام) : همه این ها و فراتر از این هاست .

انتظار مهدی (علیه السلام): ایمان به «غیب» اقرار به «ولایت» و باورداشت حق حاکمیت «قرآن» است .

عصاره «یقین»، چکیده «تقوی» و خلاصه «عمل صالح» است.

عشق به «زیبایی ها»، التزام به «خوبی ها» و شوق به «کمالات» است.

«تلاش» برای «یافتن»، «مقاومت» برای «رسیدن» و «جهاد» برای «ساختن» است.

انتظار مهدی (علیه السلام) : روایت «اشتیاق»، حدیث «جستجو» و قصه «وصل» است.

انتظار مهدی (علیه السلام) : اقتدای به او، بیعت با او، و سرسپاری به فرمان اوست. رمز پایداری، سر استقامت و راز جانبازی در راه اوست.

انتظار مهدی (علیه السلام) : «عامل رشد»، «پشتوانه مقاومت» و «ضامن پیروزی» پیروان امامت است.

انتظار مهدی (علیه السلام) : سنگربانی «عقیده»، مرزبانی «اندیشه» و مبارزه در راه پاسداری از «فرهنگ اسلام و ولایت» است.

انتظار مهدی (علیه السلام) : انتظار روز ظهور اوست و انتظار روز ظهور او، انتظار غلبه اسلام و قرآن است و انتظار غلبه اسلام و قرآن، انتظار تحقق وعده های خداوند است.

دین بر پایه انتظار

انتظار امام زمان (علیه السلام) از چنان عظمتی بر خوردار است که در برخی روایات، نه در ردیف فروع دین بلکه در شمار اصول و قواعد اساسی دین قرار گرفته است.

انتظار در کنار شهادت به توحید (شهادة أن لا اله الا الله) و ایمان به پیامبر (و أن محمداً عبده و رسوله) و اعتراف به قرآن (تقرّ بما جاء من عند الله) و اقرار به ولایت (والولاية لنا اهل البيت) چه مفهومی جز اصل اساسی بودن آن دارد؟

دین اسلام بدون «انتظار قائم (علیه السلام)» ناقص می ماند، چنانکه اگر «ولایت علی (علیه السلام)» نمی بود ناقص مانده بود. پس همچنانکه اعلام ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باعث تکمیل دین و اتمام نعمت الهی و رضایت خدا نسبت به اسلام بود، انتظار مهدی (علیه السلام) نیز موجب کمال دین و تمام نعمت و رضای خداوند است.

خداوند «دین بی ولایت» را نمی پذیرد چنانکه «ولایت بی انتظار» را نمی پذیرد و این خود به این معناست که خداوند «دین بی انتظار» را نمی پذیرد و همین است که امام صادق (علیه السلام) همه آن اصول را تحت این عنوان می فرماید که :

«ألا أخبركم بما لا يقبل الله عز وجل من العباد عملاً إلا به.»

[15]

«آیا شما را خبر ندهم از آنچه که خداوند بدون آن هیچ عملی را از بندگانش نمی پذیرد؟»

و امام باقر (علیه السلام) از مضمونی شبیه به آنچه ذکر شد عنوانی روشن تر و رساتر ذکر می فرماید :

«الدین الذی یقبل الله فیہ العمل».

«دینی که خداوند بر اساس آن عمل بندگانش را می پذیرد.» [۱۶]

در این حدیث شریف که در غیبت نعمانی و امالی شیخ طوسی و اصول کافی با مختصر اختلافی نقل شده و با وجوه مختلفه آن در کتاب ارزشمند بحارالانوار نیز آمده است، اصولی دیگر چون برانت از دشمنان اهل بیت و تسلیم بودن در برابر فرمان امامان (علیهم السلام) و پرهیزگاری و سخت کوشی در راه دین و ثبات و طمأنینه نیز ذکر شده است.

و از مجموع آن نکاتی چند در خور تأمل است :

1- انتظار یکی از پایه های اساسی دین مورد قبول خداوند را تشکیل می دهد .

2- قرار گرفتن انتظار حضرت مهدی (علیه السلام) در کنار شهادت به توحید و نبوت و ولایت، حاکی از شدت اهمیت و اعتبار آن در نزد خداوند است .

3- خداوند بر اساس مجموعه اصول مذکور است که اعمال بندگانش را می پذیرد، بنابراین اگر نقصی از ناحیه هر یک از اصول پیش آید مقتضی برای قبولی اعمال حاصل نخواهد گشت، و بر اساس همین نکته است که می توان گفت: «هیچ عملی را از بنده غیر منتظر نمی پذیرند».

4- آمدن دو اصل پرهیزگاری و سخت کوشی (ورع و اجتهاد) همردیف با انتظار قائم (علیه السلام) علاوه بر تصریح به جدایی ناپذیر بودن «انتظار و ورع» و نیز «انتظار و اجتهاد»، به کامل نبودن دین بدون آندو نیز، دلالت دارد؛ همچنانکه به عدم قبول انتظار بدون آندو اشاره دارد .

5- در پایان حدیث این عبارت آمده است :

«إِنَّ لَنَا دَوْلَةً یَجِئُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ».

«ما را دولتی هست که هر زمان خدا بخواهد آن را پدیدار خواهد ساخت ([17])».

این عبارت را می توان «حکمت انتظار» دانست، یعنی از آنرو که دولت پایدار و جهانی اهل بیت (علیهم السلام) روزی به دست امام زمان (علیه السلام) و به اراده خدا عملی خواهد گشت و در آن همه اهداف پیامبران (علیهم السلام) تعالیم قرآن و اهل بیت تحقق خواهد، یافت شایسته است که مسلمان موحد چشم انتظار آن باشد و این انتظار از اصول اساسی دینش به شمار آید .

چشم انتظار باران

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه های متعددی سخن از انحرافات و نابسامانی های پیش از ظهور پیامبر به میان می آورد و اوضاع اجتماعی دوران جاهلیت را به بیان های مختلفی متذکر می شود .

از آن جمله می فرماید :

«خداوند یکتا بنده و پیامبر خویش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را هنگامی فرستاد که نشانه های هدایت به کهنگی گرانیده و جاده های دین محو و نابود شده بود . او حق را آشکار ساخت و مردم را نصیحت نمود و آنها را به سوی کمال هدایت کرد و به میانه روی و عدالت فرمان داد ([18])».

«خداوند در زمانی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را مبعوث ساخت که نه نشانه ای از دین برپا، و نه چراغ هدایتی روشن، و نه طریق حقی آشکار بود ([19])!»

«هنگامی او را به رسالت برگزید که با زمان پیامبران پیشین فاصله زیادی ایجاد شده بود، جهانیان از انجام عمل نیک دوری گزیده و منحرف گشته، و ملتها به جهالت و گمراهی گراییده بودند ([20])».

«وی را در آن هنگام که ملت های جهان به خواب طولانی فرو رفته بودند و تار و پود حقایق از هم گسسته بود، برای هدایت انسانها فرستاد ([21])».

«آن زمان که فتنه و فساد جهان را فراگرفته بود. کارهای خلاف در میان مردم منتشر، و آتش جنگ زبانه می کشید، دنیا بی نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگهای درخت زندگی به زردی گراییده، از ثمره زندگی خبری نبود، آب حیات انسانی به اعماق زمین فرو رفته، منارهای هدایت مندرس گشته و پرچمهای هلاکت و بدبختی آشکار شده بود، دنیا با چهره ای زشت به اهلس می نگرست و در برابر جویندگانش عبوس و گرفته جلوه می کرد. میوه درخت آن، فتنه و طعانش مردار بود. در درون، وحشت و اضطراب و در برون، شمشیر حکومت می کرد ([22])».

«ناگهان طلوع کننده ای طالع گشت، درخشنده ای درخشید، آشکار شونده ای آشکار گردید. آنچه از جاده حق منحرف گشته بود به راه راست بازگشت، خداوند گروهی را به گروهی دیگر تبدیل کرد و روزگاری را به روزگاری دیگر دگرگون ساخت. و ما همانند کسانی که در خشکسالی، چشم انتظار بارانند، در انتظار این دگرگونیها بودیم ([23])».

به راستی در آن «شب سیاه ستم»، در آن «ظلمت دامن گستر جهل»، در آن «ضلالت مطلق» چه چیزی جز «امید طلوع سپیده» می تواند حق باوران را به استقامت وا دارد؟

چه چیزی جز «انتظار درخشش خورشید» می تواند ریشه ایمان را در دلها زنده نگهدارد؟

به راستی در آن «پاییز زندگی»، چه چیزی جز چشم به راه بهار ماندن، می تواند شوق جوانه زدن، اشتیاق روییدن، و آرزوی ثمردادن را، در دل بدر نهفته در خاک، زنده بدارد؟

چه زیباست تعبیر خیال انگیز و حکمت آمیز چشم انتظار باران بودن، در خشکسال! خصوصاً برای کسانی که در آخرالزمان زندگی می کنند! زیرا این دوران را به دوران جاهلیت تشبیه کرده اند، چنانکه ظهور صاحب الزمان (علیه السلام) را با بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همانند دانسته اند.

پس اگر خشکسالی تکرار شود چه چاره ای هست جز به چشم انتظار باران بودن؟! در «خشکسالی» عاطفه ها، در «قحطی» محبت و مهربانی، در «تنگدستی» آسمان ایمان و «بی نوایی» زمین عمل، در «عطش» دشت های احساس و «بی آبی» چاههای وجدان، در «سوزش» کامهای تشنه عدل و انصاف، و در «تفتیدگی» جگرهای سوخته به آتش ظلم و گناه، چه باید کرد، جز «انتظار باران» کشیدن؟!

خوشا روزی که ناگهان طلوع کننده ای طالع گردد، درخشنده ای بدرخشد، آشکار شونده ای آشکار شود و آنچه از جاده حق منحرف گشته به راه راست بازگردد.

خداوند گروهی را به گروهی دیگر تبدیل کند و روزگاری را به روزگاری دیگر دگرگون سازد و ما همانند کسانی که در خشکسالی، چشم انتظار بارانند، در انتظار این دگرگونی ها بوده باشیم.

راستی آیا می شود وقتی قحطسالی به پایان می رسد و بارش باران رحمت پروردگار آغاز می شود ما از گروه منتظران باشیم؟!

آیا می شود وقتی حضرت مهدی (علیه السلام) می آید، با جانی سوخته از اشتیاق، منتظرانه به استقبالش برویم؟!

در انتظار روح نماز

در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است :

«کسی که در انتظار اقامه نماز به سر برد در طی زمان انتظارش، در حال نماز محسوب می شود ([24]).»

و به همین مقدار اکتفا ننمود بلکه در جای دیگر فرمود :

«کسی که منتظر وقت نماز بماند بعد از ادای نمازش در زمره زیارت کنندگان خدای عزوجل به شمار می آید ([25]) .»

اقامه نماز اگر چه ستون دین است، اما همه دین نیست. نماز با همه اهمیتی که دارد تنها بخشی از تعالیم انسان ساز اسلام و تنها یکی از راه های اصلی، قرب به خداوند است. نماز در کنار روزه و حج و جهاد و خمس و زکات و سایر احکام نورانی قرآن، تنها یکی از فروع دین به شمار می رود و اهمیّتش هرگز بالاتر از اصول دین نیست .

حال اگر قرار باشد به فرموده مولای متقیان، که کلامش برگرفته از کلام پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و ریشه دار در سخن خدای عزوجل است، ارزش انتظار یک مؤمن برای برگزار شدن نماز جماعت و یا حتی رسیدن وقت، برای ادای نماز خودش در حدی باشد که نفس زدنهایش را قرانت و ذکر نماز، و نشستنش را قیام و رکوع و سجود نماز بشمارند و او را در حال انجام نماز محسوب دارند، باید دید منتظران قیام دین مجسد و عدالت موعود، حضرت مهدی(علیه السلام) را در چه مقام و منزلتی می بینند؟

باید دید آنها که منتظر اقامه تمامیت دین و پیاده شدن همه تعالیم حیاتبخش اسلام هستند در نزد خدا و امینان او چه جایگاهی دارند؟

راستی اگر قرار باشد کسی که در انتظار داخل شدن وقت نماز بسر برده و شوق» ایستادن در برابر معبود» او را چشم به راه «آذان» قرار داده است بعد از نماز در شمار دیدار کنندگان خدا (زوار الله) قرار گیرد، کسی که در انتظار فرار رسیدن وقت» ظهور روح نماز و عبادت» بسر برده است، کسی که اشتیاق «سر نهادن همه جهانیان به اطاعت معبود» او را چشم به راه قیام مهدی(علیه السلام) قرار داده است، در شمار چه طائفه ای از مقربین خداوند است؟!

بیهوده نیست که جایگاه منتظر را جایگاه شهید بخون غلطیده در پیش روی رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) دانسته اند. چه مقامی از این بالاتر می توان تصور کرد؟ شهید که شهادتش دری به سوی بهشت است بی هیچ وصف دیگری، از خاصان اولیاء است. او با شهادت خود به مقامی دست می یابد که «لیس فوقه بر» بالاتر از آن فضیلتی نیست .

اما تنها این مقام در خور منتظر نیست، مقام او مقام شهیدی است که زیر پرچم پیامبر و در رکاب پیامبر جنگیده و در برابر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آخرین مرحله ایمان و جانبازی و ایثارش را به نمایش گذاشته و در پیشگاه او به خاک و خون طپیده است .

زیباتر اینکه منتظر نماز می نشیند و چشم انتظار وقت نماز یا برپایی نماز جماعت می ماند، اما منتظر قیام حضرت مهدی(علیه السلام) که نماز مجسم، حج و جهاد مجسم، بلکه قرآن مجسم و دین مجسم است، در انتظار اقامه نماز و حج و جهاد و ... و در انتظار احیای قرآن و دین بر می خیزد، می کوشد و می خروشد .

و چقدر فاصله است بین اجر نشستگان و برخاستگان !

چقدر دور است فاصله بین مقام منتظران قاعد و قائم !

تلاشی هدفمند

«احب الاعمال الی الله عزوجل انتظار الفرج» .

([26])

«رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین(علیه السلام)»

گرچه به ظاهر در ترجمه این حدیث شریف، فرقی بین دو تعبیر، «الی الله» و «عندالله» نیست، یعنی در هر دو صورت می توان آن را «در نزد خدا» معنا کرد؛ لکن بعید نیست واژه اول - الی - که در اصل به معنای «سوی و جهت و طرف» استعمال می شود، در اینجا نیز حاکی از عنایتی خاص باشد که با حکمت و دقتی که در فرمایش معصومین (علیهم السلام) نهفته است، می تواند نشاندهنده حرکتی با سمت و سوی الهی باشد.

به عبارت دیگر وقتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که لسان صدق خداوندی است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) که امیر بیان است به جای «احب الاعمال عندالله» عبارت «احب الاعمال الی الله» را در مورد انتظار به کار می گیرند، گویا به حرکت آفرینی انتظار نظر دارند، گویا بر آن هستند که انتظار را به عنوان عامل پویایی و رشد «الی الله» و پشتوانه حرکت به سوی خدا معرفی نمایند.

پس «انتظار فرج» کار است، حرکت است، تلاشی هدفمند است و با بی هدفی و سکون و تن آسایی سازگاری ندارد. دیگر اینکه در انتظار چون حرکت و عملی در راستای اراده خداوند و در جهت عملی شدن وعده های او صورت می گیرد، محبوب خداست.

و دیگر اینکه چون انتظار در تحقق احکام الهی و آرمانهای توحیدی نقشی تعیین کننده تر از سایر اعمال دارد، بیشتر از آنها مورد محبت خداست.

[۱] -

«وَ إِذِ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ ...»

(سوره بقره، آیه ۳۴).

[۲] -

«أَمَّا أَمْرُهُم بِالسُّجُودِ لِآدَمَ لَمَّا أَوْدَعَ صُلْبَهُ مِنْ أَرْوَاحِ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ»

(کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳).

[۳] -

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»

(سوره نوح، آیه ۲۶).

[۴] - کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۴.

[۵] - سوره بقره، آیه ۱۲۶.

[۶] -

«وَالْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَوْمُنْذُ بِمَكَّةَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَيُنَادِي ... وَ مِنْ حَاجَتِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ ...»

(کمال الدین، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵).

[۷] -

«قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ عَآوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ».

(سوره هود، آیه ۸۰).

[۸] - کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۳، و نیز المحجة فيما نزل في قائم الحجة، ص ۱۰۶.

[۹] -

«قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا».

(سوره اعراف، آیه ۱۲۸).

(موسی در جواب تهدیدهای فرعونیان به قوم خویش گفت: از خدا یاری بجوید و شکیباشید.)

[۱۰] -

«إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

(سوره اعراف، آیه ۱۲۸).

در تفسیر و تأویل این آیه به قیام جهانی حضرت مهدی (علیه السلام)، روایاتی در کافی و کتب تفاسیر وارد شده است، به المحجة فيما نزل في قائم الحجة، ص ۷۳ مراجعه شود.

[۱۱] - «از کسانی که گفتند ما مسیحی هستیم پیمان گرفتیم، اما آنان بخشی از تذکرات دین خود را از یاد بردند.»

(سوره مائده، آیه ۱۴).

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: بزودی آن بخش فراموش شده را به یاد می آورند و گروهی از آنان با حضرت قائم (علیه السلام) قیام خواهند کرد.»

(المحجة فيما نزل في قائم الحجة، ص ۶۳، به نقل از کافی، ج ۵، ص ۳۵۲).

[۱۲] -

«يا عيسى! أرفعك إلى ثم اهبطك في آخر الزمان ... لتصلني معهم»

»

(کمال الدین، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۳).

[۱۳] - سوره یوسف، آیه ۸۸.

[۱۴] - با مراجعه به کتابهای معتبر لغت، همچون: لسان العرب، مجمع البحرين، مفردات راغب المنجد، دهخدا، معین و ...

[۱۵] - بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰ بنقل از غیبت نعمانی.

ج ۲، ص ۴۹۷ و ص ۴۷۰ - احتجاج، [57]

- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ [58]

[۱۶] - امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۸۲ و نیز بحار، ج ۶۶، ص ۳.

[۱۷] - مدرک پیشین.

[۱۸] - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۵.

[۱۹] - مدرک پیشین، خطبه ۱۹۶.

[۲۰] - مدرک پیشین، خطبه ۹۴.

[۲۱] - مدرک پیشین، خطبه ۱۵۸.

[۲۲] - مدرک پیشین، خطبه ۸۹.

[۲۳] - مدرک پیشین خطبه ۱۵۲.

[۲۴] - بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۵۵ به نقل از تفسیر مجمع البیان.

[۲۵] - بحار الأنوار، ج ۱۰، باب ۷، ص ۱۱۳، به نقل از خصال صدوق.

[۲۶] - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳، باب ۲۲.

حماسه انتظار

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«أفضل أعمال امتی انتظار الفرج».

[1]

برترین کارهای امت من انتظار فرج است.

و فرمود:

«انتظار فرج عبادة».

(2)

انتظار فرج عبادت است .

و فرمود :

«افضل العبادة انتظار الفرج».

(3)

والاترين عبادت، انتظار فرج است .

و فرمود :

«افضل جهاد امتی انتظار الفرج».

(4)

بالاترين جهاد امت من، انتظار فرج است .

در میان همه خلائق، امتی والاتر از امت حضرت محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) نمی توان یافت، و چون چنین است اعمال امت پیامبر والاتر از اعمال همه امت هاست .

در میان چنین اعمال والایی از امت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) والاتر از «انتظار فرج» نمی توان یافت، چون «انتظار فرج» انتظار «قدرت اسلام و توحید» است . انتظار «حاکمیت وحی و ولایت» است، انتظار اجرای حدود الهی و احکام قرآنی است .

از دیگر سو، «انتظار فرج» عمل است، کار و تلاش و تکاپو است و چه عملی از مقدمه سازی برای قدرتمند گشتن اسلام و توحید و به حاکمیت رسیدن وحی و ولایت و اجرا شدن حدود الهی و احکام قرآنی، مقدس تر و پسندیده تر و با فضیلت تر است؟

در کلام نورانی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به همین بسنده نمی شود که «انتظار فرج»، والاترین عمل از والاترین امت به شمار رود. بلکه بالاترین درجه از با ارزش ترین عمل مؤمنین یعنی «عبادت» که نمایش خالصانه اطاعت و بندگی خداست، به آن اختصاص می یابد .

«انتظار فرج»، عبادت است زیرا جلوه ای زیبا از گردنگزاری به فرمان خدا و گردنفرازی در برابر طاغوتان است و قصد قربت می طلبد. و بالاترین عبادت است چون رنگ گرفته از ایمانی راستین به خدا و پیامبر و رستاخیز، و برخاسته از باوری پویا به امامت و ولایت و حق حاکمیت قرآن، و مستلزم ایثار و استقامت و فداکاری است .

و به این نیز اکتفا نمی شود بلکه «انتظار فرج» نه تنها جهاد، بلکه بالاترین جهاد امت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) محسوب می شود. جهاد که خود شورانگیزترین و سرنوشت سازترین حرکت عبادی مؤمنان است، درجاتی دارد و برترین این درجات در کلام نورانی امین وحی به «انتظار فرج» اختصاص یافته است .

راستی این چه شکوه شگرفی است که در «انتظار فرج» نهفته و آن چه حماسه و شور شعوری است که چنین منزلتی شگفت به «انتظار فرج» بخشیده است؟! !

انتظار و شهادت

«المنتظر لأمرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله».

[5]

تشبیه در هر زبانی از يك نوع قاعده منطقی عام پیروی می کند که تکیه بر استدلال و خرد دارد، و تابع ذوقیات محض و هنر مطلق نیست.

تشبیه نوعی تصرف ذوقی است اما با قانونمندی عقلی، نوعی کاربرد هنری است اما با شیوه ای خردپذیر.

اگر اشک را به شبنم، و گونه های طفلی یتیم را به گلبرگ تشبیه می کنند، اولی از جهت زلالیت و طهارت و دیگری از باب لطافت و زیبایی است.

اگر دلاوران را به کوه، و فریاد بلندشان را به رعد همانند می کنند، اولی از نظر صلابت و پایداری، و دیگری از حیث مهابت و خروشندهگی است.

اینجا نیز اگر منتظران ظهور، به در خون طپیدگان راه خدا تشبیه شده اند، همه می پذیرند که باید نوعی یکسانی و همانندی بی نشان برقرار باشد. اما از چه جهتی؟

آیا می توان پذیرفت که در این روایت نورانی، تنها وجه تشبیه بین منتظر و سردار بخون طپیده راه خدا، در اجر و پاداش قیامت است؟

متأسفانه مقدمه بسیاری تحریفات در اسلام مقدس، اکتفا به تحلیل های ساده اندیشانه عوام پرور و دریافت و القای مضامین خنثی و غیر مسئولیت آور از بخشی تعالیم حیاتی و انسانساز اسلام است.

امری که باعث شده است تا به عنوان مثال، یکی از ناب ترین تعالیم مبارزاتی اسلام یعنی «تقیه» در چنبره سیاست دغل پیشه گان، تا حد گوشه نشینی و بی تفاوتی و تا مرز تسلیم و کرنشی ذلیلانه در برابر نیروی مسلط باطل سقوط کند. و یا توکل که یکی از عالی ترین جلوه های عرفان انسانهایی مؤمن و مدیر و سختکوش است، به یکی از ابزارهای خمودی و سستی تن پروران مؤمن نما، تبدیل شود.

با توجه به این مقدمه، اگر در این حدیث حماسه ساز، تنها به اجر و ارزش منتظران اشاره شده و نسبت به فهم انتظار سخنی به میان نیامده باشد، در حقیقت راه تحریفی دیگر بر منحرفین گشوده گشته است.

در این صورت آنان که انتظار را دست روی دست نهادن و در خانه نشستن و دیده به در دوختن می شمارند و آنها که انتظار را تسلیم به وضعیت انحراف آلوده موجود و امیدوار بودن به وضعیت ایده آل در آینده می دانند، چه مانع و رادعی دارند که اجر شهید به خون طپیده راه خدا را، برای منتظرانی از این قبیل اثبات کنند؟

براستی در این صورت بحث هماهنگی و همخوانی کلیه تعالیم اسلامی را چگونه می توان تفسیر کرد؟

اینکه کلیه احکام و فرامین اسلام مجموعه ای هماهنگ و نظام گرفته را تشکیل می دهد و در هر زمینه ای نوعی قانونمندی واحد بر آن حکومت دارد، نشان می دهد که عظمت اجر و پاداش جز به تناسب میزان دشواری عمل و کثرت رنج در راه خدا نیست. نمی شود قبول کرد کسی که به همه تعلقاتش پشت کرده، از همه لذتها و خوشی ها دست شسته و شب و

روزش را در مجاهدت و جانپازی به سر آورده، با آنکس که هر جور خواسته زندگی کرده، و هر چه دلش مایل بوده خورده و پوشیده، و هر گونه که توانسته به لذت بردن و کامرانی پرداخته، اجری برابر داشته باشد.

این است که باید پذیرفت که این فرمایش پر ارزش امام معصوم(علیه السلام)، بیش از آنکه در صدد بیان عظمت اجر و پاداش منتظران در روز قیامت باشد، به کیفیت انتظار نظر دارد.

انتظار را نوعی مبارزه می شمارد و سختی های راه پرنشیب و فراز انتظار را خاطرنشان می سازد.

منتظر را تلاشگری نستوه می داند که در برابر هر انحرافی می ایستد و بالهام از شیوه و آیین امام و مقتدای مورد انتظار خویش در راه اصلاح خود و جامعه اش به جهاد و مقاومت می پردازد و آنقدر می کوشد تا شایستگی همانندی و همنوایی با مجاهدان فی سبیل الله را بیابد و عاقبت در این مسیر به چنان اوجی دست می یازد که مثیل و نظیر شهیدان بخون خفته راه خدا گردد. و این است مفهوم انتظار!

بال پرواز

سایه نشینان ابر «اهل زمین» اند. آنان که پای بر خاک دارند و فراتر از خاک را تجربه نکرده اند، همانهایی که تا ابر هست از دیدار خورشید محرومند، تا ابر هست از تابش مستقیم آفتاب محرومند (6).

اما آنها که بالی یا مجالی برای پرواز دارند، اگر خود پرواز کنند یا بر بال پرنده ای نشسته، دل از خاک برکنده و چند صدمتری فراتر از خاک را مشاهده کنند، به آسانی خود را در معرض نگاه مستقیم خورشید می بینند و گرمای آفتاب را بر رگ و پوست خویش لمس می نمایند.

بلکه اگر اهل پرواز و دل برکندن از خاک هم نباشند، همینکه پایی برای صعود داشته باشند و از گستره عادی زندگی زمینی فراتر روند، چه بسا هنوز به قله کوه نرسیده، ابرها را زیرپای خویش ببینند و جمال دلا را ی خورشید را، بر بالای سر خود نظاره کنند.

منتظران حضرت مهدی(علیه السلام)، آن خورشید همیشه فروزان منظومه هستی، چنین حالی دارند. تا آن زمان که دلبستگان به خورد و خواب و خانه و خلوت خویشند از دیدار محرومند، اگر چه خود را از منتظران بدانند و برای رسیدن روزی آفتابی، در پی بر طرف شدن ابرهای تیره غیبت، لحظه شماری کنند.

اما آنگاه که پای در راه خویشتن سازی و دیگر سازی می نهند و صخره های سخت حوادث و ابتلاعات دوران غیبت را یکی پس از دیگری در می نوردند، دیری نمی باید که به قله ای آفتاب گرفته دست می یابند و جلالت بیمثال خورشید عالم افروز زاده زهرا را به تماشا می نشینند.

لکن خوشا به حال آنان که عرفان و سوز و مجاهدت شان، بال پروازشان است و دنیای حقیر و متاع قلیل، دل آسمانی شان را هرگز تسخیر نمی کند. راستی آنان در آن اوج فراتر از اینهمه ابری که فضای زندگی ما را پوشانده است، چه می بینند؟!

انتظار بهار و باران!

شناخت شخص مورد انتظار و آگاهی نسبت به ویژگی ها و عملکردهای او، در کیفیت انتظار مؤثر است. همین که منتظر بداند در انتظار کیست و پس از به سر آمدن انتظار با چگونه انسانی روبرو خواهد شد و در چه اقداماتی با او همراه خواهد بود، در نحوه آمادگی او و آماده سازی محیط او تأثیرگذار است.

همینکه منتظر بداند مولای منتظرش «بنده راستین خدا ([7])» و «خلیفه حقیقی او» و «حجت واقعی» اوست و جز او را نمی پرستد و جز بر طبق اراده او حکم نمی کند و مردم را جز به سوی او فرا نمی خواند کفایت تا مرام و سکوت منتظر را سمت و سویی خدایی ببخشد.

همینکه بداند او «شريك قرآن» و «احیاگر قرآن» است، کافی است تا هیچگاه قرآن را مهجور قرار ندهد و از انس با آیات و مضامین شریفه آن بی نصیب نماند.

همینکه بداند او «حیاتبخش سنت های الهی» و «عامل بی چون و چرای سنن پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)» است، کافی است تا هرگز سنت های خدا و پیامبر را به فراموشی نسپارد و سریره و سیرت خود را جز مبنای چنین سنتهایی سامان نبخشد.

همینکه بداند او «دروازه هدایت» و «راه بی انحراف» و «نورخاموشی ناپذیر» و «راهنمای به سوی خدا» است، کافی است تا هرگز تن به ضلالت و ظلمت گمراهی ندهد و زیر پرچم داعیان دروغین به راههای شیطانی کشیده نشود.

همینکه بداند او «حافظ اسرار الهی» و «گنجینه علوم پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)» و «ابراز کننده حکمتها» و «تجسم کتاب خدا» و «مظهر دانشهای فرو ریزنده پروردگار» است، کافی است تا در جهالت ننشیند و بردیده بصیرت خویش حجابی را نبندد.

همینکه بداند او «قیام کننده به عدالت» و «از بین برنده ستم و تجاوز» و «درهم کوبنده کاخ عزت مستکبرین» است کافی است تا در مقابل بی عدالتی ها بی تفاوت نماند و روحیه ستم ستیزی را همواره در خود زنده نگه دارد.

همینکه بداند او «سرپرست و دوستدار مؤمنان» و «عزت دهنده اولیاء» و «احیاگر اهل دین» و «ذخیره شده برای کرامت بخشیدن به دوستان خدا» است، کافی است تا هرگز در حق هیچ مؤمنی بی حرمتی روا ندارد، و به حقوق شان تجاوز نکند و در دفاع از آنان کوتاهی نرزد.

همینکه بداند او «پرچم هدایت» و «کشتی نجات» و «خورشید شب شکن» و «روشنی بخش تاریکی ها» و «روشن سازنده حق و حقیقت ها» است، کافی است تا در فتنه های پیاپی روزگار غیبت راه را گم نکند، در موج خیز حادثه جان نبازد، تسلیم شب نشود، در تاریکی نماند و باطل را به جای حق نپذیرد.

مگر می شود در انتظار «بهار امت» بود و تسلیم یأس پاییز شد؟!

مگر می شود در انتظار «سرسبزی روزگاران» بود و در فصل برگ ریزان از پا نشست؟!

مگر می شود در انتظار «باران و رحمت بی منتهای الهی» بود و از تشنگی جان داد؟!

مگر می شود در انتظار «چشمه زندگی» بود و مرگ ذلت بار را پذیرفت؟!

هرگز!

در جستجوی فضیلتها

آنان که در تاریخ براساس وحی یا الهام یا نگرشی اصلاح طلبانه دم از مدینه فاضله ای زده اند، شاید خود نیز به وضوح می دانسته اند که تحقق چنان مدینه ای حداقل در شرایط موجود جامعه و وضعیت حاکم برتوده های آن روزگاران اگر ناممکن نباشد، حداقل بسیار دور از دسترس است. با اینهمه از هیچ تلاشی در تبیین دیدگاه خود نسبت به چنین مطلوبی فروگذار نکرده و از هیچ وسیله ای در ایجاد شوق مردمان نسبت به آن غافل نبوده و از تحمّل هیچ رنجی در سوق دادن جامعه به سمت تحقق آن آرمانها شانه خالی نکرده اند. بلکه برعکس همه این رنج و تلاش را در برابر انگیزش و خیزش و حرکت مردم در این راستا - هر چند مختصر و نافرجام - مقدّس شمرده به جان خریده اند .

اینجاست که رهبران اسلامی از شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) تا هر يك از معصومین(علیهم السلام) به انگیزه بیدارسازی نیروی خداجویی و کمال طلبی انسان و واداشتن او به حرکت در راه خدا و ایجاد پویایی و تلاش در او، به خاطر آماده سازی زمینه های مساعد جهت اجرای اراده خدا در همه هستی، همواره از دورانی سخن گفته اند که نقطه اوج این بیداری و سرفرازی است، و آخرین مرحله کمال انسان مؤمن به خدا، و آخرین فصل کتاب خلیفه اللّهی در روی زمین، و آخرین برگ از صحیفه تقدیر خداوندی در رشد خداگونگی انسان است .

و بدینگونه است که سخن گفتن از پیامدهای ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) و دستاوردهای قیام جهانی او، به نوعی سخن از انتظار گفتن و بیان حال منتظران نمودن است .

اگر فرموده اند :

«در دوران پس از ظهور در هیچ جای زمین غیر خدا پرستش نمی شود، بندگی خدا عالمگیر می گردد و تمام دین و مرامنامه زندگی عالمیان از آن خدا خواهد بود ([8])» .

و اگر فرموده اند :

«خدا به وسیله امام زمان(علیه السلام) تمام زمین را از هر ستمی تطهیر خواهد کرد و آن را از هرگونه بی عدالتی منزّه خواهد ساخت و او در میان مردم میزان عدالت برپا می دارد و در پناه حکومت او هیچ کس به دیگری ظلم نمی کند ([9])» .

و اگر فرموده اند :

«خدا به دست حضرت مهدی(علیه السلام)، هر گردن فرازِ معاندی را به خاک مذلّت می نشاند و هر شیطان مستکبری را به هلاکت می رساند ([10])» .

و اگر فرموده اند :

«در زمان حضرت مهدی(علیه السلام)، همگی شما به زیور حکمت و دانش آراسته می شوید، تا جایی که هرزنی در خانه خویش برطبق کتاب خدای تعالی و سنت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) حکم می کند ([11])» .

و اگر فرموده اند :

«آنگاه که قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) قیام کند، دوستی و صمیمیت در بین مردم ایجاد می شود. به حدّی که هر دوستی مبلغ مورد نیاز خود را از کسبه دوستش بر می دارد و او ممانعت نمی کند ([12])» .

و اگر فرموده اند :

«قائم ما که قیام نماید، آسمان با نزول بارانش و زمین با رویاندن گیاهانش، زمین را غرق نعمت خواهند ساخت و کینه و بدخواهی از دلهای بندگان خدا رخت بر خواهد بست ([13])» .

و اگر فرموده اند :

«در دوران حکومت مهدی(علیه السلام)، بندگان خدا در روی زمین به معصیت و نافرمانی او نمی پردازند ([14])».

و اگر فرموده اند ... :

همه اینها بشارتهایی است که در ضمن تبیین ویژگی های دوران پس از ظهور، بیانگر آرمانها و ایده آل های پیشوایان دین در تحقق جامعه ای مبتنی بر وحی و ولایت است .

این نویدهای امید آفرین نشان می دهند که پیامبر بزرگوار اسلام و امامان معصوم(علیهم السلام) در پس آنهمه رنج و تلاش و شکیبایی و مبارزه خویش، از مردم چه می خواسته اند و در جستجوی چه موقعیت هایی بوده اند .

مگر نه این است که مهدی(علیه السلام) تحقق بخش اهداف همه انبیاء و اولیای الهی و عمل کننده همه خواسته ها و وعده های خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) است پس منتظران مهدی(علیه السلام) نیز هر چه توان دارند در همین راستا به کار می گیرند .

«حاکمیت توحید در گیتی»، «جهانی شدن آیین بندگی خدا»، «غلبه دین اسلام»، «پاکسازی دنیا از ستم و بی عدالتی»، «برپایی میزان عدالت»، «زیبونی مستکبران و نابودی شیطان صفتان»، «فراگیر شدن حکمت و دانش دینی»، «برادری و یکرنگی عمومی»، «رحمت همگانی و برطرف شدن کینه ها»، «دوری از گناه و معصیت» و دهها عنوان دیگر که در صدها حدیث مشابه آنچه قبلاً ذکر شد، عناوینی نیستند که فقط در دوران پس از ظهور مطلوبیت و محبوبیت داشته باشند و یا فقط امام زمان(علیه السلام) در صدد عملی ساختن آنها بوده باشد، اینها همگی گمشده های يك جامعه آرمانگرایی تشکیل شده بر اساس «توحید» و «رسالت» و «امامت» است و يك منتظر واقعی، جستجوگر همین گمشده هاست .

يك منتظر و یا حتی مجموعه منتظران اگر چه قادر به ساختن چنین جامعه ای نباشند که نیستند، هرگز از این ایده ها و نویدها صرفنظر نمی کنند و آسوده خاطر نسبت به هر چه در جامعه می گذرد بی تفاوت نمی مانند، بلکه همواره چشم به همین هدفها می دوڑند و از هر چه در توان دارند نسبت به سوق دادن خود و خانواده و جامعه عصر غیبت به سمت این ایده آلهای مایه می گذارند. نسبت به دور شدن خود یا جامعه از این معیارها حساسیت به خرج می دهند و در برابر انحرافات بر می آشوبند و سوز و شوری را که لازمه انتظار حقیقی است فدای مصلحت جویی ها و عافیت طلبی ها نمی کنند .

درجات انتظار

روزه داران واقعی چگونه اند؟ شب زنده داران سحرخیزی که به نیت قرب الهی دست از خوردن و آشامیدن و بسیاری لذت های حلال دیگر کشیده اند، بندگان با اخلاصی که زبان و چشم و گوش و دست و حتی دلشان را در محدوده فرمان خدای تعالی از هر چه ناخوشایند اوست باز داشته اند، ایمان آوردگان صادقی که یاد محرومان مجال کامرانی را از آنان گرفته و ذکر قیامت فرصت گناه و نافرمانی را از ایشان سلب کرده است، از طلوع فجر تا غروب خورشید چه حالی دارند؟ حال منتظران نیز همانگونه است! آنان در پیشگاه خدا چه اجری دارند؟ پاداش منتظران نیز همانند اجر آنان است ([15])!

همنشینان امام زمان(علیه السلام) چگونه اند؟ سعادت‌مندی که توفیق دیدار یافته اند، امتحان شدگانی که لیاقت همنشینی با امام خویش را به اثبات رسانده اند، یاران با وفایی که به خاطر اوج ایمان و تقوی و ولایت شان شرافت حضور در خیمه قائم(علیه السلام) را پیدا کرده اند، در کنار مولا و مراد خویش چه حالی دارند؟ حال منتظران نیز همانگونه است!

آنان چه آدابی را مراعات می کنند؟ در نشست و برخاست ها و در سکوت و سخن گفتن های شان چه مراقبت هایی دارند؟ آداب و سلوک منتظران نیز همانند آداب و سلوک آنان است ([16]) !

جنگاوران رکاب مهدی (علیه السلام) چگونه اند؟ رزم آوران خدا جویی که به عنوان جنود الهی برگزیده شده اند، جهادگران پیروزی که پس از عمری مجاهده با شیطان و هوس در زمره یاوران سپاه ایزدی امام قائم (علیه السلام) در آمده اند، پیکارجویان افتخار آفرینی که شمشیر برکف در رکاب امام نور بر صف ظلمت زدگان سپاه شرک و کفر و ستم تاخته اند، در زیر پرچم سردار لشکر توحید چه حالی دارند؟ حال منتظران نیز همانگونه است !

حرکت و حمله و جنگ و جهادشان به فرمان امام مجاهدین چگونه است؟ تلاش و مبارزه منتظران نیز همانند تلاش و مبارزه آنان است ([17]) !

شاهدان شهید سپاه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) چگونه اند؟ به خاک افتادگان مجروحی که در دفاع از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تا پای جان جنگیده اند، به خون غلطیده گانی که برای خدا و به عشق رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از همه چیز و همه کس دست شسته و در آخرین لحظات حیات، چشم انتظار نگاه عطوفت و دست نوازش او، دیده به میانه میدان دوخته اند، مرغان شکسته بال و خونین پری که سر بر دامن پیامبر رحمت نهاده و با امداد از لبخند رضایت او، اجازه پرواز به باغ عطرآگین ملکوت یافته اند، چه حالی دارند؟ حال منتظران نیز همانگونه است !

ارزش آنان در تاریخ، اهمیت آنان در بقای دین، اعتبار آنان در نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اجر و مقام آنان در نزد خدا چقدر است؟ ارزش و اهمیت و اعتبار و اجر و مقام منتظران نیز همانند ارزش و اهمیت و اعتبار و اجر و مقام آنان است ([18]) !

و اینگونه احادیث، خود بالاترین گواه بر میزان درجات منتظران است. درجاتی که از همسانی با درجات روزه داران شروع می شود و تا بی نهایت ادامه می یابد. بی نهایتی که تنها «عندالله» تحقق می یابد، فقط در نزد خدا عملی می شود .

«أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.»

([19])

اگر چه در نگاهی عمیق تر همه درجات منتظرین در محدوده بی نهایت ها و خارج از حیطه درک و فهم ماست. زیرا در اولین درجه آنان نیز که مقام روزه داران است، خدا فرمود :

«الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا اجْزِي بِهِ.»

([20])

ویژگیهای منتظرین

شناخت امامت و امام :

چشم انتظاری جز بر پایه شناخت میسر نیست. ابتدا باید رهبری مبتنی بر وحی و عصمت را شناخت و به لزوم آن معتقد بود تا بتوان خود را برای استقرار و پذیرش آن آماده ساخت. چنانکه ابتدا باید نسبت به رهبر معصوم و امام منصوب از طرف خدا و پیامبر، معرفت پیدا کرد تا بتوان در دوران غیبتش به امید زمان ظهورش به اطاعتش برخاست. و بدینگونه است که امام باقر(علیه السلام) این ویژگی را قبل از انتظار بیان می فرماید:

«العارف منكم هذا الأمر المنتظر له كمن جاهد».

«از میان شما هرکس که این امر را بشناسد و در انتظار آن باشد، بمنزله جهادگران است.»

و نیز از این روست که امام سجاد(علیه السلام) اعتقاد به امامت را پیش از انتظار بیان می دارد:

«إنَّ اهلَ زمانِ غیبتِهِ القائلونَ بامامته، المنتظرونَ لظهورِهِ، فضلُ اهلِ كلِّ زمانٍ»

«همانا مردم دوران غیبت امام زمان(علیه السلام) که به امامت و پیشوائی او معتقد باشند و در انتظار ظهورش بسر برند، برتر از مردم هر دوران دیگرند.»

پرهیزکاری:

معیار و اساس کرامت در اسلام چیزی جز پرهیزکاری و دوری از گناه نیست ([23]).

پس اگر قرار باشد انتظار فرج و دیده به راه حاکمیت اسلام و قرآن دوختن، فضیلت و کرامت مؤمنین به شمار آید، هرگز خارج از مدار تقوی نمی تواند باشد. اجر و مقام منتظران اگر همپایه جهادگران در رکاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) و شهیدان بخون فتاده در برابر او قرار می گیرد، به یقین چنین درجه و پاداشی جز در سایه جهاد با نفس و پیروزی بر شیطان درون و پرهیز از گناه و معصیت دست یافتنی نیست.

دامن آلودگان به خباثت گناه، اگر در فراق یار به ظاهر، خون از دیده ببارند باز هم در شمار منتظرین نیستند.

آشنایان با لذت‌های شیطانی و کامرانی‌های نفسانی، اگر در هجر یار عمری را ناله برآورند باز هم به ساحت یزدانی انتظار راه نمی یابند.

و بدین خاطر است که امام صادق(علیه السلام) دوری از گناه را همراه و همدوش انتظار شمرده است:

«اجتناب المحارم و انتظار الفرَج».

([24])

و در جای دیگر انتظار و پرهیزکاری را در کنار هم، شرط یاری امام زمان(علیه السلام) قرار داده است:

«من سرَّ أن یكونَ من اصحابِ القائمِ فلیتَظرْ و لیعملْ بالورعِ و محاسنِ الاخلاقِ و هو منتظرٌ».

([25])

«هرکس شادمان می شود به اینکه از یاوران حضرت قائم(علیه السلام) باشد، پس انتظار بورزد و بر اساس تقوی و خوش خلقی رفتار نماید، در حالیکه منتظر است.»

قابل دقت است که فرموده «پرهیزکار باشد»، بلکه فرموده «براساس پرهیزکاری عمل کند.»

پرهیزکاران منتظر اهل فرار از صحنه های عمل و مسئولیت نیستند. به بهانه پرهیزکاری راکد و ساکن نمی نشینند، بلکه پرسوز و پرتوان مسئولیت می پذیرند و به میدان کار و فعالیت های اجتماعی قدم می نهند، اما همواره مواظب و مراقبند که مبادا در دام گناه گرفتار آیند یا قدم در محدوده گناه و نارضایتی خداوند نهند.

اخلاق شایسته :

منتظران امام زمان (علیه السلام) که او را مظهر کامل اخلاق ربّانی و آئینه تمام نمای آداب الهی می دانند، چگونه ممکن است اخلاقی زشت و آدابی ناپسند داشته باشند؟ آنان که امام منتظر خویش را همچون جدّ بزرگوارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تکمیل کننده مکرمت های اخلاقی می شمارند و ظهور حکومت او را استمرار بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اوج بخشیدن به فضیلت های معنوی به شمار می آورند، چگونه است سریره و سیرتی ردیالنه داشته باشند؟

در حدیثی که اندکی پیشتر درباره همدوشی و همراهی انتظار و ورع ذکر شد، خوش خلقی نیز به عنوان عاملی تعیین کننده در کسب افتخار یاوری قائم (علیه السلام) به شمار آمده بود.

«آن کس که می خواهد در زمره اصحاب حضرت مهدی (علیه السلام) در آید باید که منتظر باشد و در عین منتظر بودن، بر اساس ورع عمل نماید و دارای خُلق و خوئی پسندیده و نیکو باشد ([26])».

و نیز در همین مورد است کلام دیگر آن بزرگوار که معاشرت نیکو و برخورد خوب با همسایگان را از ویژگیهای منتظران می شمارد :

«و انتظار الفرج بالصبر و حسن الصحبه و حسن الجوار».

([27])

نیکو کاری :

امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

«المنتظر له المتحسب فيه الخير».

«کسی که دیده به راه اوست، نیکوکاری خویش را به حساب او نهد ([28])».

چه مقارنت زیبایی بین این دو صفت وجود دارد! انتظار و نیکوکاری به حساب منتظر !

آنکس که منتظر واقعی امام زمان (علیه السلام) است هم از او رنگ می گیرد و هم خود را فانی در او می بیند! اگر به نیکوئی و نیکوکاری رو می کند، به اقتضای انتظارش رو می کند و اگر عمل خیر و کار شایسته ای از او سر می زند، آن را از خودش نمی بیند، بلکه خودش را هم نمی بیند و هرچه خیرات در وجودش هست به سرچشمه نسبت می دهد.

فرمان پذیری :

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

«طوبی لشبیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبه و المطیعین له فی الظهوره»

([29])

«خوشا به حال شیعیان قائم ما(علیه السلام) ! که در دوران غیبت او چشم انتظار ظهورش و در دوران ظهورش سر نهاده به فرمانش هستند.»

«انتظار در غیبت» و «اطاعت در ظهور» وصف دو گروه متمایز جدا از یکدیگر نیست، بلکه هر دو صفت، بیانگر چگونگی وضع و حال یک گروه است.

اطاعت کنندگان امام در ظهور، همانند که در غیبت انتظار کشندگان او بودند و چشم انتظاران امام در غیبت، همانند که در ظهور مطیع فرمانهای اویند.

اصلا برای شیعیان حقیقی، فرقی بین غیبت و ظهور امام زمان(علیه السلام) نیست. آنها حتی در غیبت هم خود را در حضور می بینند. فرمانپذیری آنان به گونه ای است که هر لحظه غیبت برای شان به منزله مقدمه ظهور است. آنگونه زندگی می کنند که هر زمان امام شان ظاهر گشت، آنان را گوش به فرمان ببیند و تا پای جان آماده اطاعت بیابد.

قوت عقل و اندیشه و فزونی درک و دانش :

امام زین العابدین(علیه السلام) در بیان علت برتری مردمان زمان غیبت، نسبت به مردم سایر دورانها می فرماید :

«لَآنَ اللّٰهَ تَعَالٰی ذَكَرَهُ اَعْطَاهُم مِّنَ الْعُقُولِ وَ الْاَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهَ الْغَيْبَةِ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ»

([30])

«زیرا خدای تعالی آنقدر از عقل و اندیشه و دانش به آنان بخشیده که غیبت در نظر آنان به منزله مشاهده و حضور درآمده است.»

در این ویژگی چهار نکته قابل تأمل وجود دارد :

یکی اینکه این امتیاز به همه مردم در عصر غیبت داده نشده بلکه اختصاص به شیعیان حضرت مهدی(علیه السلام) و منتظران او دارد، چنانکه امام سجّاد(علیه السلام) تصریح می فرماید :

«القائلون بامامته المنتظرون الظهوره»

([31])

دیگر اینکه این قوت و فزونی عقل و دانش، وابسته به عطای خداوند است. فیض و رحمت اوست که چنین قدرت و رشدی را در اندیشه و فهم مردم ایجاد می کند. بنابراین باید پذیرفت که آنچه خارج از دایره فیض و عطای الهی است عقل و معرفت به شمار نمی آید. اگرچه بیگانگان آنرا جزو افتخارات فلسفه و علم خود به حساب آورند. و یا حداقل باید قبول کرد که عقل و دانش شیعیان تعریفی متمایز از تعریف علم و خرد مادیگرانه اغیار، و محدوده ای به مراتب فراتر از آن دارد.

سومین نکته اینکه عطای الهی هرگز به معنی اشراقی معجزه آسا و بدور از اسباب نیست و هیچ منافاتی با سعی و تلاش شیعیان منتظر در راه کسب معارف و تقویت بنیانهای خود ندارد. بلکه برعکس انگیزه ها کوشش بیشتر و پویایی عمیق تر در این راه را تقویت می نماید، زیرا عطای الهی همچون باران رحمتی است که اگر بر زمین شخم زده و آماده، و بر بذرهای پاشیده و آفت نزده نازل گردید ثمربخش و حیات آفرین و پربرکت و اعجاب انگیز است.

چهارمین نکته اینکه ثمره چنین قدرت و رشدی در عقل و دانش منتظران، یکسان دیدن غیبت و ظهور، و برخورد همگون بانهانی و پیدانی امام زمان(علیه السلام) است، که این خود سر فصل بحثی گسترده پیرامون کیفیت مسئولیت پذیری و انجام وظایف آنان به شمار می آید و مجالی وسیع تر می طلبد.

ولایت و برانست :

دوست دوست، دوست است و دشمن دشمن ، دشمن .

دوست دشمن، دشمن است و دشمن دشمن، دوست .

این قانون اگر چه قانونی مطلق نیست غالبیت دارد .

با اینهمه ولایت و دوستی نسبت به دوستان و موالیان امام زمان(علیه السلام) و عداوت و دشمنی نسبت به دشمنان و مخالفان او يك تكلیف است و از ویژگی های شیعیان و منتظران او به شمار می رود .

يك شیعه منتظر باید دوست مولایش را دوست بدارد، اگر چه دوست خودش به حساب نیاید.

و باید از دشمنِ امامش بیزاری جوید، اگر چه دشمن خودش محسوب نگردد.

يك منتظر حقیقی باید با بیگانه ترین اشخاص احساس دوستی کند، آنجا که او را در خط امام خود سر نهاده به فرمان او می بیند. و باید از آشناترین کسان حتی از پدر و برادر خویش دوری جوید و احساس تنفر نماید، آن زمان که او را در ستیز با امام خود و پیوسته با مخالفان او می یابد.

که اگر چنین شد افتخار رفاقت با پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را درك می کند. چنانکه خود آن بزرگوار فرمود:

«طوبی لمن ادرك قائم اهل بیته و هو یأتم به فی غیبه قبل قیامه و یتولی اولیائه و یعدی أعدائه ذاك من رفقای و نوبی مودتی و اکرم امتی علی یوم القیامه» .

([32])

«خوشا به حال آنکس که قائم اهل بیت مرا درك نماید، در حالیکه قبل از قیام او در زمان غیبتش پیرو او بوده و دوستانش را دوست داشته و با دشمنانش به دشمنی برخاسته باشد. چنین شخصی از رفیقان و همراهان من و مورد محبت و مودت من است و روز قیامت در زمره گرامی ترین افراد امت من محشور می شود» .

اخلاص :

اخلاص، کمال توحید است، رمز قبولی طاعات است، وجه مشترک همه عبادات است، راز در امان ماندن از وساوس شیطان است، کلید نجات است، راه رهایی از زندان نفس و دام شیطان و عذاب قیامت است، اخلاص خلاصه دین است، روح انتظار است .

آنان که منتظران واقعی امام زمان(علیه السلام) و شیفتگان صادق دیدار اویند، مخلصان حقیقی درگاه خداوندند. از همین روست که امام سجاد(علیه السلام) فرموده است :

«المنتظرون لظهوره ... اولئك المخلصون حقاً و شیعتنا صدقاً» .

([33])

«آنان که منتظران ظهور او هستند ... مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما هستند» .

بدون اخلاص نمی توان سختی های دوره غیبت را تحمل کرد، نمی توان در مقابل فتنه های کمر شکن مقاومت کرد، نمی توان بر انتظار پافشاری کرد .

امام باقر(علیه السلام) فرمود :

«يُخْرَجُ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ حَيْرَةٍ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ».

[34]

«حضرت مهدی (علیه السلام) پس از غیبت و حیرتی ظهور می کند که در آن جز مخلصین و دارندگان یقین بر دین ثابت قدم نمی مانند.»

به راستی اگر اخلاص نمی بود آنهمه جد و جهد و مبارزه و رویارویی با مرارت و محرومیت و مظلومیت در راه انتظار، را به چه حسابی می شد به جان پذیرفت؟

امام جواد (علیه السلام) در کلامی طولانی وقتی سخن از انتظار به میان می آورد، از «منتظران» ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به تعبیر بلند و زیبایی «مخلصین» یاد می فرماید:

« فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَ الْمُخْلِصُونَ »

[35]

« صبر و استقامت » شبهه های تردید آفرین و مشکلات فراوان و فشارهای گوناگونی که از سوی مخالفین اسلام و ولایت بر شیعیان چشم انتظار وارد می آید و حیرت و بی پناهی آنان آنچنان طاقت فرسا و شکننده است که برای منحرف نشدن و ناامید نگشتن و از انتظار دست برداشتن، استقامتی چون کوه و صبری همچون صبر ایوب بایسته است .

لغزیدن و از راه منحرف شدن، مأیوس گشتن و از صف منتظرین بیرون رفتن، از مبارزه دست کشیدن و به خیل بی تفاوتان پیوستن، بر ظهور دیده فرو بستن و به روز مرگی و نان به نرخ روز خوردن، سرنوشت محتوم غیر صابریین است .

بی جهت نیست که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید:

«طوبى للصابرين فى غيبته! طوبى للمقيمين فى محبته.»!

[36]

«خوشا به حال صبر کنندگان در دوران غیبت مهدی (علیه السلام)! خوشا به حال پایرجایان در مقام محبت او!»

و در جای دیگر دست به دعا برداشت و عرض کرد:

پروردگارا برادرانم را به من بنمایان!

یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که در جمع حاضر بود گفت: آیا ما برادران شما نیستیم ای رسول خدا!؟

آن حضرت فرمود:

نه! شما اصحاب من هستید. و برادران من قومی در آخر زمان هستند که به من ندیده ایمان آورند ...

و بعد چونانکه بخواهد سر اینهمه تکریم و تعظیم را بنمایاند از استقامت و صبر سخت منتظران فرمود:

«لأحدهم أشد بقیة على دینه من خارط القتاد فى اللیلة الظلماء أو كالمقابس على جمر الغضا أولئك مصابيح الدجی».

[37]

سختی استقامت هر يك از آنان بر دین خود، بیشتر از سختی کسی است که در شبی ظلمانی بخواهد بوته خاری را با دست خود از خار بپیراید، یا کسی که بخواهد دغال گداخته سوزانی را در مشت نگهدارد. آنان چراغهای فروزان شبهای ظلمانی اند .

تبلیغ و دعوت :

تبلیغ پیام ولایت و دعوت به اطاعت خدا و پیامبر و امام، جلوه با شکوه انتظار منتظران است. آنکس که چشم انتظار دولت با شکوه امام زمان (علیه السلام) است و به آمیزه نورانی دنیا، در پناه حاکمیت قرآن و دین چشم دوخته است، هرگز این همه را برای نجات شخص خویش نمی طلبد و تنها به فکر سعادت و بهروزی خود نیست، بلکه به نجات و رهایی همه انسانها، همه مستضعفین، همه گمراهان می اندیشد و به سعادت همه بندگان خدا دل بسته است. چنین کسی نه در دوران و نه در زمان ظهور نمی تواند نسبت به دعوت و تبلیغ دیگران بی تفاوت باشد.

در دوره غیبت هر جا گمراهی را می بیند و معصیت کاری را مشاهده می کند می سوزد و در راستای هدایت او هر چه از دستش برآید انجام می دهد. او نه تنها آلودگی و گمراهی مردم را تاب نمی آورد بلکه بر کم توجهی آنان به ساحت مقدس مولایش نیز آزرده خاطر و ناراحت می شود :

در دعای ندبه می خواند :

«عزیز عَلِيَّ أَنْ أَبْكَيكَ وَيُخْذَلِكَ الْوَرَى».

«مولای من ... بر من دشوار است که بر تو بگیریم اما دیگران تو را وا نهند و در فراقت احساس تأثر و اندوه نکنند.»

منتظران امام زمان (علیه السلام) در دوره غیبت نه تنها از گروه بی تفاوت ها و گوشه نشین ها نیستند و بر رفتار گناه آلوده بندگان خدا و انحرافات جامعه خود بی خیال و بی احساس نمی گذرند، بلکه شب و روز در تلاش هدایت و دعوت دیگران به سر می برند و در پیدا و پنهان به کار تبلیغ فرهنگ ولایت و انتظار به بی خبران و غفلت زدگان اشتغال دارند .

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید :

«المنتظرون لظهوره ... الدعاء الى دين الله سرّاً و جهراً».

([38])

«منتظران ظهور مهدی (علیه السلام) ... در پیدا و پنهان دعوت کنندگان به دین خداوند.»

آمدگی و آماده سازی :

اینکه زمان ظهور و پایان یافتن غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) از امور غیبی شمرده شده، و اینکه خداوند امر فرج او را بناگهان در يك شب امضاء خواهد فرمود، و اینکه ما را در هر صبح و شام به انتظار فرج فرمان داده اند، همگی برای حفظ آمادگی همیشگی در جهت پاسخگویی به ندای یاری خواهی آن امام بزرگوار می تواند باشد .

شیعه ای که می خواهد از جمله یاران امام خویش باشد، منتظری که می خواهد در زمره رزمندگان رکاب مولای خود به حساب آید، رزمنده ای که می خواهد، محض ورود فرمانده، دو شادوش او و پایپای او در فتح همه کاخهای ستم و فراعتن پرچم اسلام بر فراز همه بامهای جهان سهیم باشد، هرگز بدون آمادگی سر بر بستر استراحت نمی گذرد. چنین کسی حتی اگر می خواهد سلاح آماده خویش را در زیر متکای خود حفظ می کند .

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ

([39])

برای رویارویی با کافران و مستکبران هر چه توانایی دارید تجهیزات فراهم آورید و سلاح آماده کنید .

چنین کسی نه فقط همواره خود را آماده نگه می دارد بلکه دیگران را نیز برای آماده شدن بر می انگیزاند .

او نه فقط خود نیرومند و مسلح است، بلکه دیگران را هم به نیرومند شدن و مسلح گشتن ترغیب می کند، زیرا خود این آماده سازی دیگران و نیرومند و مسلح ساختن آنان نیز در راستای یاری رساندن به مولای غایب از نظر است، و منتظر یاور، همیشه آماده برای یاری است.

«و نُصِرْتِي مُعَدَّةً لَكُمْ»

([40])

«یاری من آماده برای شماست.»

[۱] - الزام الناصب، ص ۱۳۷ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

[۲] - مدرك پیشین.

[۳] - نهج الفصاحة، ص ۷۸، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۶۹.

[۴] - تحف العقول، ص ۳۳، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

[۵] - بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

[۶] - حضرت مهدی (علیه السلام) :

«و اَمَّا وَجْهَ الْاِتِّفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالِاِتِّفَاعِ بِالشَّمْسِ اِذَا غَیَّبَهَا عَنِ الْاَبْصَارِ السَّحَابِ».

(کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۸)

«کیفیت بهره‌وری از من در دوران غیبتم همچون بهره بردن از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان فرو پوشیده باشند.»

[۷] - کلیه تعابیر و عنوانهای مذکور در این مقال، از دعاها و زیارات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) ، استخراج شده است.

مانند:

اللَّهُمَّ اَصْلِحْ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ ...

(دعای امام رضا (علیه السلام))

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ - [59]

— مهج الدعوات، ص ۳۰۲ [60]

اللهم وصل على وليك المحيي سنتك، القائم بأمرك، الداعي اليك، الدليل عليك حجّتك على خلقك و خليفتك
في أرضك و شاهدك على عبادك ...

(صلوات ابوالحسن ضرب اب اصفهانی .)

و زیارت آل یس و دعای ندبه و دعای روز جمعه و ...

[۸] - امام صادق(علیه السلام) کفایة الاثر، ص ۲۴۰.

[۹] - امام رضا(علیه السلام) کفایة الاثر، ص ۲۲۰.

[۱۰] - امام کاظم(علیه السلام) کفایة الاثر، ص ۲۳۹.

[۱۱] - امام باقر(علیه السلام) بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

[۱۲] - امام باقر(علیه السلام) اختصاص، ص ۲۴.

[۱۳] - امیر المؤمنین امام علی(علیه السلام)، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

[۱۴] - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸ و منتخب الاثر، ص ۴۹۷.

[۱۵] -

«ان المنتظر لهذا الامر له مثل اجر الصائم».

بحار، ج ۷۵، ص ۷۳.

[۱۶] - قال الصادق(علیه السلام) : من مات منكم و هو منتظره لهذا الامر کمن هو مع القائم في فسطاطه - ثم مکث هنيهة -
ثم قال: بل کمن قارع معه بسيفه . ثم قال: لا و الله ، ليس الآ کمن استشهد مع رسول الله(صلى الله عليه وآله وسلم). بحار
الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

[۱۷] - مدرک پیشین و نیز منتخب الاثر، ص ۴۹۵.

[۱۸] - مدرک پیشین و نیز منتخب الاثر، ص ۴۹۸.

[۱۹] - سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

[۲۰] - بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۲.

[۲۱] - بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۴۱.

[۲۲] -

ج ۲، ص ۴۷۲ - احتجاج، [61]

- احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷ [62]

بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۱۷ - [63]

گمشدگان منتظر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در روایتی شگفت می فرماید:

«بر خدا سزاوار است که اهل ضلالت را به بهشت وارد سازد؟»

«حقیقاً علی الله ان ینزل اهل الضلال الجنة».

(1)

ضلالت و بهشت؟؟ آیا پذیرفتنی است؟

این غرابت شاید در همان دوران هم همه را به شگفتی کشانده باشد. و شاید از همین روست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) برادر و یار همیشگی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سخن او را تبیین و تفسیر می کند:

«پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با این تعبیر ایمان آوردگانی را قصد فرمود که در زمان فتنه بر پیروی از امام غائب خویش به پا خیزند، امامی که جایگاهش پنهان و وجود نازنینش پوشیده از همه دیدگان است.»

آنان به پیشوایی او اقرار دارند و به ریسمان ولایت او چنگ زده و چشم انتظار ظهور او هستند. یقین مورزند، تردید ندارند، صابر و شکیبا، و تسلیم فرمانهای او هستند.

ضلالت آنها تنها به این معناست که نسبت به جایگاه امام شان و شناسایی شخص پیشوای شان گم شده به حساب می آیند».

(2)

پس این «گمشدگی» است نه «گمراهی»! و این «گمشدگی» ماست نه «گمشدگی امام»! این گمشدگی را به تعبیری دیگر می توان سرگشتگی نامید.

و زیباست تعبیر مولا که فرمود:

«در زمان فتنه به پیروی از امام بر می خیزند [3]».

گم شده نمی نشینند، گم شده احساس آرامش نمی کند، گم شده از جستجوی راه دست نمی کشد، گم شده منتظر در طلب امامش، در تکاپوی یافتن مولایش، سرگشته و سرگردان است.

پس یکی از ویژگیهای منتظرین را همین سرگشتگی و سرگردانی و احساس گمشدگی می توان دانست.

انتظار همیشگی

انتظار، وقت نمی شناسد، صبح و شام نمی شناسد، گاه و بیگاه نمی شناسد. انتظار سوز شوقی است که به جان می افتد، شعله عشقی است که در دل می گیرد، تا جان به تن منتظران است و تا دلشان می طبد، انتظارشان می سوزاند و گرما می بخشد.

در خانه اند یا در کوچه و بازار، در بسترند یا در کشاکش کار، در تنهایی یا در اجتماع، در آسانی یا در سختی، در سلامت یا در مریضی، در وطن یا سفر، در هر زمان، در هر جا، و در هر حال، فکر و ذکر منتظران مشغول به یار مورد انتظار است. اصلاً بنده مؤمن خدا، در دوران غیبت امامش، لحظه ای را بی انتظار نمی گذراند:

«انَّ احبَّ الاعمالِ الى الله عزَّوجلَّ انتظار الفرج و مادام عليه العبد المؤمن».

«محبوب ترین کارها در نزد خدای عزوجل انتظار فرج است و بنده مؤمن همواره در حال انتظار به سر می برد (4)».

و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«انتظر الفرج صباحاً و مساءً».

«در هر صبح و شام منتظر فرج باش!»

این فرمان امام به انتظار، از نگاهی دیگر نوعی خبردادن از نامعلومی زمان فرج است، به عبارت دیگر شاید مقصود این باشد که صبحگاهان منتظر فرج باش، زیرا چه بسا تا شامگاهان فرج فرا برسد؛ و شامگاهان منتظر فرج باش، زیرا چه بسا تا صبحگاه بعدی ظهور امضاء گردد.

گنج انتظار

در بین قصه های کهن ایرانی، قصه پیرمردی را می خوانیم که وقتی مرگ خویش را نزدیک می یابد، پسرانش را فرا می خواند و سخن از گنجی بزرگ به میان می آورد که در مزرعه مدفون است. او بدون آنکه مکان دقیق نهانی گنج را به آنان بگوید چشم از دنیا فرو می بندد.

فرزندان او در طلب گنج سرتاسر زمین مزرعه را می کاوند و در پایان ناامید از پیدا کردن گنج، بر زمین زیر و رو شده و به خوبی شخم خورده، بذر می پاشند. چند ماهی بعد، زمانی که انبوه چشم نواز گیاهان روییده از خاک خوب و آماده، به بار می نشینند و محصولی سرشار و ثروتی فراوان به ارمغان می آورند، راز گنج مزرعه گشوده می شود و عاقبت اندیشی پیرمرد حکیم بر فرزندان آشکار می گردد.

انتظار را از آن رو که خود کندوکاوی جهادگرانه است و از آن جهت که حرکت و تلاش و مقاومت و صبر را به همراه دارد، می توان به جستجوی بی امان فرزندان در طلب گنج موعود پیرمرد شبیه دانست. با این تفاوت که گنج موعود انتظار، خود نیز حقیقتی تردید ناپذیر است.

انتظار دوران با شکوه امام زمان (علیه السلام) تنها بهانه ای برای حرکت پیگیر منتظران نیست، بلکه خود نیز برآستی گنجی واقعی است، گنجی که پربهتر از آن در سرتاسر آفرینش وجود ندارد.

انتظار امام زمان (علیه السلام) یعنی انتظار خلاصه همه خوبیهای خلقت.

و انتظار دوران امام زمان (علیه السلام) یعنی انتظار عصاره همه تاریخ سراسر نور و هدایت پیامبران.

اگر انتظار کشیدی و به مقصود رسیدی، او را دیدی، کلام جانبخشش را شنیدی، دست عنایتش را برسرت احساس نمودی، در سایه حکومتش حکومت توحید و عدالت و انسانیت را تجربه کردی، و در دوران خلافتش، خلیفه الهی انسان را مجسم یافتی، کامیاب خواهی بود.

و اگر انتظار کشیدی و به مقصود نرسیدی، او را ندیده مردی، و طعم عدالت موعود را نچشیده وعده حق را اجابت کردی، باز هم کامیاب خواهی بود؛ زیرا انتظار فرج خود از بالاترین مصادیق فرج و گشایش است .

«انتظار الفرج من اعظم الفرج»

(5)

روبه روی یار

دو نفر که به هم پشت کرده اند هر چه بیشتر بروند و هر چه بیشتر زمان بگذرد از هم دورتر می شوند. حال اگر يك نفر ایستاد یا برگشت برای به هم رسیدن آن دو کافی نیست، مگر آنکه وقتی برگشت آنقدر سریع حرکت کند که بتواند راه رفته خویش و مسافت طی شده توسط دیگری را جبران کند .

اما اگر هر دو رو به هم برگشتند دیری نمی باید که دوباره به هم می رسند .

بباید تا مواظب باشیم پشت به یار موعود نکنیم و در راهی خلاف راه او حرکت ننماییم .

بباید مراقب باشیم که اگر خود از او روی گردانده ایم لااقل آنقدر به فساد و تباهی کشیده نشویم که او هم از ما روی بگرداند .

اما - اگر خدا نکند - روزی چنین نیز شد، مبدا که ناامید شویم، مبدا که غفلتمان ادامه پیدا کند! بباید در آن حال هم باز به سوی او برگردیم و از همه قوای خود از همه استعدادهای خود، از همه بود و نبود و دار و ندار خود، مایه بگذاریم و از هر کس و از هر وسیله ممکن مدد بگیریم و فاصله فراق را جبران کنیم.

اصلاً بباید کاری کنیم که همیشه رو به او داشته باشیم، کاری کنیم که هرگز او روی از ما نتابد و ما از او روی نتابیم.

آخر مگر نه این است که در یکی از همین فردها او خواهد آمد و ما را به یاری خواهد طلبید؟ اگر رو به او نداشته باشیم، اگر از او فاصله گرفته باشیم، اگر صدایش را نشنویم، یا اگر اینهمه دوری معنوی ما را در جبهه مخالفین او قرار داده باشد، چه باید بکنیم؟ چگونه باید سیاه روزی و نگون بختی خود ساخته را، جبران کنیم؟

در آنروز درد و داغ و حسرت مان چه سودی می بخشد و ابراز باور و ایمان مان چه نفعی دارد؟

«امام صادق(علیه السلام) درباره آیه :

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا .

(6)

فرمود :

«الآيات هم الأئمة و الآية المنتظر القائم(عليه السلام)فيومئذ لاينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت به قبل قيامه بالسيف، و إن آمنت بمن تقدمه من آباءه(عليهم السلام)».

[7]

«روزی که برخی آیات پروردگارت ظاهر گردد، کسی که از قبل ایمان نیاورده است یا در ایمان خود خوبی و خیراتی بدست نیاورده باشد، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. آیات همان ائمه(علیهم السلام) هستند و آیه مورد انتظار، حضرت قائم(علیه السلام) است. پس در آتروز کسی که قبل از ظهور با شمشیر به او ایمان نیاورده باشد، ایمان آوردنش نفعی نمی رساند، اگر چه به همه امامان پیش از او ایمان داشته باشد.»

انتظار و دعا

دعا کردن خواستنی ساده نیست، طلب نمودنی معمولی نیست، بلکه ایمان به خدا و قدرت مطلق اوست، باور داشت سبب سازی و سبب سوزی اوست، جهت بخشی به خواسته هاست، نوعی تطبیق دادن یا در خواست مطابقت بین مطلوبات مورد نیاز بشر، با اراده و مشیت خداست.

و بدین سان در دعا برای فرج، تنها به الفاظی حاکی از نیاز به گشایش و جملاتی با مفهوم در خواست تعجیل ظهور، اکتفاء نمی شود، بلکه چنین دعالی با ایمان به خدا و اعتراف به توانایی های بی نهایت او و عشق به حاکمیت اراده او و جهت گیری به سمت توحید و عدالت و حرکت در مسیر تحقق خواسته های الهی و کوشش در راه نزدیک ساختن ایده های خویش به نویدهای دوران پس از ظهور همراه است.

چون چنین است، دعا برای فرج از مصادیق انتظار است. بلکه بالاتر از این، دعاکننده منتظر از زمره خاصان به شمار می آید، چنانکه فرموده اند :

«هرکس بر بلا شکبیا باشد و به وسیله دعا چشم انتظار فرج از سوی خدا باشد، از خاصان محسوب می شود ([8])».

و چون چنین است، دعا برای فرج در کلام معصومین(علیهم السلام) ملازم و همراه با انتظار فرج ذکر می شود، چنانکه راوی گوید: در نزد امام(علیه السلام)سخن از غیبت مهدی(علیه السلام) پیش آمد، پرسیدم: شیعیان شما در آن زمان چه کنند؟ فرمود :

«علیکم بالدعاء و انتظار الفرج».

«بر شما باد که دعا کنید و منتظر فرج باشید ([9])».

و نیز از این روست که حضرت مهدی(علیه السلام)در توقیع شریف خویش مردم را نه فقط به دعا کردن، بلکه به زیاد دعا نمودن برای تعجیل فرج، سفارش می فرماید و همین دعا کردن را فرج و گشایش مسلمین می شمارد :

«اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فإن ذلك فرجکم».

[10]

و بهمین خاطر است که امام رضا(علیه السلام) به دعا کردن برای حضرت صاحب الزمان(علیه السلام) فرمان می داد :

«عن یونس بن عبدالرحمان: أن الرضا(علیه السلام) كان يأمر بالدعاء لصاحب الامر(علیه السلام)».

[11]

منتظر و منتظر

نه چنان است که خلقی چشم انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) و عملی گشتن وعده های الهی به دست او باشند ولی او خود بی خیر از اینهمه اشتیاق، رها از هر دغدغه ای، گوشه آسایشی برای خویش گزیده و نسبت به درد و رنج و شکنج شیعه و یارانش بی تفاوت و بی احساس، روزگار غیبت را سپری سازد!

او علاوه بر آنکه از اوضاع و احوال منتظرانش آگاه است ([12]). و در مراعات حال آنان کوتاهی نمی کند و یادشان را از خاطر نمی برد ([13]) ، خود نیز در حالت انتظار به سر می برد .

او چشم انتظار اذن خداست ([14]) ، تا از پرده غیبت بدر آید و خورشید جمال خویش را بی هیچ حجابی به جهانیان در ظلمت نشسته بنمایاند .

او چشم انتظار فرمان پروردگار است ([15]) تا با سلاح عقل و علم و عطوفت - و نه با شمشیر فقط - همه دلها را مسخر خویش گرداند و همه سرزمینها را به زیر سلطه دین و عدالت در آورد .

او چشم انتظار آسایش دوستان و موالیان خداست ([16]) . تا در سایه حکومت توحیدی او از رنج انتظار بیاسایند و از فتنه های دوران غیبت رهایی یابند و با استمداد از علم و عدالت او قلّه های کمال را یکی پس از دیگری در نوردند .

همین چشم انتظاری های امام زمان (علیه السلام) است که نیمه شب ها خواب را از چشمان مبارکش می گیرد و اشک سوزانش را برگونه های مقدّسش جاری می سازد و ناله و ندبه اش را باعث می گردد .

«اللّهُمَّ طال الانتظار، و شَمَتَ بنا الفَجَار، و صَعَبَ علينا الانتصار».

([17])

«بار خدایا ! انتظار طولانی شد و مورد نكوهش كافران قرار گرفتیم و یاری نمودن ما یكدیگر را، مشکل گردید.»

شعر انتظار

بسیاری از شاعران شیعی از دیر باز ، عشق و شور و شیدایی و سرگشتگی و چشم انتظاری خود نسبت به ساحت مقدّس امام زمان (علیه السلام) را، در قالب اشعاری پرمایه و گرانسنگ ، جاودانه ساخته اند ، که بدون تردید در انگیزش انتظار توده های مختلف مردم در هر زمان تأثیری چشم گیر داشته است . اینک ما در ختام این نامه انتظار ، تنها به ذکر نمونه هایی چند از شعر معاصر، از شاعرانی پر احساس و درد آشنا که خواستگاه همگی آنها حوزه های مقدّس علمیه می باشد، اکتفا می کنیم ([18]) .

ماندیم و ندیدیم به ناز آمدنت

چون سرو سرافراز فراز آمدنت

دل در خم کوچه شهادت ماندست

(صادق رحمانی)

* * *

(زهرای رضوی)

* * *

ای نسیم سرخوش که از کرانه ها عبور میکنی

ای چکاوکی که کوچ تا به جلگه های دور می کنی

ای شهاب روشنی که از دیار آفتاب می رسی

این فضای قیرگونه را پر از طنین نور می کنی

آی ابر دلگرفته مهاجری که خاک تیره را

(محمد رضا ترکی)

* * *

(سید عبدالله حسینی)

* * *

کامی چو کویر خشک و سوزان دارم

(عباس ساعی)

* * *

(پروین غلامی)

* * *

(محمد تقوی)

* * *

کاشکی مردی بیاید حرفهای سینه را معنا کند

واژه واژه، رمز خط کوفی آیینه را معنا کند

بس که ماندم در حصار انتظاری تلخ، معلوم نشد

خوب من کی خواهد آمد، عصر آن آدینه را معنا کند خواب سیزی دیده ام، انگار می آید سواری سبزپوش شعلهور

خشمی بدستش تا تب دیرینه را معنا کند (علی پورحسن آستانه)

* * *

ای آخرین امید! در شام تار ما

ای روشنای عشق! ای غمگسار ما!

داغم به سینه ماند، در انتظار تو

از رهگذار شوق، این یادگار ما

تا روز واپسین، می ماند ای نسیم!

بر جاده ظهور، چشم مزار ما

روزی که می رسی، میبینی ای عزیز!

خون گریه های شوق، بر رهگذار ما

(رضانی نیا)

* * *

www.jamkaran.info

[۱] - بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۳ به نقل از تفسیر نعمانی.

[۲] - مدرک پیشین.

[۳] -

«الذین قاموا فی زمن الفتنة على الانتمام بالامام الخفی المکان».

«آنانکه در زمان فتنه به پیروی از امام غائب (علیه السلام) بر می خیزند».

(مدرک پیشین، همان حدیث)

[۴] - بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳.

[۵] - امام سجاد (علیه السلام)، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

[۶] - سوره انعام، آیه ۱۵۸.

[۷] - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۶.

[۸] - بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۶۹، روایت ۲۳ باب ۵۰.

[۹] - مهج الدعوات، ص ۴۱۴ و بحار، ج ۹۲، ص ۳۳۶.

[۱۰] - کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

[۱۱] - بحار، ج ۹۲، ص ۳۳۰.

[۱۲] - «أنا یحیط علمنا بأبنائکم ولا یعزب عنا شیء من اخبارکم». بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

[۱۳] - مدرک پیشین.

[۱۴] - خدایا بر مهدی (علیه السلام) درود فرست که قیام کننده به امر تو و نهان شده در میان خلق تو و منتظران اذن توست (والمنتظر لاذنک)، بحار، ج ۹۹، ص ۱۰۲.

[۱۵] -

«اللهم صل على ولیک المنتظر أمرك»

خدایا بر ولایت که منتظر فرمان توست درود فرست (بحار، ج ۹۱، ص ۱۷).

[۱۶] - خداوند ابر ولایت امام زمان (علیه السلام) که منتظر فرج و آسایش اولیای توست درود فرست (مدرک پیشین).

[۱۷] - بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳.

[۱۸] - متن کامل اشعار برگزیده را در کتابهای «نافله باران»، «در هوای حرم» و «ناگهان بهار» مطالعه بفرمائید.

امام مهدی (ع) در حدیث ثقلین

وَقَدْ تَرَكْتُ الثَّقَلَيْنِ فِيكُمْ الْآلَ وَالْقُرْآنَ فِي أَيْدِيكُمْ أَنْبَأَنِ اللَّطِيفَ أَنْ يَتَّفِقَا أَلِي وَرُودِ الْحَوْضِ لَنْ يَفْتَرَقَا

پس از خود دو چیز نفیس بر جای می گذارم: اهل بیتم و قرآن؛ و این هر دو در دستان شمامست، خدای لطیف آگاهم ساخت که این دو با همدند، و تا ورودتان در حوض هرگز از هم جدا نمی شوند. «از قصائد علامه عجبلی، عبقات الانوار، ج ۱، ص ۷۷۱»

(7)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار :

برای شناخت اسلام و درک اصول و فروع آن دو منبع اصلی و اساسی وجود دارد، نخست کلام خدا قرآن، که قانون اساسی اسلام است. و دیگری سنت و حدیث، که شارح و مفسر و مبین قرآن می باشد. این دو منبع اصلی دریافت میانی اسلام است.

قرآن کلام خداست، که به تدریج بر پیامبر توسط فرشته وحی نازل شده است. و در زمان پیامبر و به دستور ایشان توسط چند تن از اصحاب نوشته و جمع آوری شده است، و در آن تحریف و تغییری نیست.

حدیث در لغت به معنای ضد قدیم است. و در اصطلاح روایی؛ گفتار، کردار و تقریری است، که از پیامبر رسیده است. به اجماع علما، حدیث اصل دوم از اصول احکام است. فقها در بیان کتاب خدا و در استنباط احکامی که در قرآن درباره آنها آیه ای وارد نشده است، به حدیث مراجعه می کنند. از این رو حدیث یا مبین قرآن است، و یا موکد آنچه در قرآن آمده، و یا احکامی را اثبات می کند که قرآن به طور آشکار آن را بیان نکرده است. ۱

1. ابن تیمیه: علم الحدیث (تحقیق و تعلیق موسی محمدعلی، چاپ دوم)، عالم الکتب، 1405 هـ. ص ۸-۹.

(8)

بنابراین، اقوال، افعال و تقریرات پیامبر به صریح قرآن حجت است، و عامل هدایت، رستگاری و نجات. زیرا: «لَا يَنْطِقُ الْأَعْنَى وَحْيًا، وَلَا يَفْرَأُ إِلَّا الْحَقَّ الثَّابِتَ». ۱. پیامبر جز از وحی سخنی نمی گوید، و جز چیزهایی را که حق است و آدمی را از گمراهی نجات می دهد، تقریر نمی کند.

درباره سخن پیامبر و اطاعت از او، داوری قرآن چنین است :

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». ۲. (پیامبر) از روی هوا (بیهوده و براساس هوای نفس و گرایشهای نادرست و غیر الهی) سخن نمی گوید، گفتار او همان چیزی است که به او وحی شده است.

«مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». ۳. هر که از رسول پیروی کند، همانا از خداوند اطاعت کرده است.

«وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا». ۴. اگر از پیامبر اطاعت کنید، هدایت می شوید، و راه درست را می یابید.

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». ۵. کسانی که دستور و راهنمایی های پیامبر را بر نمی تابند، و با آنچه آن حضرت می گوید و می خواهد، مخالفت می کنند، بترسند از این که ممکن است آنان را فتنه ای یا عذاب دردناکی فرا گیرد.

حدیث آنچه را در قرآن به اجمال مطرح شده، روشن می سازد، اطلاعات آن را مقید می کند، عام آن را تخصیص می دهد، احکام آن را

1. همان .

2. نجم (۵۳) : ۳-۴ .

3. نساء (۴) : ۸۰ .

4. نور (۲۴) : ۵۴ .

5. نور (۲۴) : ۶۳ .

(9)

به تفصیل باز می گوید، و مشکلات آن را توضیح می دهد. از این رو حدیث را می توان شارح اصول شریعت و قرآن دانست. ۱.

آنان که از پرتو درخشان احادیث، هدایت بجویند، در دگرگونیهای روزگار از راستی و سعادت محروم نمی مانند، کسانی که به این اصل اساسی چنگ زنند، به حیاتی مبارک و پاکیزه دست می یابند. «و ذلك الاقتصار على الكتاب رأی قوم لأخلاق لهم». «مردمانی که تنها کتاب را برای دینداری کافی بدانند، و به آن بسنده کنند، و به سنت پیامبر - اقوال، افعال و... - بی اعتنا باشند، بهره درست از دین ندارند)، چه بسا این کار آنان را به تأویلات نابجا وا دارد، ادعاهای باطل را مطرح سازند، در هواهای نفسانی فرو افتند، بی دلیل (قانع کننده و استوار) به طرح مسائلی بپردازند، و از منطق سالم و صحیح دور شوند. و این بدان خاطر است که گفتار و کردار پیامبر بر اساس نص صریح قرآن حق است. ۲. «فماذا بعد الحق الا الضلال» ۳ و پس از حق چیزی جز گمراهی نیست .

برای حدیث تقسیمات زیادی ذکر شده است. بعضی از آنها به ۸۲ قسم می رسد: حدیث متواتر، مشهور، صحیح، حسن، ضعیف، مرسل، مرفوع، مسند، موقوف، مقطوع، شاذ، منکر، معروف، متروک، مضطرب، متفق، ناسخ و... ۴

در يك تقسیم کلی، حدیث را به سه قسم تقسیم کرده اند: ۱. صحیح ۲. حسن ۳. ضعیف. زیرا حدیث یا مقبول است و یا مردود،

(10)

حدیثی که بالاترین صفات قبول را داراست، حدیث صحیح نامیده می شود. حدیث حسن برخی از این ویژگیها را دارد، و حدیث مردود ضعیف است .

در نگاه دیگر، حدیث به خیر واحد و خیر متواتر تقسیم می شود. متواتر آنست که گروهی آن را نقل کنند، و تعداد آنها به اندازه ای باشد که بطور عادی اتفاق آنها بر کذب محال گردد. انگیزه های نقل خبر دروغ از آنان نفی شود، و در آنچه خبر می دهند پوشیده گویی و شبهه روا نباشد. چنین خبری موجب علم است، و انسان به صدق آن یقین می یابد. ۱. خبر واحد آنست که به حد تواتر نرسد، و علم قطعی به صدور آن پدید نیاید. ۲.

ابن تیمیه می گوید: مقصود از متواتر هر خبری است که علم آور باشد. و علم گاه از کثرت مخابران حاصل می شود، و گاه به خاطر ویژگیهایی که راویان دارند (متدین هستند، ضابطند) پدید می آید. و گاه خبری قرآنی را در بردارد که از مجموع آنها علم به دست می آید، ۳ (از این رو) در تواتر عدد معتبر نیست. ۴

وی می گوید: خبری را که انمه حدیث پذیرفته اند، و به تصدیق آنان رسیده است، و یا به موجب آن عمل کرده اند، نزد جماهیر خلف و سلف (نسل اندر نسل عالمان) مفید علم است. و این اخبار متواتر معنوی است. ولی برخی چنین خبری را مشهور و مستفیض می نامند، و خبر را به متواتر، مشهور و خبر واحد تقسیم می کنند. ۵

1. خطیب بغدادی: الکفایة فی علم الروایة، دارالکتب العلمی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۱۶.

2. همان.

3. علم الحدیث، صص ۱۱۵-۱۶.

4. همان، ص ۱۱۸.

5. همان، ص ۱۱۶.

(11)

با توجه به این اشاره کوتاه درباره حدیث و این که خبر متواتر، مستفیض، و واحد، هر سه اعتبار دارد، می توان گفت: حدیث ثقلین از احادیث بسیار معتبر است، زیرا:

1- حدیث ثقلین از احادیث متواتر است، و در صدور آن از پیامبر نمی توان تردید داشت. این حدیث را ۳۴ نفر از اصحاب به طرق گوناگون روایت کرده اند. و به مناسبتهای مختلف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را یادآور شده است. ۲. تعداد محدثان بزرگ اهل سنت که این حدیث را نقل کرده اند، از سده دوم هجری تا قرن چهاردهم هجری به ۱۸۷ تن می رسد. ۴. بعضی از بزرگان مانند حافظ محمد بن طاهر مقدسی (ابن قیسرانی)، متوفای سال ۵۰۷ هجری در این زمینه رساله ای مستقل نگاشته است. ۵. ۶

2- حدیث ثقلین به تصریح کسانی چون حاکم، ابن حجر و سیوطی از احادیث صحیح است. ۷. که در تعریف آن گفته شده: «الصحيح ما اتصل بسنده يؤول ضابطين بلا شذوذٍ ولا علة خفية». ۸. حدیث صحیح آنست که در سلسله سند آن راویان عادل قرار دارد، کسانی که بدرستی خبر را ضبط می کنند و انتقال می دهند، فرد شاذ در

سند حدیث وجود ندارد، و احتمال علت پنهانی و پوشیده در آن نمی رود.

بزرگانی چون ابن تیمیه حدیث متواتر را از اقسام حدیث صحیح میدانند. بنابراین به فرض حدیث ثقلین متواتر نباشد از احادیث صحیح و معتبر دانسته می شود.

3- حدیث ثقلین در صحیح مسلم آمده است که درباره آن عالمان بزرگ چنین اظهار نظر کرده اند:

ابن تیمیه می نویسد:

«فكثير من متون الصحيحين متواتر اللفظ عند أهل العلم بالحديث و ان لم يعرف غيرهم أنه متواتر، و لهذا أكثر متون الصحيحين مما يعلم علماء الحديث علما قطعيا ان النبي صلي الله عليه و آله وسلم قاله». ۱. بسیاری از احادیثی که در صحیح بخاری و مسلم آمده است، نزد عالمان حدیث متواتر لفظی است، هر چند دیگران آنها را متواتر ندانند. و از این رو عالمان حدیث یقین دارند که بیشتر روایات این دو کتاب از پیامبر صادر شده است.

ابن صلاح می گوید:

«ان مروياه او أحدهما فهو مقطوع بصحته، والعلم القطعي حاصل فيه...». ۲. آنچه را بخاری و مسلم و یا یکی از این دو روایت کند، صحت آن قطعی است. و علم قطعی به صحت آن حاصل می شود.

ابن حجر می نویسد:

1. علم الحديث، صص ۴-۱۰۳.

2. محمد ابوریّه: اضواء علی السنة المحمدیه أو دفاع عن الحديث، چاپ پنجم، مؤسسه اعلمی، ص ۲۷۸.

(13)

«هما أصحُّ الكُتُب بعدَ القرآنِ بإجماعٍ مَنْ يُعْتَدُ به». ۱. اجماع استواری وجود دارد که (صحیح بخاری و مسلم) صحیح ترین کتابها بعد از قرآن است.

حافظ ابوعلی نیشابوری می گوید:

«ما تَحْتُ أديم السماءِ أصحُّ من کتابِ مسلمٍ فی علمِ الحديث». ۲. در زیر آسمان صحیح تر از کتاب مسلم در علم حدیث، پدید نیامده است.

مسلم خود در کتابش می نویسد:

«أوردتُ فی هذا الكتابِ ما صحَّ و أجمَعُ علیه الغُلماءُ». ۳. آنچه را صحیح است و علما بر آن اجماع دارند، در این کتاب گرد آوردم.

4. به فرض حدیث ثقلین از احادیث آحاد باشد، خبر واحدی است که مورد پذیرش عالمان است، و افاده علم به صدور می کند.

ابن تیمیه می نگارد: «و خبرُ الواحدِ المتلقی بالقبولِ یوجبُ العلمَ عندَ جمهورِ العلماءِ، من أصحابِ أبی حنیفه و مالک و الشافعی و احمد، و هو قولُ اکثرِ اصحابِ الأشعری کالاسفرائینی و ابن فورک...». ۴. خبر واحدی که مقبول دانسته می شود، نزد جمهور عالمان موجب علم است. کسانی مانند اصحاب ابوحنیفه، مالک، شافعی، و احمد آن را علم آور می دانند. نظر بیشتر اصحاب اشعری مانند: اسفرائینی و ابن فورک نیز همین است.

5. و نیز اگر آنچه گذشت نادیده انگاشته شود، و حدیث ثقلین از احادیث «حسن» به حساب آید، باز هم اهتمام به آن لازم است؛ زیرا: در اصطلاح ترمذی، حدیث حسن، روایتی است که در میان روایان

1. (14)

آن کسی به کذب متهم نشود، و نیز شاذ مخالف با احادیث صحیح نباشد. ۱. ابن کثیر می گوید: «و کتاب الترمذی اصل فی معرفة الحديث الحسن»، ۲. کتاب ترمذی در شناخت حدیث حسن اصل است.

پیداست که حدیث ثقلین در صحیح ترمذی آمده است. ۳.

بعضی از متأخران درباره حدیث حسن چنین اظهار نظر کرده اند: «الحديثُ الذی فیهِ ضعفٌ قریبٍ محتملٌ، هو الحديثُ الحسنُ، و یصلُحُ للعملُ به». حدیث حسن، حدیثی است که در آن ضعف احتمالی وجود دارد، و صلاحیت دارد به آن عمل شود.

6- همچنین می توان ادعا کرد که الفاظ اساسی حدیث ثقلین در قرآن به کار رفته است و مضمون آن از کتاب الهی استفاده می شود؛ و نیز اگر کسی این حدیث را از احادیث «حوض» به حساب آورد، ادعای کزافی نکرده است. زیرا در برخی از نقلها در آغاز آن وصف حوض آمده است. و در بسیاری از آنها جمله «و لئن یفترقا حتی یردا علی الحوض» ۵ وجود دارد. روشن است که احادیث حوض، نزد عالمان حدیث، تواتر لفظی ۶ و معنوی دارد، ۷، و حتی کسانی که خبر متواتر را در سنت نقل کرده اند، احادیث حوض را مستثنا دانسته اند. ۸. این

1. همان: ص ۱۰۱.

2. همان .

3. ابو عیسیٰ ترمذی: صحیح، ج ۲، ص ۳۰۸ .

4. واژه «ثقلان»، «استمسک»، «اهل البیت»، «کوثر»، جمله «واعتصموا بحبل الله» و... در قرآن آمده است، و مضمون گویایی درباره این حدیث دارد. در متن کتاب این ویژگیها بیشتر روشن می شود .

5. ابن حجر هیتمی: صواعق المحرقة، چاپ مکتبه قاهره، دارالطباعه محمدیه، ص ۷۵ .

6. اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۸۰ .

7. علم الحدیث، صص ۲-۷۱ .

8. همان، ص ۱۱۹ .

(15)

شواهد، همه به نحوی صدور و مضمون حدیث ثقلین را تقویت می کند و بر اعتبار آن می افزاید، و آدمی را از بی توجهی به آن برحذر می دارد .

به این ترتیب روشن می گردد که حدیث ثقلین، از احادیث مسلم و قطعی است. و اکنون در این رساله سخن از این حدیث است، در سنت نبوی و دو چیز گرانبه بجا مانده از پیامبر، که عصاره همه دین و تعالیم الهی به حساب می آید .

سخن در تمسک است، تمسک به قرآن و عترت، و هدایت یابی در پرتو این دو، شناخت کتاب خدا و عمل به آن و درک عظمت عترت و نقش محوری کتاب و عترت در نجات و سعادت آدمی و بقا و قوام جامعه های انسانی .

در قرآن آنچه زندگی درست را برای آدمی فراهم می سازد، و به او قوام می بخشد، و نیازهای اصلیش را برمی آورد، و فطرت انسان را زنده می سازد، و او را به کمال می رساند؛ آمده است. صراط مستقیم که مسلمان با پیمودن آن تعالی می یابد، در قرآن نمایانده شده است. این کتاب در زمینه خلقت هستی، و انسان، ارزشهایی که زندگی بسامان در دنیا و فرجامی نیک در آخرت را به همراه دارد، اصول و احکامی که به زندگی فردی و اجتماعی جهت درست می دهد، حقایق و واقعیتهای را می نمایاند، و عمل به آن به سعادت انسان در هر دو جهان می انجامد .

این کتاب علم و هدایت، در سخن پیامبر نقل اکبر نامیده شده

(16)

است، و پیامبر مردمان را به تمسک به آن فرا خوانده است، چنانچه در دیگر احادیث نیز از مردمان خواسته شده که به قرآن چنگ زنند و از آن جدا نگردند. در صحیح مسلم جابر از پیامبر نقل می کند :

«وَأَنْتِي قَدْ تَرَكْتُ فَيَكُم مَأَلْن تَضَلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ، كِتَابَ اللَّهِ، وَ أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ». ۱. همانا من در میان شما چیزی را بر جای می گذارم، که اگر به آن چنگ زنید، هرگز گمراه نشوید. و آن کتاب خدا (قرآن) است. و شما درباره من (و آنچه بر جای نهاده ام) بازپرسی می شوید، پس چه خواهید گفت (اگر نسبت به من و قرآن کوتاهی کرده باشید)؟

پیامبر در حدیث ثقلین و احادیث فراوان دیگر ۲، قرآن را مانند ریسمانی معرفی کرده است، که رابط بین انسان و خداست. و راه هموار برای حرکت به سوی بی نهایت و عوالم بی پایان الهی .

همچنین در این حدیث پیامبر مردم را به شناخت و پیروی از يك شیء گرانبه دیگر، که ثقل اصغر نامیده شده، دعوت می کند. چیز نفیسی که عدل قرآن است، و به منزله همتای قرآن دانسته می شود. و این بدان معناست که ویژگیها و امتیازات کتاب خدا، در این ثقل نفیس، که پیامبر آن را اهل بیت و عترت خود می داند، موجود است. و همچون قرآن بیانگر بسیاری از چیزها و حقایق و اصول است. و تمسک به آن انسان را نجات می دهد، و غفلت از آن گمراهی و تباهی می آورد .

حدیث ثقلین نکات درس آموز و مهمی را در بردارد. و چنانچه

1. یوسف بن اسماعیل النبهانی: منتخب الصحیحین من کلام سید الکونین، انتشارات دارالفکر، ۵۱۴۰۳، ص ۱۱۶.

2. رجوع کنید به: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱ ص ۱۷۴ و نیز علم الحدیث ص ۳۵.

(17)

عالمان و محدثان سنت از آن استفاده کرده اند. خبر از گسست ناپذیری قرآن و عترت، تا روز قیامت می دهد.

علامه مناوی در توضیح حدیث می نویسد:

«و فی روایة انّ اللطیف أَخْبَرَ نِي أَنَّهُمَا «لَنْ يَفْتَرَقَا» أَي الْكِتَابُ وَالْعِتْرَةُ ، أَي يَسْتَمِرُّ امْتِلًا زَمِين «حَتَّى يَرِدَ اعْلَى الْحَوْضِ» أَي الْكُوْثَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. زَادَ فِي رِوَايَةِ «كَهَاتَيْنِ» وَ أَشَارَ بِأَصْبَعِيهِ ، وَ فِي هَذَا مَعَ قَوْلِهِ أَوْلَا أَنِّي تَارَكْتُ فَيْكُمْ، تَلْوِيْحٌ بَلْ تَصْرِيْحٌ بِأَنَّهُمَا كُنُوْا مِيْن خَلْفَهُمَا، وَ وَصَى أُمَّتَهُ بِحُسْنِ مُعَامَلَتِهِمَا ، وَ إِثَارَ حَقِّهِمَا عَلَي أَنْفُسِهِمْ وَ اسْتِمْسَاكِ بِهِمَا فِي الدِّيْنِ». ۱ در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود خدای لطیف مرا خبر داد که قرآن و عترت همراه همدند، و این تلازم ادامه دارد تا این که در حوض کوثر در قیامت بر من وارد آیند. در روایتی اضافه شده که پیامبر دو انگشت خود را کنار هم نهاد و گفت: مانند این دو. این جمله از روایت و نیز صدر آن که می فرماید من دو چیز گرانبه بر جای می گذارم، اشاره دارد، بلکه تصریح است به این که پیامبر قرآن و عترت را به صورت ملازم با هم، در میان امت گذاشته است. و به مردمان سفارش کرده که با این دو به نیکی رفتار کنند، و بر خودشان مقدم بدانند، و در دین به این دو چنگ زنند.

و نیز براساس این حدیث، در هر زمانی و در هر نسلی از امت اسلامی فردی از اهل بیت وجود دارد، و عالمان بزرگ اهل سنت این حقیقت را بازگو کرده اند.

مناوی می نگارد:

1. عبدالرؤف مناوی: فیض القدر، ج ۳، انتشارات دارالفکر، ۵۱۴۱۶، ص ۱۹.

«قال الشریف: هذا الْخَبْرُ يَفْهَمُ وَجُودَ مَنْ يَكُونُ أَهْلًا لِلتَّمَسُّكِ بِهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، وَالْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ ، حَتَّى يَتَوَجَّهَ الْحَتُّ الْمَذْكُورُ إِلَى التَّمَسُّكِ بِهِ، كَمَا أَنَّ الْكِتَابَ كَذَلِكَ ، فَذَلِكَ كَانُوا أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَادْهَبُوا ذَهَبَ أَهْلِ الْأَرْضِ». ۱ شریف (سمهودی) گوید: این خبر (حدیث ثقلین) می فهماند که فردی از اهل بیت و عترت، که اهلیت برای تمسک دارد، تا زمان قیامت، وجود دارد. همان گونه که قرآن چنین است. در غیر این صورت، فراخوان پیامبر به تمسک به اهل بیت معنای درست نمی یابد. و از این روست که اهل بیت برای ساکنان زمین سبب ایمنی و بقایند، و آن گاه که از میان بروند (و فردی از عترت در زمین نماند) اهل زمین نابود می شوند. این حجر نیز می نویسد:

«و فی أَحَادِيثِ الْحَتِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ إِشَارَةٌ إِلَى عَدَمِ انْقِطَاعِ مَسْتَأْهَلٍ مِنْهُمْ لِلتَّمَسُّكِ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...». ۲ در احادیثی که مردمان را بر می انگیزد که به اهل بیت متمسک شوند. و به دامان عترت چنگ زنند. اشاره است به این که همواره فردی از آنان که شایستگی برای تمسک دارد، تا روز قیامت موجود است.

این مضمون را علامه عجیلی^۳، شهاب الدین دولت آبادی^۴، کمال الدین جهرمی^۵ نیز بازگو کرده اند. و نیز علامه زرقانی^۶، و مولوی حسن زمان^۷، سخن نورالدین سمهودی در «جواهر

1. فیض القدر، ج ۳، ص ۲۰.

2. صواعق المحرقة، ص ۹۰.

3. عبقات الأنوار ج ۴-۳، ص ۶۷ (به نقل از ذخیره المال).

4. همان ، ص ۶۶ (به نقل از هدایة السعدا .)

5. همان (به نقل از براهین قاطعه .)

6. همان ، ص ۶۷ (به نقل از شرح مواهب الدنیه .)

7. همان، صص ۸-۶۷ (به نقل از قول مستحسن .)

(19)

العقدين» ۱ را در این زمینه، در کتابهای خود آورده اند. و این همه استواری مطلب را دو چندان می سازد .

و از آن جا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم این خبر را می دهد ، و بارها آن را به مناسبتهای مختلف بازگو می کند، روشن می گردد که جدائی ناپذیری قرآن و عترت از حقیقتی استوار حکایت دارد، و واقعیتی است که هرگز تخلف نمی پذیرد. «كُلُّ عِلْمٍ وَ كُلُّ قَوْلٍ رَدَّ عَلَىٰ مَخَالَفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ ، فَهُوَ زَنْدَقَةٌ وَ شَيْطَانَةٌ» ۲، هر علم و سخنی که به مخالفت با گفته پیامبر بینجامد، بی دینی و شیطنت است .

اکنون رساله حاضر به تبیین برخی از نکات این حدیث گرانمایه می پردازد. انگیزه اصلی این است که عظمت حدیث ثقلین نمایان شود. و بررسی های بیشتر در این باره ادامه یابد. برآستی این سنوال بسی اساسی و مهم است که چرا پیامبر بارها و در هنگام رحلت با تأکید، بار دیگر مردمان را به تمسك به قرآن و عترت دعوت می کند، و نجات و هلاکت را داور مدار پیروی از این دو ، و یا روی برتابی از آنها می داند .

این کتاب روشن می سازد که ثقل اصغر و همتای قرآن ، موعود آخرالزمان است. او کسی است که دگر بار اسلام را حیات می بخشد، به کتاب و سنت پیامبر عمل می کند، تفرقه را برمی اندازد، دین واحد را در جهان می گستراند، همگان را به آیین توحید و اعتصام به «حبل الله» فرا می خواند. و حکومتی را بر پا می دارد که اهل آسمانها و زمین و همه موجودات عالم خشنود می گردند، و زمین را که پر از ظلم و

1. همان ، ص ۶۶ .

2. عیقات الانوار ، ج ۲-۱ ، ص ۵۶۸ (به نقل از هدایة السعداء .)

ستم گشته است ، آکنده از عدل و داد می سازد .

این یگانه روزگار که رسول گرامی آمدن او را بشارت داده، مردی از این امت، و از نسل پیامبر و از اهل بیت و عترت آن حضرت است. او کسی است که پیامبر در این حدیث تأکید کرده که مسلمانان به دامنش چنگ زنند ، از او جدا نگردند ، در اطرافش گردآیند ، به او محبت ورزند ، و در گستره هدایتهاش راه جویند .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسائل بسیاری در زمینه مسائل آخر الزمان و مهدی گفته است :

(21)

از مدت خلافت او ،

و ...

این مسائل همه در کتابهای خاصی که عالمان اهل سنت درباره مهدی نوشته اند، و تعداد آنها نزدیک به ۵۰ کتاب می رسد، آمده است. «عرف الوردی» ، «عقدالدرر» ، «البرهان» ، «المشرب الوردی» ، نمونه هایی از آنهاست .

باری ؛ حدیث ثقلین از همراهی عترت و گسست ناپذیری آن از قرآن خبر می دهد، و این که در هر زمانی فرهیخته ای از خاندان پاک پیامبر وجود دارد. و این کتاب نیز اشاره ای است کوتاه به بزرگی منزلت قرآن و عترت، و نقش اساسی این دو

در حیات آدمی. و یادآوری مصداقی روشن از عترت، که همان مهدی است، و در سنت پیامبر پیشینه ای استوار دارد. هر چند برخی از روشنفکر نمایان بر نفی آن اصرار می ورزند؛ و با اندیشه ای واژگون به این مسأله حیاتی می نگرند، و راهنماییهای درست و سعادت ساز را در ساخت و پردازهای ذهنی خود می جویند. و از آن جا که شهادت نفی اصل دین و سنت را ندارند، با مهارتهای موزیانه، در سنت زدایی و زندگی غیردینی می کوشند، آنچه را اصول کلی است و به گرایشهای نفسانی آنها آسیب نمی رساند، برمی گیرند و آنچه را که به مذاقشان تلخ می آید، و سازگار با امیال لذت جویانه خود نمی بینند، و سلطه طلبیها و تجاوز گریهایشان را محدود می سازد، توجیهات ناروا می کنند. و بر آنند تا دینداران را با خود همسو سازند تا در فضای بی دینی زمینه های تأمین خواسته های شهوانی بیشتر و گسترده تر برایشان فراهم آید، و آدمیان از اندیشه مدینه آرمانی و در عین حال عینی و

(22)

قابل تحقق اسلامی باز مانند، و در راستای خواسته های بحق و فراموش شده انسان نکوشند.

امید که این کتاب مورد توجه دانش پژوهان و معتقدان به آینده روشن و درخشان جهان در پرتو اصول و هدایت های دینی، قرار گیرد. و عظمت قرآن و عترت در دلها بدرخشد و با آمدن فردی از عترت و تحقق مدینه فاضله اسلامی به دست مهدی، آدمی به خواسته های به حق خود برسد. و دیگر بار اسلام بر سراسر گیتی حاکم گردد.

حدیث ثقلین با فریادی بلند و روشن تمسک به قرآن و عترت را مطرح می سازد و همه را به سوی این دو فرا می خواند و راه هدایت و رستگاری را در ظلمتهای زمانه و تجاوزگریهای انسان، در پرتو هدایت قرآن و عترت می داند. و فرمان پیامبر است که خود می گوید: «فَاذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۱. هر گاه شمارا به چیزی فرا خواندم، تا حدی که می توانید آن را انجام دهید (نهایت تلاش خود را بکار بندید).

بر مسلمانان است که در حد توان به دعوت پیامبر درباره تمسک به قرآن و عترت جامه عمل بپوشانند. از ناپاکیها و نارواها خود را تزکیه کنند، از هدایت الهی هدایت جویند و برای فراهم آمدن زمینه احیای مجدد اسلام به دست عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مهدی (ع) بکوشند. و آنچه را بایسته است برای ظهور مصلح آخرالزمان انجام دهند. و در حالت آماده باش بسر برند، تا ندای آن مهدی همه جا طنین افکن شود و روزگار پرشکوه آن حضرت که عزت بخش مسلمانان و احیاگر

1. منتخب الصحیحین، ص ۲۲۳.

(23)

اسلام و قرآن است، فرا رسد. و رنجها، نامردمیها و کمبودها و بی حرمتیهای مظلومان جهان پایان یابد. و آن مصلح حقیقی هر چیزی و هر کسی را در جایگاه بایسته اش قرار دهد. و همه طاغوتها، زبردستان و زور گویان و زیاده خواهان را براندازد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

حدیث ثقلین را حدود ۳۴ نفر از اصحاب نقل کرده اند^۱ و بزرگان اهل سنت که این حدیث را در طول قرنهای خود آورده اند، به ۱۸۷ نفر می رسد^۲. این حدیث به وسیله روایان گوناگون، با تغییر اندکی در الفاظ، با کم و زیادهایی بازگو شده است. و مناسبتها و موقعیتهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسلمانان را به این حدیث توجه داده، مختلف است. ۳. ابن حجر در کتاب صواعق، آن را حدیث تمسک (به قرآن و عترت) می نامد. ۴

صحیح مسلم، صحیح ترمذی^۶، مستدرک^۷، مسند احمد بن حنبل^۸، مسند عبد بن حمید^۹، کنز العمال^{۱۰}، سنن دارمی^{۱۱}، سنن بیهقی^{۱۲}، جامع الاصول^{۱۳}، فیض القدر^{۱۴}، تفسیر

1. عبقات الانوار، ج ۳-۴، صص ۱۰-۱۱ و نیز ج ۱-۲، صص ۸۳-۵۷۵.

2. همان، ج ۱-۲، صص ۸۲۴-۱۵.

3. همان ، ص ۶۶۵ و ج ۴-۳ ص ۱۱ .

4. صواعق المحرقة، ص ۷۵ .

5. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، ج ۵، چاپ اول (تحقیق دکتر موسی و احمد)، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ هـ ، ص ۲۶ .

6. صحیح ترمذی، ج ۲ ، ص ۳۰۸ .

7. امام حافظ حاکم نیشابوری: مستدرک الصحیحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸ (چاپ دارالمعرفة).

8. احمد بن حنبل: مسند، ج ۴ ص ۳۶۶ و ج ۵ ص ۱۸۱، ج ۳، صص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹، چاپ دار صادر .

9. عبد بن حمید، مسند، ج ۷ ، ص ۱۰۲ .

10. علی بن حسام الدین متقی هندی: کنز العمال، ج ۱، صص ۷۶-۱۷۲ (چاپ مؤسسه الرساله).

11. ابن بهرام دارمی: سنن، ج ۲ ، ص ۴۳۱ (چاپ دارالفکر).

12. احمد بن حسن بیهقی: سنن بیهقی ، ج ۲ ، ص ۱۴۸ (دارالمعرفة ، ۱۴۱۳ هـ).

(26)

ابن کثیر ۱ ، تفسیر در المنثور ۲، التاج الجامع للأصول ۳ الخصائص ۴، حلیة الاولیاء ۵ ، اسد الغابة ۶، صواعق المحرقة ۷، طبقات الکبری ۸ ، تاریخ بغداد ۹، المسند الجامع ۱۰، جامع الصغیر ۱۱، مجمع الزوائد ۱۲، نمونه هایی از کتابهایی است که حدیث ثقلین را آورده اند. در برخی از این کتابها، حدیث بسیار مورد توجه قرار گرفته، و ابعاد آن شرح داده شده است. ۱۳

نمونه هایی از متن این حدیث چنین است :

1. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : «أَيُّهَا النَّاسُ... فَأَتَى سَائِلُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا ؛ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ ... فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ لَا تَضَلُّوا... وَ عَثَرْتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَأَنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى

1. ابن اثیر جزری: جامع الاصول ، ج ۱، چاپ اول، ۱۳۶۸ هـ ، ص ۱۸۷ .

2. فیض القدیر ج ۳ ، صص ۲۰-۱۹ و ج ۲ ص ۲۱۷ .

3. تفسیر ابن کثیر، ج ۹ ص ۱۱۴ .

4. جلال الدین سیوطی: الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۲، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ، ص ۲۸۵ .

5. شیخ منصور علی ناصف: التاج الجامع للأصول، ج ۳ ، دارالمعرفة ، ۱۴۰۶ هـ ، ص 348.

6. نسائی: الخصائص ، ص ۲۱ .

7. ابونعیم اصفهانی: حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، چاپ اول ، دار الکتب العلمیه ، ۱۴۰۹ هـ ، ص ۳۵۵ و نیز ج ۹، ص ۶۴ .

8. ابن اثیر جزری: اسد الغابه ، ج ۲ ، احیاء التراث العربی ، ص ۱۲ .

9. الصواعق المحرقة ، صص ۷۵ و ۸۹ .

10. ابن سعد: طبقات الکبری، ج ۲، داربیروت، ۱۴۰۵ هـ، ص ۱۹۴.

11. ابوبکر خطیب بغدادی: تاریخ بغداد، ج ۸، صص ۴۳-۴۴۲.

12. بشار عواد معروف و همکاران: المسند الجامع، ج ۵، دارالجیل و شركة المتحدة، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ، ص ۵۵۱.

13. جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ، ص ۴۰۲.

14. نورالدین علی ابن ابی بکر هبثمی: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، چاپ دوم، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۷ م، صص ۶۴-۱۶۲. و نیز ج ۱۰، ص ۳۶۳.

15. به عنوان نمونه، علامه مناوی این حدیث را که سیوطی با تغییر اندکی در الفاظ در دو جای جامع الصغیر می آورد، در فیض القدر شرح می دهد. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: فیض القدر ج ۲، ص ۲۱۷ و ج ۳ صص ۱۹-۲۰.

ابن حجر نیز در کتاب صواعق، ص ۹۰ به شرح این حدیث پرداخته است. و شهاب الدین دولت آبادی در هدایة السعدا، یکایک الفاظ و جمله های این حدیث را توضیح می دهد.

(27)

پرِدا عَلَی الحوض». ۱ ای مردمان! آن گاه که در رستخیز نزد من آید، از دو چیز نفیس از شما می پرسم؛ پس نیک بنگرید که درباره این دو پس از من چه می کنید، ثقل و گرانبهای بزرگتر کتاب خداست، که اگر به آن چنگ زنید، گمراه نشوید (و ثقل دیگر) عترت و اهل بیت من است. همانا خدای دانا و لطیف مرا خبر داده که این دو از هم جدا نشوند، تا در حوض (میقات و وعده گاه مخصوص در قیامت) نزد من آیند.

2. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «ألا یا ایها الناس... انی تارک فیکم الثقلین؛ أولهما کتاب الله فیهِ الهدی و النور، فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به... و اهل بیته؛ أدکر کُم الله فی اهل بیته...». ۲. هان! ای مردم (من به زودی فراخوان پروردگارم را اجابت می کنم و به سوی او می شتابم) و در میان شما دو چیز گرانبها برجای می گذارم؛ نخست آن دو، کتاب خداست، که هدایت و نور در آن است، پس کتاب خدا را برگزید و به آن متمسک شوید. و گرانقدر دیگر اهل بیت من است، خدا را بیادتان می آورم درباره اهل بیتم.

3. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم «و أنکم واردون عَلَی الحوض، عَرْضُهُ ما بین صنعاء الی بصری، فیهِ عددُ الکواکب من قَدْحان الذهب و الفضة، فأنظروا کیف تخلفونی فی الثقلین، قیل و ما الثقلان یا رسول الله قال: الأکبر کتاب الله طَرَفُهُ بیدالله و طرفه بأیدیکم، فتمسکوا به لَن تزلوا و لَن تضلوا، و الأصغر عترتی. و انهما لَن یفترقا حتی یردا عَلَی الحوض و سألت لهما ذلک ربی، و لا تقدموهما فتهلکوا و لا تعلموهما فانهما أعلم منکم». ۳. همانا شما در حوض نزد من

1. حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵.

2. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

3. صواعق المحرقة، ص ۷۵ و نیز مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۶۳-۱۶۲.

(28)

می آید؛ گستره آن از صنعاء تا بصری است، به شمار ستارگان طرفها طلا و نقره در آن قرار دارد. پس بنگرید (بعد از من) درباره دو چیز نفیس و مهم چگونه رفتار می کنید. کسی سؤال کرد: ای رسول خدا! این دو چیز گرانقدر چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ثقل بزرگتر کتاب خداست، که (همچون ریسمانی) یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دستن شماست (و رابط بین شما و خداست). و اگر به آن دست یازید، هرگز نلغزید و گمراه نشوید. و ثقل کوچکتر عترت من است. این دو از هم جدا نشدنی اند تا در حوض بر من وارد آیند. و این تفکیک ناپذیری و با هم بودن این دو را، من از خدا خواسته ام. از این دو پیشی نگیرید، وگرنه هلاک می گردید. و به قرآن (چیزی) نیاموزید (اندیشه ها و نظرات خود را بر آنها تحمیل نکنید، و خویش را داناتر ندانید)، که آنها از شما آگاهترند.

4. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : «أَنْتَى خَلَفْتُ فِيكُمْ اثْنَتَيْنِ، لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُمَا أَبَدًا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَسَبِي، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». ۱ در میان شما دو چیز بر جای می گذارم، که پس از آن دو هرگز گمراه نشوید؛ کتاب خدا و نَسَبِمْ، این دو از هم جدا نشوند، تا در حوض نزد من آیند .

5. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : «أَنْتَى تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ ... وَ عِترتی اهل بیته؛ وَ أَنَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». ۲ من می روم و در میانتان دو

1. مجمع الزوائد ج ۹، ص ۹ و صص ۱۶۶. و نیز نورالدین هیثمی. كشف الاستار ج ۳، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، چاپ اول، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۲۳.

2. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۰۲. و مسند الجامع، ج ۵، ص ۵۵۱. و مجمع الزوائد، ج ۱، ص 175 و نورالدین هیثمی: مجمع البحرین فی زوائد المعجمین، ج ۳ (تحقیق محمدحسن اسماعیل شافعی)، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ هـ، ص ۴۰۶.

(29)

جانشین بر جای می گذارم ؛ یکی از آن دو کتاب خداست و دیگری اهل بیت من است. و این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد آیند .

6. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : «تَرَكَتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُمَا؛ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». ۱ در میان شما دو چیز بر جای می گذارم که هرگز پس از آن دو گمراه نشوید؛ کتاب خدا و سُنَّتِمْ، این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض نزد من آیند .

7. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : قَدْ تَرَكَتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا؛ كِتَابَ اللَّهِ -تَعَالَى- سَبَبُهُ بَيِّدُهُ وَ سَبَبُهُ بِأَيْدِيكُمْ، وَ اهل بیته. ۲ در میان شما چیزی را بر جای نهادم که تا آن را برگیرید هرگز گمراه نشوید : کتاب خدای متعال، که یکسوی آن در دست خداست و سوی دیگرش در دستان شما، و اهل بیتم .

چنانچه در این احادیث ملاحظه می شود، در برخی از نقلها به جای واژه «ثقلین»، واژه های «خَلِيفَتَيْنِ»، «اِثْنَتَيْنِ»، «شَيْئَيْنِ»، است. و در حدیثی به جای کلمه «عترتی»، واژه «نسبی» جلب توجه می کند. و نیز در بعضی از احادیث تغییرات اندکی در الفاظ حدیث مشاهده می شود. به عنوان نمونه در آغاز احادیث مختلف این جملات و الفاظ جلب توجه می کند: «فَانَمَا أَنَا بَشَرٌ يَوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولَ رَبِّي فَأَجِيبُ»، «كَمَا نِي قَدْ دُعِيتُ فَأَجِيبُ»، «فَأَنْتَى لَأَرَانِي يَوْشِكُ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبُ»، «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ نَبَأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»، «أَنْتَى قَانِتٌ فِيكُمْ اثْنَيْنِ»، «أَنْتَى

1. فیض القدير ج ۳ صص ۲۹۲ و ۵۴۳ .

2. ابن حجر عسقلانی: المطالب العالیه بزوائد الثمانية، ج ۴ (تحقیق ابی بلان و غنیم بن عباس غنیم)، چاپ اول، دارالوطن، ۱۴۱۸ هـ، ص ۲۵۲ .

(30)

مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»، «فَأَنْتَى مُوَشِكٌ أَنْ أَدْعِيَ فَأَجِيبُ»، «يَوْشِكُ أَنْ أَقْبِضَ قَبْضًا سَرِيعًا» ۱، «أَنْتَى مَقْبُوضٌ» ۲، «أَنْتَى لَكُمْ فَرَطٌ» ۳ و اینها همه در معنای حدیث تغییر اساسی پدید نمی آورد، و از اهمیت تمسك به قرآن و عترت نمی کاهد. بلکه جنبه صدور روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر تقویت می شود، و بر استحکام سندی آن می افزاید. و این گونه تعدد در الفاظ که دارای مضمون یکسانند و گوناگونی راویان و طریق حدیث، به نحوی تواتر معنوی حدیث را می رساند .

واژه «سنتی»

آنچه در این میان شایان توجه می نماید، کلمه «سنتی» است، که درباره آن یادآوری نکاتی، خالی از فایده نیست :

1. حدیث با این واژه در برخی از کتابهای معتبر اهل سنت مشاهده نمی شود. و کسانی مانند سیوطی آن را روایت صحیح نمی داند .

2. با توجه به جایگاه والای عترت در اسلام و روایات صحیحی که از پیامبر درباره آنها رسیده است و کسی در آنها تردید ندارد، لزوم گرامی داشت اهل البیت در میان عالمان اهل سنت نسل اندر نسل امری مسلم است. بزرگان در کتابهای خود بابتی با عنوان باب «فضائل اهل البیت» آورده اند. ۴ و نیز در این زمینه کتابهای مستقل به نگارش

1. عبقات الأنوار ج ۲-۱، صص ۸۳-۵۷ (به نقل از «استجاب ارتقاء الغرف». و ص ۶۷۶) به نقل از عقد النبوی .

2. همان، ۶۲۵ (به نقل احیاء المیت .»)

3. همان، ص ۶۲۷ (به نقل از درالمنثور .)

4. به عنوان نمونه ؛ هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۶۸-۱۶۵، بابتی دارد به نام «باب فضائل اهل البیت»، ابن حجر عسقلانی نیز در مطالب العالیه، ج ۴، ص ۲۶۲، بابتی با همین عنوان آورده است. در سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸، عنوان چنین است: «باب بیان اهل بینه الذین هم آله». در مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۶۷، عنوان «مسند اهل البیت» جلب توجه می کند .

(31)

درآمده است، می توان گفت که اهمیت عترت و توجه به آن و شناخت اهل بیت، از فراخوانهای اساسی سنت دانسته می شود، و تمسک به اهل بیت، مصداق تمسک به سنت است. و احادیث فراوانی که در آنها واژه «عترتی» و «اهل بیتی» بکار رفته، مراد از سنت را در این مقام روشن می سازد، و اطلاق سنت در این جا به عترت منصرف است .

ملك العلماء در «هدایة السعداء» می گوید در کتاب «شفاء» آمده است: «المُتَمَسِّكُ بِسُنَّتِي عِنْدَ فِسَادِ أُمَّتِي لَهُ أَجْرُ مَائَةِ شَهِيدٍ». یعنی آن روز که مردمان بفساد گرایند، هر که چنگ در زند در سنت من، بر او را ثواب صد شهید باشد، و آن سنت دوستی قرآن و فرزندان رسول است» ۱

وی در فراز دیگری می نویسد :

«عزیز من! دوستی و تمسک به اولاد رسول بفعل و قول مصطفی و به نصوص ثابت است ... پس هر که با قرآن و فرزندان رسول تمسک ندارد، اگر چه علم اولین و آخرین بخواند، چون کتابیست، و اگر زهد کند مانند راهبست، و فردای قیامت او را پرو اندازند در دوزخ. ۲

3. برخی از کسانی که حدیق ثقلین را با واژه «سنتی» آورده اند، آن را از امور یقینی دانسته اند. سیاق کلام آنها نشان می دهد که روشنی حدیث و مسلم بودن دلالت آن، در حدی است که آن را از سند بی نیاز می کند ؛ زیرا هیچ مسلمانی نمی تواند در تمسک به قرآن و سنت

1. عبقات الأنوار ج ۴-۳ صص ۷۴-۲۷۳. و نیز ج ۲-۱، صص ۶۸-۵۶۶ .

2. همان .

(32)

شك کند، و آن دو را از عوامل اصلی و محوری هدایت و نجات نداده. اساس اسلام و مسلمانی بر این دو استوار است. ۱ و در این مطلب تردیدی وجود ندارد. همین ویژگی خود بر صحت دیگر واژگان حدیث و درستی مضمون و جملات آن می

افزاید، و با توجه به آن می توان از ضعف برخی از روایان که در دسته ای از نقلها ادعا شده است، چشم پوشید و اصل صدور حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حتمی و یقینی دانست.

4. با توجه به کثرت نقل حدیث با واژه «عترت» و «اهل بیت» و یا هردو، به وسیله روایان مختلف در کتابهای گوناگون (تفسیر، حدیث، تاریخ و...)، از سوی عالمان اهل سنت در قرون متوالی و نیز قلت نقل حدیث با واژه «سنّتی»، می توان دریافت احتمال تحریف لفظ در واژه «سنّتی» به مراتب بیش از دیگر واژه هاست، به ویژه آن که این واژه از نظر ظاهری به واژه «نَسَبی» بسیار شبیه است. و احتمال این که عالمان و بزرگان حدیث در ذکر واژه «عترت» و «اهل بیت» اشتباه کرده، و معنای آن را مورد توجه قرار نداده باشند، بسیار بعید به نظر می رسد.

5. این که در کتاب گرانسنگ و معتبر اهل سنت، یعنی در صحیح مسلم که همتای صحیح بخاری - والاترین مجمع حدیثی - است، جمله «أَدْرَكَمُ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»، ۲ در پایان حدیث چند بار تکرار شده

1. موسی محمدعلی در مقدمه ای بر کتاب احمد بن تیمیه، (علم الحدیث) می نویسد: «رهایی از تشنجاتی که به جامعه اسلامی هجوم می آورد و رشد می کند و فرقه هایی که با اندیشه های خود حق را نادرست می نمایانند، و به انحراف از سنت نبوی دست می یازند، و افکار وارداتی و فلسفه های ناکارآمد را دنبال می کنند، و دغدغه ها و اضطرابهایی که امروزه با آن روبرو هستیم... رهایی از همه اینها در بازگشت به کتاب و سنت است. و ی پس از این جمله، حدیث تمسک را با لفظ «سنّتی» به جای «عترتی» می آورد.

2. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶ و نیز؛ منتخب الصحیحین، ص ۷۷. و نیز؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۶۷.

(33)

است، خود تأییدی است بر این که یکی از دو ثقل و یکی از دو میراث گرانمایه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، «اهل بیت» است نه «سنّت». زیرا سنت در زمان پیامبر در میان مسلمانان امری پذیرفته بود، و از نخستین گامها در اسلام و مسلمانی به حساب می آمد. از این رو یادآوری و سفارش نسبت به آن، با این شدت نیاز نبود. و این چنین ترغیب و ترهیب ویژه ای درباره آن، بجا و مناسب با شان و منزلت مسلمانان نمی نمود.

(34)

بخش

دوم

بررسی اسناد

حدیث ثقلین

(35)

حدیث ثقلین از نظر سند خدشه ناپذیر و از نظر دلالت روشن است گرچه بنا بر ادعای هیثمی برخی از روایان این حدیث ضعیف و برخی منکرند، و در بعضی از آنها اختلاف است. ۱. ولی در مجموع با توجه به جرح و تعدیها و نظر به جوانب مختلف و شواهد و مؤیدات، حدیث ثقلین در دسته احادیث صحیح قرار دارد، و عالمان بسیاری به صحت آن تصریح کرده اند، در بسیاری از کتابها آمده است، و روایان از صحابه به دهها نفر می رسد، و به مناسبتهای مختلف پیامبر آن را بازگو کرده است.

1. اظهار نظر مسلم بن حجاج

امام مسلم حدیث ثقلین را در صحیح خود به طرق متعدد روایت کرده است. و خود درباره کتابش می گوید: «لیس کلّ شیء عندی صحیح و ضَعْنُهُ هُنَا، اِنَّمَا وَضَعْتُ مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ» تنها آنچه در نظر خودم صحیح می آمد، در این کتاب نیاوردم، بلکه آنچه را اجماعی است و همه بر صحت آن اتفاق دارند، نقل کردم. ۲

1. مجمع الزوائد، ج ۹، صص ۷۷-۱۶۵.

(36)

شیخ عبدالحق دهلوی نیز نظیر این اظهار نظر را از سوی مسلم تأیید می کند. ۱ و از این گذشته بزرگان بسیاری چون: ابن صلاح، ابو اسحاق و ابو حامد اسفراینی، شیخ ابو اسحاق شیرازی، قاضی عبدالوهاب مالکی، عبدالرحیم سرخسی حنفی، ابوعلی حنبلی، ابن فورک، ابن طاهر مقدسی، عسقلانی، سیوطی، شاه ولی الله و ... قائلند که صحت احادیث صحیحین قطعی است. ۲ و در آنها تردید بی مورد است. پیداست که حدیث ثقلین در صحیح مسلم آمده است، و از این رو حکم به صحت آن می شود، و در دسته احادیثی قرار می گیرد که علماء حدیث به صحت آن اتفاق نظر دارند.

2. دیدگاه ابو عیسی ترمذی

حدیث ثقلین را ترمذی در صحیح خود نقل کرده است، که از کتابهای بسیار مهم حدیث به حساب می آید، و یکی از صحاح سته است، که درباره آن علامه طیبی در کاشف می نویسد: اهل شرق و غرب به صحت احادیثی که در صحاح سته آمده است، اتفاق نظر دارند. ۳ ترمذی خود درباره کتابش می گوید: «صَنَّفْتُ هَذَا الْكِتَابَ فَعَرَضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْحِجَازِ، فَرَضُوا بِهِ. وَ عَرَضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْعِرَاقِ، فَرَضُوا بِهِ. وَ عَرَضْتُهُ عَلَى عُلَمَاءِ الْخُرَاسَانَ فَرَضُوا بِهِ، وَ مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ هَذَا الْكِتَابِ، فَكَأَنَّمَا فِي بَيْتِهِ نَبِيُّ يَتَكَلَّمُ.» ۴ این کتاب را نوشتیم، و از عالمان حجاز،

1. عباقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۸۳۷.

2. همان.

3. همان.

4. همان، ص ۸۵۲.

5. همان.

(37)

عراق و خراسان خواستم در باره آن اظهار نظر کنند، همه آنان این کتاب را پسندیدند. این کتاب در خانه هر کس که باشد، گویا در منزلش پیامبری است که با او سخن می گوید.

حافظ ابوعلی نیشابوری صحیح مسلم را بر دیگر کتب احادیث ترجیح می دهد و می گوید: در زیر آسمان صحیح تر از احادیث کتاب مسلم نمی توان یافت. دسته ای دیگر از عالمان نیز این گفته را تأیید می کنند، زیرا شرط مسلم در نقل روایت آنست که حدیث را دست کم باید دو نفر تابعی ثقة از دو نفر صحابی روایت کرده باشند، و این شرط (دو نفر راستگو و مورد اعتماد) باید در طبقات راویان و سلسله سند تا خود مسلم محفوظ بماند. و راوی علاوه بر عدالت می بایست شرایط شهادت را نیز دارا باشد. و پیداست که به نظر این گروه در صحیح بخاری این گونه دقتها رعایت نشده است. ۱

3. نظر حاکم

حاکم نیشابوری در مستدرک پس از نقل حدیث از زیدبن ارقم می نویسد: «هذا حديث صحيح». ۲ این حدیث از احادیث صحیح است.

4. قول ابن حجر

ابن حجر در صواعق حدیث تمسک را نقل می کند، و آن گاه اذعان می دارد که «هی رواية صحیحة». ۳ این روایت (از نظر سند) روایت صحیح است.

1. همان، ص ۸۳۹.

2. مستدرک الصحيحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸.

3. صواعق المحرقة، ص ۱۳۶.

(38)

5. نظر سیوطی

سیوطی در جامع الصغیر این روایت را به دو طریق نقل می کند. و بنابر هر دو طریق آن را صحیح می داند. ۱. گذشته از این در مقدمه کتاب خود می گوید که از احادیث آنچه را اتقان داشته و دارای سند استوار بوده است، نقل کرده است.

عبارت سیوطی در «جامع الصغیر» چنین است: «صح: لا حمد فی مسنده و الطبرانی فی الکبیر، کلاهما عن زید بن ثابت. حدیث صحیح». ۲. احمد در مسندش، و طبرانی در «الکبیر» این حدیث را صحیح دانسته اند، و هر دو از زید بن ثابت روایت کرده اند. این حدیث، حدیث صحیح است.

6. نظر شهاب الدین دولت آبادی (ملك العلماء)

ملك العلماء در «هدایة السعداء» و در «شرح سنت» حدیث ثقلین را با قلمی شیوا و گویا نقل می کند و شرح می دهد. و درباره سند آن در کتاب اخیر می نویسد: «در صحت این حدیث، محدثان سلف و خلف متفق اند.» ۳

7. توجه عالمان

حدیث ثقلین را بسیاری از عالمان اهل سنت در سده های متوالی مورد توجه قرار داده اند. و در کتابهای خود نقل کرده اند. تعداد این کسان بیش از ۱۸۰ نفر است. ۴. گذشته از کتاب صحیح مسلم و

1. فیض القدر، ج ۳، صص ۲۰-۱۹ و ج ۴، ص ۲۱۷.

2. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۰۲.

3. عبقات الأنوار، ج ۱-۲، ص ۵۵۹.

4. عبقات الأنوار، ج ۱-۲، صص ۱۵-۹.

(39)

صحیح ترمذی و مسند احمد و مسند عبد حمید و مسند دارمی، این حدیث در صحیح بن خزیمه، صحیح ابو عوانه، مسند بزار، مسند ابویعلی، و فضائل القرآن (ابن ابی دنیا)، کتاب السنة (ابن ابی عاصم)، ذریة طاهره (دولابی)، مصاحف (ابن انباری)، امالی (محملی)، کتاب الولایة (ابن عقده)، کتاب الطالبیین (جعابی)، معجم سه گانه طبرانی، شرف النبوه (خرکوشی)، طرق حدیث الثقلین (ابن طاهر) و... آمده است. ۱. و گفته ابن جوزی را که بر ناصح بودن این حدیث ناظر است، بسیاری از بزرگان همچون ابن حجر، مناوی و... خطا دانسته اند. ابن حجر این سخن را ناشی از غفلت می داند و مناوی برخاسته از توهم و ابن شیخانی راهی به خطا. ۲. عالمان دیگری همچون سخاوی، سمهودی از اظهار نظر ابن جوزی در این باره در شگفت مانده اند. و از این خطای فاحش تعجب کرده اند. ۳.

8. راویان حدیث

راویان حدیث ثقلین در میان اصحاب به دهها تن می رسد، حذیفه بن اُسَید، زید بن ثابت، ابوهریره، جابر بن عبدالله، ابو سعید خدری، علی بن ابی طالب، حسن بن علی، ابوذر، سلمان، ابن عباس، زید بن ارقم، انس بن مالک، عمر و بن عاص، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمان بن عوف، براء بن عازب، عبدالله حنطب، عدی بن حاتم، عقبه بن عامر، ابوقدومه انصاری،... و فاطمه، ام سلمه و ام هانی، از آن جمله اند. ۴

1. عبقات الانوار، ج ۱-۲، ص ۹۰۵.

2. همان، صص ۷-۹۰۶.

3. همان، ص ۹۰۴.

(40)

بنابراین که در تواتر عدد معتبر باشد، با این همه راویان حدیث تمسک، از احادیث متواتر دانسته می شود، که مرتبه آن از نظر سند قطعی است. به گونه ای که یقین به صدور حاصل می شود، و احتمال توافق بر خلاف وجود ندارد.

ترمذی پس از نقل حدیث از جابر بن عبدالله انصاری می نویسد: «فی الباب، عن ابی ذر و ابی سعید، و زید بن ارقم، و حذیفه بن اُسَید». ۱ این حدیث از ابوذر، ابوسعید زید بن ارقم، و حذیفه نیز نقل شده است.

نورالدین سمهودی در کتاب «جواهر العقدين» این حدیث را به طرق متعدد نقل می کند و می گوید: «و فی الباب ما یزید علی عشرين من الصحابة». ۲

شمس الدین سخاوی نیز در «استجلاب ارتقاء الغرف» پس از آن که حدیث را از ابو سعید خدری و زید بن ارقم نقل می کند، حدود ۲۰ نفر از اصحاب را برمی شمارد که این حدیث را نقل کرده اند. ۳

ابن حجر مکی نیز در صواعق دربارہ سند حدیث این گونه اظهار نظر می کند «ثم اعلم انّ لحدیث التمسك بذلك طرقا كثيرة وردت عن نیف و عشرين صحابياً». ۴ بدان که حدیث تمسک به قرآن و عترت، طرق

1. در این زمینه رجوع کنید به: کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۳. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴. المسند الجامع، ج ۵، ص ۵۵۱. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۴. حلیه الاولیاء، ج ۹، ص ۶۴. اسدالغابة ج ۳، ص ۱۴۷. صحیح مسلم ج ۲، ص ۳۶۲. صواعق المحرقة، ص 136. فیض القدير، ج ۳، صص ۲۰-۱۹. مستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸. طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۴. و نیز عبقات الانوار، ج ۳-۴، صص ۱۰-۲.

2. عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۱۱.

3. عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۱۱. و نیز فیض القدير، ج ۳، ص ۲۰.

4. عبقات الانوار، ج ۳-۴، ص ۱۱.

5. همان.

(41)

فراوانی دارد، این حدیث را بیست و اندی از اصحاب نقل کرده اند.

9. مناسبتهای نقل حدیث

در این زمینه ابن حجر در صواعق می نویسد: «و مرّ له طرقٌ مبسوطة... و فی بعض تلك الطرق أنه قال ذلك بحجة الوداع بعرفة. و فی أخرى أنه قاله بالمدينة فی مرضه، و قد أمّلتُ الخُجرة من أصحابه، و فی أخرى أنه قال ذلك بغدير خم، و فی

أخرى أنه قال لما قام خطيباً بعد أنصرافه من الطائف... ولا تنأ في إذ لا مانع من أنه كرّر عليهم ذلك في تلك المواطن و غيرهما، اهتماماً بشأن الكتاب العزيز و العترة الطاهرة...^۱ طرق گسترده ای برای حدیث تمسک در قبل ذکر گردید... در برخی از آنها آمده است که پیامبر این حدیث را در حجة الوداع در عرفه، گفته است. و در بعضی گفته اند، آن حضرت در مدینه هنگام بیماری - در حالی که اصحاب اطرافش گرد آمده بودند - بیان کرده است. طریق دیگر این است که پیامبر این حدیث را در غدیر خم فرموده، و نیز آمده است که آن حضرت آن گاه که از سفر طائف برگشت، در ضمن خطابه ای آن را ایراد کرد... این طرق با هم سازگارند، زیرا مانعی ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این جاها و در مکانهای دیگر حدیث تمسک را بازگو کرده باشد، تا از این طریق مردمان به شأن کتاب عزیز و منزلت والای عترت طاهره، بیشتر توجه یابند و اهمیت دهند.

از آنچه گذشت می توان دریافت که حدیث ثقلین از احادیث صحیح و متواتر است. و اگر کسی آن را در حد حدیث «حسن» تنزل

1. همان.

(42)

دهد، بنابر آنچه علماء حدیث در باره حدیث حسن گفته اند، بی توجهی نسبت به آن با دیانت سازگار نمی نماید. و اگر از هر حیثی به سند آن خدشه شود، باز هم نمی توان از عمل به مضمون آن سربرداشت. زیرا در زمره احادیث ترغیب و ترهیب در می آید که تساهل در سند آنها رواست. خطیب بغدادی به نقل از ابن سنجرى در این باره می گوید: «سمعت النوفلى... يقول: اذا رُوينا عن النبي صلي الله عليه و آله وسلم في فضائل الاعمال و ما لا يَضَعُ حُكْمًا و لا يرفعه تساهلنا في الاسانيد»^۱ احمد بن محمد سجزي به نقل از نوفلى و او به نقل از احمد حنبل می گوید: هر گاه روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره فضائل اعمال بما رسد، و حکمی را اثبات یا نفی نکند، از ضعف سندی آن چشم می پوشیم.

10. یادآوری.

این نکته نیز شایان توجه به نظر می رسد، که نفی تواتر حدیث ثقلین از اعتبار آن نمی کاهد، زیرا در حدیث متواتر اختلاف است. بعضی آن را در سنت نفی کرده اند و برخی آن را ثابت می دانند:

1. شاطبی.

امام شاطبی می نویسد: بیشتر نقل سنت با خبر واحد است، بلکه به ندرت می توان حدیثی را یافت که به طور متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده باشد.^۲

2. ابن صلاح.

1. الكفاية في علم الرواية، ص ۱۳۴.

2. أضواء على السنة المحمدية، صص ۸۰-۲۷۹.

(43)

در نظر ابن صلاح، آنچه را بخاری و مسلم یا یکی از این دو روایت کند، صحت آن قطعی است. و در علم حدیث (و بحث اسناد) از متواتر بحث نمی شود. جزائری نیز در «توجیه النظر» گفته اخیر ابن صلاح را تأیید می کند، و در آن جای شکی نمی بیند.^۱

3. ابن تیمیه.

شیخ الاسلام ابن تیمیه به کسانی که حدیث متواتر را نفی کرده اند می تازد، و تواتر را به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می کند. در نظر وی عدد در تواتر شرط نیست،^۲ و تواتر نزد علماء حدیث از غیر آنها متمایز است.^۳ در باور ابن تیمیه حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَدًّا...» تواتر لفظی دارد، و احادیث شفاعت، حوض و... دارای تواتر معنوی است.^۴

از مجموع این اظهار نظرها می توان دریافت که تواتر در احادیث حوض هم لفظی ه و هم معنوی است. در روایتهای مختلف جمله ها یکسانند، و در احادیث گوناگون معنا و مضمون واحدی مورد توجه و سفارش قرار گرفته است .

با توجه به این نکته می توان ادعا کرد که حدیث ثقلین در دسته احادیث حوض قرار دارد، زیرا گذشته از پایان آن که به لفظ «حوض»

1. همان .

2. علم الحدیث، صص ۵۸-۱۵۷ .

3. «فأهل العلم بالحدیث والفقہ قد تواتر عند هم من السنة ما لم يتواتر عند العامة، ك... الحوض...». نزد عالمان حدیث و فقه، از سنت اخباری متواتر است، که نزد همگان متواتر نیست، مانند احادیث حوض... (علم الحدیث، ص ۱۱۹).

4. علم الحدیث، صص ۷۱-۲ و ص ۱۱۹ .

5. برخی از عالمان تواتر لفظی را در غیر حدیث «من کذب علی» و احادیث حوض و چند حدیث دیگر نفی کرده اند (اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۲۸۰).

(44)

ختم می شود، در برخی روایتها اوصاف حوض در آغاز آن آمده است. ۱ و این خود بر جایگاه سندی این حدیث می افزاید .

همچنین شایان ذکر است که مضمون حدیث ثقلین با جملات دیگر نیز از پیامبر نقل شده است، که خود جنبه صدور آن را تقویت می کند. در کتاب شفاء از پیامبر نقل شده که فرمود: «أوصیکم بکتاب الله و عترتی». ۲ شما را به کتاب خدا و عترتم سفارش می کنم. و در بحر الأنساب به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: «حسبک کتاب الله و عترتی». ۳ کتاب خدا و عترتم شما را کافیت .

مناسب است پایان بحث سندی، با سخن مولوی رشید الدین خان دهلوی در کتاب «ایضاح لطافة المقال»، زینت یابد، وی می گوید :

«أیا عاقلی تجویز می کند که اهل سنت با وجود این که مَثَبَثْ بِثَقْلَیْنِ اند، و به حکم حدیث «أَی تَارِکٌ فِیْکُمُ الثَّقَلَیْنِ» تمسک را به عترت ظاهره، مثل تمسک به قرآن لازم می دانند. و حکم بوجوب محبت اهل بیت اطهار، مثل محبت سرور ابرار می نمایند. با وجود روایت نمودن ایشان اخبار و احادیث فضائل حسنین را، که به درجه متواتر معنوی رسیده اند، بلا ضرورت داعیه بل وجود ورود احادیث حرمت بغض ایشان، اعتقاد [به] مضمون روایات وجوب حبّ این حضرات نداشته باشند.» ۴

1. صواعق المحرقة، ص ۷۵ .

2. عبقات الأنوار، ج ۳-۴، ص ۲۷۳ .

3. همان .

4. همان، ج ۱-۲، صص ۹۱-۷۹ (به نقل از ایضاح لطافة المقال).

(45)

بخش

سوم

بررسی دلالت

حدیث ثقلین

(46)

حدیث ثقلین از نظر دلالت واضح است. ابهام و اجمال در استعمال الفاظ آن وجود ندارد، و مراد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از آن به روشنی می توان دریافت .

1. شرح علامه مناوی

سیوطی در جامع الصغیر حدیث را این چنین نقل می کند :

«انی تارك فيكم خليفين: كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء والأرض، و عترتي أهل بيتي، و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.»

و مناوی در فیض القدير، این گونه آن را شرح می دهد :

«انی تارك فيكم» بعد وفاتی «خليفين» زاد فی روایة أكبر من الآخر، و فی روایة بدل خليفين، ثقلین، سَمَاهما به لعظم شأنهما «كتاب الله» القرآن «حبل» أى هو حبل «ممدود ما بين السماء والأرض». قيل: أراد به عهده. و قيل: السبب الموصول الى رضاه. «و عترتي» بمثابة فوقية «أهل بيتي» تفصيلاً بعد اجمال بدلاً أو بيانا، و هم أصحاب الكساء الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا. و قيل: من حرمت عليه الزكاة، و رجحة القرطبي، يعنى إن اتئمرتم بأوامر كتابه و انتهيتم بنواهيهِ و اهتديتُم بهدى عترتي و

(47)

اقتديتُم بسيرتهم، اهتديتُم فلم تضلوا. قال القرطبي [و غيره]: هذه الوصية و هذا التأكيد العظيم، يقتضى وجوب احترام أهله و إبرارهم و توقيرهم و محبتهم، و وجوب الفروض المؤكدة التي لا غدر لأحد في التخلف عنها. هذا مع ما علم من خصوصيتهم بالنبي صلي الله عليه و آله وسلم و بأنهم جزء منه، فانهم أصوله التي نشأ عنها، و فروعها التي تشأوا عنه [بها]، كما قال: «فاطمة بضعة مني». و مع ذلك فقابل بنو أمية عظيم هذه الحقوق بالمخالفة و العقوق، فسفكوا من أهل البيت دماءهم، و سبوا نساءهم، و أسروا صغارهم، و حاربوا ديارهم، و جحدوا شرفهم و فضلهم و استباحوا سبهم و لعنهم، فخالفوا المصطفى صلي الله عليه و آله وسلم في وصيته، و قابلوه بنقيض مقصوده و أمنيته. فواخلهم اذا وقفوا بين يديه، و يا فضيحتهم يوم يعرضون عليه. «و انهما» أى و الحال أنهما و فى روایة أن اللطيف أخبرنى أنهما «لن يفترقا» أى الكتاب و العترة اى يستمر امتلا زمين «حتى يردا على الحوض» اى الكوثر يوم القيامة. زاد فى روایة «كهاتين»، و أشار بأصبعيه. و فى هذا مع قوله أولاً انى تارك فيكم تلويح بل تصريح بأنهما كتوامين خلفهما، و وصى أمته بحسن معاملتهما، و ايثار حَقهما على انفسهم، و استمساك بهما فى الدين. أما الكتاب فلأنه معدن العلوم الدينية و الأسرار و الحكم الشرعية و كنوز الحقائق و خفايا الدقائق. و اما العترة فلأن العنصر اذا طاب أعان على فهم الدين، فطيب العنصر يؤدى الى حسن الأخلاق، و محاسنها تؤدى الى صفاء القلب و نزاهته و طهارته. قال الحكيم: والمراد بعترته هنا؛ العلماء العاملون اذ هم الذين لا يفارقون القرآن. اما نحو جاهل و عالم مخلط، فأجنبى من هذ المقام [المرام]،... و لا يعارض حقه هنا على اتباع عترته حقه فى خبر على اتباع قريش، لأن الحكم على فرد من أفراد العام بحكم العام، لا يوجب قصر العام على ذلك الفرد على الأصح. بل فائدته مزيد الاهتمام بشأن ذلك الفرد، و التتويه برفعة قدره. ۱

(48)

من پس از وفاتم در میان شما دو جانشین می گذارم، در روایتی آمده است که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است. و نیز در روایتی لفظ «ثقلین» به جای «خليفين» مشاهده می شود. قرآن و عترت به خاطر بزرگی شأن و منزلتشان، ثقلین (دو چیز گرانبمایه) نامیده شده اند .

کتاب خدا، قرآن، رشته ای است بین آسمان و زمین. گفته شده مراد عهد خداست. و گفته شده، مقصود از حبل بودن قرآن این است که قرآن همچون وسیله ای می تواند انسان را به مقام رضای الهی برساند.

عترت و اهل بیت معنای یکسانی دارند، اهل بیت به عنوان بدل یا بیان، تفصیل پس از اجمال است و مراد از عترت را روشن می سازد، که همان اصحاب کساینند. کسانی که خدا پلیدی را از آنان زدوده، و به پاکیزگی ویژه آنان را آراسته است. گفته شده مراد از عترت کسانی از آنهاست که زکات برایشان حرام است. قرطبی همین معنا را ترجیح می دهد.

(پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این جمله ها می خواهد بگوید:) اگر به دستورات کتاب خدا عمل کردید، و از آنچه نهی کرده، دروئ گزیدید. و از هدایت عترت، هدایت جستید، و رفتار، کردار و گفتارتان را با سیره آنان همسو و سازگار ساختید. هدایت می یابید، و گمراه نمی شوید.

قرطبی می گوید: این سفارش و این تأکید بس بزرگ، احترام اهل بیت را به طور مؤکد واجب می کند، به گونه ای که برای کسی عذری

1. فیض القدیر، ج ۳، صص ۲۰-۱۹ و عبقات الأنوار، ج ۱-۲، صص ۹۸-۹۷.

(49)

باقی نمی ماند. براساس این وصیت بر مسلمانان واجب است به اهل بیت محبت ورزند، به آنان نیکی کنند و بزرگشان بدارند.

و اگر این سفارش نبود باز هم احترام و بزرگداشت آنها واجب بود، زیرا نسبت آنان به پیامبر بر همه آشکار است. پیداست که آنان جزئی از وجود پیامبرند، ریشه هایی اند که پیامبر از آنها برخاسته است، و شاخه هایی هستند که بر این درخت تناور روییده اند. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود می فرماید: «فاطمه پاره تن من است.»

و با این همه، بنی امیه این حقوق بس بزرگ را پاس نداشتند، و به مقابله و مخالفت با اهل بیت پرداختند، و آزارشان دادند. خون عترت پیامبر را ریختند، به خانواده آنها ناسزا گفتند، کودکانشان را به اسارت گرفتند، و خانه هایشان را ویران ساختند و شرف و فضلشان را انکار کردند، ناسزا و لعن بر آنها را مباح دانستند، و به این وسیله وصیت پیامبر را زیر پا نهادند، و برخلاف خواست و آرمان پیامبر عمل کردند.

چقدر شرمنده می گردند، آن گاه که به حضور پیامبر برسند!! و چه اندازه رسوا می شوند روزی که پرونده اعمالشان بر پیامبر عرضه شود!!

و این دو (در روایتی آمده است که خدای لطیف مرا خبر داده که این دو) یعنی کتاب و عترت هرگز از هم جدا نشوند، و همواره با همدند، تا این که روز قیامت در حوض کوثر نزد من آیند.

در روایتی اضافه شده که پیامبر دو انگشت خود را کنار هم نهاد و اشاره کرد مانند این دو.

در این عبارت و آنچه در آغاز حدیث آمده است «انی تارك فيكم»، اشاره بلکه تصریح است به این که، قرآن و اهل بیت (مانند دو قلو) دو چیز با همدند. و پیامبر این دو را با هم بر جای گذاشته، و به امت

(50)

سفارش کرده که با این دو بایسته و نیک رفتار کنند، و حق آنها را بر جانشان مقدم بدارند، و در دین (و آنچه صلاح دنیا و آخرت را تأمین می کند) به این دو متمسک شوند. زیرا کتاب خدا معدن علوم دینی و اسرار حکم شرعی است، گنجینه حقایق نهان است و کانون دقایق پنهان. و لزوم تمسک به عترت از آن روست که جوهره پاک انسان را در فهم دین مدد می رساند، و پاکیزگی عنصر به حسن اخلاق می انجامد، و محاسن اخلاق با صفای قلب و طهارت آن پیوند می یابد.

حکیم ترمذی می گوید: مراد از عترت در این جا عالمان عامل است، زیرا آنان کسانی اند که از قرآن جدا نمی شوند. عالمان ناپرهیزگار و آنان که در واقع جاهلند، از این مقام بدورند ...

و این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خبری مسلمانان را بر پیروی از قریش فرا خوانده است، با سفارشی که در این جا نسبت به عترت دارد ناسازگار نیست. زیرا بنا بر قول صحیح جریان حکم عام در فردی از افراد آن، موجب انحصار عام در آن فرد نمی شود، بلکه این شیوه اهتمام بیشتر شأن این فرد را می رساند، و یادآور علق قدر آنست.

سیوطی در جای دیگر از جامع الصغیر حدیث را این گونه می آورد.

«اما بعد» الا ایها الناس فأنما أنا بشرٌ یوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب، و أنا تارکٌ فیکم ثقلین: اولهما کتاب الله فیہ الهدی و النور، من استمسک به و أخذ به کان علی الهدی، و من أخطأه ضلَّ فخذوا بکتاب الله تعالی، و استمسکوا به، و اهل بیتی. اذکر کم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی» ۱

1. فیض القدر، ج ۲ ص ۲۱۷.

(51)

و علامه مناوی آن را این چنین شرح می دهد:

«اما بعد الا ایها الناس» الحاضرون او اعم «فأنما أنا بشرٌ یوشک أن یأتی رسول ربی» یعنی ملک الموت «فأجیب» ای اموت، کنی عنه بالاجابة اشاره الی أنه ینبغی تلقیه بالقبول، کانه مجیب الیه باختياره. «و أنا تارکٌ فیکم ثقلین» سَمَا به لِعظم شأنهما و شرفها «او لهما کتاب الله» قَدَمَهُ لِأَحْقِیَّتِهِ بِالْتَقَدُّمِ «فیہ الهدی» من الضلال «و النور» من استمسک به و أخذ به کان علی الهدی، و من أخطأه ضلَّ» ای أخطأ طریق السعادة و هلك فی میادین الحیرة و الشقاوة. «فخذوا بکتاب الله تعالی، و استمسکوا به»، فاته السبب الموصول الی المقامات العلیة و السعادة الأبدیة. «و اهل بیتی» و ثانیهما اهل بیته و هم من حرمت علیهم الصدقه من اقربانه. قال الحکیم: حصَّ علی التمسک بهم لأن الأمر لهم معاینة فهم أبعد عن المحنة، و هذا عامٌ أريد به خاص، و هم العلماء العاملون منهم، فخرج الجاهل و الفاسق... و كما أن کتاب الله منه ناسخٌ و منسوخ، فارتفع الحکم بالمنسوخ، هكذا ارتفعت القدوة بغير علمانهم الصالحاء. و حتَّ علی الوصیة بهم لما علم مما سیصیبهم بعده من البلیا و الرزایا، انتهى.

«اذکر کم الله فی اهل بیتی» ای فی الوصیة بهم و احترامهم و کرره ثلاثا للتأكيد. قال الفخر الرازی: جعل الله تعالی اهل بیته مساوین له فی خمسة أشياء، فی المحبة و تحريم الصدقة، و الطهارة، و السلام و الصلاة، و لم یقع ذلك لغيرهم. «تتمة»: قال الحافظ جمال الدین الزرندي فی نظم «دُرر السمطين»: وَ رَدَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ) قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ [يَجْعَلَهُ] نَيْسًا لَهُ فِي أَجَلِهِ وَ أَنْ يَمْتَعَ بِمَا حَوَّلَهُ اللَّهُ [تَعَالَى]، فَلْيُخْلِفنِي فِي أَهْلِي خِلاَفَةً حَسَنَةً، فَمَنْ لَمْ يَخْلُفنِي فِيهِمْ بَتْرَهُ عَمْرَهُ، وَ وَرَدَ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسْوُودًا وَجْهَهُ» ۱.

(52)

اما بعد، هان ای مردم که در این جا حاضرید، یا اعم از حاضر و غائب (این زمان و زمانهای بعد)، بدانید که من - مانند شما - بشرم، نزدیک است که فرستاده پروردگارم، (ملک الموت) بیاید، پس او را اجابت کنم (یعنی بمیرم. با اجابت از لفظ مرگ، کنایه آورده، تا اشاره کند به این که بجاست آن را بپذیرد، گویا به اختیار به مرگ تن در می دهد.)

و من در میان شما دو چیز گرانمایه بر جای می گذارم (دو چیز را نفیس و گرانقدر نامیده، به خاطر بزرگی شان و شرف آن دو)؛ نخست آن دو کتاب خداست. (کتاب را مقدم داشته زیرا سزاوار تقدم است) در آن هدایت است (از گمراهی)، و نور؛ هر کس به آن چنگ زند و بگیرد، بر طریق هدایت است، و هر کس از آن روی برتابد گمراه می شود (از راه سعادت به دور می افتد، و در میدانهای حیرت و شقاوت هلاک می گردد). پس کتاب خدا را بگیرید و به آن متمسک شوید (زیرا قرآن راه رسیدن به مقامات بلند مرتبه و سعادت ابدی است). و اهل بیتم (چیز نفیس دوم اهل بیت من است، و آنها کسانی از نزدیکان و خویشان پیامبر است که صدقه برایشان حرام است).

(حکیم ترمذی گوید: پیامبر مردم را بر تمسک به اهل بیت فرا خوانده و ترغیب کرده است زیرا این امر نسبت به اهل بیت با حضور پیامبر آنان را از مشکلات دورتر می کند. و این حکم عامی است که از آن خاص اراده شده است. و مقصود از اهل

بیت علماء عاملند، از این رو کسانی از آنها که جاهل وفا سقتد، این فضیلت را ندارند... و چنانچه قرآن ناسخ و منسوخ دارد، و با آمدن ناسخ، حکم منسوخ

1. همان و نیز عیقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۹۶-۹۵.

(53)

مرتفع می شود. تمسک به اهل بیت نیز چنین است، کسان ناصح از آنها قابلیت تمسک را ندارد. پیامبر نسبت به اهل بیت مردم را سفارش کرده است، زیرا می دانسته که به زودی پس از وی آنان را بلاها و مصیبتها در بر می گیرد.)

خدا را بیادتان می آورم درباره اهل بیت (یعنی در سفارش نسبت به ایشان، و گرامیداشت آن ها. پیامبر این جمله را برای تأکید سه بار تکرار کرده است. فخر رازی گفته است: خدای متعال اهل بیت پیامبر را با او در ۵ چیز همسان قرار داده است؛ در محبت، در حرمت صدقه، در طهارت و در سلام و صلوات. برای غیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او این فضیلتها نیست.)

نکته پایانی در این باره، گفته حافظ جمال الدین زرنندی در نظم درالسمطین است. در آن جا روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود: «هر کس دوست دارد اجلش تأخیر افتد، و از نعمتهای خدا در دنیا بهره مند شود، باید پس از من نسبت به اهل بیت، جانشینی نیک و بایسته باشد. و گرنه عمرش کوتاه می گردد، و روز قیامت نزد من رو سیاه خواهد بود.

2. شرح ابن حجر

در صواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی، در تنبیهی حدیث ثقلین را شرح می دهد و می نویسد:

«سَمَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عِترته... وَ هِيَ بِالْمِثْنَةِ الْفَوْقِيَةِ الْأَهْلُ وَ النِّسْلُ وَ الرَّهْطُ الْأَدْنُونَ - ثَقَلَيْنِ، لِأَنَّ الثَّقَلَ كُلَّ نَفِيسٍ خَطِيرٍ مَصُونٍ، وَ هَذَانِ

(54)

كذلك؛ إِذْ كُلُّ مِنْهُمَا مَعْدَنٌ لِلْعُلُومِ الدِّينِيَّةِ وَ الْأَسْرَارِ وَ الْحِكْمِ الْعَلِيَّةِ، وَ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ، وَ لِدَاخَتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْاِقْتِدَاءِ وَ التَّمَسُّكِ بِهِمْ، وَ التَّعْلِيمِ مِنْهُمْ. وَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِيْنَا الْحِكْمَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ. (وَ قِيلَ) سَمَى ثَقَلَيْنِ لِثِقَلِ وَجُوبِ رِعَايَةِ حَقُوقِهِمَا .

ثُمَّ الَّذِينَ وَقَعَ الْحَتُّ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ، أَمَا هُمُ الْعَارِفُونَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ، أَذْهَمَ الَّذِينَ لَا يُفَارِقُونَ الْكِتَابَ إِلَى الْحَوْضِ. وَ يُؤَيِّدُ الْخَبَرَ السَّابِقَ (وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ) وَ تَمَيَّزُوا بِذَلِكَ عَنِ بَقِيَّةِ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، وَ شَرَّفَهُمْ بِالْكَرَامَاتِ الْبَاهِرَةِ الْمَزَايَا الْمَتَكَاتِرَةَ وَ قَدَمَرَّ بَعْضُهَا، وَ سِيَأَى الْخَبَرَ الَّذِي فِي قَرِيشٍ (وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُمْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ). فَأَذَا ثَبِتَ هَذَا لِعُمُومِ قَرِيشٍ فَأَهْلُ الْبَيْتِ أَوْلَى مِنْهُمْ بِذَلِكَ، لِأَنَّهُمْ اِمْتَازُوا عَنْهُمْ بِخُصُوصِيَّاتٍ لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهَا بَقِيَّةُ قَرِيشٍ .

وَ فِي أَحَادِيثِ الْحَتِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ إِشَارَةٌ إِلَى عَدَمِ انْقِطَاعِ مَتَا هَلٍ مِنْهُمْ لِلتَّمَسُّكِ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، كَمَا أَنَّ الْكِتَابَ الْعَزِيزَ كَذَلِكَ. وَ لِهَذَا كَانُوا أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ، - كَمَا يَأْتِي - وَ يَشْهَدُ لِذَلِكَ الْخَبَرَ السَّابِقَ (فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عُذُولٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي...)

ثُمَّ أَحَقَّ مَنْ يَتَمَسَّكَ بِهِ مِنْهُمْ إِمَامُهُمْ وَ عَالِمُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ)، لَمَّا قَدَّمْنَا مِنْ مَزِيدِ عِلْمِهِ وَ دَقَائِقِ مُسْتَنْبَطَاتِهِ وَ مِنْ ثَمَّ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَلِيُّ عِترَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيُّ الَّذِينَ حَتَّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِهِمْ، فَخَصَّهُ لِمَا قُلْنَا...» ۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن و عترت (خانواده و نسل و خویشان نزدیک (خود را، ثقلین نامیده است. زیرا ثقل هر چیز نفیس، ارزشمند و محفوظ است. و این دو چنین اند. هر کدام از آنها معدن علوم دینی

1. صواعق المحرقة، ص ۹، (به نقل فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۲، صص ۵۵-۶، (و عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۶۶-۶۶ و ۸۴-۶۸۳).

(55)

اند و اسرار و حکم بلند مرتبه و احکام شرعی را در بردارند. و از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردمان را به تمسک و پیروی از این دو فرا خوانده و خواسته است که از آنان علم بیاموزند، و فرموده: سپاس خدای را که در ما خاندان حکمت و علم را قرار داد. (و نیز گفته شده) که این دو از آن رو ثقلین نامیده شده اند که رعایت حقشان بس گران و سنگین است.

مقصود از عترت در فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسانی از آنهاست که عارف به کتاب خدا و سنت رسول اند، زیرا آنانند که تا ورود در حوض از قرآن جدا نمی شوند. روایتی که می گوید: «به آنها چیزی نیاموزید، که آنان از شما داناترند» این گفته را تأیید می کند.

وجه تمایز اینان از دیگر عالمان این است که خدا آنان را از آلودگیها و زشتیها پاک ساخته است، و به کرامات آشکار و مزایای فراوان مفتخرند.

درباره قریش روایتی است که می گوید: «از قریش علم بیاموزید که آنان از شما عالمترند» هر گاه این سخن درباره همه قریش صادق باشد، درباره اهل بیت به اولویت صدق می کند، زیرا آنان به خصوصیتی ممتازند که قریشیهای دیگر فاقد آنند.

در احادیث اصرار بر تمسک به اهل بیت، اشاره است به وجود پیوسته، کسی از آنان که برای تمسک اهلیت دارد، تا قیامت. همان طور که قرآن چنین است، و از این روست که آنان سبب ایمنی برای ساکنان زمین اند. و حدیثی که می گوید: «در هر نسلی از امت، عدالت گستری از اهل بیت، وجود دارد» شاهد این مطلب است.

و سزاوارترین کس از میان ایشان برای تمسک امام و عالم آنها علی بن ابی طالب است، که علم فراوان و استنباطهای موشکافانه و دقیق

(56)

دارد. و به همین خاطر ابوبکر گفته است: «علی عترت رسول خداست»، یعنی از کسانی که پیامبر خواسته مردمان به آنان متمسک شوند ...

بیز ابن حجر اشاره می کند: «و فی روایة: کتاب الله و سنتی، و هی المراد من الاحادیث المقتصره علی الكتاب، لأن السنة مبنیة له، فأعنی ذکره عن ذکرها، فالحاصل أن الحث وقع علی التمسک بالكتاب و بالسنة و بالعلماء بهما من أهل البيت و یستفاد من مجموع ذلك بقاء الأمور الثلاثة الی قیام الساعة». ۱ در روایتی دو چیز گرانمایه به جای کتاب خدا و عترت، کتاب خدا و سنت آمده است. و مراد از سنت احادیثی است که بیانگر قرآن است، از این رو ذکر کتاب (در روایات) در بردارنده سنت نیز هست، و با آوردن لفظ کتاب نیازی به ذکر لفظ سنت نیست.

حاصل این که اصرار (و فراخوان) پیامبر بر تمسک به کتاب و سنت است و بر عالمانی از اهل بیت که عامل به این دو اند.

و از مجموع اینها استفاده می شود، که این سه (کتاب، سنت و اهل بیت) تا قیام قیامت باقی اند.

3. شرح عالمان بزرگ دیگر

عالمان بزرگ دیگر چون محیی الدین نووی (م ۶۷۶ در شرح صحیح مسلم) ۲، طیبی (م ۷۴۳ در کاشف) ۳، سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۱ در شرح مقاصد)، ۴ زرنندی (م ۷۵۰ و اندی، در نظم درر السمطين)، ۵ شهاب الدین دولت آبادی (ملك العلماء) (م ۸۴۹)

1. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۶۶-۶۶.

2. عبقات الأنوار، ج ۲-۱ ص ۶۵۵.

3. همان، صص ۹۶-۴۹۴.

4. همان، صص ۵۲۱.

5. همان، صص ۸-۵۰۷.

(57)

در هدایة السعداء، ۱، ملا حسین کاشفی (م ۹۱۰ در رساله علیه)، ۲، نورالدین سمهودی (م ۹۱۱ در جواهر العقدين)، ۳، ملاعلی قاری (م ۱۰۱۴، در شرح شفا)، ۴، عبدالحق دهلوی (م ۱۰۵۲ در لمعات)، ۵، خفاجی (م ۱۰۶۹ در نسیم الریاض)، ۶، عزیزی (م ۱۰۷۰ در سراج منیر)، ۷، زرقانی (م ۱۱۲۲ در شرح مواهب)، ۸، ولی الله لکهنوی (م ۱۲۷۰ در مرآة المؤمنین)، ۹، و استوانه های علمی همچون، روزبهان خنجی، ابن ایثر جزری، ابن منظور، شمس الدین سخاوی، مولوی حسن زمان، مولوی حسن خان، بدخشی، سیدشریف جرجانی، عجیلی، سیوطی و... ۱۰ هر کدام جداگانه و یا به مناسبتی به شرح مبسوط یا بخشی از حدیث ثقلین پرداخته اند، و مضمون سخنان آنها در آنچه از ابن حجر و مناوی نقل گردید، با اندکی کم و زیاد، موجود است. در این جا مناسب است سخنان یکی از آنان که حدیث را به زبان فارسی شرح کرده، نقل شود. تا اهمیت مطلب روشنی بیشتری یابد.

4. شرح ملك العلماء

ملك العلماء در هدایة السعداء پس نقل حدیث می نویسد :

«حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم چون حجة الوداع باز گشت، یعنی چون

1. همان، صص ۷۱-۵۵۷.

2. همان، صص ۶۱۹.

3. همان، صص ۶۳۸.

4. همان، صص ۹۴-۶۸۹.

5. همان، صص ۲۰-۷۱۹.

6. همان، صص ۲۴-۷۲۲.

7. همان، صص ۳۱-۷۳۰.

8. همان، صص ۳۸-۷۳۴.

9. همان، صص ۷۸۶.

10. همان، ج ۴-۳، صص ۳۰۰-۲۶.

(58)

مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم در حج حاجیان را وداع کرد و فرمود: سلام من بر کسی که در این مقام بیاید. در حاجیان نوحه و غلغله شد و خلق را هر چند باز می گردانید، نه ایستاده تا خم که منزلت رسیده، پس مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که پالاتهای اشتران انبار کنند و بطریق منبر سازند، پس مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم برآمد.

یاران گفتند: یا رسول الله! قائم مقام بجای تو که را ببینیم؟ فرمود: قرآن و فرزندان من بجای من بعد من ببینید، و اگر چنگ برین هر دو زنید بعد من هرگز گمراه نگردید.

پس بدین حدیث ثابت شد که بقاء ایشان تا قیامت باشد و ازیشان راهنمایان بحق اند، متمسک ایشان هرگز گمراه نگردد. و در کتاب «شرح سنت»، به طور مفصل (کلمه به کلمه و جمله به جمله) حدیث را شرح می دهد:

قوله: «نزل غدیر خم»

چون در موضع غدیر خم آمد، این نصیحت کرد، تا هر که از حاجیان در آن موضع تا قیامت آیند، این نصیحت از سر تازه شود و یاد دارند.

قوله: «أمر أن يُجمَع رحالُ الإبل»

فرمود تا پالانهای اشتران جمع کنند تا هر یکی از صحابه بشنود و مجموع علیه (...) شود، کسی را بعد؛ خلاف و اختلاف نباشد، لآنه أمرٌ عظیمٌ للهدایة...

قوله: «قام»

از آن که آواز ایستاده اشهرست و ابلغ، و غرض مصطفی در قیام تعلیل اکرام و تعظیم ایشان بود ...

1. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۵۵۸ و ج ۴-۳، صص ۲۷۱-۲۲.

(59)

قوله: «فَحَمِدَ اللهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ»

تا معلوم شود قرآن و فرزندان عظیم القدرند، و تمسک بدیشان امری عظیم است ...

قوله: «ذَكَرَ»

و خدا را بسیار یاد کرده (...) تا دلها نرم بلرزد، و به امید نزدیک شوند.

قوله: «و وَعَظَ»

پند داد و دلها نرم گردانید، زیرا چون تخم در زمین بریزی اول نرم کنی، آن گاه آن تخم میوه دهد ...

قوله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ!»

...یا، نداء، آئی، اسمُ المنادی، ها، کلمة تنبيه المخاطب، الناس، اسمُ عام يتناول جميع بني آدم العاقل و غیر العاقل، الحاضرو الغائب، الصغير و الكبير، إلا أن المراد ههنا العاقلون البالغون، مبلغ الخطاب دون المجانين و الاطفال.

قوله: «(انما) أنا بشرٌ»

تا کسی انکار نیارد از اولاد او از آن که بشر را ولد باشد، و نیز کسی نگوید که ملک بود ...

قوله: «و اَنى تركت و تاركٌ»

و حال اینست که من می گذارم در شما متروکه یادگار، تا از دیدن آن مرا یاد آرید ...

تاریک، از آن گفت، زیرا چه رسم پدرانست که چون موت به نزدیک رسد متروکه به فرزندان سپارند. اُمّتی اثنانی فَأَنَا أَبُوهم. [امتم فرزندان من هستند و من پدر ایشان] هر آینه به امت سپرد.

قوله: «فیکم»

بدان که «انی تارک لکم و لِأَجْلِکُم» نگفت، تا امت مقام و محل قرآن

(60)

و سادات را باشد، و در بلیات و ناکامی ایشان، امت سپر باشد، چنانچه کیسه مال را سپر بلاست ...

قوله: «ان تَمَسَّکْتُمْ بهما لن تَضِلُّوا من بعدی»

شرط هدایت آنست که اگر تمسک کنید بدین هر دو هرگز گمراه نگردید، پس هر که یکی از این هر دو ترک دهد، یا قرآن را یا فرزندان رسول را یا تمسک نکند، هدایت نیابد و گمراه تواند بود ...

قوله: «الثقلین»

... و عرب را عادتست چیزی که بفضل و شرف یاد کنند آن را به ثقل و رجحان و وزن وصف کنند ...

قوله: «فیکم». و قوله: «ان تَمَسَّکْتُمْ بهما»، و قوله: «و لن یَفْتَرَقَا حتی یردا». و قوله: «کیف تخلفونی فیهما».

در جمیع ضمائر مذکوره قرآن و فرزندان رسول جمع کرد تا اشارت باشد که تعظیم مجموع یعنی قرآن و فرزندان برابرست. و هیچ کسی از گویندگان «نومن ببعض و نکفر ببعض» نباشد، اگر از یکی منکر شوی و بر یکی ایمان آری ایمان نباشد، و اگر هر دو بمرتبه تعظیم برابر نمودندی، جمع ضمیر جایز نشدی ...

قوله: «کتاب الله و عترتی»

ذکر بالعطف. قال الشيخ الامام عبدالقاهر الجرجانی: العطف هو الجمع بین الشئین فی العطف (الحکم) و الأصل فیہ الواو، و هو لمطلق الجمع عندنا، ای الجمع بین المعطوف و العطف فی الحکم الذی هو الاثبات او النفی، و علیه عامّة اهل اللغة و ائمة الفتوی .

قوله: «خُذُوا بِکتاب الله وَ اسْتَمْسِكُوا به».

یعنی: ثابت و محکم باشید در دوستی قرآن و فرزندان من از آن که

(61)

حَبّ قرآن علامت حب خداست، و حبّ اولاد من علامت حبّ من است ...

قوله: «عترتی»

... فی تاج الاسامی، العتره؛ فرزندان و فرزندان فرزندان.

قوله: «اهل بیتی»

فی «النکات» اهل بیت الرجل: ولده و ولد ولده ...

قوله: «اذکر کم الله»

بدان که ذکر را از باب تفعل فرمود از بهر بزرگی دادن ایشان. فی «تاج المصادر:» فی الحديث: فَذَكَرَهُ، اى فَاجْلُوهُ، لِأَنَّ
فی ذکر الشیء اِجْلَالَهُ (الاجلال بزرگداشتن)

یعنی: می دارم شما را در دوستی فرزندان خود و یاد می دهانم شما را خدای، در دوستی فرزندان خود، تا فراموش نکنید ...
قوله: «لَنْ يَفْتَرَقَا.»

در محل «لَنْ تَرَانِي»، لن برای تأکیدست و لن اینجا برای تأیید است. یعنی جدا نشود این هر دو از تعظیم و فضل و شرف
در دنیا و عقبی .

قوله: «حتى يردا عَلَى الحوضِ»

هرگز جدا نشود تعظیم قرآن و فرزندان رسول الله تا آن که بیایند بر حوض کوثر .

ذکر کوثر کرد، تا یاد آرند از آن که همه را ورود بر کوثر باشد، مؤمن از مشرک، و موحد از ملحد، و موافق از منافق آن جا
جدا گردد،... یعنی: بر حوض کوثر هر که محب خاندانست آمدن دهند، و منافق را از دور برانند .

قوله: «فانظروا كيف تخلفوني فيهما»

(62)

فی «تاج المصادر»: النَّظَرُ بمعنى الاعتبار والتأمل. لقوله تعالى: «أَنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا» و الخَلْفُ و الخِلافَةُ: بجای کسی که از
تو بوده ایستادن و الخِلفُ: از پی کسی در کسی در آمدن و خلف بودن .

یعنی: پس عبرت گیرید و اندیشه کنید که بعد من با قرآن و فرزندان من چگونه خواهید بود. «ثُمَّ جَعَلْنَا كَمَا خَلَفْنَا فِي
الارض من بعد هم لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»

هر آینه خداوند می بیند آنچه به ایشان خواهید کرد. خلف بد مباحثید، تا فردا نگویم شما را: «بِنَسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ
بعدي» ۱.

ملك العلماء در جلوه دوم می گوید :

«الجلوة الثانية: في مذمة من لا يتمسكهم (لا يتمسك بهم) قال الله تعالى: «فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ
أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ...»

عزیز من! دوستی و تمسک به اولاد رسول به فعل و قول مصطفی و به نصوص ثابت است. پس هر که بجا نیارد و منکر
گردد، از قومی باشد: «مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»، قال الله تعالى: «وَمَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا
نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.»

عن ابن مسعود أنه عموم (عام) في كُلِّ ما أَمَرَهُمُ النَّبِيُّ وَ نَهَاَهُمْ عَنْهُ .

پس هر که تمسک بقرآن و اولاد رسول نکند، اگر چه ظاهر خود را مؤمن گوید ایمان او سودمند نباشد و فردا سیاه رو
گردد.» ۲

5. وازگان عمده حدیث ثقلین

1. عباقات الانوار، ج ۲-۱، صص ۶۵-۵۵۸ .

2. همان، ص ۵۶۷ .

(63)

اکنون بجاست درباره واژگان عمده و اساسی حدیث بررسی بیشتر انجام گیرد :

۱. ثقلین

واژه ثقلین ریشه قرآنی دارد «ثَقَالٌ»، «النَّقْلَانُ»، «تَقَلَّتْ»، «أَثْقَالٌ» و «ثَقِيلٌ» و... در آیات قرآن بکار رفته است :

«هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا» ۱. پروردگار شما کسی است که از باب بشارت به رحمتش (بر جانداران) بادهای را می فرستد تا ابرهای سنگین (و مترکم را شکل دهند) و جابجا سازند .

«انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا» ۲. (در راستای تحقق اهداف دینی و استواری دین و حکومت دینی در جامعه در دسته ها و یا در حالت) سبک و سنگین (آسانی و دشواری، خواه جوان و سبکیال و آسوده خاطر و توانمند، و خواه تهیدست و عائله دار و دل نگران مال و خانواده و سالمند) هجرت کنید (و بپاخیزید).

واژه ثقال در سوره رعد نیز استعمال شده است. ۳

«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ النَّقْلَانِ» ۴. ای دو چیز گرانبه به زودی به شما می پردازیم (و فارغ از هر شغلی به شما رسیدگی می کنیم).

«فَمِنْ ثَقَلْتِ مَوَازِينَهُ فَأَوَلَنْكَ هَمَّ الْمَفْلُوحُونَ» ۵. کسانی رستگارند که (حاصل زندگی، عمر و تلاشهای فردی و اجتماعی آنها) باری سنگین (و اندوخته ای بایسته و ارزشمند) است .

1.سوره اعراف (۷): ۵۷ .

2.توبه (۹): ۴۱ .

3.رعد (۱۳): ۱۲ .

4.رحمن (۵۵): ۳۱ .

5.اعراف (۷): ۸ و مؤمنون (۲۳): ۱۰۲ .

(64)

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ... ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» ۱. از ساعت (لحظه فرا رسیدن رستاخیز قیامت) از تو می پرسند... (بدان که واقعه رستاخیز) در آسمانها و زمین گران و سنگین است، و عظمت دارد و جز ناگهانی واقع نشود .

«فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينَهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» ۲. کسی که (در قیامت و روز حسابرسی) بارش سنگین (ارزشمند و در خور توجه) است، عیش و زندگی پسندیده و خشنود دارد .

«أَنَا سَنَلْقَىٰ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» ۳. به زودی بر تو قولی (کلمه ها و جمله های) سنگین (و بس مهم و ارزشمند و سرنوشت ساز) فرو افکنیم .

«وَلِيَحْمِلْنَ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ» ۴. کافران بار (و حاصل عملکردشان را که از آن ها جدا نشدنی است) بر دوش کشند، و نیز همراه آن بارهایی (و تبعاتی از کارهای دیگران را که به وسیله آنان به گمراهی و انحراف گراییده اند).

«و الأتعام خَلَقَهَا لَكُمْ... وَ تَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ». هـ خداوند چهار پایان را برای شما آفرید... این حیوانات بارهای سنگینتان را به شهرها حمل می کنند، و اگر آنان نبودند شما نمی توانستید جز با زحمت و رنج مشقت را این بارهای گران را به شهرها ببرید .

راغب در ماده نقل چنین می گوید :

1. اعراف (۷): ۱۸۷ .

2. قارعه (۱۰۱): ۶-۷ .

3. مزمل (۷۳): ۵ .

4. عنکبوت (۲۹): ۱۳ .

5. نحل (۱۶): ۵ و ۷ .

(65)

سنگینی و سبکی مقابل همد، هنگام... وزن و یا اندازه گیری، به طرفی که برتری دارد، سنگین گفته می شود. این ماده در اصل در اجسام به کار می رود، و پس از آن در معانی استعمال می گردد... ثقیل و خفیف بر دو وجه استعمال می شود .

1. به نحو مضایفه، و آن این است که به چیزی سنگین و سبک گفته نمی شود مگر به اعتبار غیر آن ...

2. استعمال ثقیل در اجسامی که تمایل به فرود آمدن به پایین دارند مانند سنگ و کلوخ. و خفیف به اجسامی گفته می شود که به صعود متمایلند مانند آتش و دود. ۱. مضمون کلام ابن منظور در این زمینه چنین است :

ثَقَلَ (سنگینی) نقیض خفت (سبکی) است. جمع ثَقَل، ثَقَال، و جمع ثَقَلِ أُنْقَالِ است. به بار سنگین ثَقَلَ گویند... در نظر عرب دلاور قهرمان و بخشنده وزنه و باری است بر زمین، آنگاه که کشته شود یا بمیرد زمین احساس سبکی می کند .

به گناه نیز ثَقَلَ گفته می شود. و به هر چیز نفیس، ثَقَلَ، و ثَقیل و ثاقِل می توان گفت. معنای ثَقیل در آیه «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» سنگینی عمل به آن است. زیرا حرام و حلال و همه اوامر خدا با قبول نوعی زحمت همراه است و بر انسان سنگین می نماید و ادا نمی گردد. و گفته شده که مراد واجبات الهی است. ثَقَلَ به معنای کالا و کسان مسافر است و ثَقَلَ به معنای شدت یافتن مرض. ثَقَلَ به معنای ثَقَلَ نیز آمده است. خداوند در قرآن جن و انس را ثَقَلَيْنِ نامیده، زیرا آن دو را

1. حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی: المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ هـ، صص ۸۰-۷۹ .

(66)

به وسیله قدرت تمییز و عقل بر دیگر جانداران برتری داده است. ۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرآن و عترت را «ثَقَلَيْنِ» نامیده است تا به این وسیله بزرگی قدر و جایگاه ارزشمند آن دو را بنمایاند، و شأن و منزلت بالای آن دو را یادآور گردد. عرب به هر چیز نفیس و خطیر «ثَقَلَ» گوید. ۲.

صاحب کتاب مرقاة المفاتیح - که شرحی بر کتاب مشکاة المصابیح است - پس از ذکر حدیث ثَقَلَيْنِ، درباره واژه «ثَقَلَيْنِ» چنین اظهار نظر می کند :

«الثَقَلَيْنِ بفتح التین ای الأمرین العظیمین. سَمَى كِتَابَ اللَّهِ و اهل بیته بهما، لعظم قدرهما، و لَأَنَّ الْعَمَلَ بِهِمَا ثَقِيلٌ عَلَى تَابِعِهِمَا... و قد سَمَّاهُ بِهِمَا الْكِتَابَ و الْعِزَّةَ. لَأَنَّ الدِّينَ يَسْتَنْصَلُخُ بِهِمَا و يَغْمُرُ، كَمَا غَمِرَتِ الدُّنْيَا بِالثَّقَلَيْنِ ای الجن و الأنس) و كُلُّ شَيْءٍ لَهُ

وزن و قدر متنافس فيه، فهو ثقیل» ۳. ثقلین (به فتح دو حرف نخست) به معنای دو امر بزرگ است، کتاب خدا و اهل بیت پیامبر از آن رو که قدر و ارزششان بزرگ است ثقلین نامیده شده اند، و نیز بدان خاطر که عمل به آن دو بر پیروان آنها ثقیل (و سنگین) است... این که کتاب و عترت به دو چیز گرانقدر تشبیه گردیده، برای این است که دین با کتاب و عترت صلاح می یابد و آباد می گردد، چنانچه دنیا با انس و جن به عمران می گراید. و هر چیزی که وزن و ارزشی (در خور توجه و نفیس) داشته باشد، به گونه ای که در راستای دستیابی به آن بدون ضرر رساندن به دیگران تلاش و کوشش شود، ثقیل است.

1. علامه ابن منظور: لسان العرب، ج ۱۱، نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ، صص ۸-۸۵.

2. همان، ص ۸۸.

3. علی بن سلطان محمد القاری: مرقاة المفاتیح (شرح مشکاة المصابیح)، ج ۵، چاپ و نشر مکتبه الاسلامیه حاج ریاض الشیخ، ص ۵۹۳. (و نیز عقبات الأنوار ج ۲-۱، ص ۹۱-۶۹۰).

(67)

و نیز به نقل از طیبی می گوید: «قال الطیبی فی قوله، أنى تاركٌ فيكم ثقلین... إشارة الى أنهما بمنزلة الثؤامین الخلفین عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، و أنه یوصی الأمة بحُسن المخالفة معهما و ایثار حَقَّهما علی انفسهم كما یوصی الأب المَشفق الناس فی حقّ اولاده...» ۱. طیبی گفته است این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من در میان شما دو چیز گرانقدر بر جای می گذارم و می روم... اشاره است به این که کتاب و عترت به منزله دو فرزند همزاد و دو قنوی پیامبرند، رسول گرامی (همانند پدر دلسوزی که درباره فرزندانش وصیت می کند) امت را سفارش کرده است که با این دو به خوبی و نیکی رفتار کنند، و حق آن دو را بر خویش مقدم ندارند.

ب. اهل بیت

این واژه نیز در قرآن استعمال شده است:

«أَمَا یُرید الله لیدُهبَ عنکم الرّجسَ اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً» ۲.

همانا! خدا اراده کرده است تا پلیدی را از شما خاندان دور سازد، و به شیوه ای ویژه شما را پاکیزه گرداند.

امام فخر رازی در تفسیر آیه می گوید: نکته لطیف در آیه این است که گاهی عین پلیدی زایل می شود ولی محل پاک نمی گردد، معنای آیه این است که خدا گناهان را از شما می زداید و لباس کرامت را به شما می پوشاند. این که خدای متعال خطاب به ضمیر مؤنث را (با توجه به فراز پیشین) رها کرده و با ضمیر مذکر خطاب آورده، برای آن است که زنان و مردان اهل بیت (هر دو را) شامل گردد. ۳

1. همان، ج ۵، ص ۶۰۰.

2. احزاب (۳۳): ۳۳.

(68)

در این که اهل البیت چه کسانی اند، اقوال مختلف است، بهتر آن است که گفته شود، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرزندان آن حضرت و زنان او هستند، و حسن و حسین از آنان است، و نیز علی از ایشان است، زیرا وی به سبب معاشرت (و ازدواج) با دختر پیامبر و ملازمت با آن حضرت، از اهل بیت شده است. ۱

در ذیل این آیه روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که مقصود از اهل بیت را روشن می سازد، نمونه های زیر از آن جمله اند:

1. عن عائشه ؛ «خرج رسول الله غداة و عليه مرطٌ مرخلٌ من شعر أسود فجاء الحسن بن علي فأدخله، ثم جاء الحسين فأدخل معه، ثم جئت فاطمة فأدخلها ثم جاء علي فأدخله ثم قال: إنما يريد الله ليذهب...». عائشه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سپیده دمی (از خانه) بیرون آمد، در حالی که جامه ای نادرخته و بافته شده از موی سیاه که با تصاویر پلان شتر مزین شده بود، بر خود افکنده بود. حسن و حسین، فاطمه و علی، به ترتیب (یکی پس از دیگری) آمدند، پیامبر همه آنان را در زیر آن جامه جای داد، و آن گاه فرمود: «انما يريد الله... ۲»

2. در صحیح ترمذی روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زمان نزول آیه تطهیر در خانه ام سلمه بود، فاطمه، حسن و حسین را خواست و عبا را بر آنها پوشانید و علی را نیز به درون عبا فرا خواند و آن گاه

1. امام فخر رازی: تفسیر کبیر، ج ۲۵، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، ص ۲۰۹.

2. همان.

3. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۷. این حدیث در کتاب صحیح مسلم نیز آمده است، حاکم در مستدرک می گوید این حدیث صحیح است (همان). و بیهقی: سنن، ج ۲، ص ۱۴۹. و التاج الجامع الاصول، ج ۳، صص ۳۳۳ و ۳۴۷. و ابن جریر: تفسیر جامع البیان، ج ۱۰، چاپ اول، دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۱۲ هـ ص ۲۹۶.

(69)

گفت: «اللهم هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا...». پروردگارا اینان اهل بیت منند، پلیدی را از آنان بزدا، و به نحوی خاص آنها را پاک گردان. ۱

نزدیک به همین مضمون، حدیث از ام سلمه نیز روایت شده است. ۲

3. در ذیل حدیث ثقلین در بعضی از روایات چنین آمده است:

«فقلنا: من اهل بيته نساؤه؟ قال: لا، و ائمه الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر، ثم يطلقها فترجع الى أبيها و قومها. اهل بيته أصله و غضبته الذين حرّموا الصدقة بعده». ۳ (راوی حدیث می گوید از زید بن ارقم که حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرد پرسیدم) آیا زنان پیامبر از اهل بیت او هستند؟ گفت: نه، به خدا سوگند زن با مرد مدت زیادی زندگی می کند، و آن گاه که مرد او را طلاق می دهد، به سوی پدر و قوم خود بر می گردد. اهل بیت پیامبر اصل او و فرزندان از نسل اویند، کسانی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صدقه بر آنها حرام است.

در صحیح مسلم روایت به گونه دیگر نیز ذکر شده است: «فقال له حصين، و من اهل بيته يا زيد؟ أليس نساؤه من اهل بيته؟ قال: نساؤه من اهل بيته و لكن اهل بيته من حرّم الصدقة بعده، قال: و من هم؟ قال: هم آل علي و آل عقيل و آل جعفر و آل عباس. قال: كل هؤلاء حرم الصدقة؟ قال: نعم». ۴ حصین از زید بن ارقم پرسید، اهل بیت پیامبر کیست؟ آیا زنان پیامبر

1. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲. و علی بن احمد واحدی نیشابوری: اسباب النزول، چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۰ هـ، ص ۲۳۹. و اسدالغابة، ج ۲، ص ۱۲.

2. تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶. اسباب النزول، ص ۲۳۹. اسدالغابة، ج ۵، صص ۵۲۱ و 589 مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۴۱۶. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۵۰. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۲۶.

3. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۷.

4. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

(70)

از اهل بیت او نیستند؟ زید پاسخ می دهد: آری، زنان پیامبر از اهل بیت او به حساب می آیند، و لکن اهل بیت (منظور در این جا) کسانی اند که پس از پیامبر صدقه بر آنها حرام است. حصین سؤال می کند آنها کیانند؟ زید می گوید: آنان آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس (منسوبین پیامبر) هستند حصین می پرسد آیا بر همه اینها صدقه حرام است، و زید جواب می دهد: بلی .

نووی در توضیح این قسمت از حدیث می گوید :

«المراد بالصدقة الزكاة و هي حرام على بني هاشم و بني المطلب، و قال مالك: بنو هاشم فقط، و قيل: بني قصي، و قيل: قریش كله... في هذه الرواية دليل على ابطال قول من قال قریش كلها، فقد كان في نسائه قرشيات؛ و هن عائشة و حفصة و أم سلمة و سودة و ام حبيبة... والمعروف في معظم الروايات في غير مسلم أنه قال: نساؤه ليس (لن. ظ) من اهل بيته فتناول الرواية الأولى، على أن المراد أنهم من اهل بيته الذين يسكنونه و يحو لهم و أمر بإحترامهم و إكرامهم و سماهم ثقلاً و وعظ في حقوقهم، فنساؤه يدخلن في هذا كله، و لا يدخلن فيمن حرم الصدقة...»^۱ مراد از صدقه زکات است، که بر فرزندان هاشم و مطلب حرام است، مالک گفته زکات تنها بر بنی هاشم حرام است، و گفته شده فرزندان قصی و نیز گفته شده بر همه قریش... و این روایت بطلان گفته کسانی را می رساند که زکات را بر همه قریش حرام می دانند زیرا در میان زنان پیامبر، عائشه، حفصه، ام سلمه، سوده و ام حبیبه همه قرشی اند، و براساس این روایت صدقه بر آنها حرام است... و آنچه از بیشتر روایات استفاده می شود این

1. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۶۵۵ .

(71)

است که زنان پیامبر جزو اهل بیت پیامبر (به معنای خاص) به حساب نمی آیند. و مراد از روایتی که آنها را جزو اهل بیت آن حضرت دانسته، این است که آنان عیال پیامبرند، با آن حضرت زندگی می کنند، و پیامبر آنها را ثقل نامیده و از مردم خواسته با احترام و اکرام با آنان رفتار کنند، و حقوقشان را پاس بدارند. در اینجا همه زنان پیامبر داخلند، ولی از کسانی نیستند که صدقه بر آنها حرام است .

منصور علی ناصف در شرح حدیث عبا می گوید: «هن اهل بيته ای الساكنات معه و يحو لهم و لكنهن لسنن من اهل الذين حرم الصدقة عليهم، لأنها اوساخ فلا تليق بالأشراف، فسأله عن اهل البيت بهذا المعنى فقال: آل علي و هؤلاء هم بني هاشم و عليه الجمهور...»^۱ زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت اویند (بدین معنا که) با او زندگی می کنند و عائله (خانواده) پیامبر به حساب می آیند. و حضرت سرپرست آنهاست. و لکن آنان از کسانی نیستند که صدقه برایشان حرام است، چه این که صدقه (گی) (آلودگی دانسته می شود و بر بزرگان و نجیبان نمی زبید. از وی سؤال شد که اهل بیت به این معنا چه کسانی اند؟ گفت: آل علی، و آنان همان بنی هاشم اند. و جمهور عالمان بر همین عقیده اند .

ابو سعید خدری از پیامبر روایت می کند که فرمود: «نزل هذه الآية في خمسة في و في علي و فاطمه و حسن و حسين»^۲. آیه تطهیر درباره ۵ نفر نازل شده است؛ من و علی و فاطمه و حسن و حسین .

ابن جریر و ابن ابی حاتم از قتاده نقل می کند که درباره این آیه گفت: «هم اهل بيت طهرهم الله من السوء، و اختصهم برحمته»^۳. اینان اهل

1. التاج الجامع للاصول، ج ۳، ص ۳۴۷ .

2. الدر المنثور في التفسير المأثور، ج ۶، ص ۶۰۴. و كشف الاستار، ج ۳، ص ۲۲۱ .

3. الدر المنثور، ص ۶۰۶ .

(72)

بیستی اند که خدا آنان را از بدی پاک ساخته و مختص رحمتش کرده است .

در سنن ترمذی، و مسند احمد و مسند عبد بن حمید به نقل از انس آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَخْرُجُ بَابَ فَاطِمَةَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ الْفَجْرِ، يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ! إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ...» ۱. همانا پیامبر شش ماه هنگامی که برای نماز فجر (صبح) خارج می شد، به در خانه فاطمه عبور می کرد و می گفت: نماز! ای اهل خانه، و آیه تطهیر را می خواند .

در حدیث زیر ویژگیهای دیگری از اهل بیت بازگو شده است، و روشن می سازد که اهل بیت همان عترت و ذریه پیامبر است :

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من سره أن يحيى حياتي ويموت مماتي ويسكن جنّة عدن غرسها ربّي، فليوال عليّاً من بعدى وليلوال وليّه وليقتدى بأهل بيتي من بعدى فانهم عترتي، خلّفوا من طينتي ورزقوا فهمي و علمي، فويلٌ للمكذّبين بفضلهم من امتي، القاطعين فيهم صلّتي، لا أنالهم الله شفّاعتي» ۲. (طبرانی در کبیر و رافعی در مسند خویش با بیان سند تا ابن عباس می نویسد:) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر که دوستدار زندگی و مرگی همچون زندگی و مرگ من است، و می خواهد در بهشت عدن - که پروردگارم آفریده - ساکن شود، باید پس از من علی و دوستداران او را دوست بدارد، و به اهل بیت اقتدا کند، همانا اهل بیت من همان عترت منند، آنان از طینت و سرشت من آفریده شده اند، و فهم و علم من را داریند. وای بر کسانی از اُمّت که فضل آنها را تکذیب کند، و رابطه خود را با من به وسیله قطع رابطه با آنان ببرد، خدا چنین کسانی

1. همان و نیز: المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۶ و مطالب العالیه ج ۴، صص ۴۵-۴۴ .

2. کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۷ (منتخب کنز العمال در حاشیه مسند ج ۵، ص ۹۴ .)

(73)

را از شفاعتم محروم می سازد .

از برخی روایات جایگاه محوری و اساسی اهل بیت را آشکارا می توان دریافت. و خود شهادی است بر این که چرا آنان عدل قرآن و یکی از دو ثقل معرفی شده اند :

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : «حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَيَّ مِنْ ظَلَمَ أَهْلَ بَيْتِي وَ آذَانِي فِي عَتْرَتِي» ۱. بهشت حرام است بر کسی که بر اهل بیت من ظلم کند و (با اذیت و ستم به عترت) مرا بیازارد .

محمد بن مسلم بن ابی الفوارس رازی در کتاب اربعین خود (که در آغاز آن حدیث ثقلین را آورده است.) از پیامبر نقل می کند که فرمود :

«...ألا! و إنّ أهل بيتي أمان أمتي فإذا ذهب أهل بيتي جاء أمتي مابوعدون، ألا! و إنّ الله عصمهم من الضلالة و طهرهم من الفواحش، و اصطفاهم على العالمين، ألا! و إنّ الله أوجب محبتهم و أمر بمودّتهم، ألا! و أنّهم الشهداء على العباد في الدنيا و يوم المعاد، ألا! و أنّهم أهل الولاية الدالون على طرق الهداية، ألا! و إنّ الله فرّضَ لهم الطاعة على الفرق و الجماعة، فمن تمسك بهم سلّك و من حاد عنهم هلك...» ۲. هان! (بدانید) اهل بیت من امان است برای اتم، آن گاه که زمین از آنها تهی شود، و عده الهی (قیامت) فرا می رسد. همانا! خداوند آنان را از ضلالت مصون داشته و از پلیدی ها پاک ساخته است، و بر همه عالمیان برگزیده است. آگاه باشید! که خدا محبت آنها را واجب کرده و مردمان را به دوستی آنان فرا خوانده است. در دنیا و آخرت بر بندگان گواهند. اهل بیت من اهل ولایتند و راهنمایان راههای هدایت، همانا خداوند پیروی از آنها را بر همه

1. الجامع الاحكام القرآن، ص ۲۲ .

2. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۱۹-۱۸.

(74)

فرقه ها و گروهها واجب کرده است هر کس به آنان متمسک شود، راه درست را می یابد و به مقصد می رسد، و هر که از آنان روی برتابد هلاک می گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «اسْتَوْصُوا بِأَهْلِ بَيْتِي خَيْرًا، فَإِنِّي أَخَاصِمُكُمْ عَنْهُمْ غَدًا وَ مِنْ أَكْنَ خَصِيمِهِ أَخْصَمُهُ، وَ مِنْ أَخْصَمَهُ دَخَلَ النَّارَ». ۱. درباره اهل بیتم به نیکی سفارش کنید، همانا در فردای قیامت شاکی کسی که به آنان بد رفتاری کند منم. و هر که طرف دعوایش من باشم، و با او خصومت کنم به دوزخ می رود.

«و اجعلوا أهل بيتي منكم مكان الرأس من الجسد و مكان العينين من الرأس، و لا يهتدى الرأس إلا بالعينين». ۲. اهل بیت مرا نسبت به خود مانند سر برای بدن بدانید، و آنان را همچون چشمان برای سر در نظر آورید. سر بدون چشم (جایی را نمی بیند) و هدایت نمی شود. (اهل بیت نیز برای جامعه و امت اسلامی چنین اند).

*در دسته ای از احادیث اهل بیت کشتی نجات امت و مانع اختلاف آنان دانسته شده است:

«قال رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم: أَلَا إِنَّ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رِكْبِهَا نَجَى وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ». ۳. ابوذری می گوید که (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آگاه باشید! همانا مثل اهل بیت من در میان شما و نقش آنها مثل کشتی نوح است، هر که به آن درآید نجات پیدا می کند، و هرکس از آن تخلف ورزد (و به اهل بیت جنگ نزند) غرق می شود و هلاک می گردد).

1. همان، صص ۶۳۸، ۶۶۵ و ۶۸۲.

2. شیخ یوسف النبهانی: الشرف الموبد، صص ۳۱.

3. مستدرک الصحیحین، ج ۳، صص ۱۵۱ و نیز مطالب العالیه، ج ۴، صص ۶۳-۲۶۲.

(75)

«قال رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم: ... و أهل بيتي أمانٌ لأمتي من الاختلاف (في الدين) فإذا خالفتها قبيلةٌ من العرب (يعني في احكام الله) اختلفوا. فصاروا حزب إبليس». ۱. (ابن عباس روایت می کند که) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اهل بیت مانع اختلاف امتم (در دین) هستند. پس هر گاه قبیله ای از عرب (در احکام خدا) با اهل بیت مخالفت کند (و از آنان روی برتابد)، با هم اختلاف می یابند و پراکنده می شوند، و حزب شیطان می گردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «النجوم أمانٌ لأهل السماء و اهل بيتي أمان لأمتي». ۲. ستارگان باعث ایمنی اهل آسمان اند، و اهل بیت من سبب در امان ماندن امتم (از هلاکت و از لغزشها و انحرافها).

هیثمی این حدیث را در مجمع الزوائد نقل می کند و می گوید طبرانی در «الأوسط» آن را نقل کرده و اسناد آن خوب است. ۳.

امام فخر رازی در این زمینه بیانی زیبا و لطیف دارد، وی می گوید:

ما اکنون در دریای تکلیف هستیم، و امواج (خروشان) شبهه ها و شهوتها بر ما فرود می آید، سفر در دریای (متلاطم) نیازمند دو چیز است:

1. کشتی بی عیب و سالم،

2. ستارگان نور افشان و آشکار،

هر گاه انسان در کشتی سالم و عاری از نقص بنشیند و نگاهش را به ستارگان درخشان اندازد (با توجه به حرکت و جایگاه ستارگان)، به

1. همان، ج ۳، ص ۱۴۹.

2. محمد بن درویش حوت بیروتی: اسنی المطالب فی احادیث مختلفه المراتب، چاپ اول، دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ، صص ۱۱۰-۵۱۰ و نیز؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۷. مطالب العالیه ج ۵، ص ۸۳ و ج ۴، ص ۲۶۲.

(76)

طور غالب امید می رود سالم به مقصد برسد. ۱

در این عبارات امام فخر رازی اهل بیت را چون کشتی عاری از نقص می بیند، که در دریای خروشان و در میان امواج شبهه و شهوت می تواند مسافران را از خطرها نجات دهد. به کسانی امید می رود به سلامت به مقصد برسند، که در کشتی اهل بیت سوار شوند، و به دامن آنان چنگ زنند.

*احادیثی نیز از وجود کسانی ممتاز و برجسته از اهل البیت در همه زمانها و نسلها خبر می دهد:

در روایتی که ابن حجر در صواعق آن را شاهد گفته خود در این زمینه قرار می دهد، آمده است: «فی کلّ خَلْفِ عدولٍ من اهل بیته». ۲ در هر نسلی (و در هر عصر و زمانی) فردی (ممتاز و عادل که همسنگ و همطراز با فرد پیش از خود است)، از اهل بیت من وجود دارد.

راغب در مفردات می نویسد:

اهل انسان در اصل کسانی اند که با او در يك جا سکونت دارند، و به طور مجاز به کسانی که دارای نسب یکسانند، اهل بیت انسان گفته می شود. هر گاه اهل بیت به طور مطلق گفته شود، مراد خویشاوندان پیامبر است. ۳

ابن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السؤل» در مراد از «اهل البیت» می نویسد:

اهل بیت منتسبان به جد نزدیک پیامبر (جد بی واسطه) هستند. و قولی گوید کسانی که با پیامبر در يك رحم مشترکند مراد است و نیز

1. تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۱۶۷.

2. الصواعق المحرقة، ص ۹۰.

3. المفردات، ص ۲۹.

(77)

گفته شده اهل بیت آنانند که به نسب یا سبب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رسند. همه این معانی در انمه علیه السلام موجود است، نسب آنان به جد بی واسطه پیامبر (عبدالمطلب) می رسد، با پیامبر در يك رحم مشترکند، و از حیث نسب و سبب به او متصلند، بنابراین آنها اهل بیت حقیقی پیامبرند و خواه معنای آل و اهل بیت یکی باشد و خواه با هم اختلاف داشته باشد، حقیقت معنای این دو لفظ برای امامان علیه السلام ثابت است. ۱

در شرح مشکاة آمده است: به طور غالب اهل منزل به صاحب آن و احوال او مطلعند. مراد از اهل البیت (در حدیث ثقلین) اهل علم است، آنان که بر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آگاهند و طریقه و شیوه آن حضرت را به خوبی می

شناسند، از حکم و حکمت پیامبر درك درست دارند، و به این صفات است که صلاحیت دارند عدل و معادل کتاب خدا قرار گیرند.^۲

ابو عبدالله محمد بن درویش حوت بیروتی در کتاب *أسنى المطالب*، بیانی دارد، که از آن معنای محدودتری از «اهل بیت» استفاده می شود، وی می نویسد :

عده زیادی از اهل جفر احادیثی را گرد آورده اند که از آینده خبر می دهد، آنان با این عوام فریبی می خواستند خود را مطرح سازند، و کار خود را رواج دهند. در این زمینه کتابهایی نوشته اند و به سید ما علی (رض) نسبت داده اند، و نیز به اهل البیت مانند: زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق و موسی کاظم.^۳

1. به نقل از صدرالدین صدر: *المهدی، مکتبة المنهل*، ۱۳۹۸ هـ، ص ۹-۵۸.

2. القاری فی المرقاة فی شرح المشکوة، ج ۵، ص ۶۰۰.

(78)

بیروتی در جای دیگر درباره عدم صحت نسبت بعضی از آرامگاهها و مکانها به انبیا و غیر آنان می نویسد :

از مکانهای دروغ، یکی محلی است که در قاهره به مشهد الحسین مشهور است، زیرا حسین (رض) به اتفاق در آن جا دفن نشده است... احتمال می رود فاطمیان آن را آباد کرده باشند، زیرا آنان اهل البیت را گرامی و بزرگ می داشتند و خود را به حسین نسبت می دادند...^۱

بیروتی در این دو بیان به طور روشن مصداق های اهل بیت را بیان می کند، و می گوید: اهل بیت کسانی اند همانند ؛ حسین بن علی، زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی کاظم .

ج. آل

واژه آل نیز که در قرآن بکار رفته است، مترادف با کلمه «اهل البیت» است .

ابن ایثر می گوید: در آل محمد (کسانی که صدقه بر آنان حلال نیست) اختلاف است، اکثر بر این هستند که آنان اهل بیت پیامبرند.^۲ بیهقی در سنن بابی به همین عنوان دارد «باب بیان اهل بیته الذین هم آل».^۳ (باب بیان اهل بیت پیامبر و کسانی که آل اویند)

شافعی گوید: این حدیث که صدقه بر محمد و آل محمد حلال نیست، دلالت می کند که آل محمد کسانی اند که صدقه بر ایشان حرام

1. اسنى المطالب، صص ۵۸۸ و ۶۰۹.

2. همان .

3. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۸ .

4. سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۴۸. در این باب بیهقی روایت ثقلین را می آورد که در ذیل آن مراد از آل، آل علی و... است .

(79)

است، و در عوض خمس به آنها تعلق می گیرد .

ابو العباس احمد بن یحیی می گوید: در این که آل پیامبر کیانند، مردمان مختلفند. گروهی گویند آل پیامبر کسانیند که از او پیروی کنند، خواه خویشاوند پیامبر باشند و خواه نباشند. و نیز آل پیامبر خویشاوندان او هستند خواه از او تبعیت کنند و خواه نکنند و طائفه ای گویند آل و اهل یکی است به این دلیل که تصغیر آل «أهل» است. ۱

امام فخر رازی می گوید: به عقیده من آل محمد کسانی اند که بازگشت امرشان به پیامبر است، بنابراین هر کس وابستگی و نسبتش به پیامبر شدیدتر و کامل تر باشد، آل اوست. و بی گمان نسبت فاطمه و علی و حسن و حسین به پیامبر بسیار استوار است (و روشنی این امر همانند نقل متواتر یقینی و حتمی است)، از این رو واجب است که آنها آل باشند.

و نیز اینکه مردم در این که آل چه کسانی هستند اختلاف دارند. برخی گویند آل همان خویشاوندان پیامبر است، و برخی امت پیامبر را (کسانی که دعوت او را پذیرفته اند) آل می دانند. بنابراین همه تقدیرات این چهار نفر آل پیامبرند (زیرا هم خویشاوند اویند و هم دعوتش را پذیرفته اند)، اما اینکه غیر آنها داخل تحت لفظ آل باشد، اختلاف است... به این ترتیب ثابت می شود که این چهار نفر خویشاوند پیامبرند. و در نتیجه واجب است بزرگداشت زیاد ویژه آنان باشد. (و گذشته از این) وجوه زیر بر این مطلب دلالت دارد:

« 1. لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة في القربى». پاداشی نخواهم از شما جز مودت خویشاوندانم.

1. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۸.

(80)

2. بدون شك پیامبر فاطمه را دوست می داشت و می گفت: «فاطمة بضعة مني يؤذني ما يؤذيها». فاطمه پاره تن من است. آنچه او را آزاد دهد، مرا می رنجاند. و به نقل متواتر ثابت شده است که آن حضرت علی، حسن و حسین را دوست می داشت. و وقتی این مطلب ثابت گردید، بر امت واجب است که همانند پیامبر عمل کنند (این 4 نفر را دوست بدارند)، زیرا خدا در قرآن می گوید «واتبعوه لعلكم تهتدون». (از پیامبر پیروی کنید شاید هدایت شوید)، «فليحذر الذين يخالفون عن أمره». (آنان که از امر پیامبر مخالفت ورزند باید ترسان باشند)، «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله». (بگو ای پیامبر اگر شما خدا را دوست می دارید، مرا تبعیت کنید، خدا دوستان می دارد)، «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة». (به راستی پیامبر برایتان الگویی نیک و پسندیده ای است).

3. وجه سوم این است که دعا بر آل منصب بزرگی است، به همین خاطر پایان تشهد در نماز دعا بر آل است. و نیز پیامبر فرموده است: «خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و محمد و آل او را غریق رحمت خود گردان». و این چنین تعظیمی را در حق غیر آل نمی توان یافت. و همه اینها دلالت می کند که حب آل محمد واجب است، شافعی می گوید:

« إن كان رَفْضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ أَيُّهَا التَّقْلَانِ آتَى رَافِضِيٌّ » اگر حُب آل محمد رفض (خروج از دین) است، ای دو چیز گرانمایه (انس و جن) گواه باشید که من رافضی ام (آل محمد را دوست دارم) ۱.

1. تفسیر کبیر، ج ۲۵، صص ۱۶۵-۱۶۶.

(81)

زمخشری در تفسیرش روایت زیر را از پیامبر درباره آل محمد می آورد، که فخر رازی و نیز قرطبی آن را به نقل از وی در تفسیرشان آورده اند:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «ألا و من مات على حب آل محمد مات شهيدا. إلا و من مات على حب آل محمد مات مغفورا له، إلا و من مات على حب آل محمد مات تانيا، إلا و من مات على حب آل محمد مات مستكتم الايمان... بَشْرُهُ الْمَلِكِ الْمَوْتِ، بِالْجَنَّةِ، ثُمَّ مَنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ... فَتَحَّ لَهُ فِي قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ،... جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ زَوَارَ مَلَأَتْكَ الرَّحْمَةَ، إِلَّا وَ مِنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ. إِلَّا وَ مِنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ... مَاتَ كَافِرًا... لَمْ يَشْتَم رَانِحَةَ الْجَنَّةِ». ۱ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هان آگاه باشید! هر کس بر حُب (دوستی) آل محمد بمیرد شهید مرده است. گناهانش آمرزیده می شود و توبه اش پذیرفته است و ایمانش کامل. ملک الموت او را به بهشت بشارت می دهد، (و سپس در قبر) منکر و نکیر او را بشارت دهند، در قبر دو در به

بهشت برایش گشوده می شود. خدا قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد. هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد، بر سنت (پیامبر) و جماعت (مسلمانان) مرده است و هر کس بر دشمنی آل محمد بمیرد، روز قیامت بین دو چشمش (پیشانی) نوشته شده: نا امید از رحمت خدا. چنین شخصی کافر می میرد، و یوی بهشت به مشامش نمی رسد.

1. محمود بن عمر زمخشری: الکشاف، ج ۴، منشورات بلاغة، صص ۲۱-۲۲۰. و تفسیر کبیر ج ۲۷، صص ۶۶-۱۶۵. و ابو عبدالله محمد بن انصاری قرطبی: الجامع لاحکام القرآن، ج 17، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵، ص ۲۳.

(82)

باری، این حدیث که مورد توجه بزرگان اهل سنت قرار گرفته است، و در کتابهای خود به آن اشاره کرده اند، عظمت اهل بیت پیامبر و عترت را می نمایند، و تاییدی است بر این که لفظ عترت با اهل بیت در حدیث تمسک بجا و درست است. و با چنین منزلت و جایگاهی به راستی آنان یکی از دو چیز گرانمایه اند، هر که پیرو سنت پیامبر است باید آنان را دوست بدارد، و از دشمنی با آنها بپرهیزد. زیرا دوستی آنان انسان را نجات می دهد، و دشمنی با آنها انسان را هلاک می سازد و از رحمت خدا دور می کند.

د. عترت

در حدیث ثقلین بر اساس برخی از نقلها به جای کلمه «اهل البیت» واژه «عتره» جلب توجه می کند، و گاه هر دو با هم ذکر شده و اهل البیت به عنوان بدل عترت آمده است:

زید بن ثابت می گوید:

«قال رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم: اني تارك فيكم الثقلين خلفي؛ كتاب الله و عترتي فانهما لن ينفرقا حتى يردا علي الحوض». ۱. من در میان شما دو چیز گرانقدر می گذارم و می روم؛ کتاب خدا و عترت من. همانا! این دو از هم جدائی ناپذیرند، تا این که در حوض بر من وارد شوند.

از هری به نقل از محمد بن اسحاق می گوید: «هذا حديث صحيح». ۲. این حدیث صحیح است:

در بعضی از احادیث عترت، اهل البیت دانسته شده است:

قال رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم: «انني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتي اهل

1. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

2. همان.

(83)

بیتی.»

در احادیث دیگر نیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردمان را نسبت به عترت سفارش کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «اوصيكم بعترتي خيرا و انّ موعدكم الحوض...». ۱. نسبت به عترتم شما را به خیر (نیکی)، رفتار بایسته و درست (سفارش می کنم، و همانا (بدانید که در این باره) وعده گاه (من و) شما حوض است.

از این رو بجاست کلمه عترت نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ بزرگان ادب و علم دربارہ این واژه چنین اظهار نظر می کنند:

1- ابن اثیر می گوید: «عتره رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم ولد فاطمه (رض): هذا قول ابن سيدة... عتره الرجل أخصّ أقاربه». ۲. عترت انسان به خاص ترین (و نزدیکترین) خویشاوندان وی اطلاق می شود، و عترت رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم فرزندان فاطمه (رض) هستند. قول ابن سيدة نیز همین است.

2. ابن اعرابی می گوید: «العترة ولد الرجل و ذریته و عقبه من صلبه... فعترة النبی صلی الله علیه و آله وسلم ولد فاطمة البتول علیها السلام». ۳. عترت فرزند و ذریه انسان است، که (به تدریج و نسلی پس از دیگری) از صلب وی پدید می آیند، از این رو عترت پیامبر فرزندان فاطمه بتول (رض) است.

3. از ابی سعید روایت شده: «العترة ساق الشجرة»... و عترة النبی صلی الله علیه و آله وسلم عبدالمطلب و ولده» عترت به معنای تنه درخت است و

1. کشف الاستار، ج ۳، ص ۲۲۴.

2. النهایة، ج ۳، ص ۱۷۷. ملا علی قاری نیز در شرح شفا، آن جا که حدیث ثقلین را شرح می دهد، می نویسد: «المراد بعترته اخص قرابته. و قیل: المراد علماء امته». «مراد از عترت پیامبر ویژه ترین خویشاوندان اوست و گفته شده مراد از عترت عالمان امت آن حضرت است. (عبارات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۶۹۰).

3. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

(84)

عترت پیامبر عبارتند از (جدش) عبدالمطلب و فرزندان او.

انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند که فرمود: «نحن سبعة بنو عبدالمطلب، سادات اهل الجنة، أنا، و أخي علی و عمی حمزة و جعفر، والحسن، والحسين، و المهدي» ۱ ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سادات (بزرگان و سروران) بهشتیان هستیم، من، برادرم علی، عمویم حمزه و جعفر و حسن و حسین و مهدی.

4. ابو عبیده و عده ای دیگر می گویند: «عترة الرجل و أسرته و فصیلته ورهطه الأذنون» ۲ عترت انسان و آسره او (کسانی که فرد به وسیله آنها توانمند می شود و قوت می گیرد) ۳ و فرزندان او، ۴ همان خویشاوندان نزدیک به انسان است.

5. این منظور معانی گوناگونی را که برای عترت ذکر شده یادآور می شود و می نویسد:

عترت انسان نزدیکان وی شامل فرزند و غیر آن است، و گفته شده عترت گروه و عشیره نزدیک به شخص است، و کسانی را که در گذشته اند و یا در آینده به دنیا می آیند در بر می گیرد.

و درباره عترت پیامبر چنین اظهار نظر می کند: گفته شده: عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت نزدیک آن حضرت است، و آنان فرزندان پیامبرند و علی و فرزندانش. و گفته شده: عترت پیامبر اهل بیت نزدیک و دور وی است. و نیز گفته شده: عترت انسان پسر عموهای

1. یوسف بن یحیی مقدسی شافعی: عقدا در فی اخبار المنتظر، (تحقیق دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، تعلیق علی نظری منفرد)، انتشارات نصایح، ۱۴۱۶، صص ۹۵-۱۹۴.

2. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

3. مفردات راغب، ص ۱۸.

4. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۲۲.

(85)

نزدیک اویند. در حدیث ابوبکر آمده که در هنگام مشاورت با اصحاب درباره اسیران بدر، به آن حضرت گفت: «عترت و قومت» مراد وی از عترت پیامبر، عباس است و کسانی از بنی هاشم که در میان آنان وجود دارد، و مقصودش از قوم پیامبر قریش است. ۱.

این منظور می گوید: مشهور و معروف این است که عترت پیامبر اهل بیت آن حضرت اند. افرادی که زکات و صدقه واجب بر آنها حرام است. و ایشان همان ذوی القربی هستند، کسانی که خمس (۵۱ غنیمت بر اساس آنچه در سوره انفال ذکر شده) به آنها تعلق دارد. ۲.

به این ترتیب می توان گفت؛ واژه عترت نیز ریشه قرآنی دارد. و از مصداقهای روشن «ذو القربی» و «ذریه» است. کلمه ذوالقربی به معنای خویشاوند ۱۶ بار در قرآن به کار رفته است، ۳ به عنوان نمونه آمده است:

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسها و للرسول ولذی القربی...». ۴ بدانید ۵۱ غنیمت هر چیزی که بدست آوردید، ویژه خدا و رسول و خویشاوندان و... است.

«قُلْ لَا اسئَلُكُمْ علیه اجرا الا المودة فی القربی». ۵ بگو (ای پیامبر!) اجری از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشاوندان نزدیکم.

در تفسیر الدرالمنثور به نقل از ابن عباس آمده است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «لا اسئَلُكُمْ اجرا الا المودة فی القربی ان تحفظونی

1. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

2. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸.

3. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به سوره مانده آیه ۱۰۶، توبه آیه ۱۱۳، فاطر آیه ۱۸، حشر آیه ۶، بقره آیه ۸۳ و ۱۷۷، بنی اسرائیل آیه ۲۶، روم آیه ۳۸ و...

4. انفال (۸): ۴۱.

5. شوری (۴۲): ۲۳.

(86)

فی اهل بیتی و تودو هم لی». ۱ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: پاداشی از شما نمی خواهم مگر مودت نسبت به خویشاوندان نزدیکم (با نگهداری و حفظ اهل بیت من و اظهار محبت نسبت به آنان، مرا حفظ کنید)، حفظ کنید در اهل بیتم، و به آنان محبت ورزید، به خاطر (خشنودی) من.

و نیز ابن عباس گوید، زمانی که آیه مودت نازل گردید، از پیامبر پرسیدند: «یا رسول الله من قرابتک هؤلاء الذین وجبت علینا مودتهم قال: علی و فاطمه و ولداهما». ۲ ای پیامبر خدا مودت چه کسانی از خویشاوندانت بر ما واجب است؟ حضرت فرمود: علی و فاطمه و فرزندان این دو.

بنابراین، واژه های عترت، اهل بیت، و ذی القربی از نظر معنا بهم نزدیک اند ولی پیداست که مراد از عترت در حدیث ثقلین محدود است و همه منسوبان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در بر نمی گیرد، بلکه مقصود کسانی اند که امتیازات ویژه ای دارند، با قرآن همتایند و مانند قرآن ارزشمند و گرانبایند، تمسک به آنها آدمی را از گمراهی نجات می بخشد و مانع لغزش و انحراف می گردد، همانند قرآن روشنگرند و مردمان را هدایت می کنند، و چنانچه قرآن دربردارنده همه آگاهیایی است که انسان را سعادتمند می سازد، آنان نیز چنین هستند، چیزی بر آنها پوشیده نیست و آنان از همه داناترند. علامه مناوی در این زمینه می گوید:

«والمراد بعترته العلماء العاملين منهم إذ هم الذين لا يفارقون القرآن» ۳.

1. الدر المنثور في التفسير المأثور، ج ۷، ص ۳۴۸.

2. همان.

3. فيض القدير، ج ۳، ص ۱۵.

(87)

مراد از عترت، عالمان عامل از ایشان است (کسانی که به همه آنچه در قرآن آمده، و نیز در سنت پیامبر یادآوری شده، عمل می کنند)، زیرا اینان کسانیند که از قرآن جدا نمی شوند.

در جای دیگر مناوی درباره نسبت فرزندان فاطمه به پیامبر چنین اظهار نظر می کند :

«و من خصائصه أنّ أولاد بناته ينتسبون إليه بخلاف غيره، و أولاد بنات بناته لا يشاركون أولاد الحسنين في الانتساب إليه و ان كانوا من الذرية» ۱. از ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این است که فرزندان دخترش به او نسبت داده می شوند، (به خلاف غیر آن حضرت)، و فرزندان دختر دخترانش مانند فرزندان حسنین (حسن و حسین) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده نمی شوند (و در این فضیلت شرکت ندارند)، اگر چه آنان از ذریه (پیامبر) هستند.

بغوی در معالم التنزیل در تفسیر آیه مودت می نویسد :

«و قال بعضهم معناه: إلا أن تودوا قرآبتی و عترتی و تحفظونی فیهم... و اختلفوا فی قرابته، قيل: فاطمة الزهراء و علی و ابناهما و فیهم نزل «انما يريد الله...» ۲. بعضی (مانند سعید بن جبیر و ابن شعیب) گفته اند معنای آن این است که خویشاوندانم و عترتم را دوست دارید، و با این شیوه مرا پاس دارید... در این که خویشان پیامبر چه کسانی اند، اختلاف است، گفته شده (مراد) فاطمه زهرا، علی و دو فرزندش می باشد، و در حق ایشان آیه «انما يريد الله...» نازل شده است.

حافظ ابوالقاسم، عبدالرحمن نخعی سهیلی، در کتاب شرح سیره

1. اسنی المطالب، ص ۳۳۶ (به نقل از محمود ارناؤوط در پانویس).

2. عباقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۳۷۳.

(88)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره فضیلت و برتری فاطمه (س) بر زنان جهان می نویسد :

«و من سؤدها أنّ المهدی المبشّر به فی آخر الزمان من ذریتها، فهي مخصوصة بهذه الفضيلة دون غيرها» ۱. از دلایل سیادت و عظمت فاطمه (س) این است که آن مهدی که مژده ظهور را و در آخرالزمان داده اند. از ذریه فاطمه است. پس این فضیلت ویژه فاطمه است، نه غیر او.

این سخن نیز آنچه را در مقصود از عترت (به معنای خاص) گفته شد تأیید می کند، زیرا کسانی چون مهدی (ع) را از آنها می داند، و تولد او را از نسل فاطمه (س) فضیلتی بزرگ برای وی به حساب می آورد.

ه. تمسك

این واژه نیز ریشه قرآنی گویایی دارد، و مشتقات مختلفی از آن در قرآن استعمال شده است :

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» ۲. هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به دستاویزی استوار و محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است.

راغب در معنای این ماده می گوید :

امساک چیزی، یعنی آویختن به آن و نگهداری آن... زمانی که

1. عقدا الدرر، ص ۲۰۵.

2. بقره (۲): ۲۵۶.

در این آیات نیز این ماده آمده است: زخرف (۴۳): ۴۳. احزاب (۳۳): ۳۷، فاطر (۳۵): 41 (ممتحنه (۶۰): ۱۰.

(89)

انسان به قصد چنگ زدن و گرفتن چیزی بکوشد، و در گفتار و عمل تلاش کند، گویند به آن چیز چنگ زده و محکم به آن چسبیده است. ۱.

در لسان العرب آمده است :

این که در قرآن آمده است کسانی که به کتاب خدا متمسک می شوند، یعنی به آن ایمان می آورند، و بر اساس آنچه در آن است حکم می کنند... امساک، تمسک و استمساک به چیزی، همه به معنای اعتصام (چنگ زدن و ملازم بودن) است. ۲.

طیبی در «کاشف» حدیث ثقلین را شرح می دهد، در معنای جمله «ما ان تمسکتکم» می گوید: چون پیامبر از تمسک ذکر می میان آورد، به دنبال آن آشکارا متمسک (ریسمان) را آورد و فرمود: «کتاب خدا ریسمانی است کشیده شده بین آسمان و زمین» و در این جمله اشاره ای به آیه (۱۷۶ سوره اعراف) است :

«اگر می خواستیم با آیات خود او را بالا می بردیم، و لکن او به زمین چسبیده، و از هوس خود پیروی می کند.»

بر این اساس مردم در چاله های طبیعتشان فرو افتاده اند، و به امور شهوانی مشغولند، و خدای متعال به لطف خود می خواهد آنها را بیرون آورد. از این رو ریسمان قرآن را در دسترسشان گذاشته، تا از این ورطه (هلاکت) رهاشان سازد. پس هر کس به آن تمسک کند نجات می یابد، و هر که به زمین بچسبد، هلاک می شود.

معنای تمسک به قرآن عمل به آن چیزهایی است که در قرآن آمده، اوامر قرآن را فرمان بردن، و... و دوری از آنچه قرآن منع کرده،

1. المفردات، ص ۴۶۸. عیقات الانوار ج ۲-۱، ص ۹۵ (به نقل از طیبی در کاشف).

2. لسان العرب، ج ۱۰، صص ۸۸-۸۷.

(90)

است و هدایت یابی به هدایت و سیره آنها. ۱.

با توجه به واژه های ثقلین،... و تمسک می توان اظهار داشت که در حدیث ثقلین، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستاورد رسالت خود را دو چیز گرانمایه می داند، و این دو کتاب خدا و عترت آن حضرت اند که از هم تفکیک ناپذیرند، و عامل راهیابی و سعادت و رستگاری انسانها تا روز قیامت. و پیامبر در این حدیث از مسلمانان می خواهد که برای نجات از گمراهی به کتاب و عترت متمسک شوند، و این دو را باور کنند. و براساس آنچه در قرآن آمده، و عترت آن را تفسیر می

کند، راه جویند و زندگی خویش را سامان دهند، لحظه ای از قرآن و عترت جدا نشوند و ملازمت با این دو را از مهمترین وظایف دینی خود بدانند .

و. حوض

از جمله واژه های حدیث ثقلین، کلمه «حوض» است، و به همین مناسبت می توان آن را از احادیث حوض به حساب آورد، که روایات آن در حد تواتر است .

محل جمع شدن آب را حوض گویند... و حوض پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، جایگاهی است در قیامت که از آن امتش را سیراب می سازد.^۲

همانند دیگر واژه های حدیث، کلمه حوض نیز ریشه قرآنی دارد :

«أَنَا أَعْطِيكَ الْكَوْثَرَ» ۳. (ای پیامبر) ما کوثر را به تو عطا کردیم .

و در حدیث به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده است :

«هل تَدْرُونَ ما الكَوْثَرُ... فَاتَهُ نَهْرٌ وَ عَدْنِيهِ رَبِي فِي الْجَنَّةِ -تبارك و تعالی -

1. عباقات الانوار، ج ۲-۱، ص ۴۹۵ (به نقل از کاشف، فصل دوم .)

2. لسان العرب، ج ۷، ص ۱۴۱ .

3. کوثر (۱۰۸): ۱ .

(91)

أَبِيَّتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ الْكَوَاكِبِ، تَرِدُهُ عَلَى أُمَّتِي، فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُ بِعَدِكَ» ۱. آیا می دانید کوثر چیست؟... همانا! کوثر نهری است در بهشت که پروردگارم به من وعده داده است، ظرفهای آن بیشتر از عدد ستارگانند، در آن جا اتمم بر من وارد می آیند، پس کسانی از آنها به آن نمی رسند (از ورودشان به کوثر جلوگیری می شود) می گویم: پروردگار! او از امت من است. (خدا) می گوید: نمی دانی بعد از تو چه کردند .

در حدیث دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گوید :

«دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَنَا بِنَهْرٍ حَافَتَاهُ اللَّوْلُؤُ، فَعَرَفْتُ بَبْدِي فِي مَجْرَى مَاءِهِ، وَ إِذَا مَسَّكَ أَذْفَرُ: قُلْتُ يَا جِبْرِيْلُ، مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا الْكَوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ اللَّهُ 2.» «وارد بهشت شدم، به نهری برخورددم که کرانه های آن را لؤلؤ در برگرفته بود. کفی آب از مجرای آن برگرفتم بوی مشک مطبوعی از آن برخاست، به جبرئیل گفتم: این چیست؟ گفت این همان کوثری است که خدا به تو بخشیده .

الفاظ روایت در صحیح بخاری و مسلم، به نقل از انس و حذیفه چنین آمده است: «لِيُرَدَّنَ عَلَى نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِي الْحَوْضَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ وَ عَرَفْتَهُمْ اِخْتَلَجُوا دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي! فَيَقَالُ لِي: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بِعَدِكَ» ۳. به یقین کسانی از اصحابم در حوض بر من وارد می آیند، و آن گاه که آنها را دیدم و شناختم از من دور می گردند و

1. ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن علي النسائي: تفسير نسائي، ج ۲ (تحقيق و تعليق سيد بن عباس جليسي و صبري عبدالخالق شافعي)، چاپ اول، مكتبة السنة، ۱۴۱۰ هـ، صص ۵۶-۵۵. و المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۲. و منتخب الصحيحين، ص ۴۰۹ .

2. تفسير نسائي، ج ۲، ص ۵۵۹. و المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۷ .

3. منتخب الصحیحین، ص ۳۲۸ و المسند الجامع ج ۲، ص ۴۰.

(92)

رابطه آنان با من بریده می شود، پس می گویم: پروردگارا! اصحابم اصحابم. به من گفته می شود: نمی دانی آنها بعد از تو چه کردند.

در صحیح مسلم، حدیث به نقل از ابی هریره چنین است:

«فانهم یأتون یوم القیامة غرا محجلین من الوضوء، و أنا فرطهم علی الحوض، ألا لیذادن رجالات عن حوضی كما یذات البعیر الضال. انادیهم: الا هلم الا هلم، فیقال: انهم قد بدلوا بعدک، فأقول: سحقا فسحقا فسحقا». ۱ پس آنان روز قیامت (نزد من) می آیند در حالی که پیشانی آنها از اثر وضو می درخشد، و من پیش از آنها در حوض حاضر می شوم. آگاه باشید که مردمانی از حوض طرد می شوند، چنانچه شتر بیگانه از آبشخور رانده می شود. صدایشان می زخم: هان! بیایید، بیایید، پس گفته می شود: آنها بعد از تو (دین خدا را) دگرگون ساختند، پس می گویم: دور باد، دور باد.

و نیز حدیثی از پیامبر نقل می کند که می گوید: سوگند به خدایی که چاتم به دست اوست، (کسانی را) از حوض طرد می کنم، چنانچه انسان شتر غریبه را از حوضش دور می سازد. ۲

در احادیث دیگر ویژگی های بیشتری از حوض نمایان شده و در آنها آمده است که (رنگ آب) حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از برف و شیر سفیدتر، (و مزه آن) از عسل شیرین تر است ۳، و وسعت زیادی دارد ۴، زوایای آن مساوی است، و بوی آن از مشک خوشبوتر است، و هرکس از آن بیاشامد، هرگز تشنه نشود. ۵ منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر حوض

1. منتخب الصحیحین، ص ۲۳۸.

2. همان، ص ۱۱۵.

3. همان، صص ۴۲۱ و ۲۱۳.

4. همان، ص ۱۲۴.

5. همان، صص ۲۱۳ و ۴۲۱.

(93)

قرار دارد ۱ دارای خیر فراوان است. ۲ دو آبشار از بهشت به آن می ریزد. ۳ پرندگان در آن هستند که گردنشان همانند گردن شتری که زمان ذبحش فرا رسیده کشیده و پیداست ۴، این نهر در وسط بهشت قرار دارد. ۵

به این ترتیب از مجموع این احادیث می توان دریافت که در قیامت «حوض» جایگاه و منزلت والایی دارد، و کسانی اهل نجاتند و سعادت مند می گردند، که بتوانند در آن روز به حوض دسترسی یابند و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرد آیند. نوشیدنی مخصوص حوض مردمان را از گرما و عطش توانفرسای قیامت نجات می دهد، و نویدی برای ورود به بهشت است، و خواص معجزه آسای فراوان دارد. با این همه کسانی که در دینداری پایدار نموده اند از آن رانده می شوند، و نمی توانند به حوض دستیابند و از مزایای آن بهره مند گردند.

با توجه به آنچه در حدیث ثقلین آمده است، دسترسی به حوض نزد پیامبر در صورتی است که انسان به کتاب و عترت تمسک کند، و هرگز از این دو جدا نگردد.

1. همان، ص ۳۳۹.

2. همان، ص ۴۰۹ .

3. همان ص ۴۲۱ .

4.المسند الجامع، ج ۲، ص ۴۰۷. و نیز: تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۵۵۶ .

5.تفسیر نسائی، ج ۲، ص ۵۵۹ .

(94)

(95)

بخش

چهارم

نکات مهم

در

حدیث ثقلین

(96)

در حدیث ثقلین نکته های فراوانی نهفته است، موارد زیر از آن جمله اند :

1.اهمیت قرآن و عترت

با توجه به واژه ثقلین و قرینه های موجود در حدیث، و نیز احادیثی که درباره عترت و اهل بیت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده است، می توان دریافت که پیامبر در این حدیث عظمت و شرافت عترت را می نمایاند. و از جایگاه و منزلت والای آن خبر می دهد. و مقصود اساسی و هدف اصلی در این حدیث توجه دادن مردمان به عترت است. زیرا کتاب خدا در نزد مسلمانان معلوم بود، و همگان به مرتبه گرانقدر آن توجه یافتند، و آن را دستور زندگی شناختند. با آموزشهای قرآنی و سخنان پیامبر درباره کلام خدا در زمان وحی عظمت قرآن در دل ها جای گرفت، و سرانجام همه در برابر بزرگی قرآن سر فرود آوردند، و دانستند این کتاب و جمله جمله آن وحی و معجزه الهی است .

آنچه بر مسلمانان پوشیده می نمود، و گرانسنگی آن را همگان درک نمی کردند و توجهی ژرف بدان نداشتند، عترت بود. و پیامبر در

(97)

حدیث ثقلین از آن پرده برداشت. در لغت نیز یکی از معانی انتقال گنجهای پوشیده در درون زمین است، و در معنای «أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَنْقَالَهَا». ۱ (زمین انتقال خود را خارج سازد)، آمده است: «قیل کنوزها». ۲ گفته شده مراد از انتقال (سنگینی و یا چیزهای نفیس) گنجهای زمین (و ذخایر گرانبهای درون و زیر زمینی) است .

و از جمله معانی آیه «يسألونك عن الساعة... تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» ۳، این است که علم به لحظه فرا رسیدن قیامت بر (اهل) آسمانها و زمین مخفی است .

پیامبر در این حدیث که آیاتی از قرآن ۴ و نیز روایات فراوان دیگر آن را تأیید می کند، می خواهد این حقیقت را باز گوید که عترت عدل و همتای قرآن است. و اهل بیت چون قرآن عظمتی ویژه دارد. و چون سرمایه و کالای گرانبها و نفیسی است که هر کسی برای داشتن آینده ای درخشان و امیدوار به آن نیاز دارد، و باید آن را به همراه خود داشته باشد، و از آن نگهداری و مواظبت کند، و نقش هدایتگری و تفسیر و تبیین قرآن را از آنان بخواهد و به هدایت آنها تن دهد .

ابن حجر در صواعق در فصل آیاتی که در شان اهل بیت وارد شده، آن گاه که آیه تطهیر را می آورد، در پایان آن می نویسد:

همه (آنچه درباره فضائل اهل بیت وارد شده) امور زیر که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صادر گردیده تأکید می کند:

1. زلزال (۹۹): ۲.

2. المفردات، ص ۸۰.

3. اعراف (۷)، ص ۱۸۷.

4. مانند آیه مودت که قبلاً یادآوری می گردید.

5. ماده ثقل به معنای کالا و توشه نیز آمده و در قرآن به کار رفته است (به ماده ثقل رجوع کنید).

(98)

مضمون آیه را پیامبر تکرار می کند و می گوید: خدایا اینها اهل بیت منند، پلیدی را از آنان بزدای و به شیوه ای خاص آنها را پاکیزه گردان.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود را جزو اهل بیت به حساب می آورد، تا برکت وجودی آن حضرت آنان را در برگرد. بلکه در روایتی جبرئیل و میکائیل را در زمره اهل بیت داخل می کند، تا ارجمندی و ارزش والای آنها را بنمایاند.

از خدا صلوات و برکات و رحمت برای اهل بیت می طلبد.

می گوید: هر کس خویشاوندانم را بیازارد، مرا رنجانده است، و هر که من را برنجاند خدای متعال را آزرده است.

می فرماید: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، عیدی به من ایمان نمی آورد مگر این که دوستم بدارد، و مرا دوست نمی دارد مگر این که خویشاوندانم (عترتم) را دوست بدارد.

و به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت را همطراز خود می کند و همچون جان خویش می داند. «و من ثم صَحَّ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أُنِّي تَارِكٌ فَيْكُم مَّا أَنْ تَمَسَّكُم بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي». پس این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: «من در میان شما چیزی را بر جای می گذارم که اگر به آن متمسک شوید، هرگز گمراه نمی شوید، و آن چیز کتاب خدا و عترت من است.» صحیح و درست است. ۱

2. مسئولیت در برابر قرآن و عترت

از جملاتی چون «فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا». ۲ (بنگرید پس از

1. عباة الأنوار، ج ۱-۲، ص ۶۶۳ (به نقل از صواعق المحرقة).

2. حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵.

(99)

من به کتاب و عترت چگونه رفتار می کنید). «فَأُنِّي سَانَلِكُمْ حِينَ تَرُدُونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ». (هنگامی که بر من وارد آید از قرآن و عترت می پرسم). به روشنی مسئولیت خطیر درباره قرآن و عترت استفاده می شود، و براساس آن مسلمانان وظیفه دارند، حرمت این دو را پاس دارند، و نسبت به قرآن و عترت رفتاری نیک و پسندیده را در پیش گیرند، به احکام

خدا عمل کنند و از عترت جدا نگردند. و همواره عترت را در کنار کتاب خدا و همراه با او در نظر آورند. و همه توانایی علمی و عملی خود را برای اقامه این دو شیء گرانبهایه و ارزشمند به کار گیرند. و آنچه را دارند در این راستا هزینه کنند، و سعادت دنیا و آخرت خود را در تمسک به قرآن و عترت بدانند.

این حجر در صواعق می نویسد :

«رَوَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْنُولُونَ» عَنْ وَلايَةِ عَلِيٍّ وَ أَهْلِ الْبَيْتِ لِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِيَّهٗ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَغْرِفَ الْخَلْقَ أَنَّهُ لَا يَسْأَلُهُمْ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ وَ فِي الْقُرْبَى. وَ الْمَعْنَى أَنَّهُمْ يُسْأَلُونَ: هَلْ وَ أَلَوْهَمُ حَقَّ الْمَوْلَاةِ كَمَا أَوْصَاهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ أَمْ أَضَاعَوْهَا وَ أَهْمَلُوها فَتَكُونُ عَلَيْهِمُ الْمُطَالِبَةُ وَ التَّابِعَةُ» ۱.

در قرآن آمده است: «اینان را نگهدارید، تا باز پرسى شوند» در روایت آمده است که از ولایت علی و اهل بیت سؤال می شود. زیرا خدا به پیامبر دستور داده مردمان را آگاه سازد که پاداش رسالت چیزی جز مودت نسبت به خویشان او نیست. معنای آیه این است: مردمان سؤال می شوند که آیا به سفارش پیامبر عمل کردند، و آن گونه

1. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۶۶۳.

(100)

که بایسته است دوستدار اهل بیت بودند، یا این که آنها را ضایع کردند و در حقشان کوتاهی ورزیدند. از این رو باید بازخواست شوند، و تبعات عملکرد بد خود را ببینند.

طیبی در شرح حدیث ثقلین در کاشف، می نویسد :

«أَذْكُرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَي أَخَذَ كَمِ اللَّهِ فِي شَأْنِ أَهْلِ بَيْتِي وَ أَقُولُ لَكُمْ، وَ لَا تُؤْذَوْهُمْ فَاحْفَظُوهُمْ... كَمَا يَقُولُ الْأَبُ الْمَشْفِقُ: اللَّهُ ! اللَّهُ ! فِي حَقِّ أَوْلَادِي... وَ لَعَلَّ الرَّفِي هَذِهِ الْوَصِيَّةُ وَ الْاِقْتِرَانُ بِالْقُرْآنِ، إِجَابُ مَحَبَّتِهِمْ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، فَاتَّه تَعَالَى جَعَلَ شُكْرَ إِنْعَامِهِ وَ إِحْسَانَهُ بِالْقُرْآنِ مَنْوُطًا بِمَحَبَّتِهِمْ عَلَى سَبِيلِ الْحَصْرِ، وَ كَأَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ يُوَصِّي الْأُمَّةَ بِقِيَامِ الشُّكْرِ وَ قِيَدِ تِلْكَ النِّعْمَةِ بِهِ، وَ يُحذِّرُ هُمْ عَنِ الْكُفْرَانِ فَمَنْ قَامَ بِالْوَصِيَّةِ وَ شَكَرَ تِلْكَ الصَّنِيعَةَ بِحَسَنِ الْخِلَافَةِ بَيْنَهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا فَلَا يَفَارِقَانَهُ فِي مَوَاطِنِ الْقِيَامَةِ وَ مَشَاهِدِهَا حَتَّى يَرِدَا الْحَوْضَ، فَيَشْكُرَا صَنِيعَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ، «فَجَّ» هُوَ بِنَفْسِهِ يَكْفِيهِ، وَ اللَّهُ يُجَازِيهِ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى. وَ مَنْ أَضَاعَ الْوَصِيَّةَ وَ كَفَرَ النِّعْمَةَ، فَحَكَمَهُ بِالْعَكْسِ. وَ عَلَى هَذَا التَّأْوِيلِ حَسَنٌ مَوْقِعٌ قَوْلِهِ: انظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا. وَ النَّظْرُ بِمَعْنَى التَّامُّلِ وَ التَّفَكُّرِ، أَي تَفَكَّرُوا وَ اسْتَعْمَلُوا الرُّوْيَةَ فِي اسْتِخْلَافِي أَيَّاكُمْ هَلْ تَكُونُونَ خَلْفَ صَدِيقٍ أَوْ خَلْفَ سَوْءٍ». ۱. خدا را بیاد می آورم درباره اهل بیت، یعنی بر حذر می دارم شما را از بی حرمتی درباره آنها، اهل بیت مرا پاس بدارید، مبادا آنها را بیازارید... این جمله مثل این است که پدر دلسوز می گوید: خدا را، خدا را در حق فرزندانم ...

شاید راز این وصیت و همتا قرار دادن عترت با قرآن، واجب کردن

1. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۹۶-۹۴ (به نقل از کاشف). سخن طیبی را ملا علی قاری نیز در کتاب «مرقاة المفاتیح» می آورد (همان، ص ۶۹۴).

(101)

محبت اهل بیت است، زیرا در قرآن [آیه (۲۳) سوره شوری] آمده است (بگو ای پیامبر! از شما پاداشی نخواهم مگر مودت نسبت به خویشانم). در این آیه خدای متعالی شکر نعمتها و احسانش را با نزول قرآن، منحصرانه مشروط بر محبت خویشاوندان پیامبر کرده است. گویا پیامبر مردمان را به شکر و سپاسگزاری فرا خوانده است. و این نعمت را به آن مقید ساخته است، آنان را بر حذر داشته از این که کفران این نعمت کنند.

پس هر کس این وصیت را بپا دارد، جانشین نیک برای پیامبر باشد، و شکر نعمت ارزنده قرآن را با پاسداری از اهل بیت، بجای آورد. قرآن و عترت در مواطن و مشاهد قیامت تا ورود در حوض از او جدا نمی شوند و کار نیک او را نزد پیامبر پاس می دارند. و همین او را کفایت می کند، خدا پاداش کامل به وی می دهد. و هر که وصیت را ضایع سازد و کفران نعمت کند، حکم به عکس است.

فرمایش پیامبر که می گوید: «بنگرید درباره قرآن و عترت پس از من چگونه اید»، به آنچه گفته شد به خوبی ناظر است. زیرا «نظر» به معنای تأمل و تفکر است، و معنای فرمایش پیامبر این است: تفکر کنید و اندیشه خود را در جانشینی من بکار بندید، که آیا خلف راستین هستید یا خلف نابکار؟

3. سرنوشت انسان در گرو قرآن و عترت

اینکه در حدیث ثقلین آمده است: «به کتاب خدا متمسک شوید تا در گمراهی نیفتید و نلغزید»، ۱ «خدا را به یاد شما می آورم درباره

1. صواعق المحرقة، ص ۷۵. كنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.

(102)

اهل بیت»، ۱ «بر قرآن و عترت پیشی نگیرید وگر نه هلاک می شوید»، ۲ «تا زمانی که به قرآن و اهل بیت متمسک هستید، هرگز گمراه نشوید»، ۳ سرنوشت ساز بودن تمسک به قرآن و عترت را نشان می دهد. و هشدار است بر این که با بی توجهی نسبت به قرآن و عترت و جدایی از آن دو، انسان هلاک می شود، و به کمال مطلوب نمی رسد. و در میان امواج پر تلاطم خواسته های نفسانی می افتد، و عقاید پوچ و مذاهب خرافی و اندیشه های شیطانی آدمی را به سوی خود می برد، دامهایی از فتنه ها او را در بند می کشد، در باتلاقی از گمراهیها و تفسیر به رأیها و انحرافها فرو می رود، صراط مستقیم را گم می کند، استعدادهای اصیل و فطری او سرکوب می شوند و سرانجام در دوزخی از اضطرابها و ناامیدی ها و آشفتگیهای فکری و عقیدتی جان می سپارد. و با کوله باری سنگین از نادانی و کج اندیشی و تحریف مبانی دین به شقاوت ابدی گرفتار می آید. و از آن جا که عهد الهی را پاس نداشته و امانتداری مسنول نبوده است، و توشه گرانمایه قرآن و عترت را با خود همراه ندارد، رحمت خداوند او را شامل نمی شود، و برای همیشه در جهنم می سوزد و عذابی بس دردناک را می چشد.

بدرالدین رومی در «تاج الدرّة» شعر زیر را این گونه شرح می دهد:

دَعَا إِلَى اللَّهِ فَالْمُتَمَسِّكُونَ بِهِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ غَيْرِ مُنْقَصِمٍ بِبَابِ جَنِّ وَ انْسِ، عَرَبٍ وَ عَجْمٍ، مَرْدَمَانَ زَمَانَ خُودِ وَ دِيْغَرِ
مَرْدَمَانَ تَا قِيَامَتِ رَا بِه دِيْنِ خُودَا وَ اَنْجَه رِضَايِ خُودَا دَر اَنْ اَسْتِ، فَرَا

1. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۶.

2. صواعق المحرقة، ص ۷۵. و كنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.

3. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۱.

(103)

خواند، کسانی که به دین او چنگ زنند و دعوتش را آن گونه که باید و از سر صدق اجابت کنند، به وسیله ای دست می یازند که متصل به خداست و آنان را به رضوان اکبر می رساند، بی آن که هرگز انفصالی پدید آید.

و آن گاه می گوید: این سبب چیزی نیست جز کتاب خدا، و کسانی از عترت آن حضرت که عصمت و طهارت دارند.

سپس آیه مودت و حدیث ثقلین را نقل می کند و می نویسد:

«و هَذَا نَصٌّ فِي الْمَقْصُودِ، فَمَنْ تَمَسَّكَ بِكِتَابِ اللَّهِ تَمَسَّكَ بِهِمْ، وَ مِنْ عَدَلٍ فَهَمَّ عَدَلَ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَدْرِي وَ هُوَ يَقُولُ: أَمِنْتُ بِاللَّهِ وَ بِكُلِّ مَا نَبَّهْتُ مَجِيَّ رَسُوْلَ اللَّهِ بِه مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحْكَمُوا فِيهَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا). ۱ این حدیث آشکارا و روشن مقصود را می رساند، پس هر کس به کتاب خدا متمسک شود، به عترت پیامبر چنگ زده است، و هر که از عترت روی گرداند، ناخود آگاه از کتاب خدا روی پرتافتہ است، در حالی که می گوید به خدا و آنچه پیامبر از جانب خدا آورده ایمان آورده ام. (خدا در قرآن می گوید: «به خدا سوگند به تو ایمان نمی آورند، مگر این که تو در مشاجرات (و مسائل اختلافی) بین آنها داوری کنی، و آنان کوچکترین وسوسه ای در دل خود نسبت به حکم تو نیابند، و تسلیم محض داوریت شوند.

سعدالدین تفتازانی در کتاب شرح المقاصد می گوید :

«الاتری؟ أنه عليه الصلاة والسلام - قرَّنهٖم بکتاب الله - تعالی - فی کون

1. عبقات الأنوار، ج ۲-۱، صص ۸۶-۶۸۵ .

(104)

التمسک بهما منقذاً من الضلالة؛ و لا معنى للتمسک بالکتاب الا الأخذ بما فيه، من العلم و الهدایة، فکذا فی العترة». ۱. آیا نمی نگرید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (در حدیث ثقلین) خاندان خود را با قرآن همدریف قرار داده است، در اینکه چنگ زدن به دامان این دو (و پیروی از این دو)، مردم را از گمراه شدن نجات می دهد؟ و چنانکه چنگ زدن به قرآن، بجز پیروی از دستورات و هدایت قرآن معنایی ندارد، چنگ زدن به خاندان پیامبر نیز به همین معنی است (فراگیری معارف و تعالیم آنان و پیروی از آن معارف و تعالیم). ۲.

4. جدائی ناپذیری قرآن و عترت

از جمله «لن یفترقا حتی یردوا علیّ الحوض» ۳ که در احادیث فراوانی آمده است به طور صریح استفاده می شود که قرآن و عترت همواره با همند، و هرگز از هم جدا نمی شوند .

معنای «لن یفترقا» نفی ابدی است، یعنی تا قیامت در همه زمانها و عصرها قرآن با عترت است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نقل از مبدأ وحی این مطلب را اعلام می کند. و می گوید: «خداوند لطیف و دانا این خبر را داده است». ۴ و از آن جا که جمله فوق قطعی الصدور است، و ممکن نیست سخن وحی و وعده پیامبر خلاف واقع در آید. می توان دریافت که تلازم قرآن و عترت همیشگی است، و یکی دیگری را

1. محمدرضا حکیمی: اجتهاد و تقلید در فلسفه، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378، ص ۱۰۸ (به نقل از عبقات الأنوار، ج ۴-۳، ص ۲۶).

2. همان .

3. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲. حلیه الأولیاء ج ۱، ص ۳۵۵. مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص 363. کنز العمال ج ۷، ص ۲۲۵ .

4. همان .

(105)

تأیید می کند. قرآن مردم را به تمسک و تبعیت از عترت فرا می خواند، و عترت از مردمان می خواهد که به قرآن عمل کنند، و آن را ملاک قرار دهند، هر کدام بر حجیت دیگری گواهی می دهد. و این دو میراث گرانمایه پیامبر با هم راه رستگاری و کشتی نجات امت اسلامی و عامل استواری دین و رهیابی درست در زندگی است .

بزرگان اهل سنت از حدیث همین جداناپذیری را استفاده کرده اند، سخن تفتازانی که در پیش یادآوری گردید این مطلب را تأیید می کند، و سخنان زیر نیز مؤید این موضوع است :

1. علامه مناوی پس از نقل حدیث ثقلین، و توجه به معنای آن، جداناپذیری قرآن و اهل بیت را تا روز قیامت یادآور می شود و به نقل از شریف (سمهودی) می نویسد: «هذا الخبر یفهم وجود من یكون أهلاً للتمسک به من اهل البيت و العترة الطاهرة فی کل زمن الی قیام الساعة، حتی یتوجه الحث المذکور الی التمسک به، كما انّ الکتاب کذلک. فلذلک کانوا أماناً لاهل الارض، فاذا ذهبوا ذهب اهل الارض». ۱ این خبر می فهماند از اهل بیت و عترت طاهره، کسی که اهلیت برای تمسک دارد، در همه زمانها تا برپایی قیامت موجود است. و آن گونه که تمسک به قرآن توصیه شده، تمسک به اهل بیت نیز سفارش شده است، و از این رو سبب ایمنی و بقایند برای ساکنان زمین. و آن گاه که آنان از زمین بروند، اهل زمین نابود می شوند .

2. ابن حجر نیز در صواعق می گوید: «و فی احادیث الخت علی التمسک باهل البيت اشاره الی عدم انقطاع مستاهل منهم للتمسک به الی یوم»

1. فیض القدر، ج ۳، ص ۱۵ .

(106)

القیامة، كما ان اللکتاب العزیز کذلک، و لهذا کانوا امانا لاهل الأرض». ۱. احادیثی که مردمان را بر تمسک به اهل بیت فرا می خوانند، اشاره به این دارد که از اهل بیت تا روز قیامت، کسی که برای تمسک شایسته است، همواره وجود دارد. چنانچه کتاب خدا چنین است، و از این رو آنان سبب ایمنی و بقایند برای ساکنان زمین .

3. مملک العلماء در کتاب «هدایة السعداء» پس از نقل حدیث ثقلین می نویسد: «پس بدین حدیث ثابت شد که بقاء ایشان تا قیام قیامت باشد، و ایشان راه نمایان بحق اند». ۲ .

4. سعید بن مسعود کازرونی در کتاب «المنتقی» می نویسد :

«و من طعن فی نَسَب شخص من اولاد فاطمه (رض) بأن قال: أفنی الحجاج بن یوسف ذریتها ولم یبق احد منهم، و لیس فی الدنیا احد یصح نَسَبه الیها، فقد ظلم و کذب و أساء، فان تعدد ذلك بعد ما نشأ فی بلاد علماء الدین، کاد یكون کافرا لآله یخالف ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ... انی تارک فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی... کتاب الله ... و عترتی اهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض... فمادام القرآن باقیا فاولاد فاطمه باقون، لظاهر الحدیث الصحیح». ۳ . هر کس درباره فرزندان فاطمه (س) به ناسزا بگوید: حجاج بن یوسف ذریه وی را نابود کرده، و احدی از ایشان باقی نمانده است، و در دنیا نمی توان کسی را یافت که به فاطمه منسوب باشد. براستی ستم ورزیده و دروغ گفته، و سخن زشت و ناروا بر زبان رانده است. و اگر در شهرهایی به سر می برد که دارای عالمان دینی اند، و به عمد این سخن را بگوید، به مرز کفر و بی دینی

1. الصواعق المحرقة، ص ۹۰ .

2. عبقات الأنوار، ج ۳-۴، ص ۲۷۲ . و ج ۱-۲، ص ۵۵۸ .

3. عبقات الأنوار، ج ۱-۲، صص ۱۱-۱۰ .

(107)

نزدیک می شود. زیرا باور او بر خلاف فرموده رسول خداست که می گوید: در میان شما چیزی بر جای نهادم که اگر به آن متمسک شوید هرگز پس از من گمراه نشوید، کتاب خدا و عترتم. این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا در حوض نزد من آیند... براساس ظاهر این خبر صحیح، مادام که قرآن باقی است، فرزندان فاطمه باقی اند .

براساس همین جدائی ناپذیری قرآن و عترت و نقش اساسی و مهم عترت در هستی و بقای انسانها باید گفت: در زمان ما نیز فردی از عترت موجود است، و ما باید در کنار قرآن به وی چنگ زنیم، و از او خواهان هدایت شویم. و این فرد براساس روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده و به حد تواتر می رسد، همان موعود آخرالزمان مهدی (س) است. که روزی ظهور می کند و عدل و داد را در گیتی می گستراند و عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می گزارد .

5. نقش محوری قرآن و عترت

حدیث ثقلین در بسیاری از نقلها، قرآن را به عنوان وسیله و رابطی بین خدا و مردم معرفی می کند. ۱. و جمله ای که در آن انسانها موظف شده اند به کتاب خدا متمسک شوند تا از گمراهی نجات یابند، در این حدیث از متواترات است. و نیز در احادیث بسیاری قرآن ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر، عنوان شده است. ۲. که خود جایگاه برجسته و نقش محوری قرآن را می نمایاند .

بنابر گفته تفتازانی تمسک به قرآن چیزی جز پیروی از دستورات و

1. کنز العمال، ج ۱، صص ۷۵-۱۷۴.

2. مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۰۹. صحیح ترمذی ج ۲، ص ۳۰۸.

(108)

رهنمودهای هدایت بخش قرآن نیست، ۱ و حدیث ثقلین خود در برخی از نقلها آشکارا به این مطلب اشاره دارد و در آن آمده است :

«ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما، و هما کتاب الله و اهل بیته عترتی». ۲ ای مردم من در میان شما دو چیز بر جای می گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نشوید، یکی از آن دو کتاب خداست و دیگر اهل بیت و عترتم.

ملا علی قاری نیز در شرح حدیث ثقلین می نویسد :

«فالتمسک بالقرآن التعلق بأمره و نهیه و اعتقاد جمیع ما فیہ و حقیته، و التمسک بعترته محبتهم و متابعتهم سیرتهم». ۳ تمسک به قرآن به این است که انسان به امر و نهی آن بها دهد و عمل کند، و بر همه آنچه در قرآن آمده اعتقاد یابد، و حقیقت و درستی آنها را بپذیرد. و تمسک به عترت، محبت آنان است، و پیروی از سیره و روش آنها.

و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید :

«اعملوا بالقرآن، احلوا حلاله، و حرموا حرامه، و اقتدوا به، و لا تکفروا الشیء منه، و ما تشابهه (علیکم) فرؤوه الی الله - عزوجل - و الی اولی العلم من بعدی - کئما - یخبروکم». ۴ به قرآن عمل کنید، به حلال و حرامش پایبند باشید، و قرآن را مقتدای خود (و اساس) قرار دهید و چیزی (از حقایق و مسائل مطرح شده در قرآن) را منکر نشوید و نادرست ندانید. آنچه را بر شما مشتبه می شود و نمی توانید معنای درست آن

1. عبقات الأنوار، ج ۳-۴، ص ۲۶.

2. مستدرک الصحيحین، ج ۳، صص ۱۰۹ و ۱۴۸. مسند احمد، ج ۳، صص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹. صواعق المحرقة، ص ۸۹.

3. عبقات الأنوار، ج ۲-۱ (به نقل از شرح شفا).

4. مطالب العالیه، ج ۴، ص ۶۵.

(109)

را دریابید، به خدا و عالمان ویژه پس از من برگردانید، تا شما را از حقیقت آن آگاه سازند.

6. فراهونهای قرآن و عترت :

آنچه در قرآن آمده است، جوهر رسالت پیامبران را تشکیل می دهد. و عترت نیز مردمان را به اصول مطرح شده در این کتاب آسمانی فرا می خواند، برخی از تعالیم حیات بخش قرآن چنین است :

آ. برپایی قسط و دادگری در میان مردم

از مهمترین اصولی که قرآن مردمان را به سوی آن فرا می خواند و کوششهای فراوان پیامبران را برای استوار ساختن بنای آن یادآور می گردد، اقامه قسط و داد است. و از برخی آیات به طور صریح استفاده می شود که بر پایی قسط و دادگری یگانه هدف اصیل بعثت پیامبران و فرود آمدن کتاب آسمانی و میزان الهی است.

بنابراین اصل، تا زمانی که قسط و دادگری بر همه شئون اجتماعی و در تار و پود جامعه در همه زمینه ها و خط مشیها حاکم نگردد، جامعه اسلامی تحقق نمی پذیرد.

«لقد أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ»^۱. همانا پیامبران را با نشانه های آشکار برانگیختیم، و با آنان کتاب و میزان فرستادیم، تا مردمان به قسط و دادگری برخیزند (و همه چیز بر پایه داد و دادگری باشد).

1. احدید (۵۷): ۲۵.

(110)

چنانچه در این آیه و نظائر آن ۱ ملاحظه می شود، برپایی قسط يك وظیفه همگانی است، و در همه روابط اجتماعی و مسائل اقتصادی، قضاوتها و... باید حاکم گردد. اقامه دادگری دستور تردید ناپذیر قرآن است، و شیوه ای سعادت آفرین برای سامان زندگی انسانهاست که خدا آن را دوست می دارد و می پسندد. این فرمان به اندازه ای مهم و محوری و اساسی است، که اگر قرآن به جز این چند آیه رهنمود دیگری نمی داشت، بجا بود ثقل اکبر دانسته شود.

ب. عدالت اجتماعی

از فراخوانهای مهم قرآن گسترش عدل در جامعه، واداشتن مردم به پذیرش آن، و دمیدن روح عدالت اجتماعی در جامعه انسانی است. دین خدا به عدل زنده است، و صراط مستقیم به آن پیموده می شود. و مردمان وظیفه دارند در هر شرایطی عادلانه رفتار و عمل کنند، و در مسیر عدالت گام نهند و ذره ای نلغزند. و رهنمودهای قرآن در این زمینه به تنهایی کافی است، که قرآن را پیامبر بزرگوار اسلام ثقل اکبر معرفی کند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۲. خداوند (همه را) به اجرای عدالت و احسان (به یکدیگر) فرا می خواند.

ج. رهایی و آزادی انسان

قرآن فرو فرستاده شد تا تیره روزیها و فلاکتها را از آدمی دور کند، و بندهایی که برپای و دست و اندیشه انسان نهاده اند، و توان حرکت سازنده و درست را از وی ستانده اند، بگسلد. و با دعوت به پرستش

1. مانند آیه های سوره نساء (۴): ۱۳۵. اعراف (۷): ۲۹. انعام (۶): ۱۵۲. مانده. 42: (5)

2. نحل (۱۶): ۹۰. در این باره تعالیم آرژنده ای در قرآن و سنت آمده است. آیات سوره شوری (۴۲): ۱۵. و اعراف (۷): ۱۵۷. نمونه هایی از آنهاست.

(111)

خدا و عبودیت برای او، آنان را به معنای واقعی کلمه آزاد سازد. به گونه ای که در برابر ستمگران و طاغوتیان سر فرود نیاورند، از هیچ چیز جز خدا نترسند، همه انسانها خود را با هم برابر بدانند، و طوق بندگی کسی را بر گردن نهند. پیاداست که رهایی انسان از قید و بندها و زنجیرهای اسارت آور، و دستیابی به آزادی و کرامت انسانی و درک این منزلت شرافت آفرین و سترگ، بسی نفیس و گرانبایه است و از این نظر نیز قرآن ثقل اکبر به حساب می آید.

... «يَأْمُرُ هُم بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَاهُم عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ يُحَلِّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ، وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ، وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...»^۱. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردمان را به نیکی فرا می خواند و از زشتی و بدی باز می دارد،

پاکیزه ها را حلال می کند و پلیدیها را حرام می سازد. و باری را که بر دوش مردمان سنگینی می کند بر می دارد، و زنجیرهایی که آنان را در بند کرده اند می گسلد .

«قل: یا اهل الكتاب تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ، اَلَا نَعْبُدُ اِلَّا اللّٰهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَ لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ 2.» بگو ای اهل کتاب! بیایید به کلمه ای که ما و شما یکسان بدان معتقدیم گردن نهیم، جز خدا را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و برخی از ما برخی دیگر را ارباب و خدایگان خود نگیرند ...

د. ساماندهی مادی و معیشتی

قرآن فعالیت پیامبران را تنها به قلمروهای معنوی منحصر نمی سازد، بلکه از آنان می خواهد برای بالا بردن سطح زندگی مادی و

1. اعراف (۷) : ۱۵۷ .

2. آل عمران (۳) : ۶۴ .

(112)

معیشتی انسانها نیز بکوشند. زمینه های فساد را از جامعه ریشه کن سازند، و به انواع اصطلاحات دستبازند، مردمان را به کار و تلاش فرا خوانند، با هر گونه روابط اقتصادی ناسالم و سلطه آفرین را که به شکاف طبقاتی می انجامد مبارزه کنند، و بهترین نعمتها و پاکیزه ترین چیزها را به مردمان ارزانی دارند، در این راه استوار بایستند و توان خود را به کار گیرند .

این رسالت نیز بسیار اساسی است، و با توجه به نقش بنیادی آن می توان قرآن را ثقل اکبر نامید .

«إِنْ أُريدَ اِلَّا اِلصْلَاحُ مَا اسْتَطَعْتُ...» ۱. جز اصلاح جامعه - تا سر حد توانایی - قصدی ندارم .

«وَ زُئِنَّا بِالْقِسْطِ اَلْمُسْتَقِيمِ، وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ» ۲. با ترازوی درست وزن کنید، و چیزهای (کار و کالا و هر چیز بهادار) مردمان را کم بها مکنید .

ه. سازندگی معنوی

قرآن کتاب نور است، و می خواهد مردمان آلودگیها را از خود بزدایند، تزکیه شوند و علم و حکمت آموزند، از ظلمتها به درآیند، به سوی نور و معنویت حرکت کنند و حقیقت انسانی آنها زنده گردد .

و این واقعیت بر بسیاری از مردمان - اگر نگوییم همه آنها - پوشیده است و درک آن دشوار. و همه کس به این گنج گرانمایه و نامتناهی دسترسی پیدا نمی کند و عظمت آن را در نمی یابد. و از این جهت قرآن بس بزرگ است .

1. هود (۱۱) : ۸۸ .

2. شعرا (۲۶) - ۱۸۲ : ۱۸۳ .

(113)

«وَ اَنْزَلْنَا اَلِيْكُمْ نُورًا مَبِيْنًا» ۱. به سوی شما نوری آشکار فرستادیم .

«وَ يُزَكِّيْهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» ۲. و مردمان را تزکیه کند و به آنان کتاب و حکمت آموزد .

«يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله ولرسوله، اذا دعاكم لِمَا يَحْيِيكُمْ». ۳ ای مؤمنان! چون خدا و پیامبر شما را به آیینی فرا خوانند که سرچشمه زندگی است بپذیرید .

و. مبارزه با ظلم و استثمار

خدا پیامبران را از میان توده مردم برانگیخته است، تا به طور ملموس مشکلات و گرفتاریهای مستمندان و مستضعفان را درک کنند و نیازهای آنان را دریابند. قرآن از پیامبر می خواهد تا به مسکینان، یتیمان و از راه ماندگان رسیدگی کند و حق آنان را بپردازد. و با آنان باشد و به زرق و برق دنیا رو نکند. و از حق پرستان روی برتابد. و با کسانی که خواهان سلطه بر مردمند، و می خواهند آنها را به استضعاف بکشانند در افتد. شکوه و عظمت پوچ مستکبران و شادخواران را در هم شکند، انسانها را در راستای رسیدن به اهداف والا و سعادت بخش و مبارزه با طاغوتان به استقامت وا دارد. جبارانی را که به مردمان رحم نمی کنند، اموالشان را به یغما می برند، فرزندانشان را می کشند، و هیچ نوع کرامتی و ارزشی برای انسانها قائل نیستند، ستم می روزند و خیانت می کنند، سرنگون سازد و از میان بردارد. راههای اصلاح را هموار و آماده کند، و زمینه انتشار دادگری و استقرار حق و

1. نساء (۴): ۱۷۴ .

2. جمعه (۶۲): ۲ .

3. انفال (۸) : ۲۴ .

(114)

حیثیت انسانی را فراهم آورد .

این اصول الهی و انسانی نیز بس بزرگند، و مسئولیتی عظیم می طلبند. روح هر انسان آزاده ای خواستار حاکمیت این ارزشهاست. و بجاست که قرآن به خاطر مطرح ساختن آنها و دعوت عملی به آن، و نوید استقرار آن به طور کامل و فراگیر در آینده، ثقل اکبر خوانده شود .

«هو الذی بَعَثَ فی الأمیین رسولاً منهم». ۱ اوست آن که در مردمی بی کتاب و درس ناخوانده رسولی از خود آنان برانگیخت .

«و اصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم بالغداوة والعشى یریدون وجهه و لا تغد عینک عنهم تُریدُ زینةَ الدنیا...». ۲ خویشتن را به همراهی با کسانی شکیبیا ساز، که صبح و شام پروردگار خویش را می خوانند و او را همی طلبند، و چشم از ایشان بر مگیر تا خواستار زیور زندگی دنیا شوی ...

«ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال والنساء و الولدان؟». ۳ چه تان شده است که در راه خدا (برای نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف کارزار نمی کنید ؟

«و تُرید أن نمُنَّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثین». ۴ ما می خواهیم بر کسانی که در زمین فرو دست نگاه داشته شده اند منت نهیم، و آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم .

1. جمعه (۶۲): ۲ .

2. کهف (۱۸): ۲۸ .

3. نساء (۴): ۷۵ .

4. قصص (۲۸): ۵ .

(115)

ز. اتحاد و برادری

قرآن منادی وحدت است و امت اسلامی را از تفرقه و جدایی و گروه گرایی برحذر می دارد. از این رو بایسته است مسلمانان از هر رنگ و نژاد و جنس که هستند خود را اعضای يك پیکر بینگارند، و در حق حیات و زیست با هم برابر بدانند، و برادر وار کنار هم زندگی کنند .

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» ۱. به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده مشوید .

«وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ، وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» ۲. همانا راه راست من همین (قرآن) است، پس از آن پیروی کنید، و پیرو راههای دیگر مشوید که شما را از راه خدا دور و پراکنده می سازد .

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» ۳. مؤمنان برادران یکدیگرند .

از آن جا که عترت عدل قرآن است، و از آن جدائی ناپذیر، به سوی این اصول و ارزشها که در قرآن مطرح گردیده، فرا می خواند. فردی از عترت که مهدی است بر اساس احادیث فراوانی که از پیامبر رسیده است بار دیگر احکام الهی را به طور گسترده در جهان حاکم می سازد. به عدل و داد عمل می کند و عدالت را در همه جا می گستراند، سنت پیامبر را بپا می دارد، به مسکینان شفقت می ورزد و مستمندان را بی نیاز می کند. اموال و امکانات را به شیوه ای درست و مساوی تقسیم می کند و نیازمندیها را بر می آورد و با ظلم و ستم می ستیزد. و بدینگونه ثقل اصغر به تحقق بخشیدن اصول و معانی و تعالیم ثقل

1. آل عمران (۳): ۱۰۳ .

2. انعام (۶): ۱۵۳ .

3. حجرات (۴۹): ۱۰ .

(116)

اکبر می پردازد، و حقایق و آموزشهای قرآنی و وعده های کتاب خدا را در متن زندگی و عینیت حیات فردی و اجتماعی آشکار می سازد. از اینرو عترت ثقل اصغر است، و میراث گرانبهای دیگر پیامبر و احیاگر قرآن و ثقل اکبر در آخر الزمان .

7. علوم قرآن و عترت

در حدیث ثقلین (بر اساس برخی از نقلها) این جمله نیز جلب توجه می کند :

«وَلَا تَعْلَمُوا هَمَّا فَاتِمَا اعْلَمَ مِنْكُمْ» ۱. به قرآن و عترت نیاموزید که این دو از شما داناترند .

ابن حجر در صواعق می نویسد: «الحدیث یدل علی اعلمیة اهل البیت، لانه عبر عنهم بالثقلین و هو یفید الأعلمیة» ۲. از حدیث ثقلین، اعلمیة اهل بیت استفاده می شود، زیرا از آنها به عنوان چیز گرانبایه و نفیس (و دارای وزنه و اهمیت زیاد) تعبیر کرده است، و این معنا، اعلمیة را می رساند .

این مطلب گویای آن است که حقایق مطرح شده در قرآن نزد اهل بیت است، و عترت و اهل بیت به تفسیر قرآن و کشف ظاهر و باطن آن (بر اساس کلام پیامبر) از دیگران اعلمند. و امت برای شناخت تعالیم آسمانی قرآن باید به اهل بیت رجوع کنند، و آموزشهای آنان را بر درک و دریافت خود مقدم دارند .

همچنین از این جمله و نیز با توجه به فرازهای دیگر حدیث روشن می گردد که عترت در این حدیث معنای خاص دارد، و همه منسوبان

1. صواعق المحرقة، ص ۷۰ .

2. همان، ص ۹۰ .

(117)

به پیامبر را شامل نمی شود. بلکه افراد ویژه ای منظورند، که همتای قرآنند، و تمسک به رهنمودهای آنها لازم است، و به عنوان همگام گرانمایه در کنار قرآن قرار دارند، و دوری از آنها گمراهی و تباهی می آورد .

پیامبر خود یکی از مصداقهای این عبرت را شناسانده است. پرچمدار عدل، مُصلح امت که در آخر الزمان ظهور می کند، و دین را برپا می دارد و حقایق آن را آشکار می سازد و به تعالیم قرآنی دیگر بار حیات می بخشد و قرآن مهجور و متروک را دوباره بر سراسر زندگی انسان حاکم می سازد .

علی (ع) درباره او می گوید: «يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ... فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ، وَ يُحْيِي مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ». ۱ (چون مهدی آید) هوا پرستی را به خدا پرستی بازگرداند، پس از آنکه خداپرستی را به هوا پرستی باز گردانده باشند رأیها و نظرها و افکار را به قرآن باز گرداند، پس از آنکه قرآن را به رأیها و نظرها و افکار خود بازگردانده باشند... آنگاه است که مهدی به شما نشان دهد که سیرت عدل کدام است، و زنده کردن کتاب و سنت چیست ؟

8. ویژگیهای ابدال (در حدیث ثقلین)

سیوطی در کتاب الحاوی می گوید: برخی از نادانان کسانی را که به بزرگان و اولیاء (الله) مشهور گشته اند انکار کرده اند. در حالی که احادیث و آثار بر اثبات آنان وارد شده است، و ابدال، نقیبان، نجیبان،

1. نهج البلاغه (محمد عبده)، ناشر سفارت جمهوری اسلامی ایران (دمشق)، صص ۹-۳۰۸

(118)

اوتاد و أقطاب از آنان به حساب می آید و انکار این گونه کسان که اهل عنادند در این زمینه قابل اعتنا نیست. ۱

از ابوالزناد و نیز از ابی الدرداء، نقل شده است که انبیا اوتاد (ستونهای استوار) زمین بودند، آنگاه که نبوت خاتمه یافت، خداوند بَدَل آنها گروهی از امت محمد را جایگزین ساخت که به آنان «ابدال» گفته می شود. برتری اینان بر مردمان تنها به خاطر کثرت روزه، نماز و تسبیح بر مردمان نیست، بلکه از آن روست که اخلاق نیکو دارند، به راستی پارسایند، نیک نیت اند، دلپایان سالم است. به خاطر خشنودی خدا و جلب رضای او، خیرخواه همه مسلمانانند و بردبارند و دلسوز، بی آن که خود را در ذلت افکنند متواضعند، کسی را لعن نمی کنند و نمی آزارند، به (حقوق) زیر دستان خود دستیردی نمی زنند، آنان را حقیر و ناچیز نمی انگارند، بر زبردستانشان حسادت نمی ورزند، خود را ناتوان نمی نمایانند، به دیگران زاری و التماس نمی کنند، خود رأی و خودپسند نیستند، حب دنیا در دل ندارند، نه امروز در وحشتند و نه فردا در غفلت. ۲

از زاذان روایت شده که می گوید: «ما خَلَّتْ الْأَرْضُ بَعْدَ نُوحٍ مِنْ اثْنِي عَشَرَ فِصَاعًا يَدْفَعُ اللَّهُ بِهِمْ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ». ۳ زمین پس از نوح از دوازده نفر و بیشتر از آن خالی نگشته است، خداوند به آنان (بلاها را) از ساکنان زمین دور می کند .

سهل بن عبدالله می گوید: «صارت الأبدال أبدالاً بأربعة: قلة الكلام، و قلة الطعام و قلة المنام و اعتزال الأنام». ۴ ابدال به چهار چیز ابدال

1. جلال الدین سیوطی: الحاوی للفتاوی، ج ۲، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ، ص ۲۴۱ .

2. همان، ج ۲، صص ۲۴۹ و ۲۵۱.

3. همان، ج ۲، ص ۲۵۴.

(119)

شده اند؛ به کم گوئی، میل اندک به غذا و خوراک، کم خوابی و دوری از مردم.

باری، از این روایات درباره ابدال پیداست که آنان انسانهای کامل و فراتر از افراد معمولی اند. و به روشنی می توان دریافت که این صفات و آثار به طریق اولی در عترت منظور در حدیث ثقلین موجود است. و به خاطر همین محوریت است که باید به آنها جنگ زد، و هدایت را در آنان جست. و به این ترتیب عترت و اهل بیت (به معنای خاص کلمه) بسی بلند مرتبه تر از ابدال است. و ثقلیت و گرانیمایه بودن آنان نیز بدان خاطر است که آن ها تحقق بخش حقایق قرآنی اند، و کتاب خدا را چنانکه شایسته است تفسیر می کنند.

آنچه درباره بیعت و پیوست ابدال به مصداقی روشن از عترت، یعنی مهدی (ع) آمده، دلیلی روشن بر این مطلب است. حدیثی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مسأله مهدی و ظهور وی نقل می کند:

«فتخرج الأبدال من الشام و أشباههم، و يخرج إليه النجباء من مصر، و عصابة أهل المشرق و أشباههم، حتى يأتوا مكة، فيبايع له بين الركن والمقام، ثم يخرج متوجهاً إلى الشام، و جبرئيل على مقدمته، و ميكائيل على ساقته، يفرح به أهل السماء و أهل الأرض، والطير و الوحوش، و الحيتان في البحر، و تزيد المياه في دولته، و تمد الأتهار، و تضعف الأرض أكلها، و تستخرج الكنوز كلها»^۱.

ابدال و همانند آنان از شام (خارج می شوند و قیام می کنند) و نجبا از مصر، و نیز گروههایی از شرقی ها. اینان در مکه بهم می رسند، و با

1. عقدا لدرر، صص ۲۰-۱۱۹ و ۲۰۰. سنن الدانی ص ۱۰۵.

(120)

مهدی (که از فرزندان پیامبر است) بین رکن و مقام بیعت می کنند. در این هنگام مهدی (ع) به طرف شام روانه می شود، در حالی که جبرئیل پیشاپیش و میکائیل پشت سر اوست (در زمان ظهور و حکومت او) اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات وحشی و موجودات دریایی، شاد می شوند (شادمانی همه را فرا می گیرد). در دولت او آبها فراوان می گردد و رودخانه ها در بستر دشتهای می گسترند، زمین خوردنیها (و رستنیها) بیش را چند برابر می کند، و همه گنجهایش را خارج می سازد.

9. گرانیمایه بودن عترت

نظام الدین نیشابوری در تفسیر خود، ذیل آیه ۱۰۱ سوره آل عمران حدیث ثقلین را نقل می کند و می نویسد: «... علی ان عترته و ورثته یقومون مقامه بحسب الظاهر ایضاً لهذا قال: انی تارك فيكم الثقلين...»^۱. گذشته از این، عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ورثه آن حضرت، به حسب ظاهر نیز قائم مقام و جانشین پیامبرند، و به همین خاطر پیامبر فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می گذارم...

مناوی در فیض القدير می گوید: «و هذا مع ما علم من خصوصیتهم بالنبي و ما لهم من حرمته، فاتهم اصوله التي نشأ عنها و فروعه التي نشأوا عنه كما قال: فاطمة بضعة مني»^۲. نسبت اهل بیت به پیامبر، آنها را از ویژگیهای خاصی بر خوردار کرده است، و آنان همچون پیامبر دارای حرمت و احترامند. زیرا اهل بیت آن حضرت اصول (و ریشه های) او

1. نظام الدین نیشابوری: غرائب القرآن، ج ۲، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هـ، ص ۲۲۱.

2. فیض القدير، ج ۳، ص ۱۴.

[1]- بحار الانوار ج ۵۱ صفحه ۳۶۶ .

[2]- مدرک پیشین صفحه ۳۴۹ به نقل از غیبت شیخ طوسی و احتجاج و کمال الدین .

(121)

هستند که پیامبر از آنها نشأت گرفته است، و به شاخه هایی می مانند که از او روییده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود فرموده است: فاطمه پاره تن من است .

شارح مشکاة در ذیل حدیث ثقلین و در توضیح این جمله حدیث «أَدْرَكُمُ اللَّهُ أَهْلَ بَيْتِي» که در برخی از نقلها آمده می گوید: «المعنى أَنبَهُمَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَحَافِظَتِهِمْ وَمَرَاعَاتِهِمْ وَ أَكْرَامِهِمْ وَ احْتِرَامِهِمْ وَ مَحَبَّتِهِمْ وَ مَوَدَّتِهِمْ». ۱. معنای (خدا را به یاد شما می آورم درباره اهل بیتم) این است، که شما را آگاه می سازم نسبت به حق خدا درباره محافظت از اهل بیت و مراعات آنها، و اینکه آنان را گرامی بدارید، احترام کنید، محبت ورزید و دوستشان بدارید .

مولوی مبین در شرح حدیث ثقلین در کتاب «وسيلة النجاة» می نویسد :

«چنانچه امثال به احکام کتاب خدا از فرضست؛ همچنین اطاعت و انقیاد او امر اهل بیت به جوارح و ارکان، و محبت و عقیدت و مودت بایشان به قلب و جنان، واجب و فرضست». ۲.

مناوی به نقل از قرطبی و دیگران در ذیل حدیث ثقلین نسبت به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین می نویسد: «هذه الوصية و هذا التأكيد العظيم، يقتضى وجوب احترام آله و توقيرهم و محبتهم، وجوب الفروض المؤكدة التي لا عذر لاحد في التخلف عنهما». ۳. این گونه سفارش و تأکید زیاد، اقتضا می کند احترام آل پیامبر و بزرگداشت آنها و محبتشان، به نحو واجب مؤکد، لازم شود، و برای احدی در تخلف از کتاب و عترت عذری

1. القارى فى المرقاة فى شرح المشكاة، ج ۵، ص ۵۹۴ .

2. عباقات الأنوار، ج ۲-۱، ص ۷۷۸ .

3. فيض القديد، ج ۳، ص ۱۴ .

- [3]- مدرک پیشین صفحه ۳۶۵ به نقل از «اعلام الوری».»
- [4]- مدرک پیشین ص ۳۶۱ به نقل از غیبت شیخ طوسی و کمال الدین .
- [5]- کمال الدین ج ۲، باب ۳۳، ح ۴۶، ص ۳۵۱ .
- [6]- مفاتیح الجنان .
- [7]- لقمان: ۲۰ .
- [8]- منتخب الاثر فصل ۲ باب ۲۲ حدیث ۳ - صفحه ۲۳۹ به نقل از کفایة الاثر .
- [9]- کافی، ج ۲. کتاب الحجة حدیث ۱۹ صفحه ۱۴۱ .
- [10]- مدرک پیشین حدیث ۱۶ صفحه ۱۴۰ .
- [11]- بنابر بعضی از اقوال، حضرت مهدی(علیه السلام) در دوران غیبت کبری، همراه با سی تن از یاران نزدیک خویش در مکانی نامعلوم، اقامت دارد .
- [12]- مدرک پیشین حدیث ۱۱ صفحه ۱۳۸ .
- [13]- مدرک پیشین حدیث ۴ صفحه ۱۳۴ .
- [14]- مدرک پیشین حدیث ۱۳ صفحه ۱۳۹ .
- [15]- احتجاج طبرسی - توقيع شریف .
- [16]- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱، ص ۴۸۲ .
- [17]- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۰، ص ۴۸۱ .

[18]- نقل با تصرف از کلام شیخ صدوق رحمه الله - کمال الدین جلد ۲ صفحه ۶۴۱ .

[19]- سوره فتح، آیه ۲۵ .

[20]- مدرک پیشین ص ۶۴۲ .

[21]- مدرک پیشین ص ۶۴۶ .

[22]- منتخب لائثر، باب ۲۸، ص ۲۶۷ .

[23]- مدرک پیشین ص ۱۰۱ .

[24]- کمال الدین باب ۳۳ ص ۳۴۶ .

[25]- اصول کافی کتاب الحجّة ج ۲ صفحه ۱۳۳ .

[26]- مدرک پیشین صفحه ۱۹۶ حدیث ۶ با تلخیص .

[27]- بحارالانوار ج ۵۲ صفحه ۹۲ حدیث ۷ - احتجاج صفحه ۲۶۳ .

[28]- کتاب الغیبه .

[29]- بحارالانوار ج ۵۲ ص ۹۱ به نقل از علل الشرایع .

[30]- کمال الدین ج ۲ باب ۳۳ حدیث ۳۱ صفحه ۳۴۵ .

[31]- کمال الدین صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳ .

[32]- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷-۲۱۸ .

[33]- کمال الدین، ج ۱، ص ۳ و ۴ .

- [34]- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۲۷ تا ۱۳۲ .
- [35]- کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۵ باب ۴ .
- [36]- کمال الدین، ص ۱۳۶ و ۱۳۷ .
- [37]- کمال الدین، ص ۱۳۸ تا ۱۴۱ .
- [38]- سوره یوسف، آیه ۸۸ .
- [39]- سوره یوسف، آیه ۸۸ .
- [40]- کمال الدین، ص ۱۴۵ و ۱۴۶ .
- [41]- بحار الانوار جلد ۵۲ تاریخ امام دوازدهم صفحه ۹۳ .
- [42]- مدرک پیشین صفحه ۹۲ حدیث ۷ .
- [43]- سوره اسراء، آیه ۷۲ .
- [44]- بحار الانوار جلد ۵۲ تاریخ امام دوازدهم صفحه ۹۳ و ۹۴ .

(میلاد حضرت مهدی (علیه السلام) مبارک باد)

آسمان و زمین چشم انتظار ولادت او بود. خورشید هم به انتظار آمدن او نشست بود. ارواح پاک همه پیامبران و اولیای الهی، گرداگرد خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) منتظرانه در آرزوی دمیدن نور جمال او به سر می بردند. فجر نیمه شعبان بود. صدای آشنای اذان در کوچه پس کوچه های غریب شهر سامرا می پیچید: «اشهد أن لا إله إلا الله»، «اشهد أن محمداً رسول الله.»

سیصد و هشت سال پیش که خورشید وجود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در آسمان مکه طلوع کرد، ظلمات شرک همه جا را آکنده بود و صدای هلهله بت پرستان بر گرد الهه های تراشیده از چوب و سنگ، فضا را آلوده ساخته بود.

اما اینک در سال ۲۵۵ هجری قمری، در آستانه طلوع آخرین خورشید هدایت و رهبری، بانک توحیدی «لا إله إلا الله» از مرزهای شبه جزیره عرب تا شام و قسمتهای وسیعی از قاره آفریقا همه جا طنین انداز شده و شهادت به رسالت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بر مأذنه های سرتاسر سرزمین وسیع اسلامی هر صبح و شام تکرار می شود با این همه، جاهلیت - اگر چه در چهره ای جدید - هنوز پا برجاست و با محصور ماندن اهل بیت (علیهم السلام)، ظلمت شرک همچنان باقی است و بت های کاخ نشین در لباس خلافت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همچنان دست اندرکار محو توحیدند.

شاید از این روست که حضرت مهدی (علیه السلام) در آغاز ولادت، زبان به ذکر شهادتین می گشاید «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمداً رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) [1]»

یا به روایتی دیگر در همان آغازین لحظه های تولد زانو می زند و می گوید: «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله، زعمت الظلمة أن حجة الله داخضة، لو أن لنا فی الكلام لزال الشك. [2]»

سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است. و سلام و صلوات خدا بر محمد و خاندانش باد. ستمگران گمان بردند، که حجت خدا نابود شدنی است! اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، شک و تردید مردم در باره ما از بین می رفت.»

پدرش امام حسن عسکری (علیه السلام) که اینک با دیدن چهره زیبای اولین و آخرین فرزند خویش، وعده خدا را عملی می یافت، سرشار از شادی، سر به سجده گذاشت و گفت:

«الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى اراني الخلف من بعدى.» ([۳])

«سپاس خدا را که مرا زنده نگه داشت تا فرزند و جانشین مرا به من بنمایاند.» سپس سر برداشت و به حاضران نگریست و فرمود:

«او در صورت و سیرت، شبیه ترین مردم به رسول الله است، خدا او را در دوران غیبتش، محفوظ می دارد و سپس ظاهر می گرداند تا زمین را آنچنان که از جور و ستم پر شده باشد از عدالت و داد آکنده سازد.» ([۴])

چشمان حضرت نرجس (علیها السلام) به اشک نشست بود، آنقدر شاد بود که آرامش بستر را تاب نمی آورد. برخاست و نشست و به صورت نورانی و چشمهای درشت فرزندش خیره شد. مهدی (علیه السلام) که در آغوش حکیمه خاتون قرار داشت، دستهایش را به طرف مادر دراز کرد و لحظه ای بعد در آغوش گرم او جای گرفت.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «او چنانکه جدمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: همنام و هم کنیه ایشان خواهد بود، پس نامش «محمد» و کنیه اش «ابوالقاسم» است.»

عطر خاطره انگیز «صلوات» در فضای خانه کوچک امام حسن عسکری پیچیده بود و همگی اهل خانه داشتند به رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می اندیشیدند. ای کاش او هم بود ... که بود .

(راه شناخت مهدی (علیه السلام))

برای شناخت حضرت مهدی (علیه السلام) و ویژگی های شخصی و کیفیت غیبت و ظهور او هیچ وسیله ای بهتر از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) نیست. با اینکه در این زمینه و با اتکای به همین آیات و روایات، بیش از هزار کتاب و رساله نوشته شده است باز هم به طور یقین می توان گفت که در تمامی آنها، جز بخش کوچکی از معارف مربوط به این آخرین ذخیره الهی، تبیین نشده است. زیرا ابعاد وجودی او را - همچنان که در باره امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده اند - کسی جز خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به تمام و کمال نشناسد. و باز کلام خدا و پیامبر و اهل بیت را هرکسی به درستی فهم نتواند کرد .

علاوه بر این، خاصیت دوران غیبت است که نمی توان مطمئن بود که همه فرمایشات آنان به ما رسیده باشد .

با این همه، آنچه در پی می آید تنها مروری بر پاره ای عناوین و ذکر نمونه هایی در هر باب است. بسان بر گرفتن قطره هایی از دریایی بی کرانه، که گفته اند :

آب دریا را اگر نتوان کشید***هم به قدر تشنگی باید چشید

(مهدی (علیه السلام) و قرآن)

(الف) همپای قرآن :

اینکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سفارش مشهور خویش فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا ابدأ» ([5]) «و بدین سان بر همپایی و همراهی خاندان خویش سلام الله علیهم با قرآن کریم، تأکید نمود، دلالت بر این دارد که در زمان ما، کتاب خدا قرآن کریم جز در کنار مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که یگانه ذخیره و باقیمانده این دودمان پاک است، کتاب هدایت انسانها نتواند بود و از گمراهی و سرگردانی مردم، جلوگیری نتواند کرد.

و نیز اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ لایفترقان حتی یردا علی الحوض» ([۶]) با توجه به اینکه در این عصر، وصایت و وراثت حضرت علی (علیه السلام) در همه مقامات ولایتی و شئونات هدایتی اش تنها از آن حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد، بر چنین همراهی و همپایی و معیّتی، بین او و قرآن نیز دلالت دارد.

(ب) شریک قرآن:

همه ائمه بزرگوار، «شركاء قرآن کریم» شمرده شده اند ([۷]) چنانکه بطور ویژه در یکی از زیارت‌های مخصوصه حضرت مهدی (علیه السلام) با تعبیر «السلام علیک یا شریک القرآن» از ایشان یاد شده است.

(ج) تلاوت کننده و ترجمان قرآن:

از آن رو که تلاوت آیات کتاب خدا بهترین وسیله انس با خداست، و برای مقربان درگاه حق هیچ لذتی بالاتر از خواندن قرآن و تدبیر در آن نیست، حضرت مهدی (علیه السلام) که در این دوران والاترین درجات انس و بالاترین مقامات قرب الی الله را داراست، شایسته ترین کسی است که به عنوان «یا تالی کتاب الله و ترجمانه» [۸] می تواند مورد خطاب قرار گیرد.

د) قرائت کننده و تفسیرگر قرآن:

برای قرائت و تفسیر قرآن کریم چه کسی شایسته تر از حضرت مهدی (علیه السلام) است که در این زمان «چراغ هدایت» و «حامل علوم قرآن» و «نگاهبان گنجینه دانش الهی» و «حافظ سرّ خدا» تنها اوست و «امانات نبوت» و «ودیعت های رسالت» در این عصر تنها به او سپرده شده است؟ [۹] اوست که قرآن را چونان که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیه السلام) قرائت می کردند، قرائت می کند و آنچنان که خدای محمد و علی (علیهما السلام) می پسندد و مقرر فرموده است، تفسیر می نماید.

«السلام علیک حین تقرأ و تبین» [۱۰].

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن***به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

ه) تعلیم دهنده احکام قرآن:

... صاحب الزمان و مظهر الایمان و مُلَقَّن احکام القرآن... [۱۱]

«سلام خدا بر صاحب الزمان و آشکار کننده ایمان و تلقین و تعلیم دهنده احکام قرآن.»

(و) احیاگر قرآن :

در آخر الزمان که سنت های قرآنی به فراموشی سپرده شده و بسیاری از معارف این کتاب الهی از سوی کژ اندیشان به تحریف و تبدیل کشیده شده و حیات و حیات آفرینی آیاتش، در حصار جهل و هوس دنیا پرستان نادیده گرفته شده است، مهدی (علیه السلام) می آید تا احیاگر این معجزه جاوید باشد و اسلام و مسلمین را در پرتو انوار فروزان آن جانی تازه بخشد .

«اللهمّ جدد به ما امتحى من دينك و احيى به ما بَدَل من كتابك و اظهر به غير من حكمك ([12]).»

«خدایا از دینت آنچه به نابودی گراییده بوسیله او تجدید فرما. و از کتابت آنچه دگرگونی و تبدیل پذیرفته بوسیله او احیا کن. و از احکامات آنچه را که تغییر یافته بوسیله او آشکار گردان.»

(مهدی (علیه السلام) در قرآن)

در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که به شهادت روایات مستند و معتبر، در باره حضرت مهدی (علیه السلام) و قیام جهانی او نازل گردیده است .

در کتاب شریف «المحجّة فی ما نزل فی القائم الحجّة (علیه السلام)» که توسط محدث بزرگوار، مرحوم سید هاشم بحرانی و با بهره گیری از دهها جلد کتب تفسیر و

حدیث، تألیف گردیده، مجموعاً (۱۳۲) آیه از آیات کریمه قرآن ذکر شده که در ذیل هر کدام یک یا چند روایت در تبیین کیفیت ارتباط آیه با آن حضرت (علیه السلام)، نقل شده است.

در اینجا به ذکر چند روایت در این مورد، بسنده می کنیم :

1- امام صادق (علیه السلام) در باره قول خدای عزوجل: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون» ([13]) فرمود :

«به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده است و تا زمان قیام قائم (علیه السلام) نیز نازل نخواهد شد. پس زمانی که قائم (علیه السلام) به پا خیزد، هیچ کافر و مشرکی نمی ماند مگر آنکه خروج او را ناخوشایند می شمارد» ([14]).

2- امام باقر (علیه السلام) در باره آیه شریفه «و قل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل کان زهوقاً» ([15]) فرمود :

«زمانی که قائم (علیه السلام) قیام نماید، دولت باطل از بین خواهد رفت» ([16]).

3- امام صادق (علیه السلام) در بیان معنای آیه کریمه «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصّالحون» ([17]) فرمود :

«تمام کتب آسمانی، ذکر خداست، و بندگان شایسته خدا که وارثان زمین هستند، حضرت قائم (علیه السلام) و یاران او می باشند» ([18]).

4- امام باقر (علیه السلام) در باره قول خدای عزوجل: «الذین إن مکّناهم فی الأرض اقاموا الصلوة و آتوا الزکاة» ([19]) فرمود :

«این آیه در حق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است در حق حضرت مهدی (علیه السلام) و یاران او که خداوند شرف و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می میراند ([20])».

5- امام سجاد (علیه السلام) زمانی که این آیه شریفه را قرائت نمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» ([21]) «فرمود:

«به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت هستند، خداوند - آن خلافت در زمین و اقتدار بخشیدن به دین را - به وسیله آنان و به دست مردی از ما، که مهدی این امت است، تحقق خواهد داد و هم اوست که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در باره اش فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان روز را آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من که همان من است فرا برسد و زمین را آنچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده سازد ([22])».

6- امام صادق (علیه السلام) فرمود: «آیه «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» ([23]) «در باره قائم از آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است. به خدا سوگند، او همان مضطر در مانده ای است که چون در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و فرج خویش از خدا بخواهد، خداوند دعایش را اجابت کند و بدیها را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه قرار دهد ([24])».

(حضرت مهدی (علیه السلام) در احادیث قدسی)

1- خداوند فرمود: «ای پیامبر! بوسیله تو و پیشوایان از نسل تو بر بندگان خویش رحمت می آورم، و به وسیله قائم از بین شما، زمین خود را با تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و بزرگداشت مقام الوهیت، آباد می سازم .

و به وجود او زمین را از دشمنانم پاک می کنم و آن را میراث اولیای خویش قرار می دهم، و به وسیله او کلمه توحید را تعالی بخشیده، کلمه کافران را به سقوط می کشانم، و به دست او و با علم خود سرزمین ها و دل بندگانم را حیاتی تازه می بخشم و گنج ها و ذخیره های پنهان را به مشیت خود برایش آشکار می سازم .

و با اراده خود او را بر نهانی ها و مکنونات قلبی دیگران آگاه می گردانم و با فرشتگان خود او را یاری می رسانم تا در اجرای فرمان من و تبلیغ دین من مددکار او باشند. او به حقیقت ولیّ من است و به راستی هدایتگر بندگان من می باشد ([25])».

2- امام باقر(علیه السلام) در وجه نامگذاری حضرت «مهدی (علیه السلام)» به «قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله وسلم)» حدیثی قدسی روایت فرمود: «زمانی که جدم حسین که صلوات خدا بر او باد به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و زاری به درگاه خداوند عزوجلّ نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا از آنان که برگزیده و فرزند برگزیده تو را، و امام انتخاب شده از بین خلق را کشتند، در می گذاری؟! !

خداوند به آنان وحی فرمود که: «فرشتگان من آرام گیرید. سوگند به عزّت و جلالم که از آنان انتقام می گیرم اگرچه بعد از گذشت زمانی طولانی باشد.» سپس فرزندان از نسل حسین (علیه السلام) را که پس از او به امامت می رسند به ملائکه نشان داد و آنان شاد شدند .

در بین این پیشوایان، یک نفرشان به نماز ایستاده بود «فإذا احدهم قائم يصلّي فقال الله عزّوجلّ: بذلك القائم أنتقم منهم». خداوند عزّوجلّ فرمود: به وسیله آن «قائم» از دشمنان و قاتلان حسین(علیه السلام) انتقام می گیرم ([26])».

(حضرت مهدی(علیه السلام) در آینه کلام معصومین (علیهم السلام))

1- رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) :

«لاتقوم الساعة حتى يقوم القائم الحق منّا و ذلك حين يأذن الله عزّوجلّ له و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك. الله الله عباد الله فأتوه و لو على الثلج فانّه خليفة الله عزّوجلّ و خليفتي ([27])».

«روز قیامت فرا نمی رسد مگر آنکه از بین ما «قائم حقیقی» قیام نماید. و آن قیام، زمانی خواهد بود که خدای عزّوجلّ او را اجازه فرماید. هرکس پیرو او باشد نجات می یابد و هرکه از فرمانش تخلف ورزد، هلاک می شود. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را؛ بر شما باد که به نزدش آیید اگرچه بر روی یخ و برف راه روید. زیرا او خلیفه خدای عزّوجلّ و جانشین من است.»

2- امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) :

قال للحسین(علیه السلام): «(التاسع من ولدك يا حسين! هو القائم بالحق، المظهر للدين، الباسط للعدل». قال الحسين (عليه السلام) فقلت: يا امير المؤمنين و إنّ ذلك لكائن؟ فقال (عليه السلام): «اي و الذي بعث محمداً بالنبوة و اصطفاه على جميع

البریه و لكن بعد غيبه و حيرة لا تثبت فيها على دينه إلا المخلصون المباشرون لروح اليقين الذين أخذ الله ميثاقهم بولايتنا و كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه ([28]).»

«به حسين (عليه السلام) فرمود: نهمين فرزند تو ای حسين! قيام کننده به حق و آشکار سازنده دين و گستراننده عدالت است .

امام حسين (عليه السلام) گوید: پرسيدم: يا اميرالمؤمنين! آیا حتماً چنین خواهد شد؟

فرمود: آری! قسم به کسی که حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام خلائق برگزید، چنین خواهد شد، اما بعد از غیبت و حیرتی که در آن کسی ثابت قدم بر دين نمی ماند مگر مخلصين و دارندگان روح يقين آنان که خداوند نسبت به ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ايمان را بر صفحه دل شان نگاشته و با روحی از جانب خود تأیید فرموده است .»

3- حضرت زهرا (عليها السلام):

«قال لي رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) أبشري يا فاطمة، المهدى منك ([29]).»

«رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) به من فرمودند: ای فاطمه! ترا بشارت باد به اينکه حضرت «مهدی (عليه السلام)» از نسل توست .»

4- امام حسن مجتبی (عليه السلام) فرمود:

«ما منّا احدٌ الاً ويقع فى عنقه بيعةً لطاغيةً زمانه الاً القائم الذى يصلّى روح الله عيسى بن مريم خلفه فان الله عزوجل يخفى ولادته و يُغيب شخصه لئلا يكون لأحد فى عنقه بيعةً ([30]).»

«هیچ یک از ما اهل بیت نیست مگر آنکه بیعتی از طاغوت زمانش را اجباراً بر عهده دارد. مگر حضرت «قائم» که عیسی بن مریم، روح الله پشت سر او نماز می گذارد.

خداوند ولادت او را مخفی می دارد و شخص او را از دیدگان، غایب می گرداند، تا بیعت هیچ کس را بر گردن نداشته باشد.»

5- امام حسین (علیه السلام):

«منّا اثنا عشر مهدياً اولهم اميرالمؤمنين على بن ابيطالب(عليه السلام) و آخرهم التاسع من ولدى و هو الامام القائم بالحق. يحيى الله به الأرض بعد موتها و يظهر به دين الحق على الدين كله و لو كره المشركون ([31]).»

«دوازده هدایت شده هدایتگر از بین ما هستند، اولین آنان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) و آخرین آنان، نهمین فرزند من است که پیشوای قیام کننده به حق خواهد بود، خداوند به وسیله او زمین را پس از موات شدنش زنده می کند و به دست او دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می سازد، اگرچه مشرکان را ناخوشایند باشد.»

6- امام زین العابدین (علیه السلام):

«إن للقائم منّا غيبتين، احدهما أطول من الأخرى... فيطول أمرها حتى يرجع عن هذا الامر اكثر من يقول به، فلايثبت عليه إلا من قوى يقينه و صحّت معرفته و لم يجد فى نفسه حرجاً ممّا قضينا و سلّم لنا اهل البيت ([32])».

«برای قائم ما دو غیبت هست. یکی از آن دو طولانی تر از دیگری است... و آن قدر طول خواهد کشید که اکثر معتقدین به ولایت، از او دست خواهند کشید. در آن زمان کسی بر امامت و ولایت او ثابت قدم و استوار نمی ماند مگر آن که ایمانش قوی، و شناختش درست باشد و در نفس خویش نسبت به حکم و قضاوت ما هیچ گرفتگی و کراهتی احساس نکند و تسلیم ما اهل بیت باشد.»

7- امام باقر (علیه السلام) :

راوی گوید از امام (علیه السلام) در باره آیه شریفه «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس تكوير: ۱۵ و ۱۶ «سؤال کردم. فرمود: «هذا مولود فى آخر الزمان. هو المهدى من هذه العترة. تكون له حيرة و غيبة، يضلّ فيها اقوام و يهتدى فيها أقوام. فياطوبى لك إن أدركته و يا طوبى لمن أدركه ([33])».

«مراد این آیه، مولودی در آخر الزمان است که همان مهدی از این خاندان است. او را حیرت و غیبتی هست که در آن گروههایی گمراه شوند و گروههایی دیگر هدایت پذیرند. خوشا به حال تو اگر او را درک کنی و خوشا به حال هرکسی که او را درک کند.»

8- امام صادق (علیه السلام) :

«إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ ([34]).»

«همانا برای صاحب این امر غیبتی هست، پس بنده خدا در آن دوران باید تقوای الهی پیشه کند و به دینش چنگ زند.»

۹- امام کاظم (علیه السلام) :

«صاحب هذا الامر، هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن أهله الموتور بأبيه ([35]).»

«صاحب این امر - حضرت مهدی (علیه السلام) - رانده شده، تنها، غریب، غائب و دور از اهل و خونخواه پدر خویش می باشد.»

۱۰ - امام رضا (علیه السلام) :

«... و بعد الحسن ابنه الحجّة القائم المنتظر فى غيبته، المطاع فى ظهوره، لو لم يبق من الدنيا إلاّ يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً.» ([36])

«و بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندش حضرت حجّت قائم، امام خواهد بود آن کس که در دوران غیبتش مورد انتظار، و در زمان ظهورش مورد اطاعت مؤمنان است. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا همان روز را چنان طولانی کند که قیام فرماید و زمین را از عدالت پر کند چنانکه از ستم پر شده باشد.»

۱۱ - امام جواد (علیه السلام) :

در باره اینکه چرا حضرت مهدی (علیه السلام) «منتظر» نامیده می شود فرمود:

«إن له غيبةً يكثر أيامها و يطول أمدها فينتظر خروج المخلصون و ينكره المرتابون و يستهزئ به الجاحدون و يكذب فيها الوقتون و يهلك فيها المستعجلون و ينجو فيها المسلمون». [۳۷]

«او را غیبتی هست که زمانش زیاد است و پایانش به طول می انجامد. پس مخلصین چشم انتظار قیام او می مانند و شک کنندگان به انکار او بر می خیزند و منکرین به استهزای او می پردازند و تعیین کنندگان وقت ظهور مورد تکذیب قرار می گیرند و عجله کنندگان در آن هلاک می شوند و تسلیم شدگان نجات می یابند.»

12- امام علی النقی (علیه السلام) :

«إذا غاب صاحبكم عن دار الظالمين، فتوقّعوا الفرج ([38]).»

«زمانی که صاحب و امام شما از دیار ستمگران غایب گشت، چشم انتظار فرج باشید.»

13- امام حسن عسکری (علیه السلام) :

« المنكر لولدى كمن اقرّ بجميع أنبياء الله و رسله ثم انكر نبوة محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) و المنكر لرسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) كمن انكر جميع الانبياء لأن طاعة آخرنا كطاعة اولنا و المنكر لآخرنا كالمنكر لأولنا ([39]).»

«کسی که فرزندی - مهدی (علیه السلام) - را انکار کند مانند کسی است که تمام پیامبران و رسولان الهی را قبول داشته باشد، اما نبوت حضرت محمد رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) را انکار کند. و انکار کننده رسول الله مانند کسی است که همه انبیاء را انکار نماید. چون اطاعت آخرین امام ما به منزله اطاعت اولین امام است و منکر آخرین امام ما به منزله منکر اولین امام است.»

(اسامی و اوصاف و القاب حضرت مهدی (علیه السلام))

مرحوم ثقة الاسلام نوری در بیان اسماء شریفه امام عصر (علیه السلام)، با استناد به آیات و روایات و کتب آسمانی پیشین و تعبیرات راویان و تاریخ نگاران تعداد یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برای حضرت مهدی (علیه السلام) ذکر می کند و مدعی است که در این مقام، از استنباط های شخصی و استحسان های غیر قطعی خودداری نموده است که در غیر این صورت چندین برابر این اسماء و القاب، قابل استخراج از کتب مختلفه بود. که از آن جمله است:

محمد، احمد، عبدالله، محمود، مهدی، برهان، حجت، حامد، خلف صالح، داعی، شریذ صاحب، غائب، قائم، منتظر و ([40]). ...

کنیه های آن حضرت عبارتند از: ابوالقاسم (هم کنیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم))، ابو عبدالله، ابوالصالح که مرحوم نوری ابو ابراهیم، ابوالحسن و ابوتراب را نیز از کنیه های ایشان شمرده است.

در اینجا به ذکر پاره ای عناوین و صفات که در ضمن زیارت های مختلفه و ادعیه مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) مورد تصریح قرار گرفته است اشاره داریم،

با این امید که دقت و تأملی در آنها، ما را با شئونات مختلفه آن بزرگوار آشنا ساخته و مقاماتی را که غالباً از لسان معصومین (علیهم السلام) در ضمن این دعاها و زیارتها برای امام دوازدهم (علیه السلام) بر شمرده شده برای مان روشن تر سازد.

قابل ذکر اینکه تمام این عناوین و اوصاف بطور خاص در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) وارد گردیده، اگرچه بسیاری از آنها در مورد سایر امامان بزرگوار اسلام (علیهم السلام) نیز می تواند مصداق داشته باشد.

دیگر اینکه، آنچه ذکر می شود نه به ادعای اسم یا لقب آن حضرت، بلکه به عنوان بهرهوری از تعابیر موجود در نصوص زیارت و دعاست، اعم از اینکه واژه ای مفرد یا جمله ای توصیفی باشد.

بقیة الله: باقیمانده خدا در زمین.

خلیفه الله: جانشین خدا در میان خلائق.

وجه الله: مظهر جمال و جلال خدا، سمت و سوی الهی که اولیای حق رو به او دارند.

باب الله: دروازه همه معارف الهی، دری که خدا جویان برای ورود به ساحت قدس الهی، قصدش می کنند.

داعی الله: دعوت کننده الهی، فرا خواننده مردم به سوی خدا، منادی راستین هدایت الی الله .

سبیل الله: راه خدا، که هرکس سلوکش را جز در راستای آن قرار دهد سر انجامی جز هلاکت نخواهد داشت .

ولی الله: سر سپرده به ولایت خدا و حامل ولایت الهی، دوست خدا .

حجة الله: حجت خدا، برهان پروردگار، آن کس که برای هدایت در دنیا، و حساب در آخرت به او احتجاج می کنند .

نور الله: نور خاموشی ناپذیر خدا، ظاهر کننده همه معارف و حقایق توحیدی، مایه هدایت رهجویان .

عين الله: دیده بیدار خدا در میان خلق، دیدبان هستی، چشم خدا در مراقبت کردار بندگان .

سلالة النبوة: فرزند نبوت، باقیمانده نسل پیامبران .

خاتم الاوصياء: پایان بخش سلسله امامت، آخرین جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم).

علم الهدی: پرچم هدایت، رایت همیشه افراشته در راه الله، نشان مسیر حقیقت .

سفينة النجاة: کشتی نجات، وسیله رهایی از غرقاب ضلالت، سفینه رستگاری .

عين الحيوة: چشمه زندگی، منبع حیات حقیقی .

القائم المنتظر: قیام کننده مورد انتظار، انقلابی بی نظیری که همه صالحان چشم انتظار قیام جهانی اویند .

العدل المشتهر: عدالت مشهور، تحقق بخش عدالت موعود .

السيف الشاهر: شمشیر کشیده حق، شمشیر از نیام بر آمده در اقامه عدل و داد .

القمر الزاهر: ماه درخشان، ماهتاب دلفروز شبهای سیاه فتنه و جور .

شمس الظلام: خورشید آسمان هستی ظلمت گرفتگان، مهر تابنده در ظلمات زمین .

ربيع الأنام: بهار مردمان، سر فصل شکوفایی انسان، فصل اعتدال خلائق .

نصرة الأيام: طراوت روزگار، شادابی زمان، سر سرسبزی دوباره تاریخ .

الدين المأثور: تجسم دین، تجسید آیین بر جای مانده از آثار پیامبران، خود دین، کیان آیین، روح مذهب .

الكتاب المسطور: قرآن مجسم، كتاب نوشته شده با قلم تكوين، معجزه پیامبر در هیئت بشری .

صاحب الأمر: دارنده ولایت امر الهی، صاحب فرمان و اختیاردار شریعت .

صاحب الزمان: اختیار دارِ زمانه، فرمانده کل هستی به اذن حق.

مطهر الأرض: تطهیر کننده زمین که مسجد خداست، از بین برنده پلیدی و ناپاکی از بسیط خاک.

ناشر العدل: برپا دارنده عدالت، بر افرازنده پرچم عدل و داد در سراسر گیتی.

مهدی الامم: هدایتگر همه امت ها، راه یافته راهنمای همه طوایف بشریت.

جامع الکلم: گردآورنده همه کلمه ها بر اساس کلمه توحید، وحدت بخش همه صفها.

ناصر حق الله: یاریگر حق خدا، یاور حقیقت.

دلیل اراده الله: راهنمای مردم به سوی مقاصد الهی، راه بلد و راهبر انسانها در راستای اراده خداوند.

الثائر بأمر الله: قیام کننده به دستور الهی، بر انگیزخته به فرمان پروردگار، شورنده بر غیر خدا به امر خدا.

محيي المؤمنين: احیاگر مؤمنان، حیاتبخش دلهای اهل ایمان.

مبیر الكافرين: نابود کننده کافران، درهم شکننده کاخ کفر، هلاک کننده کفار.

معزّ المؤمنين: عزّت بخش مؤمنان، ارزش دهنده اهل ایمان.

مدلّ الكافرين: خوار کننده کافران، درهم شکننده جبروت کفر پیشگان.

منجی المستضعفين: نجات دهنده مستضعفان، رهایی بخش استضعاف کشیدگان .

سيف الله الذی لا ینبو: شمشیر قهر خدا که کندي نپذیرد .

میثاق الله الذی أخذہ: پیمان بندگی خدا که از بندگان گرفته شده .

مدار الدهر: مدار روزگار، محور گردونه وجود، مرکز پیدایش زمان .

ناموس العصر: نگهدارنده زمان، کیان هستی دوران .

کلمة الله التامه: کلمه تامه خداوند، حجّت بالغه الهی .

تالی کتاب الله: تلاوت کننده کتاب خدا، قاری آیات کریمه قرآن .

وعدالله الذی ضمنه: وعده ضمانت شده خدا، پیمان تخلف ناپذیر الهی .

رحمة الله الواسعة: رحمت بی پایان خدا، لطف و رحمت بی کرانه پروردگار رحمت

گسترده حق .

حافظ اسرار رب العالمین: نگهبان اسرار پروردگار، حافظ رازهای ربوبی .

معدن العلوم النبویّه: گنجینه دانش های پیامبری - خزانه معارف نبوی .

نظام الدین: نظام بخش دین .

يعسوب المتقين: پیشوای متقین .

معزّ الاولیاء: عزت بخش یاران .

مذلّ الأعداء: خوار کننده دشمنان .

وارث الانبیاء: میراث بر پیامبران .

نور ابصار الوری: نور دیدگان خلائق .

الوتر الموتور: خونخواه شهیدان .

کاشف البلوی: بر طرف کننده بلاها .

المعد لقطع دابر الظلمه: مهیا شده برای ریشه کن کردن ظالمان .

المنتظر لاقامة الأمت و العوج: مورد انتظار برای از بین بردن کژیها و نادرستی ها .

المترجی لازالة الجور و العدوان: مورد آرزو برای بر طرف کردن ستم و تجاوز .

المدخر لتجدید الفرائض و السنن: ذخیره شده برای تجدید واجبات و سنن الهی .

المؤمل لإحياء الكتاب و حدوده: مورد امید برای زنده ساختن دوباره قرآن و حدود آن .

جامع الكلمة على التقوى: گرد آورنده مردم بر اساس تقوی .

السبب المتصل بين الأرض و السماء: واسطه بین آسمان و زمین، کانال رحمت حق بر

خلق .

صاحب يوم الفتح و ناشرایة الهدی: صاحب روز پیروزی و بر افرازنده پرچم

هدایت .

مؤلف شمل الصلاح و الرضا: الفت دهنده دلها بر اساس رضایت و

درستکاری .

الطالب بدم المقتول بكر بلا: خونخواه شهید کربلا .

المنصور على من اعتدى عليه و افترى: یاری شده علیه دشمنان و افترا زندگان .

المضطرّ الذی یجاب اذا دعی: پریشان و درمانده ای که چون دعا کند دعایش مستجاب

شود .

(برخی ویژگی های ظاهری)

1- شبیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم):

حضرت مهدی (علیه السلام) سیمایی چون سیمای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، در رفتار و گفتار و سیرت نیز شبیه و همانند اوست ([41]).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به امام حسین (علیه السلام) نظر افکنده به اصحاب خود فرمودند:

«در آینده خداوند از نسل او مردی را پدید می آورد که همانم پیامبر شماسست و در ویژگیهای ظاهری و سجایای اخلاقی به او شباهت دارد.»

2- زیبا و خوش صورت:

زیبایی اگر به اعتدال و تناسب اعضای چهره، یا به گیرایی نگاه و نورانیت صورت و جذابیت آن باشد، همگی در وجود نازنین یادگار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به ودیعت نهاده شده است ([42]).

3- گشاده پیشانی:

پیشانی بلند و گشاده اش بر هیبت و وقار چهره زیبایش می افزاید، و چنان نوری بر چهره و جبین او پیداست که سیاهی موهای سر و محاسن شریفش را تحت الشعاع قرار می دهد ([43]).

4- میانه قامت:

قامتی نه دراز و بی اندازه و نه کوتاه بر زمین چسبیده دارد، بلکه اندامش معتدل و میانه است ([44]).

5- دارای دو خال مخصوص :

خالی بر چهره دارد که برگونه راستش همچون دانه مُشکی میان سفیدی صورتش می درخشد و خالی دیگر بین دو کتفش متمایل به جانب چپ بدن دارد ([45]).

در باره شمایل ظاهری امام زمان (علیه السلام) پاره ای صفات دیگر از مجموعه روایات وارده در این باب می توان بدست آورد :

* آن حضرت رنگی سپید، که آمیختگی مختصری با رنگ سرخ دارد .

* از بیداری شب ها، چهره اش به زردی می گراید .

* چشمانش سیاه و ابروانش بهم پیوسته است و در وسط بینی او بر آمدگی کمی پیداست .

* میان دندانهایش گشاده و گوشت صورتش کم است .

* میان دو کتفش عریض است و شکم و ساق او به امیرالمؤمنین (علیه السلام) شباهت دارد .

* در وصف او وارد شده: «المهدیّ طاووس اهل الجنّة. وجهه كالقمر الدّری علیہ جلابیب النور.»

«حضرت مهدی (علیه السلام) طاووس اهل بهشت است، چهره اش مانند ماه درخشنده است و گویا جامه هایی از نور بر تن دارد ([46])».

«اللهم ارني الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة واكحل ناظري بنظرة مني اليه.»

«بار خدایا! آن جمال بارشادت و پیشانی نورانی ستایش شده را، به من بنمایان، و چشمم را به نگاهی به او، سرمه کن.»

[۱] - منتخب الاثر صفحه ۳۳۲.

[۲] - منتخب الاثر صفحه ۳۴۱ - کمال الدین صفحه ۴۳۰.

[۳] - کفایة الاثر ص ۲۹۱.

[۴] - مدرک پیشین.

[۵] - کنز العمال ج ۱ ص ۴۴ - مسند احمد بن حنبل ج ۵ - ص ۸۹ و ۱۸۲: من در بین شما دو ودیعت گرانبها باقی می گذارم تا زمانی که به آن دو چنگ زده باشید هرگز گمراه نخواهید شد.

[۶] - ینابیع المودة صفحه ۹۰: علی(علیه السلام) با قرآن است و قرآن باعلی است، هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آن زمان که در حوض کوثر بر من وارد شوند.

[۷] - «زیارت جامعه» از ملحقات مفاتیح الجنان: السلام علیکم ائمة المؤمنین... و عباد الرحمن و شركاء القرآن...

[۸] - مفاتیح الجنان، «زیارت آل یس» - روایت شده از ناحیه مقدسه امام زمان(علیه السلام) - .

[۹] - تعبیری برگرفته از «زیارت جامعه» مندرج در زیارت سوم از ملحقات مفاتیح الجنان.

[۱۰] - مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.

[۱۱] - بخشی از زیارت «سلام الله الكامل التام» در استغاثه به حضرت صاحب الزمان(علیه السلام).

[۱۲] - صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی، وارد شده از ناحیه مقدسه امام زمان(علیه السلام) در اعمال روز جمعه.

[۱۳] - سوره توبه، آیه ۳۳ اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرو فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه ناخوشایند کافران باشد.

[۱۴] - کمال الدین و تمام النعمه - شیخ صدوق - ج ۲ ص ۶۷۰.

[۱۵] - سوره اسراء، آیه ۸۱ بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل نابود شدنی است.

[۱۶] - الروضة ص ۲۸۷.

[۱۷] - سوره انبیاء آیه ۱۰۵ برآستی بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح من وارثان زمین خواهند بود.

[۱۸] - تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲ ص ۷۷.

[۱۹] - سوره حج، آیه ۴۱ کسانی که اگر آنان را در زمین قدرت بخشیم نماز به پا می دارند و زکات می دهند.

[۲۰] - تأویل الآیات الظاهره - کتاب خطی -

[۲۱] - سوره نور آیه ۵۵ خدا به مؤمنان و شایستگان شما وعده داده که آنان را در زمین همچون پیشینیان خلافت بخشد و دین مورد رضایت خود را برای آنان تمکین و اقتدار دهد و ترس آنان را به امنیت تبدیل کند تا مرا بپرستند و شرک نوزند.

[۲۲] - تفسیر عیاشی ج ۳ ص ۱۳۶.

[۲۳] - سوره نمل، آیه ۶۲ جز خدا کیست که دعای درمانده واقعی را اجابت کند و بلاء را رفع نماید و شما را خلفای زمین قرار دهد؟

[۲۴] - تفسیر قمی - ج ۲ ص ۱۲۹.

[۲۵] - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۶.

[۲۶] - مدرک پیش صفحه ۲۹.

[۲۷] - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۵.

[۲۸] - مدرک پیشین ص ۵۱.

[۲۹] - منتخب الاثر صفحه ۱۹۲.

[۳۰] - کمال الدین و تمام النعمه جلد ۱ باب ۲۹ صفحه ۳۱۶.

[۳۱] - مدرک پیشین ص ۳۱۷.

[۳۲] - مدرک پیشین ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

[۳۳] - مدرک پیشین ص ۳۳۰.

[۳۴] - مدرک پیشین ۳۴۳.

[۳۵] - مدرک پیشین ۳۶۱.

[۳۶] - مدرک پیشین صفحه ۳۷۲ - عیون اخبار الرضا.

[۳۷] - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۵۸ - کمال الدین صفحه ۳۷۸.

[۳۸] - کمال الدین جلد ۲ باب ۳۷ - صفحه ۳۸۰.

[۳۹] - مدرک پیشین باب ۳۸، صفحه ۴۰۹.

[۴۰] - نجم الثاقب، از صفحه ۵۵ تا ۱۳۲.

[۴۱] - بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۹ حدیث ۱۹.

[۴۲] - مدرک پیشین ص ۳۶ حدیث ۶، شابُّ مربع القامة حسن الوجه.

[۴۳] - مدرک پیشین ص ۳۶ - ۴۰، هو رجل أجلى الجبين، نور وجهه يعلو سواد لحيته و رأسه.

[۴۴] - منتهی الآمال ج ۲ ص ۴۸۱: ليس بالطويل الشامخ و لا بالقصير اللآزق بل مربع القامة.

[۴۵] - مدرک پیشین، و بحار الانوار ج ۵۱ ص ۴۱ حدیث ۲۲.

[۴۶] - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۸۱.